

رهیافت‌های سیاست‌ و بین‌الملل

فصلنامه علمی، دوره ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۸۲، تابستان ۱۴۰۴

ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی

منصور میراحمدی

از تن مجازات‌شده تا روان نظارت‌شده: مطالعه‌ای بر بدن سیاسی در دوره قاجار و پهلوی

سید مرتضی حافظی

ترابشریت و بازاندیشی در نظریه‌های سیاسی: چالش‌ها و طرح‌واره‌های آینده

متین انجم روز و محمد خضری

الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴

سجاد محسنی

روابط امارات متحده عربی و ترکیه: همکاری متوازن (۲۰۱۱-۲۰۲۳)

مهدی زیبائی

بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی جدید مطالعه موردی:

جنبش جان سیاهان مهم است

علی داوری و مصطفی غفاری

بازنمایی ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق (مطالعه موردی: کاربران

فیس‌بوک پس از شکست داعش تا شهادت سردار سلیمانی)

محسن فینی‌زاده

مطالعه مقایسه‌ای رابطه حق و خیر با رویکرد رالزی در اعتراض‌ها به قتل جورج فلوید

(۲۰۲۰) و اعتراض‌ها به نسل‌کشی فلسطینی‌ها (۲۰۲۴) در ایالات متحده آمریکا

میثم بهارلو و محمدصادق نصرت پناه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی

دوره ۱۷، شماره ۲، پیاپی ۸۲، تابستان ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید بهشتی

مدیر مسئول: دکتر رضا خراسانی؛

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

سر دبیر: دکتر منصور میراحمدی؛

استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اعضای هیئت تحریریه

دکتر حسین پوراحمدی میبدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر منصور میراحمدی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر قاسم افتخاری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر حسین سلیمی؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر حسین دهشیار؛ استاد گروه روابط بین‌الملل، دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

دکتر عباس منوچهری؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

دکتر محمدرضا تاجیک؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر امیر محمد حاجی‌یوسفی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

دکتر محمد شیرخانی؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر جهانگیر معینی علمداری؛ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دکتر گرگوری جان سیمون؛ دانشیار گروه علوم ارتباطات، دانشگاه تورین، ایتالیا.

دکتر یاسویو کی ماتسونوگا؛ استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده مطالعات جهانی، دانشگاه توکیو، ژاپن.

دکتر چن چی؛ استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه سینگپور، چین.

دکتر اریک لایب؛ دانشیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه فلوریدا.

مدیر داخلی: دکتر اسحاق سلطانی

ویراستار: دکتر علیرضا نوری

صفحه آرا: محمد جواد محسنی

شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۷۳۹X شاپای الکترونیکی: ۲۶۴۵-۴۳۸۶

نشانی: تهران بزرگراه شهید چمران اوین دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی

تلفن: ۰۲۱-۲۲۴۳۱۷۲۱

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

ایمیل پشتیبان: rahyaft.siasi@yahoo.com

ایمیل مجله: Piaj@sbu.ac.ir

راهنمای نویسندگان

مجله رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی یک مجله علمی مبتنی بر داوری همتا (Peer-Review) دوسو ناشناس است که در گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی مدیریت و منتشر می‌شود.

الف. شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقالات

۱. مقاله‌های ارسال شده باید به دور از انتحال (Plagiarism) و حاصل تحقیق نویسنده / نویسندگان باشد و به افزودن دانش یا حل مسئله‌ای یاری رساند. مسئولیت صحت و اعتبار علمی مقالات نیز بر عهده نویسندگان است.
۲. مجله در حال حاضر صرفاً مقاله‌های پژوهشی را ارزیابی و منتشر می‌نماید.
۳. اعضای هیئت علمی دانشگاهها، دانش‌آموختگان و دانشجویان دوره دکتری به تنهایی و دانشجویان دوره کارشناسی ارشد صرفاً با مشارکت اعضای هیئت علمی می‌توانند مقاله‌های خود را برای بررسی و انتشار به مجله ارسال کنند.
۴. تنها مقاله‌هایی که به تارنمای مجله ارسال گردند، دریافت و ارزیابی می‌شوند. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در تارنمای مجله بارگذاری و ثبت نمایند و تمام مراحل را از این سامانه پیگیری کنند.
۵. مقالاتی که برگرفته از رساله دکتری باشد بایستی عنوان رساله به صورت کامل در فایل حاوی مشخصات نویسندگان آورده شود.
۶. مقالات برگرفته از پایان‌نامه و رساله دانشجویان با نام استاد راهنما و دانشجو به صورت توأم و با مسئولیت استاد راهنما منتشر می‌شوند.
۷. مقاله ارسال شده نباید به هیچ وجه در نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد. همچنین پس از پذیرش مقاله برای انتشار، نویسنده مجاز به انتشار آن در نشریات دیگر نیست.
۸. سردبیر و هیئت تحریریه مجله و داوران در پذیرش و اصلاح محتوا و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند.
۹. مسئولیت صحت متن نقل قولها، نشانی منابع نقل قولها و مشخصات کتابشناختی منابع و آوانگاری آنها در بخش کتابنامه فقط بر عهده نویسنده مسئول مقاله است.
۱۰. نویسنده مسئول موظف است همه اصلاحاتی که در مراحل داوری یا ویراستاری صورت می‌گیرد در مهلت اعلام شده در ارزیابی و اعمال کند. در غیر این صورت مقاله از مرحله داوری یا ویرایش و انتشار حذف خواهد شد.

ب. مشخصات نویسندگان

۱. نام و نام خانوادگی همه نویسندگان باید به فارسی و انگلیسی درج شود.
۲. در سامانه، قسمت وابستگی‌های سازمانی مربوط به نویسندگان باید اطلاعات نویسندگان دقیقاً به شکل

زیر درج شود. عدم درج این موارد موجب بازگشت مقاله برای تکمیل مشخصات و در نتیجه طولانی شدن روند داوری میشود. لطفا موارد زیر را به دقت برای تمام نویسندگان به زبان فارسی و انگلیسی وارد نمایید:

۱. گروه آموزشی، ۲. دانشکده، ۳. دانشگاه (مؤسسه آموزشی)، ۴. شهر، ۵. کشور. برای مثال: گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۳. در وارد نمودن ترتیب مشخصات نویسندگان در سامانه مجله دقت لازم مبذول شود. براساس تصمیم هیئت تحریریه مجله به هیچ وجه در هیچ مرحله ای امکان تغییر ترتیب، تعداد، مرتبه علمی و مشخصات نویسندگان و نویسنده مسئول وجود ندارد.
۴. نویسنده مسئول مقاله هایی که بیشتر از یک نویسنده دارد، مشخص شود.
۵. نشانی رایانامه همه نویسندگان باید درج شود و رایانامه نویسنده مسئول باید رایانامه دانشگاهی باشد. همچنین ثبت شناسه ارکید (Orcid) برای نویسندگان به هنگام ثبت نام الزامی است.
۶. همه مشخصات مذکور به صورت مستقل از فایل مقاله باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ حروف نگاری و به همراه فایل مقاله در تارنمای مجله بارگذاری شود.

ج. مشخصات شکلی مقاله

۱. متن مقاله بدون مشخصات نویسندگان باید در نرم افزار Word ۲۰۱۰ تدوین شود متن فارسی مقاله با قلم B Mitra، در اندازه ۱۳.۵ و متن لاتین مقاله با قلم Times New Roman، در اندازه ۱۲ نوشته شود.
۲. تعداد واژگان مقاله به همراه منابع بیش از ۸۰۰۰ کلمه نباشد. ساختار مقاله نیز باید متشکل از عنوان، چکیده مبسوط (انگلیسی و فارسی)، کلیدواژه ها، مقدمه (مشمول بر طرح، مسئله سؤالات فرضیه ها و ادبیات تحقیق)، بدنه اصلی (تحلیل ها، تبیین ها، نقدها، یافته ها و ...)، نتیجه گیری و کتابنامه باشد.

د. شیوه ارجاع دهی

۱. نویسندگان ارجمند در نگارش مقالات خود ضروری است به منابع و پژوهشهای معتبر مندرج در نمایه های بین المللی همچون ISI، Scopus و امثال آن ارجاع دهند. مقالات فاقد این ارجاعات در فرآیند داوری و پذیرش در مرتبه ای پایین تر قرار خواهند گرفت.
۲. به طور کلی اجزای ارجاع درون متنی منبع نقل قولهای مستقیم و غیر مستقیم به ترتیب عبارت است از: نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه.
۳. به طور کلی، مشخصات کتاب شناختی کامل همه منابع در بخش کتابنامه به ترتیب عبارت است از نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم یا مصحح کتاب، شماره جلد کتاب یا شماره نشریه، محل انتشار: نام ناشر. (تمام منابع بایستی به انگلیسی برگردانده شوند).

فهرست مطالب

ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی ۱-۲۰
منصور میراحمدی

از تن مجازات شده تا روان نظارت شده: مطالعه‌ای بر بدن سیاسی در دوره‌ی قاجار و پهلوی
۲۱-۴۲
سید مرتضی حافظی

ترابشریت و چالش‌های نوین در نظریه‌های سیاسی ۴۳-۶۶
متین انجم روز و محمد خضری

الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان سعودی از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴ ۶۷-۸۷
سجاد محسنی

روابط امارات متحده عربی و ترکیه: همکاری متوازن (۲۰۲۳-۲۰۱۱) ۸۸-۱۱۰
مهدی زیبایی

بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی جدید مطالعه موردی: جنبش
جان سیاهان مهم است ۱۱۱-۱۳۱
علی داوری و مصطفی غفاری

بازنمایی ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق (مطالعه مورد کاربران فیس بوک
پس از شکست داعش تا شهادت حاج قاسم سلیمانی) ۱۳۲-۱۴۹
محسن فینی زاده

مطالعه تطبیقی رابطه حق و خیر با رویکرد رالزی در اعتراضات به قتل جورج فلوید (۲۰۲۰) و
اعتراضات به نسل‌کشی فلسطینی‌ها (۲۰۲۴) در ایالات متحده آمریکا ۱۵۰-۱۷۸
میثم بهارلو و مجیدصادق نصرت پناه

The Conceptual Capacity of Jurisprudence in Response to the Issue of Participation in Popular Governance

Mansour Mirahmadi¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.232599.1429](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.232599.1429) Received: 2023/8/5 Accepted: 2025/2/14

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Despite numerous discussions on participation in Islamic political thought, the conceptual capacities of jurisprudence have received less attention in addressing the issue of people's participation in governance. Given the importance of participation in popular governance, this article examines the conceptual capacity of Islamic jurisprudence in this regard. The author argues that if this conceptual capacity is properly explored, it will be possible to design a model of popular governance based on jurisprudential principles.

Method: This article employs *ijtihad* as its primary method. *Ijtihad*, as a text-oriented and intellectual approach, has the capacity to address new issues and extract an Islamic perspective on them through a jurisprudential lens. In this study, an effort is made to investigate the concept of participation in popular governance using this method, thereby clarifying the potential of jurisprudence in addressing popular governance.

Results and Discussions: Islamic jurisprudence presents two key concepts—cooperation (*ta'āwun*) and council (*shūrā*)—to establish people's right to participate in governance. From this perspective, the participation of believers in matters affecting their destiny in this world and the hereafter necessitates their cooperation in fulfilling both material and spiritual needs. Governance is inherently a matter of partnership, and its proper realization in society requires the active participation of partners. The concept of *ta'āwun* (cooperation) affirms people's right to participate in governance-related matters. Analyzing Quranic verses and traditions concerning cooperation reveals that, according to this principle, people have the right to engage in governance within the framework of justice and benevolence. Conversely, participation in oppressive governance is prohib-

1. Professor of Political Science, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. M_mirahmadi@sbu.ac.ir



ited. Cooperation in just governance is considered obligatory, whereas involvement in oppressive rule is forbidden. Additionally, the concept of *shūrā* (council) provides an even clearer indication of the popular nature of governance from a jurisprudential standpoint. This concept, which is highlighted in the verses of the Holy Qur'an, the traditions of the Prophet (PBUH), and the teachings of the infallible Imams, is also recognized as a rational principle. It holds significant potential to support the notion of popular governance. Decision-making on matters concerning the general authority of society is a fundamental aspect of governance, and the concept of *shūrā* emphasizes the collective nature of this decision-making process. From this perspective, *shūrā* is the most important mechanism for ensuring public participation in governance. According to this principle, a Muslim ruler is obligated to consult the people in decision-making and cannot exercise public authority without considering their opinions.

Conclusion: The incorporation of the concepts of *ta'āwun* (cooperation) and *shūrā* (council) demonstrates the conceptual capacity of Islamic jurisprudence in addressing participation in popular governance. Based on these principles, it can be concluded that Islamic jurisprudence supports public participation in governance, viewing it both as a right for the people and a duty for rulers.

Keywords: Jurisprudence, Participation, Cooperation (*Ta'āwun*), Council (*Shūrā*), Popular Governance.

Citation: Mirahmadi, Mansour. 2025. The Conceptual Capacity of Jurisprudence in Response to the Issue of Participation in Popular Governance, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 1-20.



ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی

منصور میراحمدی^۱

DOI: [10.48308/pij.2025.232599.1429](https://doi.org/10.48308/pij.2025.232599.1429)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: به رغم مباحث متعدد درباره مشارکت در اندیشه سیاسی اسلامی، ظرفیت‌شناسی مفهومی فقهی در پاسخ به مساله مشارکت مردم در امر حکمرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. مقاله حاضر با توجه به اهمیت مشارکت در حکمرانی مردمی به بررسی ظرفیت مفهومی فقه در این باره می‌پردازد. از نظر نگارنده، در صورتی که این ظرفیت مفهومی آشکار گردد، می‌توان از امکان طرح الگوی حکمرانی مردمی در فقه سخن گفت.

روش: در این مقاله از روش اجتهاد استفاده می‌شود. اجتهاد به عنوان روش متن‌محور و عقلی از چنان ظرفیتی برخوردار است که می‌تواند به موضوعات جدید پرداخته، با رویکرد فقهی دیدگاه اسلام درباره این موضوعات را استخراج نماید. در این مقاله تلاش می‌شود طبق این روش، مساله مشارکت در حکمرانی مردمی مورد بررسی قرار گیرد، از این طریق ظرفیت فقه در پرداختن به حکمرانی مردمی ایضاً گردد.

یافته‌ها: فقه از دو مفهوم تعاون و شورا برای اثبات حق مردم در مشارکت در حکمرانی برخوردار است. از نظر فقهی، شراکت مومنان در اموری که با سرنوشت آنان در این دنیا یا در آخرت ارتباط دارد، تعاون و همکاری آنان را در تأمین نیازهای مادی و معنوی گریزناپذیر می‌گرداند. از این منظر، امر حکمرانی، امری شراکتی است و تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون نشان‌دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. بررسی آیات و روایات درباره مفهوم تعاون نشان می‌دهد، به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری برخوردار هستند و در نقطه مقابل، مردم حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری ندارند. حکم شرعی تعاون و مشارکت در امر حکمرانی بدین ترتیب تابعی از ماهیت حکمرانی است. تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و در نقطه مقابل تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام می‌باشد. مباحث این مقاله نشان می‌دهد که از حکم عقل نیز در این زمینه نیز می‌توان چنین استنباطی داشت. افزون بر این، مفهوم شورا با وضوح بیشتری بر مردمی بودن امر حکمرانی از

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. M_mirahmadi@sbu.ac.ir



منظر فقهی دلالت دارد. این مفهوم که هم در آیات قرآن کریم و هم در سنت و روایات از پیامبر (ص) و امامان معصوم مورد توجه قرار گرفته و هم امری عقلایی به نظر می‌رسد، ظرفیت مناسبی برای اثبات مردمی بودن امر حکمرانی دارد. بی‌تردید، تصمیم‌گیری درباره امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه یکی از مهمترین مصادیق امر حکمرانی به حساب می‌آید و مفهوم شورا، بر ماهیت مردمی امر تصمیم‌گیری دلالت دارد. از این زاویه، شورا مهمترین سازوکاری است که می‌تواند زمینه مشارکت مردم در امر حکمرانی را فراهم سازد. طبق این مفهوم، حکمران مسلمان ناگزیر از مراجعه به نظر مردم در امر تصمیم‌گیری است و نمی‌تواند بدون توجه به نظر آنان به فعالیت ناظر به اقتدار عمومی پردازد.

نتیجه‌گیری: بهره‌گیری از دو مفهوم تعاون و شورا، ظرفیت مفهومی فقه را در پرداختن به مشارکت در حکمرانی مردمی نشان می‌دهد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه با تکیه بر این دو مفهوم از مشارکت در حکمرانی مردمی حمایت کرده است. این حمایت مشارکت در حکمرانی را هم به مثابه یک حق برای مردم و هم به مثابه یک تکلیف برای حکمرانان به همراه داشته است.

واژگان کلیدی: فقه، مشارکت، تعاون، شورا، حکمرانی مردمی.

استناددهی: میراحمدی، منصور. ۱۴۰۴. ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ به مساله مشارکت در حکمرانی مردمی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۱-۲۰.

۱. مقدمه

مردمی بودن حکمرانی، بی‌تردید مستلزم پذیرش حق مشارکت آنان در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی است. در صورتی می‌توان حکمرانی را در یک جامعه مردمی دانست که آنان از حق مشارکت در فعالیت‌هایی که به اقتدار عمومی آن جامعه ارتباط دارد، برخوردار باشند. در این مقاله، در پاسخ به این پرسش که آیا فقه مشارکت مردم را در حکمرانی برسمیت می‌شناسد، به بررسی مفاهیم فقهی پرداخته می‌شود که منعکس‌کننده جنبه مشارکتی حکمرانی از منظر فقهی هستند. از دید نگارنده، فقه مشارکت مردم را در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی در جامعه برسمیت شناخته، از این جهت از ایده حکمرانی مردمی پشتیبانی نموده است.

بررسی ادبیات فقهی نشان‌دهنده ظرفیت نظری دو مفهوم تعاون و شورا در زمینه مشارکت مردمی در امر حکمرانی است. اگر چه تاکنون مطالعات گسترده‌ای درباره این دو مفهوم صورت گرفته، بررسی گذرا در این مطالعات نشان می‌دهد که کمتر به ظرفیت‌شناسی این دو مفهوم در پاسخ‌گویی به مساله مشارکت مردم در حکمرانی توجه شده است. از نظر نگارنده، مفهوم تعاون مشارکتی بودن فعالیت ناظر به اقتدار عمومی را اثبات می‌کند و بنیان شرعی لازم برای مشارکت مردمی در حکمرانی را تدارک می‌نماید. مفهوم شورا، اما سازوکار تحقق حق مشارکت مردم را در حکمرانی ارائه می‌کند. شورا بر پایه استدلال فقهی که خواهد آمد، مهمترین سازوکاری است که اسلام برای مردمی شدن حکمرانی ارائه کرده است. بدین ترتیب، فقه با تکیه بر این دو مفهوم هم حق مشارکت مردم را در تحقق فعالیت‌ها و برنامه‌های حکمرانی اثبات می‌کند، هم حکم شرعی ناظر به مشارکت مردم را تبیین می‌کند و هم سازوکار مشارکت مردمی را در امر حکمرانی ارائه می‌کند.

در این مقاله، با اشاره‌ای گذرا به مقصود از حکمرانی مردمی، به بررسی دو مفهوم تعاون و شورا در فقه پرداخته، ظرفیت این دو مفهوم را در زمینه مشارکت در حکمرانی مورد کاوش قرار می‌دهیم. البته نگارنده به حصر مفاهیم دال بر مشارکت به این دو مفهوم باور نداشته، بر این اعتقاد است که این مفاهیم از ظرفیت مناسبی برخوردار هستند. این مقاله به لحاظ روشی از الگوی روش اجتهادی بهره می‌گیرد. اجتهاد به عنوان الگوی روشی از فهم آموزه‌های دینی آغاز و به استنباط حکم شرعی ختم می‌شود. در این مقاله بر پایه این الگوی روشی با استناد به آیات و روایات، ظرفیت مفهومی فقه در پاسخ‌گویی به مساله مشارکت تبیین گردیده، دیدگاه اسلام از منظر فقهی درباره مشارکت مردم در حکمرانی استخراج می‌گردد.

۲. حکمرانی مردمی

فهم حکمرانی مردمی در گرو توجه به تمایز مفهوم حکمرانی از مفهوم حکومت است. در حالی که طبق تعریف رایج در دوران جدید، حکومت یکی از ارکان چهارگانه نظام سیاسی در کنار جمعیت، سرزمین و حاکمیت شناخته می‌شود، حکمرانی، فرایندی دانسته شده که از طریق آن تصمیمات، قوانین و خط‌مشی‌ها ساخته می‌شود یا بدون ورودی نهادهای سیاسی (Rod Hague, Martin Harrow, John) در این تعریف، حکمرانی فرایندی است که طی آن تصمیم‌گیری، قانون‌گذاری (McCormick, 2016: 5).

و خط‌مشی‌گذاری صورت می‌گیرد. در تعریفی دیگر از حکمرانی، وجود یک "فرایند سیاسی که مستلزم ایجاد اجماع و حصول رضایت یا عدم مخالفت می‌باشد"، حکمرانی نامیده شده است (فولکر ریتبرگر، ۱۳۹۴، ص ۱۱). در این تعریف نیز، بر فرایندی بودن حکمرانی تأکید شده، اما فرایندی که ناظر به ایجاد اجماع و رضایت در جامعه است.

برخی دیگر از نویسندگان حکمرانی را "مجموع مقررات برآمده از کنشگران، فرایندها، و ساختارها" می‌دانند که "با ارجاع‌دهی به یک معضل عمومی توجیه می‌شود" (Zürn, Michael, Wälti, Sonja and Enderlein, Henrik, 2010: 2). در این تعریف، بر مقررات برخاسته از فعالیت کنشگران، فرایندها و ساختارها برای حل یک معضل عمومی تأکید شده است. دقت در این تعاریف نشان‌دهنده توجه به دو مفهوم "فرایند" و "فعالیت یا عملکرد" در مفهوم حکمرانی است. حکمرانی بر اساس این تعاریف از سویی فعالیت یا عملکرد حکمرانان بوده، از سوی دیگر این فعالیت و عملکرد را در درون یک فرایند مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس، حکمرانی فرایندی است که در درون آن حکمرانان فعالیت می‌کنند. آنچه، اما اهمیت دارد تعیین نوع فعالیت یا عملکردی است که در درون مفهوم حکمرانی جای می‌گیرد. در تعاریف مذکور "وضع قوانین الزام‌آور"، "ایجاد اجماع و وفاق"، و "حل معضل عمومی" به عنوان مصادیق این فعالیت یا عملکرد مورد توجه قرار گرفته است. چنین به نظر می‌رسد که بتوان وجه مشترک این فعالیت و عملکردها را "اقتدار عمومی جامعه" دانست. از این رو، آن دسته از فعالیت‌ها و عملکردها را می‌توان در مفهوم حکمرانی وارد کرد که ناظر به اقتدار عمومی جامعه است.

بر اساس این تعاریف، می‌توان با افزودن پسوند مردمی به حکمرانی از گونه‌ای خاص به نام حکمرانی مردمی سخن گفت. مقصود از حکمرانی مردمی گونه‌ای از حکمرانی است که مردم در کنار حکمرانان به مشارکت در انجام فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی جامعه می‌پردازند. مردم در کنار حکمرانان رسمی، در تعیین خط‌مشی‌های الزام‌آور و ایجاد اجماع و وفاق در جامعه و در نهایت انجام فعالیت‌های ناظر به حل معضلات عمومی جامعه نقش خواند داشت. چنان‌چه این مشارکت را حق مردم بدانیم، پسوند مردمی در حکمرانی مردمی حالت اضافی گرفته، حکمرانی مردمی گونه‌ای حکمرانی خواهد بود که برای مردم حق مشارکت در انجام چنین فعالیتی برسمیت شناخته می‌شود. در صورتی که صرفه‌نظر از حق بودن، به ویژگی حکمرانی توجه نماییم، پسوند مردمی در این گونه حکمرانی حالت وصفی گرفته، حکمرانی مردمی گونه‌ای حکمرانی در نظر گرفته می‌شود که از وصف مردمی بودن برخوردار می‌گردد.

۳. مفهوم تعاون

در تراث سیاسی اسلامی، مفهوم تعاون بیشتر مفهومی فلسفی به نظر می‌رسد. مروری بر ادبیات فیلسوفان سیاسی مسلمان به ویژه در مکتب فلسفی مشاء نشان‌دهنده طرح این مفهوم به عنوان یکی از مفاهیم پایه فلسفه سیاسی اسلامی است. به عنوان نمونه فارابی به عنوان مؤسس فلسفه سیاسی اسلامی مفهوم تعاون را به عنوان مفهوم هم‌پایه با مفهوم اجتماع مطرح کرده، اجتماع را متشکل از جماعت زیادی از انسان‌ها معرفی می‌کند که هریک از آنان برای تأمین نیازهای مشترک با یکدیگر تعاون و همکاری دارند (ابو

نصر فارابی، ۱۹۹۱: ۱۱۷). در واقع از دید وی، تعاون مهمترین عامل شکل‌گیری اجتماع است و به همین دلیل، همان طوری که برخی از پژوهشگران بیان کرده‌اند، شالوده بحث اجتماع فارابی را تعاون و همکاری افراد جامعه برای وصول به غایت واحد آن تشکیل می‌دهد (محسن مهاجرنیا، ۱۳۸۰: ۲۰۴). بر این اساس، اجتماع ظرف تحقق تعاون میان اهالی آن است و در نتیجه زندگی در اجتماع امری شراکتی در نظر گرفته می‌شود. شراکتی دانستن اجتماع مفهوم مصلحت عموم اهالی اجتماع را به همراه دارد و به همین دلیل همان طوری که خواجه نصیرالدین طوسی تصریح نموده، این مصلحت زمانی تامین می‌گردد که عموم بر اساس همکاری و تعاون به رفع نیازهای یکدیگر پردازند (خواجه نصیر الدین طوسی: ۱۳۸).

مطالعه آثار فیلسوفان اسلامی درباره مفهوم تعاون البته نشان‌دهنده این نکته اساسی است که تعاون نه تنها برای رفع نیازهای مادی، بلکه همچنین برای تامین نیازهای معنوی امری ضروری است. اجتماع از نظر آنان برای تامین تمامی نیازهای انسان ضرورت دارد و تامین آن‌ها جز با تعاون اهالی اجتماع مقدور نیست. از این رو، می‌توان با نتیجه‌گیری برخی از پژوهش‌گران همراهی کرد که آن چه مطلوب فلاسفه اسلامی است، تعاونی است که در مدینه فاضله اولاً جهت تامین نیازهای ضروری و معیشتی و ثانیاً جهت رسیدن به عدالت و ثالثاً جهت رسیدن به کمالات و سعادت نهایی صورت گیرد (مرتضی یوسفی راد، ۱۳۸۷: ۱۳۸).

بنابراین می‌توان به این جمع‌بندی اشاره کرد که مفهوم تعاون در ادبیات فیلسوفان سیاسی اسلامی و با رویکردی فلسفی مورد توجه قرار گرفته است. با این وجود، با توجه به طرح این مفهوم در متون و منابع دینی می‌توان از منظر فقهی نیز به این مفهوم پرداخت، هر چند که در ادبیات فقهی کمتر می‌توان نشانه‌ای از طرح مفهوم تعاون یافت. به دلیل ظرفیت مفهومی زیادی که در این مفهوم وجود دارد، نگارنده، تلاش می‌کند با مراجعه اجتهادی به متون و منابع دینی بر ادعای خود مبنی بر دلالت مفهوم تعاون بر حق مشارکت مردم در حکمرانی و وجوب یا حرمت آن به تبع ماهیت و سرشت حکمرانی استدلال نماید.

- قرآن کریم

در قرآن کریم درباره الزام به تعاون می‌خوانیم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (مائده: ۲)

در این آیه از مومنان خواسته شده در امر نیکوکاری و تقوی تعاون و همکاری داشته و در امر معصیت و دشمنی تعاون و همکاری نمایند. فهم مصادیق تعاون و ارتباط آن‌ها با امر حکمرانی مستلزم توجه به مفهوم برّ و تقوی است. قرآن کریم مقصود از برّ و نیکوکاری را در آیه ۱۷۷ از سوره بقره این گونه توضیح می‌دهد:

لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ... وَالْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

به باور مرحوم طبرسی مخاطب این آیه اهل کتاب است، زیرا یهودیان به طرف مغرب یعنی بیت المقدس نماز می‌خواندند و نصاری به طرف مشرق و پس از تغییر قبله به سوی کعبه همچنان به سوی

مغرب و مشرق نماز می خواندند و لذا در این آیه به آنان گفته می شود که برّ و نیکی در این نیست که به این دو سمت نماز می خوانید زیرا منسوخ شده است. البته وی اشاره می کند که برخی مخاطب را مسلمانان و اهل کتاب دانسته اند که زیاد نسبت به امر قبله عمیق می شدند و لذا آیه به آنان می گوید که تمام برّ و نیکی در این نیست (ابو علی الفضل بن الحسن الطبرسی، ۱۳۶۲: ۳۲) صرف نظر از این که مخاطب این آیه چه کسی است، مضمون این آیه پس از انتقاد از رفتار آنان، بیانگر مصادیق برّ و نیکی از نگاه قرآن کریم است. مصادیق ذکر شده در این آیه در چهار دسته قابل تقسیم هستند:

۱. ایمان به خداوند و باورهای همچون نبوت و معاد
 ۲. رفع نیاز نیازمندان و کمک های مالی به آنان
 ۳. انجام تکالیف دینی همچون نماز و زکات
 ۴. برخورداری از ویژگی های اخلاقی همچون وفای به عهد و صبر و تحمل در برابر گرفتاری ها
- با توجه به این مصادیق می توان قلمرو تعاون در برّ و نیکی را در آیه ۲ از سوره مائده شامل چهار مورد بالا دانست. اگرچه تعاون و همکاری مومنان در مورد دوم مفهوم روشنی دارد، تعاون در امر دینداری و اخلاقی نیز معنادار به نظر می رسد. تعاون در این دو در صورتی تحقق می یابد که مومنان دست کم در زمینه سازی شکل گیری باورها، انجام واجبات و برخورداری از ویژگی های اخلاقی با یکدیگر همکاری داشته باشند. مومنان به عنوان افراد با مسئولیت در این موارد می توانند از نقش بسزایی برخوردار گردند. بر این اساس، می توان قلمرو تعاون را افزون بر امر دنیوی شامل امر اخروی و معنوی نیز دانست. آنچه، اما از دید حاکم بر این نوشتار اهمیت دارد، شراکت مومنان در اموری است که با سرنوشت آنان در این دنیا و یا در آخرت ارتباط دارد. به دیگر سخن، تعاون مومنان از این رو ضروری می نماید که آنان بدلیل شراکت مذکور ناگزیر از آن هستند. دست کم تامین نیازهای مالی مشترک و دستیابی به سعادت اخروی به عنوان هدف مشترک مومنان، تعاون و همکاری را گریزناپذیر می گرداند.

امر حکمرانی چنان که گذشت، امری شراکتی است. تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون چنان که در آیه مورد بررسی آمده، نشان دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی برخوردار هستند. آن چه بر اساس آیه ۱۷۷ از سوره بقره در تعیین مصادیق برّ و نیکوکاری بیان گردید، قلمرو مشارکت مردم در امر حکمرانی را در محدوده برّ و نیکوکاری قرار می دهد. بنابراین می توان با کنار هم قرار دادن دو آیه مذکور چنین استنباط نمود که امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری از مصادیق تعاون به حساب آمده، مردم در این امر از حق مشارکت برخوردار می گردند. چنانچه امر به تعاون در آیات مذکور را از منظر قواعد ادبی در نظر گیریم بی تردید می توان بر اساس دلالت "تعاونوا" وجوب تعاون و همکاری را در محدوده برّ و نیکوکاری استنباط نمود و بر این اساس، در کنار اثبات حق مشارکت، از وجوب مشارکت نیز در این محدوده سخن گفت.

- روایات

روایات وارد شده از معصومین مفهوم تعاون را در عرصه حکمرانی ظالمانه و خارج از محدوده برّ و نیکوکاری مورد توجه قرار داده‌اند. از این رو، می‌توان این روایات را در امتداد آیات قرآن کریم در باب تعاون دانست. در حالی که در آیات همان گونه که گذشت، تعاون در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری مورد تاکید قرار می‌گیرد، روایات متعددی نقطه مقابل چنین تعاونی را مورد توجه قرار داده‌اند. در این روایات تعاون در عرصه حکمرانی در صورتی که از نوع حکمرانی ظالمانه باشد در قالب تعبیر "اعانه بر ظلم" مورد نهی شدید قرار گرفته است. به عنوان نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

- عن ابی هریره و عبدالله بن عباس قالا: خطبنا رسول الله (ص) قبل وفاته وهی آخر خطبة خطبها بالمدينة... فقال... و من خفّ لسلطان جائر فی حاجة کان قرینه فی النار و من دلّ سلطانا علی الجور قرن مع هامان و کان هو و السلطان من اشدّ اهل النار عذابا؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳: ۳۵۹). ابوهریره و عبدالله بن عباس می‌گویند: پیامبر اسلام (ص) در آخرین خطبه قبل از وفاتش در مدینه فرمود: کسی که به دلیل نیاز، خودش را نزد سلطان جائر سبک شمرد، هم‌نشین او در جهنم خواهد بود و کسی که سلطان جائر را بر ظلم کردن راهنمایی کند، هم‌نشین هامان (وزیر فرعون) خواهد بود و عذاب او و سلطان از شدیدترین عذاب‌های اهل آتش خواهد بود. در این روایت راهنمایی حاکم نامشروع در امر حکمرانی ظالمانه اش مذموم دانسته شده و برای آن شدیدترین مجازات در نظر گرفته شده است.

- عن یونس بن یعقوب عن ابی عبدالله (ع) قال: ملعون ملعون عالم يؤمّ سلطانا جائرا معینا له علی جورهِ؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۸۱). یونس بن یعقوب از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: نفرین باد بر عالمی که امامت سلطان جائر را می‌پذیرد و او را در ظلمش یاری می‌رساند.

در این روایت پذیرش امامت و حکمرانی سلطان جائر توسط فرد عالم مورد نفرین امام (ع) قرار گرفته، چرا که یکی از مهمترین مصادیق تعاون با حاکم در عرصه حکمرانی ظالمانه است.

- عن سلیمان بن جعفر الجعفری قال: قلت لابی الحسن الرضا (ع) ما تقول فی اعمال السلطان؟ فقال: یا سلیمان الدخول فی اعمالهم والعون و السعی فی حوائجهم عدیل الکفر و النظر الیهم علی العمد من الكبائر التي يستحق به النار؛ (محمد باقر مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۲: ۳۷۴). سلیمان بن جعفر جعفری می‌گوید: به امام رضا (ع) گفتم درباره اعمال سلطان (جائر) و همکاری با او چه می‌فرمائید: فرمود: ای سلیمان، داخل شدن در اعمال سلطان و تعاون و کوشش برای حل نیازهای وی برابر کفر است و نگاه (محبت آمیز) به وی از روی عمد از گناهان کبیره‌ای است که با آن سزاوار آتش جهنم می‌گردد.

در این روایت به صراحت تعاون و همکاری برای رفع نیازهای سلطان جائر در امر حکمرانی که با تعبیر "اعمال سلطان" آورده شده، کفر ورزی تلقی گردیده و حتی نگاه محبت آمیز از مصادیق گناه کبیره معرفی شده است.

از مجموع روایات گذشته چنین می‌توان برداشت کرد که مشارکت در امر حکمرانی ظالمانه امری نامطلوب و مورد نهی معصومین قرار گرفته است. این روایات همان گونه که گذشت تعاون در امر حکمرانی را در محدوده ظلم مستحق مجازات الهی دانسته‌اند و بر این اساس می‌توان این گونه تعاون را حرام دانست. بنابر این اگر مدلول آیات ناظر به تعاون واجب و پسندیده است، مدلول روایات ناظر به تعاون حرام و نامطلوب است. کنار هم قرار دادن آیات و روایات بر این اساس می‌تواند نشان‌دهنده قرار گرفتن امر حکمرانی در مقوله تعاون و مشارکت از یک سو و نشان‌دهنده معیار وجوب و حرمت تعاون و مشارکت در امر حکمرانی از سوی دیگر باشد. به دیگر سخن، امر حکمرانی چنان چه در محدوده برّ و نیکوکاری قرار گیرد، تعاون و مشارکت مردم حق آنان تلقی می‌گردد و بر این اساس، آنان می‌توانند در کنار حکمرانان در امر حکمرانی مشارکت نمایند. افزون بر اثبات حق مشارکت، بر اساس مدلول آیات حکم مشارکت تابع سرشت حکمرانی است. اگر حکمرانی عادلانه باشد، مشارکت مردم واجب و در صورتی که ظالمانه باشد حرام دانسته می‌شود.

- عقل

تردیدی نیست که عقل به طور مستقل به حسن عدالت و قبح ظلم حکم می‌کند. عقل رفتار عادلانه را بر این اساس می‌ستاید و رفتار ظالمانه را ناشایست می‌داند. حکمرانی به مثابه فعالیت ناظر به اقتدار عمومی چنان چه در مسیر عدالت قرار گیرد مورد ستایش عقل بوده، در صورتی که در مسیر ظلم قرار گیرد مورد نکوهش عقل قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب، از نظر عقل حکمرانی عادلانه فعل نیک و حکمرانی ظالمانه فعل قبیح خواهد بود. چنین به نظر می‌رسد تعاون و مشارکت در حکمرانی نیز از نظر عقل قابل تقسیم به حسن و قبح است. تعاون و مشارکت در حکمرانی تابع اصل حکمرانی از جهت حسن و قبح است.

عقل همان طور که حکمرانی عادلانه را می‌ستاید، تعاون و مشارکت در این گونه حکمرانی را نیز مورد ستایش خود قرار می‌دهد و همان طوری که حکمرانی ظالمانه را قبیح می‌داند، تعاون و مشارکت در آن را نیز مورد مذمت خود قرار می‌دهد. چنانچه این احکام را احکام عقل بدانیم، بی‌تردید بر اساس قاعده ملازمه می‌توان حکم شرعی تعاون و مشارکت در حکمرانی را استنباط کرد. بر پایه این قاعده تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام خواهد بود. در این صورت می‌توان در کنار آیات و روایات، یکی از مستندات حکم تعاون از نظر فقهی را حکم عقل دانست.

۵. مفهوم شورا

شورا اصطلاحی قرآنی است که به معنای استخراج، اعانه و کمک دانسته شده است (راغب اصفهانی، بی تا: ۲۷۷). صاحب مجمع البحرین بر این باور است که شورا از مشاوره گرفته شده و مشاوره عبارت است از تحقیق و بررسی در سخن و کلام تا حق روشن شود؛ یعنی هیچ کاری را به طور انفرادی انجام نمی‌دهند، مگر اینکه با غیر خود درباره آن مشورت کنند (فخرالدین طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۵۵۹). با توجه به چنین

معنایی، لسان العرب شورا، مشورت، تشاور و مشاوره را از یک ریشه دانسته و مفهوم آن را استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعض دیگر دانسته است (محمد بن مکرم، بی تا، ج ۷: ۲۳۳).

شورا بر اساس چنین مفهومی یکی از مهمترین آموزه‌های دینی دلالت‌کننده بر مفهوم مشارکت در حکمرانی مردمی است. چنین بهره‌ای از مفهوم شورا را به عنوان نمونه می‌توان در استدلال فقهی محقق نائینی بر ضرورت شورا مشاهده کرد. از نظر نائینی شورا و مشورت یکی از بنیان‌های حکومت در اسلام است: چنانکه دانستی حقیقت سلطنت اسلامی عبارت از ولایت بر سیاست امور امت - و به چه اندازه محدود است - همین طور ابتناء اساسش هم نظر به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت بر مشورت با عقلاء امت که عبارت از همین شورای عمومی ملی است، نه تنها با خصوص بطانه و خواص شخص والی که شورای دربارش خوانند، به نص کلام مجید الهی عز اسمہ و سیره مقدسه نبویه صلی الله علیه و وآله، که تا زمان استیلای معاویه محفوظ بود، این حقیقت از مسلمات اسلامی است (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۱-۵۳).

فقرات مذکور دربرگیرنده نکاتی مهم درباره شورا و مشورت است. نخست آنکه پیامد پذیرش مشارکتی بودن حکمرانی یا مشارکت تمام ملت در امور نوعی، شورایی بودن حکمرانی است. دوم این نکته که شورایی بودن حکمرانی نه به مفهوم ابتناء حکمرانی بر شورای خاص درباری، بلکه بر شورای ملی عقلای جامعه است. نهایتاً این نکته که مستند شورایی بودن حکمرانی قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام (ص) بوده که تا دوران بنی امیه رواج داشته و به همین دلیل شورایی بودن حکمرانی از مسلمات اسلامی یا ضروریات دین به شمار می‌رود. در ادامه طبق الگوی روشی منتخب پژوهش، به بررسی اجتهادی شورا می‌پردازیم.

- قرآن کریم

در قرآن کریم به طور خاص دو آیه درباره شورا و مشورت در امر حکمرانی مطرح شده است:

۱. وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (شوری / ۳۸)

گزاره "و امرهم شوری بینهم" در این آیه به عنوان یکی از ویژگی‌های مومنان دست کم بر ترجیح مشورت‌خواهی دلالت دارد. این گزاره که به گفته شیخ طوسی به این معنا است که مومنان به تنهایی اقدام به انجام کاری نمی‌کنند تا این که با دیگران مشورت کنند (محمد بن حسن الطوسی، بی تا: ۱۶۳). مراجعه به دیگران و نظرخواهی از آنان را به عنوان یکی از ویژگی‌های مومنان در کنار اقامه نماز معرفی نموده است. از نظر علامه طباطبایی نیز "در این جمله اشاره ای است به اینکه مؤمنین اهل رشدند، و کاری می‌کنند که در واقع هم باید بکنند، و در به دست آوردن و استخراج رای صحیح دقت به عمل می‌آورند، و به این منظور به صاحبان عقل مراجعه می‌کنند" (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج ۱۸: ۶۳).

اگر چه برخی از فقهای معاصر شیعه بر این باورند که این آیه دلالت می‌کند بر وجوب شورا بر امت در اداره امور عمومی خود، (محمد مهدی شمس الدین، ۱۴۲۱: ۱۰۷). بر پایه این تفاسیر چنین به نظر می‌رسد که این آیه تنها بر ترجیح و مطلوب بودن مراجعه به دیگران و مشورت‌خواهی دلالت دارد. از این

دیدگاه، این آیه که در مکه نازل گردیده، در مقام فرهنگ‌سازی، مومنان را ترغیب به مشورت‌خواهی و استفاده از نظر دیگران در زندگی خود می‌کند.

۲. فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران / ۱۵۹)

این آیه خطاب به پیامبر اسلام (ص) به برخی از ویژگی‌های رفتاری وی اشاره کرده است. پس از اشاره به مهربانی و رافت پیامبر اسلام (ص) نسبت به مسلمانان در ماجرای جنگ احد، از پیامبر اسلام (ص) درخواست می‌کند مسلمانان تخلف کرده نسبت به فرمان محافظت از تنگه مهم منطقه احد را عفو کرده، طلب مغفرت برای آنان نماید. با این وجود، در قالب گزاره "و شاوورهم فی الامر" از ایشان می‌خواهد قبل از تصمیم‌گیری با آنان مشورت و نظرخواهی نماید. چنین برداشتی از این آیه در برخی از تفاسیر می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه، شیخ طوسی در توضیح معنای این گزاره بر این نکته تأکید می‌کند که در این گزاره امری از ناحیه خداوند متوجه پیامبر گردیده که با اصحابش مشورت و نظرخواهی نماید (محمد بن حسن الطوسی، بی تا، ج: ۳۰).

از میان مفسرین معاصر مسلمان نیز می‌توان به محمد رشید رضا اشاره کرد که بر این باور است این آیه از پیامبر (ص) می‌خواهد که به مشورت با مردم ادامه دهد همان‌طور که قبل از جنگ احد نیز چنین کرد اگرچه برخی از مردم در رای خود خطا کردند چراکه تمامی خیر در تربیت آنان به عمل کردن به مشورت است و نه عمل به رای رئیس و لو اینکه درست باشد، زیرا در این مشورت در آینده حکومتشان منفعی وجود دارد زیرا در اکثر موارد اکثر مردم نسبت به یک فرد از خطا دورتر هستند (محمد رشید بن علی رضا، ۱۹۹۰م، ج: ۱۶۳).

علامه طباطبایی نیز از دیگر مفسران معاصر اسلامی در تفسیر این آیه به تغییر خطاب در این آیه از مسلمانان به پیامبر اسلام (ص) اشاره دارد. از نظر وی علت این تغییر، اعتراض خداوند نسبت به رفتار مسلمانان است. مسلمانان پس از جنگ احد بخاطر شکست در جنگ و کشته شدن برخی از آنان نسبت به پیامبر (ص) اندوهگین و در نتیجه معترض بودند. این اندوه به عقیده علامه طباطبایی وادارشان کرد که در عمل رسول خدا خرده‌گیری نموده، کشته شدن آنان را به آن جناب نسبت دهند و بگویند: تو باعث شدی که ما این چنین مستاصل و بیچاره شویم و بخاطر همین نسبت ناروا، خدای تعالی از سخن گفتن با آنان اعراض نموده و روی سخن به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کرده، فرموده (فبما رحمة من الله لنت لهم) و این سخن به خاطر اینکه حرف (فا) در اول آن آمده فرع و نتیجه‌گیری از کلامی دیگر است که البته صریحا در آیات نیامده، ولی سیاق بر آن دلالت دارد (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج: ۴: ۵۶). آن چه از منظر پژوهش حاضر اهمیت دارد استفاده از چنین تفسیرهایی برای استخراج حکم شرعی از این آیه است. آیا می‌توان از این آیه وجوب مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مسلمان استنباط کرد؟ اهمیت این پرسش از این جهت است که در صورت اثبات این وجوب می‌توان از حق مردم در مشارکت در امر حکمرانی سخن گفت. به دیگر سخن، با اثبات تکلیف برای حکمران مسلمان می‌توان بر اثبات حق مردم استدلال کرد. در استدلال به این آیه بر وجوب مشورت‌خواهی و یا مراجعه به شورا به

چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. گزاره "و شاورهم فی الامر" به صیغه امر بر وجوب مشورت‌خواهی و مراجعه پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مدینه دلالت دارد. این دلالت از چنان وضوحی برخوردار است که به گفته میرزای نائینی دلالت این آیه بر الزام پیامبر (ص) به "مشورت با عقلای امت در کمال بدهد و ظهور" است (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). این الزام پس از الزام به عفو و طلب استغفار برای مسلمانان تخلف‌کننده از دستور فرماندهی جنگ به عنوان یکی از مصادیق امر حکمرانی صادر گردیده که نشان می‌دهد این تخلف دلیلی بر عدم مراجعه پیامبر اسلام (ص) و مشورت‌خواهی از آنان در امر حکمرانی نیست. اگر چه این الزام به صراحت درباره پیامبر اسلام (ص) است، ادله دلالت‌کننده بر وجوب الگو قرار دادن پیامبر اسلام از سوی مسلمانان می‌تواند موجبات تعمیم مفاد این آیه برای مطلق حکمرانان مسلمان را فراهم سازد. افزون بر این که استناد به قاعده اولویت نیز بر این نکته دلالت دارد که اگر برای پیامبر اسلام (ص) با برخورداری از عصمت و علم الهی مشورت‌خواهی امری الزامی است، به طریق اولی چنین الزامی برای تمامی حکمرانان مسلمان وجود دارد.
 ۲. با توجه به اینکه مشورت‌خواهی امری عقلایی است و از گذشته عقلاء بدان عمل کرده به گونه‌ای که تبدیل به یک رویه و سیره عقلایی گردیده، می‌توان امر به شورا و مشورت‌خواهی در این آیه را از سنخ اوامر ارشادی دانست. پرواضح است که ارشادی بودن این امر خدشه‌ای به الزامی بودن آن وارد نساخته، بلکه تأکیدی مضاعف از ناحیه شارع در راستای عمل به مشورت‌خواهی خواهد بود.
 ۳. قلمرو مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران مسلمان بر اساس این آیه از مفهوم الامر قابل تعیین است. چنین به نظر می‌رسد که پیامبر اسلام (ص) طبق این آیه ملزم به نظر‌خواهی از مردم در امور است که به اداره امور عمومی جامعه و به تعبیر دیگر امر حکمرانی مربوط می‌شود. تردیدی نیست قلمرو مشورت‌خواهی در این آیه احکام شرعی را در بر نمی‌گیرد و به همین دلیل همان‌طوری که علامه طباطبایی بیان کرده است امر به مراجعه به شورا و مشورت‌خواهی پس از امر به عفو و طلب استغفار آمده که هر دو ناظر به امر حکمرانی هستند. به گفته وی، جمله (و شاورهم فی الامر) که به يك لحن عطف بر مساله عفو و مغفرت شده خود شاهد بر این است که این دو امر؛ یعنی (عفو) و (مغفرت) در چارچوب ولایت و تدبیر امور عامه بوده، چون اینگونه امور است که مشورت بر می‌دارد و اما احکام الهی خیر. پس عفو و مغفرت هم در همان امور اداری جامعه است (محمد حسین طباطبایی، بی تا، ج ۴: ۵۷). میرزای نائینی نیز در استدلال خود به این آیه درباره قلمرو مشورت‌خواهی و مراجعه به شورا این گونه می‌نویسد:
- و دلالت کلمه مبارکه - فی الامر - که مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکه متعلق مشورت مقرر در شریعت مطهره کلیه امور سیاسی است، هم در غایت وضوح، و خروج احکام الهیه عز اسمه از این عموم از باب تخصص است نه تخصیص (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). چنان که از فقرات مذکور بدست می‌آید با استفاده عموم اطلاقی از کلمه "الامر" می‌توان متعلق مشورت‌خواهی را تمامی امور عمومی و به عبارت دیگر امر حکمرانی دانست، همان‌طوری که از باب تخصص مشورت‌خواهی در

قلمرو احکام شرعی جای نمی‌گیرد.

۴. تعیین اهل شورا و مشورت در این آیه از نکات مهم دیگر در دلالت شناسی آن است. میرزای نائینی در این باره چنین می‌نویسد: بالضروره معلوم است مرجع ضمیر، نوع امت و قاطبه‌ی مهاجرین و انصار است نه اشخاص خاصه و تخصیص آن به خصوص عقلا و ارباب حل و عقد از روی مناسبت حکمیه و قرینه‌ی مقامیه خواهد بود، نه از باب صراحت لفظیه (محمد حسین نائینی، ۱۳۶۱: ۵۳). نائینی چنانکه از این عبارت بدست می‌آید، صراحت لفظ (هم) را در مشورت با تمامی افراد امت می‌پذیرد، اما با توسل به مناسبت حکم و موضوع و قرینه مقامیه به امکان انصراف از تمامی افراد امت و تخصیص آن به عقلا و اهل حل و عقد سخن می‌گوید. اگر چه به موجب مناسبت حکم الزام به شورا و مشورت خواهی پیامبر اسلام (ص)، می‌توان آن گونه که نائینی بیان می‌کند به انصراف موضوع این حکم از تمامی افراد به افراد خاصی همچون عقلای امت اندیشید و در فرایند انطباق مفهوم این آیه با مقتضیات زمان و مکان مقصود از آنان را نمایندگان مردم و در لسان میرزای نائینی شورای ملی دانست، به نظر می‌رسد توجه به سطوح متفاوت شورا در امر حکمرانی می‌توان افزون بر نمایندگان مردم در برخی از سطوح، نوع مردم را نیز در برخی دیگر از سطوح حکمرانی اهل شورا دانست.

بر پایه چنین برداشتی در برخی از مصادیق مهم حکمرانی که نظر نوع مردم اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند، اهل شورا نوع مردم خواهند بود، اما در برخی دیگر از سطوح حکمرانی نمایندگان آنان کفایت می‌کنند. در این صورت می‌توان به وضوح از این آیه بر حکمرانی مردمی استدلال کرد که هم به مشارکت مردم به طور مستقیم در برخی از سطوح حکمرانی و هم با مشارکت غیرمستقیم آنان در برخی دیگر از سطوح حکمرانی قابل تحقق به نظر می‌رسد.

بر اساس آن چه گذشت پیامبر اسلام (ص) ملزم به مشورت خواهی و مراجعه به شورا در امر حکمرانی است، با این وجود تعبیر "فاذا عزمتم" در انتهای آیه بر الزام آور نبودن رای شورا دلالت دارد. به دیگر سخن، این آیه بر الزامی بودن شورا و نه الزام‌آوری آن برای پیامبر اسلام (ص) دارد. چنانچه به موجب آن چه در نکته نخست گذشت، الزامی بودن شورا را قابل تعمیم به حکمرانان مسلمان بدانیم، چنین به نظر می‌رسد چنین تعمیمی در خصوص عدم الزام‌آوری شورا برای حکمرانان مسلمان موجه نمی‌نماید. به دیگر سخن از عدم الزام‌آوری رای شورا برای پیامبر اسلام (ص) نمی‌توان عدم الزام‌آوری رای شورا برای حکمرانان مسلمان را نتیجه گرفت، چرا که معیار اولویت در این زمینه قابل پذیرش نیست. بر این اساس نمی‌توان گفت اگر رای شورا برای پیامبر اسلام (ص) الزام‌آور نیست پس به طریق اولی بر حکمرانان مسلمان الزام‌آور نیست. آن چه مانع چنین استنباطی است، برخورداری پیامبر اسلام (ص) به عنوان حکمران از وصف عصمت و علم الهی است و فقدان آن‌ها در حکمرانان مسلمان غیر معصوم است. در نتیجه اثبات الزام‌آوری یا عدم آن درباره حکمرانان مسلمان غیر معصوم نیازمند ادله دیگری غیر از این آیه است.

از زاویه دیگری نیز می‌توان به تفاوت حکمرانان مسلمان غیر معصوم با حکمرانان معصوم در زمینه الزام‌آوری رای شورا اشاره کرد. اگر آیه شورا را از سنخ اوامر ارشادی بدانیم، آنگاه می‌توان گفت عقلاء همان طوری که مراجعه به شورا و مشورت خواهی را امری مطلوب و ضروری می‌دانند، عمل به رای

اکثریت شورا را نیز مطلوب و ضروری می‌دانند. از این رو، می‌توان ضرورت مراجعه به شورا و الزام‌آوری آن را حکم عقل دانست. این حکم عقل بدلیل وجود فوائد زیاد عقلی در مشورت‌خواهی و مراجعه به شورا برای حکمرانان مسلمان معصوم و غیر معصوم تفاوت دارد اما حکم عقل به الزام‌آوری شورا در خصوص حکمرانان مسلمان قابل تخصیص است. حکمران معصوم بدلیل برخورداری از عصمت و علم الهی چنان چه بر خلاف رای اکثریت شورا تصمیم بگیرد، از نظر عقل مذموم دانسته نمی‌شود. در حالی که در مورد حکمران غیر معصوم چنین حکمی از ناحیه عقل صادر نمی‌گردد. این امر چنین نتیجه‌ای را بدنبال دارد که مراجعه به شورا برای همه حکمرانان مسلمان (معصوم و غیر معصوم) امری الزامی است اما الزام‌آوری آن برای حکمران معصوم قابل پذیرش نیست.

الزام‌آور نبودن نتیجه شورا برای حکمران معصوم البته به مفهوم بی‌فایده بودن مشورت‌خواهی حکمران معصوم نبوده، فوائد متعددی برای مراجعه حکمران معصوم به شورا در برخی پژوهش‌ها مطرح شده است. به‌عنوان نمونه برخی از پژوهشگران شورا مواردی همچون مشاوره برای شخصیت دادن به امت، مشورت برای آزمایش، مشورت برای رشد فکری مردم، مشاوره برای استفاده از تایید مردم، مشورت برای آگاه شدن مشورت‌شوندگان، مشورت برای اینکه بدانند حکومت او استبدادی نیست، مشاوره برای اینکه در صورت شکست انتقاد بیجا نکنند، آشکار شدن اینکه مردم نزد خدا احترام دارند، آشکار شدن اینکه مردم بدانند نظرخواهی از دیگران عیب نیست و تاسی امت به رسول خدا (ص) را به عنوان فواید مشورت پیامبر (ص) و امامان معصوم ذکر کرده اند (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۳۱-۳۶).

از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت، از سویی عقل الزام‌آور نبودن نتیجه شورا و مشورت را برای حکمران معصوم بدلیل برخورداری از علم الهی و عصمت مذموم نمی‌داند، از سوی دیگر فواید متعددی را برای مراجعه آنان به شورا و مشورت در نظر می‌گیرد و در نتیجه امری لغو و بی‌معنا نمی‌داند. بر اساس آن چه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قرآن کریم بر وجوب مراجعه به شورا برای تمامی حکمرانان مسلمان دلالت دارد، هر چند که الزام‌آوری شورا برای حکمرانان معصوم را نمی‌توان از آیات قرآن کریم استنباط کرد.

- سنت و روایات

مراجعه به سنت پیامبر اسلام (ص) نشان‌دهنده مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های ایشان در امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه است. یکی از مهمترین مصادیق این مشارکت را می‌توان در زمینه جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) در دفاع از کيان امت اسلامی دانست. بی‌تردید، این جنگ‌ها را می‌توان به عنوان یکی از مهمترین فعالیت‌های ناظر به اقتدار عمومی دانست و از این زاویه مشارکت مردم در امر حکمرانی را مورد بررسی قرار داد. بر اساس روایت منابع معتبر تاریخی، پیامبر اسلام (ص) در جنگ‌های متعددی به مشورت با یاران و اصحاب خود پرداخته است. به عنوان نمونه در جنگ بدر حباب بن منذر می‌گوید:

اشرت علی رسول الله يوم بدر بخصلتين فقبلها مني. خرجت مع رسول الله فمسكر خلف الماء. فقلت يار رسول الله ا بوحى فعلت ذلک او برای؟ فقال برای یا حباب؟ قلت: قان الراى ان تجعل الماء خلفک.

فان لجات لجات الیه. فقبل ذلک منی...؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۵). روز بدر با پیامبر اسلام (ص) در دو مورد نظر دادم که پذیرفته شد. با ایشان خارج شدم در حالی که لشکر مسلمانان پشت چاه آب قرار گرفته بودند. گفتم ای رسول خدا آیا بر اساس وحی اینگونه انجام دادی یا بر اساس رای خود؟ گفت: بر اساس رای خودم ای حباب. گفتم نظر من این است که آب را پشت سرت قرا بدهی. اگر عقب‌نشستی به سوی چاه آب عقب‌نشینی می‌کنی. پیامبر اسلام (ص) این نظر را از من پذیرفت.

در جنگ احد مشورت‌خواهی پیامبر اسلام (ص) از اهمیت زیادی برخوردار است. به هنگام اطلاع ایشان از قصد قریش برای حمله به مدینه، اقدام به تشکیل مجمع مشورتی با اصحاب نمود. به گفته برخی از تاریخ‌نویسان: شاور رسول الله (ص) اصحابه فی احد فی ان یقعد فی مدینه او یخرج الی العدو فاشار جمهورهم بالخروج الیهم فخرج الیهم؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۶). رسول خدا (ص) با اصحابش در احد مشورت نمود در این که در مدینه بمانند و یا به سوی دشمن از مدینه خارج شوند، پس اکثر آنان نظرشان بر خارج شدن به سوی دشمن بود به همین دلیل به سوی آنان خارج گردید.

همچنین بنابر نقل برخی منابع تاریخی در جنگ خندق نیز این گونه مشورت کرد: شاور رسول الله اصحابه یوم خندق فی مصالحه الاحزاب بثلث ثمار مدینه عامئذ فابی ذلک علیه السعدان سعد بن معاذ وسعد ابن عباد فترک ذلک؛ (رضا استادی، ۱۳۶۰: ۵۶). رسول خدا روز خندق با اصحابش درباره مصالحه با احزاب در مقابل یک سوم میوه باغ‌های مدینه در آن سال مشورت کرد، پس سعد بن معاذ و سعد بن عباد پذیرفتند و در نتیجه پیامبر اسلام این پیشنهاد را رها کرد.

این موارد که نمونه‌هایی از مشورت پیامبر اسلام (ص) با اصحاب خود در زمینه جنگ به عنوان یکی از مهمترین مصادیق فعالیت ناظر به اقتدار عمومی جامعه هستند، مشورت‌خواهی را به عنوان سنت پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهند. افزون بر این موارد می‌توان به برخی از سخنان ایشان نیز اشاره کرد. به عنوان نمونه درباره فایده مشورت‌خواهی برای مردم می‌فرماید: اذا کان امراء کم خیارکم و اغنیاء کم سمحاء کم و امرکم شوری بینکم فظہر الارض خیر لکم من بطنها و اما اذا کان امراء کم شرارکم و اغنیاء کم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظہرها؛ (رضا استادی، ۶۷). هنگامی که امیران شما بهترین شما باشند و ثروتمندان شما گشاده‌دستان شما باشند و امور شما به صورت شورایی انجام گیرد، روی زمین از زیر آن برای شما بهتر خواهد بود، اما هنگامی که امیران شما بدترین شما باشند و ثروتمندان شما بخیلان شما باشند و امور شما به صورت شورایی انجام نگیرد، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر خواهد بود.

شورا و مشورت‌خواهی در سخنان امامان معصوم علیهم السلام نیز مورد توجه زیادی قرار گرفته است که در ادامه به برخی از آن‌ها به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: امام علی (ص) درباره اهمیت و ضرورت مشورت سخنان متعددی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

کفی بالمشاوره ظہیرا؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۷۰۲۰) مشاوره پشتیبان کافی (برای کارها) است. من قنع برایه فقد هلك؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۷۷۶۹) هر کس به رای خود اکتفا کند، نابود می‌شود.

من شاور ذوی النهی و الالباب فاز بالنجح و الصواب؛ (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ش ۸۶۴۱) کسی که با خردمندان مشاوره کن، به رستگاری و درستی دست می یابد.

امام موسی کاظم (ع) می فرماید: یا هشام مشاوره العاقل الناصح یمن و برکه و رشد و توفیق من الله، فاذا اشار عليك العاقل الناصح فیاك و الخلاف فان فی ذلك العطب؛ (رضا استادی، ۷۷: ۷۷). ای هشام مشورت با فرد عاقل و خیرخواه همراه با یمن و برکت و پیشرفت و توفیق از ناحیه خداوند است، پس هنگامی که فرد عاقل و خیرخواه به تو مشورت داد پس از عمل کردن برخلاف نظر وی پرهیز چرا که در آن سختی و دشواری است.

از مجموع آن چه در سنت و سیره پیامبر اسلام (ص) و برخی امامان معصوم و نیز سخنان آن بزرگواران گذشت، می توان به این جمع بندی اشاره کرد که مشورت در اموری که خارج از امور وحیانی و در قلمرو امور شخصی و عمومی افراد قرار می گیرد، دست کم امری مطلوب و پسندیده است. این برداشت از روایات بر اساس استفاده عموم از این روایات بوده، هرچند که به نظر می رسد بتوان اهمیت و ضرورت مشورت خواهی برای حکمران مسلمان را دارای اولویت دانست. البته چنین به نظر می رسد که با توجه به ضرورت اقتدای حکمرانان مسلمان به سنت و سیره معصومین، می توان بر دلالت سنت و سیره آنان بر وجوب مشورت خواهی حکمرانان مسلمان استدلال کرد. در چنین صورتی می توان نتیجه چنین برداشتی را وجوب مشارکت دهی مردم در تصمیم گیری های ناظر به اقتدار عمومی جامعه دانست و از این طریق بر مردمی بودن حکمرانی در عرصه مشارکت استدلال کرد.

- عقل

افزون بر استدلال به آیات و روایات می توان از دلیل عقلی نیز در بحث مراجعه به شورا در امر حکمرانی بهره گرفت. وجود فوائد متعدد در مراجعه به شورا دست کم بر نیک بودن چنین مراجعه ای به نظر اهل شورا دلالت دارد. این حکم عقلی حتی آنگاه که حاکم مسلمان از ویژگی علم الهی و عصمت برخوردار است، وجود دارد. از نظر عقل، تربیت نیروها، احترام به شخصیت مردم، برانگیختن حس همکاری مردم، افزایش اعتماد مردم به حکومت و ... از جمله فوائد مهمی هستند که حاکم معصوم در صورت مراجعه به شورا بدست می آیند. از این رو، به دلیل برخورداری مراجعه به شورا از چنین فوایدی می توان به نیک بودن آن از نظر عقل حکم کرد هر چند که همان طوری که در استدلال به آیات قرآن کریم به این نکته اشاره کردیم که به رغم برخورداری از چنین فوایدی، عقل الزام آوری نظر شورا برای حاکم معصوم را نمی پذیرد.

در صورتی که حاکم مسلمان غیر معصوم باشد، چنین به نظر می رسد که حکم عقل نه تنها بر نیک بودن مراجعه به شورا دلالت دارد، بلکه می توان در امر حکمرانی چنین مراجعه ای را ضروری دانست. فقدان ویژگی عصمت و علم الهی در حاکم مسلمان بی تردید، او را نیازمند کسب آگاهی از نظرات اهل شورا به منظور برگزیدن گزینه ای با احتمال خطای کمتر از میان گزینه های متعدد در امر حکمرانی می گرداند. عقل در چنین شرایطی حکم می کند به ضرورت در پیش گرفتن مسیر صحیح تر و یا با خطای کمتر در

امر حکمرانی. چنین مسیری به حکم عقل از طریق مشورت با دیگران ممکن تر به نظر می‌رسد. این حکم از این رو معقول به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیری در امر حکمرانی و اجرای تصمیم‌ها، نیازمند شناخت امر واقع از یک سو و توجه به ظرفیت‌ها و امکانات از سوی دیگر است. عقل حکم می‌کند که دستیابی به شناختی واقعی‌تر و متناسب با ظرفیت‌ها و امکانات از طریق مراجعه به نظر دیگران امکان‌پذیرتر است. از این رو، اگر چه چنین شناختی تنها از طریق شورا به دست نمی‌آید اما بی‌تردید، از طریق شورا امکان‌پذیرتر به نظر می‌رسد. افزون بر این، به نظر می‌رسد می‌توان از سیره عقلائیة نیز در بحث مراجعه به شورا بهره گرفت. سیره عقلاء از گذشته در بهره‌گیری از نقطه نظرات دیگران و توجه به این نظرات در تصمیم‌گیری‌ها بوده است. از آن جا که از سوی شارع نه تنها ردع و منعی بر این سیره وجود ندارد و بلکه ترغیب و امر به چنین مراجعه‌ای در قرآن کریم آن گونه که گذشت، وجود دارد، می‌توان به اعتبار چنین سیره‌ای در اثبات حکم شرعی مراجعه به شورا برای حاکم مسلمان استدلال کرد.

جمع‌بندی

آنچه آمد، ظرفیت‌شناسی مفهومی فقهی درباره مشارکت مردم در امر حکمرانی بود. فقه چنان چه گذشت، از دو مفهوم تعاون و شورا برای اثبات حق مردم در مشارکت در حکمرانی برخوردار است. از نظر فقهی شراکت مومنان در اموری که با سرنوشت آنان در این دنیا و یا در آخرت ارتباط دارد، تعاون و همکاری آنان را در تأمین نیازهای مادی و معنوی گریزناپذیر می‌گرداند. از این منظر امر حکمرانی چنان که گذشت، امری شراکتی است و تحقق مطلوب این امر در جامعه مستلزم مشارکت شریکان است. مفهوم تعاون نشان‌دهنده حق مشارکت مردم در امور شراکتی همچون حکمرانی است. بررسی آیات و روایات درباره مفهوم تعاون نشان داد، به موجب این مفهوم، مردم از حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری برخوردار هستند.

در نقطه مقابل، مردم حق مشارکت در امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری ندارند. به دیگر سخن، امر حکمرانی در محدوده برّ و نیکوکاری از مصادیق تعاون به حساب آمده، مردم در این امر از حق مشارکت برخوردار می‌گردند و در نقطه مقابل امر حکمرانی در محدوده ظلم و ستمکاری از مصادیق تعاون محسوب نمی‌گردد و در نتیجه نمی‌توان حق مشارکت در این گونه حکمرانی را اثبات کرد. حکم شرعی تعاون و مشارکت در امر حکمرانی بدین ترتیب تابعی از ماهیت حکمرانی است. تعاون و مشارکت در حکمرانی عادلانه واجب و در نقطه مقابل تعاون و مشارکت در حکمرانی ظالمانه حرام می‌باشد. همان طوری که گذشت، از حکم عقل نیز در این زمینه نیز می‌توان چنین استنباطی داشت.

بررسی گذشته نشان داد، مفهوم شورا با وضوح بیشتری بر مردمی بودن امر حکمرانی از منظر فقهی دلالت دارد. این مفهوم که هم در آیات قرآن کریم و هم در سنت و روایات از پیامبر (ص) و امامان معصوم مورد توجه قرار گرفته است و هم امری عقلائی به نظر می‌رسد، ظرفیت مناسبی برای اثبات مردمی بودن امر حکمرانی دارد. بی‌تردید، تصمیم‌گیری درباره امور ناظر به اقتدار عمومی جامعه یکی از مهمترین

مصادیق امر حکمرانی به حساب می‌آید و مفهوم شورا، بر ماهیت مردمی امر تصمیم‌گیری دلالت دارد. به دیگر سخن، شورا در اندیشه اسلامی مهمترین مفهومی است که شراکتی بودن امر حکمرانی را تحقق می‌بخشد و از این زاویه، شورا مهمترین سازوکاری است که می‌تواند زمینه مشارکت مردم در امر حکمرانی را فراهم سازد. طبق این مفهوم حکمران مسلمان ناگزیر از مراجعه به نظر مردم در امر تصمیم‌گیری است و نمی‌تواند بدون توجه به نظر آنان به فعالیت ناظر به اقتدار عمومی پردازد.

هرچند که بر اساس آن چه گذشت، الزام‌آوری نظر شورای مردمی تنها درباره حکمران غیر معصوم قابل پذیرش است و تعمیم عدم الزام‌آوری شورای مردمی برای حکمرانی معصوم نسبت به حکمران غیر معصوم از نظر عقلی قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد. بهره‌گیری از دو مفهوم تعاون و شورا آنگونه که گذشت، ظرفیت مفهومی فقه را در پرداختن به مشارکت در حکمرانی مردمی نشان داد. بر این اساس، می‌توان چنین نتیجه گرفت که فقه با تکیه بر این دو مفهوم از مشارکت در حکمرانی مردمی حمایت کرده است. این حمایت مشارکت در حکمرانی را هم به مثابه یک حق برای مردم و هم به مثابه یک تکلیف برای حکمرانان به همراه داشته، از این جهت می‌توان ترکیب حکمرانی مردمی را هم ترکیبی اضافی و هم ترکیبی وصفی در نظر گرفت.

منابع

- استادی، رضا (۱۳۶۰)، شوری در قرآن و حدیث، قم: انتشارات هجرت.
- اصفهانی، راغب (بی تا)، معجم مفردات الفاظ قرآن، قاهره: مطبعة الكتاب المصرية.
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۸۴)، شرح جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح جلال الدین حسینی ارموی، تهران: دانشگاه تهران.
- رشید بن علی رضا، محمد (۱۹۹۰)، تفسیر المنار، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ج ۴.
- ریتبرگر، فولکر (۱۳۹۴)، حکمرانی جهانی و نظام ملل متحد، ترجمه سلیمانی پورلک، فاطمه، تهران: نشر مخاطب.
- طباطبایی، محمد حسین (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ج ۱۸.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۶۲)، جوامع الجامع فی تفسیر القرآن الکریم، تهران: مکتبة الکعبة.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرين، بی جا: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ج ۲.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۳)، اخلاق ناصری، به کوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- الطوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن؛ مصحح احمد حبیب قصیرالعالمی، بیروت: دار احیاء للتراث العربی، ج ۹.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۱م)، آراء اهل مدینه فاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت: دار المشرق.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷۳.

- مکرم، محمد بن (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۷.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۶۱)، تنبیه الامة و تنزیه الملة، با مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۷)، مفهوم شناسی فلسفه سیاسی مشاء، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

References

- Al-Tabarsi, Abu Ali Al-Fazl Ibn Al-Hassan (1362), Javamea Al-Jamae fi Tafsir Al-Qur'an Al-Karim, Tehran: Maktabah Al-Kaaba.
- Al-Tawsi, Muhammad bin Hassan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an; Edited by Ahmad Habib Qusayr al-Aamili, Beirut: Dar Ahya Laltrath al-Arabi.
- Esfahani, Ragheb, Majam mofradat al Qran al karim, Cairo: Al-Kitab Al-Masriyya Press.
- Farabi, Abu Nasr (1991), Arae Ahle Madinah Fazleh, Res. Albir Nasri Nader, Beirut: Dar Al Mashreq.
- Khawansari, Agha Jamal, Commentary of Jamal al-Din Khawansari on Ghorar al-Hakm and Doarr al-Kalam, edited by Jalal al-Din Hosseini Ermoi, Tehran: University of Tehran.
- Majlisi, Muhammad Baqir (1403), Bihar al-Anwar, Beirut: Dar Ihya al-Thrath al-Arabi, vol.73.
- Makram, Muhammad bin, Lasan al-Arab, Beirut: Dar Ihya al-Thrath Al-Arabi, vol. 7.
- Mohajernia, Mohsen (1380), Farabi's political thought, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Naini, Mohammad Hossein (1361), Tanbih al omah v Tanziyeho al mellah, with an introduction and explanations by Seyyed Mahmoud Taleghani, Tehran:Sherkat Sahami Enteshar.
- Ostadi, Reza (1360), Shuri in the Qur'an and Hadith (Farsi), Qom: Hijrat Publications (in Persian)
- Rashid bin Ali Reza (1990), Muhammad, Tafsir al-Manar, Cairo: Al-Masriyyah Al-Aeed Al-Katab.
- Rietberger, Volker (1394), Global Governance and the United Nations System, translated by Soleimani Poulak, Fatemeh, Tehran: Nashr Makhatab. (in Persian)
- Rod H., Martin H., John M. (2016), Comparative Government and Politics, An Introduction, London, Palgrave.
- Tabatabaei, Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Jamia Modaresin Publications, vol.18.
- Toosi, Khwajah Nasiruddin(1373), Akhlaq Naseri,,ed. by Mojtabi Minavi and Alireza Heydari, Tehran:Enteshrat Khwarazmi. (in Persian)
- Toraihi, Fakhr al-Din (1408), Majma Al-Bahrain, Maktabah Nashre Alseghafah Aleslamiah, vol.2.
- Yousefi Rad, Morteza (1387), Conceptualization of Masha's Political Philosophy, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture. (in Persian)
- Zürn, M., Wälti, S. and Enderlein, H. (2010), Handbook on Multi-level Governance, Cheltenham: Edward Elgar Publishing Limited.

From the Punished Body to the Governed Psyche: A Study of the Political Body in the Qajar and Pahlavi Eras

Seyyed Morteza Hafezi¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.239169.1666](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239169.1666) Received: 2025/3/13 Accepted: 2025/6/19

Original Article

Extended Abstract

Introduction: According to Michel Foucault, the subject does not possess an inherent or pre-existing nature; rather, it is produced through historical transformations. Foucault sought to demonstrate how individuals, embedded within complex networks of power relations, are shaped under the dominance of such power. Based on this premise, one may ask: from the perspective of Foucault's thought, what relationship exists between the body, the mind, and power during the Qajar and Pahlavi eras? In Foucault's philosophy, the subject and its body undergo transformation through successive phases of power structures—shifting from sovereign power to disciplinary power, and ultimately to governmentality and the emergence of biopower. Throughout this historical progression, the body remains the initial and primary target of repression, torture, and punishment. Gradually, however, the central object of power shifts from the body to the mind. This study aims to explore the transformation of social structures designed to normalize individuals and the transition from a peasant-centered society to a citizen-centered one during the Qajar and Pahlavi periods.

Method: This paper draws on key aspects of Foucault's writings, especially those dealing with "corporeality" and his theories related to the body. Foucault's conception of the politicized body serves as the theoretical foundation of this research. Building on this framework, the study develops a model for genealogical analysis that explores how power has been exercised over the bodies of political subjects.

Results and discussion: During the Qajar period, the king's authority was rooted in a model of sovereign power, wherein dominance was asserted through public displays of violence against the social body. Harsh punishments—such as executions and amputa-

1. Postdoctoral Researcher in Political Science, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. m.hafezi@alumni.um.ac.ir



tions—functioned as tools to reinforce the absolute power of the monarchy. However, reforms initiated by Abbas Mirza in the 19th century began to shift these power structures, moving away from physical violence toward policies aimed at regulating and disciplining the body. These reforms laid the groundwork for broader transformations under the early Pahlavi regime, which sought to establish a new order through precise and continuous control over its subjects as a means of achieving political legitimacy. The creation of a standing army, the construction of Qasr Prison, and the enactment of restrictive laws served as mechanisms for enforcing discipline. These developments, aligned with the ideology of modernity, fostered a climate of fear and repression that suppressed dissent. However, the collapse of Reza Shah's regime revealed that disciplinary technologies alone were insufficient to suppress social resistance. During the second Pahlavi period, individual autonomy and freedoms were further eroded, and both the bodies and minds of citizens came under constant surveillance. The regime sought to solidify its legitimacy through various ideological discourses, including appeals to ancient Iranian history, as a means of extending power over cultural and social life. Ultimately, these shifts contributed to the emergence of a surveillance society in which individuals were rendered visible, monitored, and controlled. Violence and repression remained central tools for preserving order and ensuring state security.

Conclusion: The discourse of power during the Qajar era began with overt domination over subjects' bodies, exercised through sovereign power and direct violence. In the early Pahlavi period, disciplinary power emerged, introducing more indirect yet systematic forms of bodily control, which paved the way for a new mode of governance. As technologies of power became increasingly sophisticated, both bodies and minds were subjected to institutional and structural violence. By the second Pahlavi period, state power extended its reach beyond physical control, fully encompassing the psychological and emotional lives of its citizens. Through surveillance, ideological narratives, and repressive apparatuses, the regime created a society where individuals were persistently governed, monitored, and regulated in both body and soul.

Keywords: Qajar, Pahlavi, ceremonial power, disciplinary power, pervasive power

Citation: Hafezi, Seyyed Morteza. 2025. From the Punished Body to the Governed Psyche: A Study of the Political Body in the Qajar and Pahlavi Eras, *Political and International Approaches*, Summer, Vol 17, No 2, PP 21-42.



از تن مجازات شده تا روان نظارت شده: مطالعه‌ای بر بدن سیاسی در دوره قاجار و پهلوی

سید مرتضی حافظی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.239169.1666](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239169.1666)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: از نظر فوکو، سوژه سرشت و ماهیتی از پیش موجود و بنیادین ندارد، بلکه محصول و برساخته تحولات تاریخی است. او تلاش کرد نشان دهد که چگونه انسان‌ها، در نتیجه قرار گرفتن درون شبکه پیچیده‌ای از روابط قدرت، تحت سیطره این قدرت شکل می‌گیرند. بر همین اساس، این پرسش مطرح می‌شود که از منظر اندیشگانی فوکو، چه نسبتی میان تن، روان و قدرت در دوران قاجار و پهلوی برقرار بوده است؟ در اندیشه فوکو، سوژه و بدن او در فرایند تحول سازوبرگ‌های قدرت، از قدرت آئینی به قدرت انضباطی و در نهایت به مرحله حکومت‌مندی و تولد قدرت سراسرین متحول می‌شود. در این سیر تاریخی، بدن همچنان آماج اصلی سرکوب، تعذیب و مجازات باقی می‌ماند، اما به تدریج ابژه اصلی قدرت از بدن به‌سوی روان متمایل می‌شود. هدف این پژوهش تبیین چگونگی تحول ساختارهای اجتماعی برای بهنجارسازی مردم و تبدیل ساختارهای رعیت‌محور (با تمرکز بر تن رعایا) به شهروندمحور (با تمرکز بر روان رعایا) در دوره قاجار و پهلوی است.

روش: در این مقاله، به جنبه‌ای از نوشتارها و مطالعات فوکو توجه شده که در آن‌ها به «تنانگی» و «نظریه‌های مربوط به بدن» اشاره شده است. فوکو و نظرگاه ویژه او درباره بدن سیاسی شده شهروندان، به‌عنوان نقطه تمرکز این پژوهش؛ زمینه را برای ارائه یک الگوی نظری محقق ساخته فراهم می‌کند که با استفاده از آن می‌توان به تبارشناسی قدرت اعمال‌شده بر بدن هستی‌های سیاسی پرداخت.

یافته‌ها: در دوره قاجار، قدرت شاه بر اساس الگوی قدرت آئینی شکل گرفت که در آن سلطه از طریق نمایش خشونت بر بدن اجتماعی تثبیت می‌شد. مجازات‌های سنگین، همچون اعدام و قطع اعضای بدن، ابزاری برای تحکیم سلطه مطلق شاه بودند. اصلاحات عباس میرزا در سده نوزدهم به تدریج الگوهای سلطه را تغییر داد و از خشونت فیزیکی به سیاست‌های جدید بدن و تربیت سوژه‌های مطیع گرایش یافت. این تغییرات در دوران پهلوی اول تکمیل شد و به ایجاد نظامی نوین منجر گردید که هدف آن کنترل دقیق و مستمر بر سوژه‌ها بود تا مشروعیت

۱. پژوهشگر پسادکتری علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. m.hafezi@alumni.um.ac.ir

سیاسی جدیدی برای حکومت فراهم شود. در این دوره، دولت با استفاده از تکنیک‌های حکمرانی مدرن، همچون ارتش و دیوان‌سالاری، کنترل اجتماعی را تشدید کرد. تشکیل ارتش دائمی، تأسیس زندان قصر و تصویب قوانین محدودکننده، از ابزارهای تحمیل نظم و انضباط بودند. این تغییرات، با همراهی ایدئولوژی مدرنیته، فضایی از ترس و سرکوب ایجاد کردند و هرگونه مخالفت را سرکوب کردند. سقوط حکومت رضاشاه نشان داد که تکنولوژی‌های انضباطی به‌تنهایی کافی نیستند و قدرت متمرکز نمی‌تواند از واکنش جامعه جلوگیری کند. در دوران محمدرضا شاه، گفتمان جدیدی شکل گرفت که بر حکومت‌داری سراسری و مشروعیت‌بخشی به سلطه تأکید داشت. در این دوره، فردیت و آزادی‌های فردی تهدید می‌شدند و بدن‌ها و ذهن‌ها تحت نظارت‌های مستمر قرار می‌گرفتند. حکومت، از طریق گفتمان‌های مختلف و استفاده از تاریخ باستان، تلاش کرد مشروعیت خود را تقویت کند و به تحمیل قدرت بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بپردازد. در نهایت، این تحولات به ایجاد جامعه‌ای مراقبتی انجامید که در آن افراد به ابژه‌هایی تحت نظارت و کنترل تبدیل شدند و خشونت و سرکوب به ابزاری برای حفظ نظم و امنیت بدل گردید.

نتیجه‌گیری: گفتمان قدرت در دوران قاجار با سلطه خشونت‌بار بر بدن رعایا آغاز می‌شود که از طریق قدرت آئینی و اعمال مستقیم خشونت تثبیت می‌شود. در دوران پهلوی اول، قدرت انضباطی با سلطه‌ای باواسطه و خشونت‌بار بر بدن‌ها شکل می‌گیرد و زمینه‌ساز حکومت‌مندی جدید می‌شود. با پیچیده‌تر شدن تکنولوژی‌های قدرت، بدن‌ها و ذهن‌ها در معرض خشونت ساختاری و نهادی قرار می‌گیرند. در دوران پهلوی دوم، علاوه بر بدن، روح و روان شهروندان نیز به‌طور کامل در اختیار دولت قرار می‌گیرد. این تحول باعث گشوده شدن دروازه‌های ذهنی و جسمی به‌سوی سلطه بی‌حدومرز می‌شود.

واژگان کلیدی: قاجار، پهلوی، قدرت آئینی، قدرت انضباطی، قدرت سراسرین

استناددهی: حافظی، سید مرتضی. ۱۴۰۴. از تن مجازات‌شده تا روان نظارت‌شده: مطالعه‌ای بر بدن سیاسی در دوره قاجار و پهلوی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۴۲-۲۱.

۱. مقدمه

وجوه سیاسی و حقوقی رابطه حاکم با تابع، که در آن بر اهمیت و نقش مردم تأکید می‌شد، تنها با پیشرفت سازوکارهای نهادی در جوامع مدرن صورت پذیرفت. تا پیش از آن تمام اختیارات مربوط به اداره امور سیاسی در اختیار حاکم بود و تابع، بدون حق و حتی چشم‌داشتی، تنها در انتظار عواطف ملوکانه شاه، امور روزمره خود را تمشیت می‌کرد. به نظر می‌رسد در تحول رابطه میان این دو، ابزارهای بهنجارساز و شیوه‌های اعمال قدرت از تن به روان و به سمت و سوی تمامت خواهی، کنترل اذهان و سلطه دچار فرگشت شده است. در دوران قاجار، در نتیجه آگاهی از شیوه‌های نوین سیاست ورزی، از ابزارها و نهادهای «بهنجارسازی» (با محوریت شاه) بهره‌برداری شد.

با محوریت شاه در عرصه سیاست؛ این قدرت شاه، نگاه شاه، و تفسیر شاه از امور بود که با تکیه بر نوعی «قدرت آئینی» بر فراز تمام نیروها حکمرانی می‌کرد. در سال‌های میانی سلطنت قاجار، برداشت سنتی از رابطه حاکم و تابع در ایران دستخوش تردید شد. جنبش مشروطه موجب تغییر شیوه زیست ایرانیان شد. نهادهای سیاسی جدید و سیستم سیاسی مبتنی بر نقش مردم، الگوهای زیستی جامعه را دگرگون کرد. خشونت حاکمان که جان رعایا را در دست داشت، با قانون اساسی و عدلیه‌ای نظام‌مند به چالش کشیده شد اما از بین نرفت. در دوران پهلوی اول، رضاشاه با ایجاد نهادها و تکنیک‌های مبتنی بر قدرت انضباطی، تلاش کرد زیست سیاسی ایرانیان را چارچوب‌سازی کند.

این اقدامات، رعایا را به ابژه‌های مطیع تبدیل کرد و زیست-قدرت و زیست-سیاست ایرانی را متحول ساخت. اشغال ایران از سوی نیروهای بیگانه در شهریور ۱۳۲۰ و وقفه دوازده ساله در تلاش‌های حکومت برای رام ساختن رعایای ایرانی، در تشکیل گروه‌های متنوع سیاسی بروز کرد که مردم بر اساس آن‌ها به تعریف خود می‌پرداختند. به نظر می‌رسد ایجاد نهادها و احزاب سیاسی گوناگون، ابزارهای تازه‌ای را در اختیار حکومت قرار داد که به شیوه‌ای تدریجی و با ابزارهای «اقتناعی»، ادغام رعایا را در بدنه حکومت ممکن می‌ساخت. چنبره پهلوی دوم بر قدرت لحظه مهم و حیاتی در تغییر مناسبات میان حاکمان و اتباع در جامعه ایرانی بود. در این دوران کیفرمندی بر روح و روان جامعه ایرانی سیطره یافت. مهم‌ترین ویژگی غلبه حاکمیت کیفر، ظهور جامعه مبتنی بر مراقبت، تأکید بر بازداشت، مشاهده سلسله مراتبی، تفتیش و بهنجارسازی بود. در این سامانه فکری علاوه بر تعذیب بر روی بدن و جسم، تعذیب روح و روان آدمی نیز مدنظر است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر «مقاومت انقلابی» و از طریق تبارشناسی فوکویی در پی ارائه تحلیل دگرگونی تکنولوژی‌های قدرت در جامعه و نهادهای سیاسی ایرانی است. در این راستا، تحلیل خواهد شد که در دوران حکومت قاجار و پهلوی (اول و دوم)، تن و روان سوژه‌ها در فرایند دگرگونی سازوبرگ‌های قدرت، از آئینی به سراسرین، متحول شدند. این پژوهش توضیحی درباره چگونگی این فرگشت و تحول تکنولوژی‌های قدرت در جامعه و نهادهای سیاسی ایرانی است.

۲. درباره روش‌شناسی فوکو

پرسش از چگونگی شکل‌گیری وضعیت کنونی در میان امکان‌های تاریخی متنوع، مبنای روش‌شناختی اندیشه فوکو و تحلیل تبارشناختی اوست. فوکو نه تنها از زمره نظریه‌پردازان برجسته معاصر است، بلکه از معدود اندیشمندانی است که روش‌شناسی‌ای ویژه، چندلایه و منحصر به فرد را ارائه کرده است. روشی که فراتر از الگوهای رایج، به بررسی پیچیده رابطه میان قدرت و معرفت می‌پردازد. در پژوهش‌های گسترده‌اش، فوکو از شیوه‌ها و فنون گوناگونی بهره می‌گیرد که از «دیرینه‌شناسی» آغاز و به «تبارشناسی» ختم می‌شوند. روش دیرینه‌شناسی در اندیشه فوکو، بر قواعد ناخودآگاهی تمرکز دارد که به ظهور و نظم‌یابی گفتمان‌ها در علوم انسانی شکل می‌دهند.

در این چارچوب، تحلیل دیرینه‌شناسانه معطوف به توصیف «آرشیو» است؛ یعنی مجموعه‌ای از آنچه در یک گفتمان می‌توان بر زبان آورد. این تحلیل در پی شناسایی این است که کدام سخن‌ها تداوم می‌یابند، حذف یا سرکوب می‌شوند، به کار گرفته می‌شوند یا اعتبار خود را از دست می‌دهند؛ چه روابطی میان گفتمان‌های گذشته و حال وجود دارد، و دسترسی به کدام صورت‌های گفتمانی در اختیار کدام افراد، گروه‌ها یا طبقات اجتماعی است (اسمارت، ۱۳۹۸: ۶۱). از منظر فوکو، دیرینه‌شناسی نه در پی کشف مضامین پنهان یا آشکار در پس سخن‌ها، بلکه در پی تحلیل خود سخن‌هاست؛ گویی که سخن، حجاب یا پرده‌ای است که باید گسسته شود تا گوهر حقیقت در بطن آن آشکار گردد (برنز، ۱۳۸۴: ۷۶). دیرینه‌شناسی، نخستین گام در فرآیند آشکارسازی مناسبات تثبیت‌شده قدرت و عقلانیت نهادهای غربی است؛ تلاشی برای عیان ساختن تاریخ‌مندی این عقلانیت، با هدف نمایان‌سازی ساختارهای پنهان قدرت که همچون نموداری از سلطه در دل گفتمان‌ها تنیده شده‌اند. بدین‌سان، دیرینه‌شناسی مقدمات اندیشیدن به شیوه‌ای دیگرگونه را فراهم می‌سازد (مشایخی، ۱۳۹۵: ۴۹). از نظر فوکو، داستان تاریخ حکایت پراکندگی‌ها، خشونت‌ها و تصادفات و خودسری‌های بلهوسانه است که در لباس حقیقت و با سیمایی فریبنده عرضه شده است. در نتیجه به‌جز دیرینه‌شناسی می‌بایست، به سمت‌وسوی تبارشناسی هم رفت تا بتوان لایه‌های زیرین و تاریخی اعمال قدرت را کشف و دریافت کرد.

بر همین اساس تبارشناس در پی آن است که این وقایع را برملا کند، پرده از فریکاری‌های تاریخی بردارد و دودمان پدیدارهایی را که به‌عنوان حقیقت عرضه شده است پی‌جویی کند و نقش اراده معطوف به قدرت را در متن آن معلوم دارد، یعنی استراتژی‌های سلطه را کالبدشکافی کند. تحلیل‌های تبارشناختی فوکو با بررسی خصلت روابط قدرت مدرن آغاز می‌شود و با این پرسش که قدرت چگونه اعمال می‌شود و مسئله ملازم با آن، یعنی روابط میان قدرت و معرفت پرده از روی پیدایش علوم انسانی و شرایط وجود آن‌ها برمی‌دارد که پیوند تفکیک‌ناپذیری با فناوری‌های قدرت دارند. فوکو در این مسیر به تعهد قطعی خود به پیچیدگی و اقتضائات زمینه‌گرا وقوف دارد (Koopman, 2013: 255).

کانون تحلیل‌های تبارشناسی متوجه روابط قدرت و دانش است که در بدن‌های آدمیان (فوکو، ۱۳۹۸: ۱۸۸) انباشته شده با تبدیل شدن به ابژه‌های معرفت، هم اینان را به بند می‌کشند. تبارشناسی؛ خاکستری، دقیق و مستند است. موضوع اصلی تبارشناسی این است که آدمیان چگونه با تولید حقیقت بر خود و

دیگران حکومت می‌کنند. با این روش، می‌توان دریافت که قدرت چگونه اعمال می‌شود و گفتمان‌ها به منزله عرصه گفتمانی چگونه بر آن چفت و بست می‌شود. تبارشناسی خط بطلانی بر پیچیدگی‌های تاریخی و ناگسسته می‌کشد تا محتمل بودگی رویدادهای تاریخی را عیان سازد. هر آنچه است گسسته‌ها و شکاف‌هایی است که در حوزه‌های گوناگون معرفتی یافت می‌شود (Bielskis, 2008: 82).

درواقع تبارشناس نشان می‌دهد که آغازگاه‌های تاریخی اهمیتی ندارد و در زیر حقیقت مطلق، زادوولد باستانی خطاها را آشکار می‌سازد. تحلیل تبارشناسانه، گزاره‌ها را دریافت کردارهای غیرگفتمانی قرار نمی‌دهد، بلکه تحلیلی است که میدان نیرویی را جستجو می‌کند که این کردارها در آن به اجرا درمی‌آیند؛ بنابراین تبارشناسی باید این وضعیت را به تصویر بکشد و بازی نیروها (Oksala, 2012: 65) را نشان دهد. این وظیفه، تبارشناسی را مستقیماً و تنگاتنگ درگیر با قدرت می‌کند. ضرورت سیاسی الهام‌بخش وظیفه پرگردوغبار تبارشناسی شد.

تبارشناسی نشان می‌دهد که چگونه سازمان‌های معاصر و عناصر قدرت از طریق مبارزات خاص، درگیری‌ها، اتحادها، و تمرین‌های قدرت ظاهر می‌شوند که بسیاری از این مراحل و فرایندها امروزه فراموش شده‌اند (Garland, 2104: 372). تبارشناسی به ما می‌آموزد که به جای ساخت مسئله، به مناسبات پیرامون آن توجه کنیم، یعنی پدیده‌ای که امروزه، «عنصر و جزئی حیاتی» از زندگی ماست (دریفوس و رایینو، ۱۳۹۸: ۲۲۳)، چگونه وضعیت فعلی خود را یافته است. تبارشناسی سعی می‌کند قدرت نهفته زیر نقاب مشروعیت و توافق را آشکار سازد. درواقع با طرح انقطاع در تاریخ از پدیده‌هایی که به واسطه استمرار تاریخی شان مشروعیت داشتند مشروعیت زدایی می‌کند.

در این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تبارشناسی فوکویی، تلاش شده تا گسسته‌ها و انقطاع‌های تاریخی در شکل‌گیری شیوه‌های حکمرانی بر بدن‌ها آشکار گردد و مناسبات قدرتی که زیر نقاب عقلانیت و مشروعیت پنهان مانده‌اند، تحلیل و بازنمایی شود. این رویکرد ما را قادر ساخت به جای تمرکز بر آغازگاه‌ها، به شبکه‌ی نیروها و روابط قدرت در دوره‌های مختلف پردازیم.

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های علمی درباره چگونگی فرگشت و تحول تکنولوژی‌های قدرت در جامعه و نهادهای سیاسی ایرانی، عمدتاً جدید محسوب می‌شوند. اغلب پژوهش‌های جدید از منظری تاریخی نوشته شده و حجم عظیمی از مطالعات با روش تبارشناسی مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهشگران سعی بر آن داشته‌اند با نگاهی به تاریخ تحولات ایران نشان دهند حکمرانی ایرانی شیوه‌ای از چگونه بودن را از سده نوزدهم، زیست و تجربه کرده است. برای نمونه، مجتبی یارو در «کتاب تبارشناسی حکمرانی و تغییر در ایران سده نوزدهم» به تحلیل گفتمان گونه مفهوم «ترقی» در دوره ناصری می‌پردازد. همچنین زهره روحی در تاریخ فرهنگی بدن و بدنمندی در ایران عصر جدید (۱۴۰۰) بر تحول بازنمایی بدن در عرصه عمومی از دهه ۱۳۳۰ به بعد تمرکز دارد و نشان می‌دهد که چگونه بدن، به مثابه امری فرهنگی و متأثر از رسانه‌ها، به بازتولید «صورت»‌های نوین هویت اجتماعی در طبقه متوسط شهری منجر شده است.

محمد سعید ذکایی و مریم امین در کتاب «درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران» (۱۳۹۸)، با بهره‌گیری از رویکرد گفتمانی در تاریخ فرهنگی بدن، سعی بر آن دارند که صورت‌بندی جدیدی از تاریخ ایران، ارائه تفسیری متفاوت از فهم تاریخ، برجسته‌سازی رویکرد جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی بدن، داشته باشند و در این راستا به تقسیم‌بندی‌های چهارگانه ادوار تاریخی ایران (عصر امپراتوری، عصر مشروطیت، عصر مدرنیته، و دین) می‌پردازند. لایلا پائلی یزدی و همکاران در کتاب «باستان‌شناسی سیاست‌های جنسی و جنسیتی در پایان عصر قاجار و دوران پهلوی» (۱۳۹۷)، به تغییرات شگرف ازلحاظ کنترل زندگی روزمره و بدن فردی می‌پردازند که عصر قاجار و پهلوی را از هم متمایز می‌کند و از این رهگذر کنش‌های معطوف به بدن را در دو سطح درباری و زندگی روزمره مردم از منظر نگاه جنسی واکاوی و مقایسه می‌کنند.

فاطمه صادقی در کتاب «جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران» (۱۳۹۲)، به فهم رابطه میان ناسیونالیسم ایرانی و حقوق زنان در ایران می‌پردازد. درواقع در جنبه نخست، به شیوه تفکر و پیش‌فرض‌های ناسیونالیستی درباره جنسیت پرداخته می‌شود و در جنبه دوم آمارها و شواهد تغییرات در زندگی زنان جامعه موردتوجه قرار می‌گیرد. مرضیه بهرامی برومند در کتاب «از زنان پرده‌نشین تا بدن‌های رام» (۱۴۰۰)، با تمرکز بر روابط قدرت و مقاومت، چگونگی ساخته‌شدن سوژه زنانه را در فضای خانه نشان می‌دهد که این امر به‌نوبه خود فرصت‌های متفاوتی را برای بازنمایی امر زنانه و «دیده‌شدگی» یا «غیاب» و طردشدگی زن در اختیار گفتمان حاکم قرار می‌دهد. سید مهدی زرقانی در کتاب «تاریخ بدن در ادبیات» (۱۳۹۸)، سیر شکل‌گیری بدن‌های مختلف و طبقه‌بندی آن‌ها در تاریخ ادبیات فارسی می‌پردازد و تلقی‌های مختلف درباره بدن را در آثار شاعران، عارفان و هنرمندان بررسی می‌کند.

محمود مقدس در مقاله «سازوکارهای انضباطی ایجاد ابژه‌ی به‌هنگار در عصر پهلوی اول بر مبنای نظریه‌ی حکومت مندی فوکو» (۱۳۹۸)، در پی پاسخ به این پرسش برآمده که حکومت پهلوی اول چرا و چگونه زیست-سیاست ایرانی را شکل داده است؟ در پاسخ این فرضیه را مطرح می‌کند که حکومت پهلوی اول با ایجاد نهادهایی همچون ارتش، ثبت‌احوال و بهداشت به‌عنوان تکنیک‌های حکمرانی که برآمده از عقلانیت سیاسی خاصی به نام مدرن‌سیم بود، کوشید به تربیت ابژه-شهروندانی به‌هنگار رابطه قدرت را نهادینه کرده و به تغییر زیست-سیاست ایران دست بزند.

راضیه شامخ نیا و همکاران در مقاله «نسبت سازوکارهای حکمرانی قجری و مقاومت‌های عمومی عدالت‌خانه» (۱۳۹۸)، با شیوه تبارشاسی فوکویی سعی در درک تغییر رژیم‌های حقیقت و کردارهای حکمرانی قجری است تا نحوه شکل‌گیری مقاومت و امنیتی شدن آن را توضیح دهد. نویسنده معتقد است گفتار دیوان‌ها و محاکم به سبب تعویق بیش‌ازحد رسیدگی به امور دیوانی و نشنیده گرفتن اعتراضات به کمک ترفند بلاگردانی، زمینه‌ساز مقاومت‌ها می‌شدند.

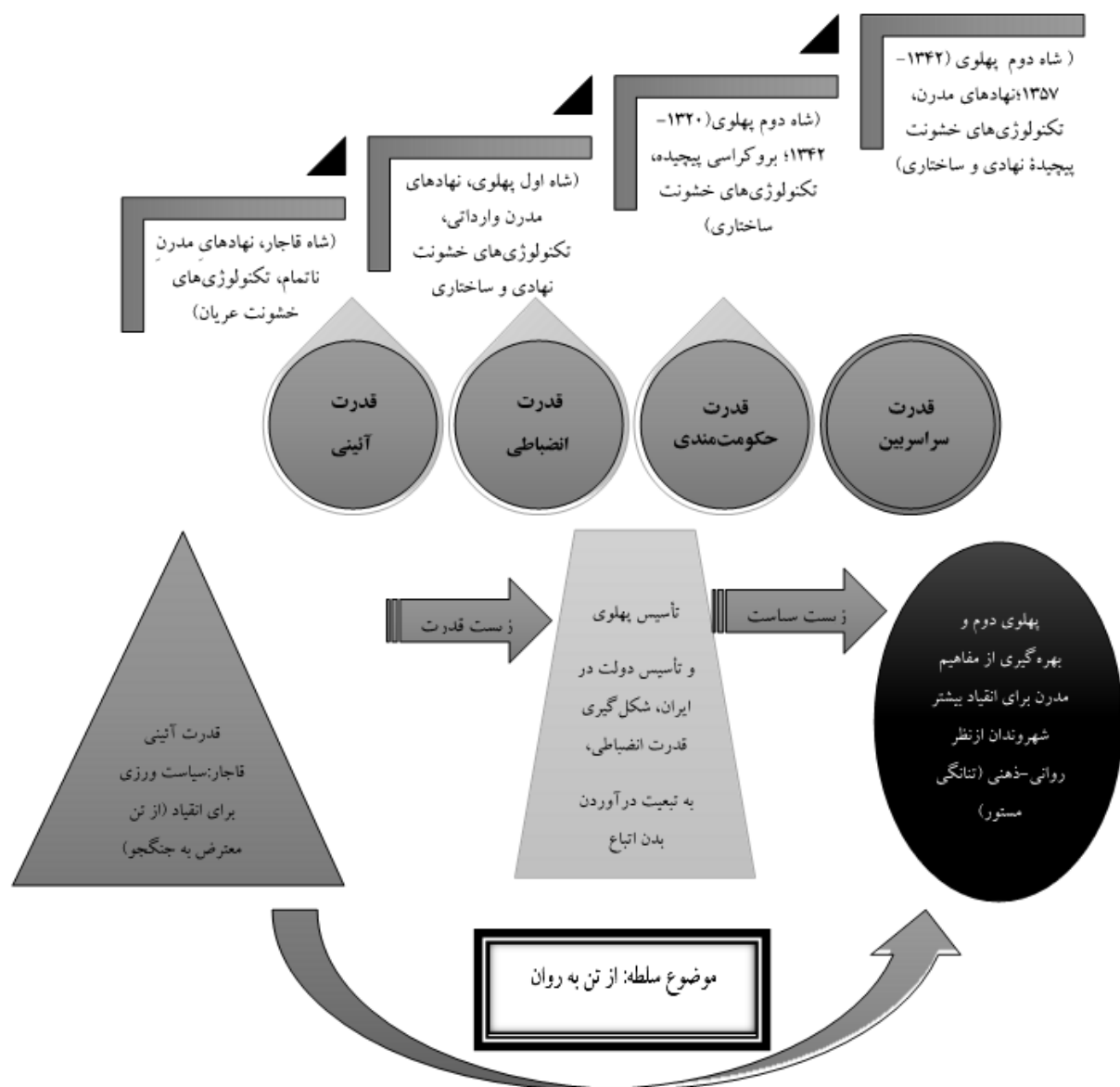
محمدعلی توانا و محمود علی‌پور (۱۳۹۴)، در مقاله «بدن، سوژه، و تکنولوژی‌های خود: درس‌هایی از راه‌حل فوکویی برای جامعه امروز»، با تکیه بر اندیشه فوکو، به چگونگی شکل‌گیری سوژه مدرن از طریق تکنولوژی‌های خود می‌پردازند و نشان می‌دهند که قدرت از مسیر انضباط بر بدن‌ها اعمال شده و

سوژه‌هایی مطیع برمی‌سازد. ولی‌دین‌پرست و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «مدیریت بدن در ایران دوره قاجار بر اساس گزارش‌های سیاحان اروپایی»، مدیریت بدن را نظارت و دست‌کاری مستمر ویژگی‌های ظاهری می‌دانند و آن را وابسته به ماهیت جامعه و سطح پیشرفت تکنولوژی و پزشکی در هر دوره تحلیل می‌کنند. با وجود گسترش مطالعات درباره تحول تکنولوژی‌های قدرت در ایران، این حوزه همچنان در مرحله‌ای آغازین و نیازمند بسط نظری و روشی است. این مقاله با بهره‌گیری از الگوی تبارشناسی گفتمانی، به بررسی چگونگی فرگشت شیوه‌های اعمال قدرت در جامعه و نهادهای سیاسی ایران می‌پردازد. تمرکز اصلی بر گذار از اعمال قدرت بر بدن‌های مطیع در دوره قاجار، به کنترل و انضباط روانی شهروندان در دوره پهلوی است. در این چارچوب، تحول بدن سیاسی از «تن مجازات‌شده» به «روان نظارت‌شده» تحلیل می‌شود.

۴. تحلیل تبارشناسانه از تاریخ معاصر ایران؛ از ابژگی بدن تا انقیادِ روان

این پژوهش می‌کوشد نشان دهد چگونه در تاریخ مدرن، انسان، روح و مفاهیمی چون فرد بهنجار یا نابهنجار به تدریج جایگزین مقوله سنتی جرم شدند و به ابژه‌هایی برای مداخلات کیفری تبدیل گردیدند، به گونه‌ای که انسان، خود موضوع دانش و انضباط گفتمان‌هایی شد که دعوی علمی بودن داشتند. تکنولوژی‌های نوین روح و دانش‌هایی که بر بنیان آن‌ها استوارند، محصول تحولات در شیوه‌های تنبیه، نظارت و الزام‌اند. فوکو این فرایند را واقعیت تاریخی "روح مدرن" می‌نامد، عنصری که در آن، قدرت و دانش در هم تنیده‌اند، یکدیگر را بازتولید می‌کنند و اثرات متقابل‌شان را تقویت می‌کنند. از دل این پیوند، مفاهیم بنیادینی چون "روان"، "سوژه"، "شخصیت"، "خودآگاهی" و حتی مدعیات اخلاقی انسان‌گرایی مدرن سر برمی‌آورند.

به گفته فوکو، انسان مدرن که بسیاری ما را به آزادکردن‌اش فرامی‌خوانند، محل سکناي این روح است، از آن هستی می‌گیرد و تا اعماق‌اش در انقیاد آن است (میلر، ۱۳۸۲: ۲۲). در رویکرد تاریخی میشل فوکو، نه تنها ساختارها و نهادهای قدرت، بلکه نحوه ادراک و تفسیر مردم از رویدادها نیز واجد اهمیت تحلیلی‌اند. این تعامل دوسویه، امکان پژوهشی انتقادی و لایه‌مند را فراهم می‌سازد. حکومت‌ها، از رهگذر ابزارهای متنوع و پیچیده، توانسته‌اند «جان، تن و روان» اتباع خود را در اختیار بگیرند. هرچه سلطه، آشکارا و با بهره‌گیری از خشونت عریان اعمال شود، تسلط بر بدن‌ها ملموس‌تر است؛ اما پیچیدگی فزاینده در ابزارهای قدرت، حوزه اعمال سلطه را از بدن‌های مرئی به ذهن و روان‌های پنهان سوق می‌دهد. در چنین بافتی، تکنولوژی‌های جدید قدرت (فوکو، ۱۳۹۰: ۳۲۳) و ابزارهای مشروعیت‌زا، نقشی تعیین‌کننده می‌یابند. فرگشت تاریخی آن‌ها و گسست‌ها و دگرگونی‌هایی که در طول زمان رقم خورده‌اند، بستری فراهم می‌کنند تا روایتی نوین و انتقادی از تاریخ حکمرانی ارائه گردد.



۴-۱. تحول قدرت و اعمال خشونت بر بدن اجتماعی در دوره قاجار

بر اساس قدرت آئینی، گفتمانی مسلط می‌شود که دال مرکزی آن شاه است. شاه به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی، مستقیم و بی‌واسطه بر سوژه‌ها اعمال قدرت می‌کند. شاه همان کسی است که قانون معرف اراده اوست (فوکو: ۱۳۸۷، ۶۳) نگاه شاه، اعمال قدرت شاه، تعیین‌کنندگی شاه است که داغ بر بدن سوژه‌ها می‌نهد. بدن به‌عنوان تجسم فرد در عصر قدرت آئینی فصل مهمی را به خود اختصاص می‌دهد. شاه این تعیین‌کنندگی را در قبال بدن‌ها نیز داراست. بدن‌ها دارایی شاه هستند و او اصول حاکم بر آن‌ها را مشخص می‌کند. قدرت آئینی از نظر فوکو نابرابری نیروها را دوباره اعلان می‌کند و نیروی شکست‌ناپذیر شاه را در برابر همگان نمایان می‌سازد.

غایت این جنگ نامتقارن نیروها، از یک سو امحای قدرت کمینه، یعنی بدن محکوم و از سوی دیگر،

به رخ کشیدن سلطه و برتری ذاتی پادشاه بود: «متنبه ساختن همگان از سیطره مطلق حاکم بر بدن محکوم» (دانیالی، ۱۳۹۳: ۴۹). نتیجه قدرت آئینی، نه حکومت کردن بر خویشان، بلکه حکومت شدن توسط دیگری است. قدرت آئینی مبتنی بر سیاست ورزی برای انقیاد رعایا است. رعیت در این شکل از قدرت کلید نفس خود را به دست دیگری سپرده است و این قدرت است که دوباره به تخت می‌نشیند و توانش را بازمی‌یابد. این رخدادها در روش‌شناسی فوکو «حقیقت‌های کوچک بی جلوه» (کهن، ۱۳۸۲: ۳۷۴) یاد می‌شود که بی جلویی و کوچکی آن‌ها از حقیقت بودنشان نمی‌کاهد.

در دوران قاجار، روند قدرت سیاسی به‌سوی «سیاسی کردن بدن‌ها» تغییر یافت. آقامحمدخان قاجار با خشونت فیزیکی و فتحعلی‌شاه با تملک بدن زنان قبایل مختلف، بدن رعایا را به موضوع قدرت بدل کردند. این اعمال، به سامانه گفتمانی بدل شد که در آن، بدن محل اعمال مستقیم سیاست بود. نمودهای این سیاست از نوع پوشش و تمرینات نظامی گرفته تا رژه‌های منظم، نشانگر شکل‌گیری گفتمان جدید بدن‌مندی بود (حیدری، ۱۳۹۹: ۱۸۱). عباس میرزا با معرفی تکنولوژی‌های سیاسی جدید، روند تربیت ذهنی و بدنی نیروهای نوین را آغاز کرد. در این گفتمان، بدن و ذهن سوژه هدف اصلی قدرت قرار گرفتند تا سوژه‌ای جدید و منقاد خلق شود. قدرت جدید با ایژه‌سازی زندگی روزمره، کنش مردم را کنترل‌پذیر کرد.

پیش از مشروطه، سیاست صرفاً به حقوق پادشاه در سرکوب و اداره رعایا محدود بود، اما در این دوره، به‌سوی فردیت‌سازی و نظم‌بخشی جدید پیش رفت. بنا به مشاهدات اروپاییان و نیز تاریخ‌نویسی ایرانیان، می‌شود گفت که طی سال‌های ابتدایی سده نوزدهم دو مؤلفه سرکوب و ملایمت در کنار هم، به شیوه اجرای قدرت در حکمرانی ایرانی مبدل شدند. پادشاهی مانند آقامحمدخان، بنا به اقتضائات قدرت دانش زمانه اش، چهره سرکوبگرانه‌ای از اعمال قدرت را به نمایش گذاشت که به تدریج در حکمرانی عصر فتحعلی‌شاه تعدیل می‌شود. دوره حکومت تقریباً چهل ساله فتحعلی‌شاه، در ابتدا تداوم همان الگوی متداول از حکمرانی بود که اسلاف او اعمال می‌کردند.

تره زل در دهه نخست سده نوزدهم گزارش می‌دهد که حین یک نمایش نظامی که ژنرال گاردان فرانسوی نیز حضور داشته: یک عده از رؤسای قسمت‌های مختلف سواره نظام با یکدیگر بر سر جا و نزدیکتر / نشستن به تختگاه فتحعلی‌شاه نزاع کردند، شاه در تمام مدت جلوس، این مطلب را به روی خود نیاورد. ولی وقتی که گاردان رفت، به دستگیری یازده نفر از این خوانین دستور داد و امر کرد ایشان را بر زمین انداختند و با تیرهایی که یساوان حضور همراه دارند به پشت آنها زدند بعد، از هر کدام امر داد یک چشم بکنند و فقط یکی را از هر دو چشم عاری کردند (تره زل، ۱۳۶۱: ۷۰).

سرکوب شورش حسینقلی خان برادر شاه و حاکم فارس و سرانجام حبس و کور کردن وی (دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۶. ۷۳) مجازات شدید محمد ولی خان قاجار و برخی دیگر از شورشیان که در طغیان حسینقلی خان با وی همراهی کرده بودند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۳/۱)، (محمود میرزا قاجار، ۱۳۸۹: ۱۲۶)، سرکوب محمدخان زند فرزند زکی خان که برای احیای قدرت زندیه شورش لشکرکشی برای سرکوب نادر میرزا پسر شاهرخ افشار که به قصد دست‌یابی به قدرت در خراسان شورش کرد به سال ۱۲۱۴ ق و سرانجام

دستگیری او در سال ۱۲۱۸ ق که با برادرانش به قتل رسیدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۵۰-۵۱) کشتار بایبان در پی سوء قصد نافرجام به جان ناصرالدین شاه (شیل، ۱۳۶۲: ۲۵۵-۲۵۹) دستور ناصرالدین شاه برای اعدام سربازانی که خواستار دریافت حقوق عقب افتاده خود بودند، اما در ازدحام ایجاد شده چند سنگ به سمت کالسکه وی پرتاب شد.

این گزارش‌ها و روایت‌ها نشان می‌دهد که اعمال قدرت در ایران سده نوزدهم ترکیبی از سرکوب خشن و ملایمت حساب شده بود که در قالب تکنیک‌های انضباطی و مجازات‌های نمایشی، بدن را هدف گرفته و نظم سیاسی را بازتولید می‌کرد. اعدام یا به دار آویختن محکوم در معابر و ورودی‌های شهر اجرا می‌شد؛ و پس از آن جسم اعدامی را شقه‌شقه می‌کردند و قسمتی از آن را بر چوبه دار و قسمت‌های دیگر بر دروازه‌های شهر مورد نمایش قرار می‌گرفت (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۲۷). هنگام اجرای حکم اعدام، نخست خنجری در سینه محکوم فرومی‌کردند. سپس سرش را از تن جدا ساخته، برای تحقیر، با لگد به در کاخ پرتاب می‌کردند و برای عبرت دیگران، آن را در میان گل‌ولای می‌انداختند (درویل، ۱۳۸۹: ۱۹۰).

در این دوره مجرمین را یاسر می‌بردند و یادم توپ می‌گذاشتند و اعضای قطعه‌قطعه شده‌ی آنان را به‌عنوان عبرت بر دروازه‌ی شهر می‌آویختند. تقریباً هر حاکمی به‌محض احراز مقام حکومت، چند تن از اشخاصی را که به ارتکاب راهزنی مظنون بودند دستگیر و به دار می‌زد (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۱۹). اعدام‌ها ر ملأعام و با حضور تماشاچیان انجام می‌گرفت. غالباً نیز محکومین را میرغضب‌ها سر می‌بردند و بدن آن‌ها را بالای دار ساعت‌ها برای تماشای مردم آویزان می‌کردند (بروگش، ۱۳۸۹: ۲۷۲). مثلاً در دوره محمدشاه سردسته شورشیان اصفهان را به وحشیانه‌ترین شکل ممکن کشتند. قطعه‌های نازک چوب را در زیر ناخن‌هایش فروکرده سپس تمام دندان‌هایش را کشیده و روی سرش کوبیدند و کیسه آردی به گردنش آویختند. وی در این وضع آن‌قدر گرسنه ماند را مرد (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۹۱).

گاه نیز فرد محکوم به اعدام را قبل از به دار آویختن، چشمانش را کور می‌کردند و سپس اعضای بدنش را مثله می‌کردند و او را خفه و سرش را بریده و بردار می‌کردند (بن تان، ۱۳۵۴: ۱۰۴) صادق خان شقاقی که در زمان فتحعلی شاه در سودای سلطنت به تکاپو و خودسری پرداخت، پس از تسلیم شدن، در تهران او را در خانه‌ای تنگ محبوس و در آن را مسدود کردند. در نتیجه وی از شدت ناچاری و گرسنگی گوشت ماهیچه دست و پای خود را خورده بود (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۳-۱۹۲، ۲۰۱، ۳۰۹-۳۰۳. دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۵-۳۳، ۱۰). به روایتی، برای دفع گرسنگی خاک زمین را با دست خود کننده و خورده بود.

قاتلان آقامحمدخان قاجار هرکدام به طرزی مجازات شدند. خداداد فراش با شمشیر پاره‌پاره شد. صادق گرجی پیشخدمت را در تهران با شکنجه‌های زیاد کشتند. عباسعلی فراش را در تهران سوختند (ساروی، ۱۳۷۱: ۳۰۹). این توصیفات، تصویری هولناک از حکمرانی در آغاز عصر قاجار به‌دست می‌دهند؛ جایی که بدن محکومان صحنه نمایش قدرت بی‌واسطه و خشونت‌بار سلطنت می‌شد. در این مناسبات، بدن نه چنان سوژه‌ای انسانی، بلکه ابژه‌ای برای عبرت و اطاعت به کار گرفته می‌شد. چنین کردارهایی، چهره‌ای برهنه از سلطه ترس افکن و بی‌ملاحظه بر پیکر رعایا را بازنمایی می‌کنند.

قدرت سیاسی در دوره قاجار، آن‌گونه که در بدن اجتماعی اعمال می‌شد، قدرتی ناپیوسته بود، یعنی

شبکه‌های تور قدرت توانایی به دام انداختن سوژه‌ها را برای منقادسازی نداشت و همواره این سوژه‌های سیاسی از فرایندهای کنترل قدرت می‌گریختند؛ از این رو، برای کنترل سوژه‌ها، استقرار قدرتی پیوسته، دقیق و ذره‌ای لازم بود و به همین سبب، پهلوی اول به بسترسازی گفتمانی روی آورد. در دوره پهلوی اول بسترسازی گفتمانی، توجیه و کارکردی بیش از حد معمول داشت زیرا دودمان پهلوی به شدت خود را نیازمند آن می‌یافت تا افزون بر زمینه سازی برای سهولت اقدام‌های مورد نظر خود و توجیه آنها، مشروعیت خود را تضمین کند (آصف، ۱۳۸۴: ۸۰).

در دوران قاجار، قدرت همچنان در چارچوب مناسبات ارباب-رعیتی امتداد می‌یافت؛ اما آنچه این عصر را از ادوار پیشین متمایز می‌کرد، برآمدن گفتمانی نو بود که به یاری ابزارهای تازه، سلطه را به شیوه‌ای مدرن‌تر و در عین حال عریان‌تر اعمال می‌کرد. اگر پیش‌تر بدن‌های مثله‌شده بر دروازه شهرها فقط بینندگان همان محل را به اطاعت وامی‌داشت، اینک تصویر بدن‌های در زنجیر، آویخته از شاخه درختان و منتشرشده در سرتاسر ممالک محروسه، اطاعت جمعی را در مقیاسی فراگیر طلب می‌کرد. در حالی که روزگاری شرع و سنت مجوز خشونت می‌دادند، اینک قانون مستقر در اراده شاه و حامیانش، بی‌هیچ محدودیتی اجازه می‌داد شمشیر قدرت، بی‌ملاحظه بر پیکر رعیت فرود آید. این دگرگونی، آغاز شکل‌گیری حکمرانی‌ای بود که با تکیه بر بدن اجتماعی، انقیاد را نه فقط با چوبه دار، بلکه با نمایش‌نامه‌ای عمومی از ترس و تبعیت پیش می‌برد.

۴-۲. تحول قدرت و اعمال خشونت بر بدن اجتماعی در دوره پهلوی اول

قدرت انضباطی، به‌مثابه شکلی از اعمال قدرت مدرن، با ظرافت و از طریق واسطه‌هایی چون دانش و تکنیک‌های مراقبتی، بدن‌ها را تحت نظم درمی‌آورد و سوژه‌هایی رام، مطیع و قابل کنترل تولید می‌کند. این نوع قدرت نه در قالب خشونت مستقیم، بلکه با مکانیزم‌هایی پنهان و نامرئی، کنش‌ها و رفتارهای افراد را قالب‌ریزی کرده و آنان را در چارچوبی بهنجار به انقیاد می‌کشاند. از منظر فوکو، تکنولوژی‌های انضباطی و پلیسی در چارچوب حاکمیت قانون، همچنان نقشی محوری دارند و نشان‌دهنده‌ی پیوند مستقیم و زنده‌ی قدرت با سوژکتیویته‌اند (نگری و هارت، ۱۳۹۱: ۶۶). این قدرت نه امری استثنایی، بلکه ضرورتی حیاتی برای استمرار دولت‌ها و نهادهای مدرن به‌شمار می‌آید؛ چرا که در کنار مهار بدن، ذهن و روان را نیز در مسیر انضباط و نظارت، جهت‌دهی می‌کند.

با ظهور ایدئولوژی مدرنیته در ایران، عقلانیتی نو پدید آمد که نیازمند تکنیک‌های تازه‌ای برای حکمرانی بود. این عقلانیت، برخلاف شیوه‌های پیشین، به کنترل دقیق بدن و رفتارهای بدنی افراد پرداخت و آن را به‌مثابه ابژه‌ای تعریف کرد که باید نظم و انضباط در آن مستقر شود. قدرت سیاسی برای نخستین بار در جایگاه بازیگر اصلی در تعیین قواعد رفتاری ظاهر شد و به‌واسطه امکانات نوین، در صدد شکل‌دهی به ذهن و جسم افراد برآمد. این فرایند در دوران پهلوی اول، با دخالت مستقیم در زندگی روزمره همراه شد و بدین ترتیب، انقیاد دیگر با ابزارهای سنتی ممکن نبود. تشکیل نهادهایی مانند زندان قصر، تجسم عینی این سیاست انضباطی بود که در بستر عقلانیت مدرن طراحی شد تا نظم اجتماعی تضمین

شود.

برخلاف دوره قاجار که دولت تنها در مواقع ضروری مداخله می‌کرد، پهلوی اول از طریق سازوکارهایی نوین، سیاست خود را تا ژرف‌ترین سطوح زندگی فردی و اجتماعی گستراند. در این مسیر، فنون جدید حکومت‌داری، نظارت مستمر و تربیت شهروندان مطیع و منظم را ضروری ساختند (اکبری، ۱۳۹۳: ۲۲۷). در نتیجه، استبداد با اتکا به ابزارهای نو، فراگیرتر و مؤثرتر شد، به گونه‌ای که دیگر گریزی از انضباط و مراقبت نبود. این تحولات، آغازگر شکل‌گیری زیست‌سیاستی نوین در ایران بود که به روشنی، تمایز دوران پهلوی را از گذشته نشان می‌دهد.

نخستین اقدام اساسی رضاشاه پس از به دست گرفتن قدرت، تشکیل ارتشی دائمی، منظم و مجهز بود که به‌طور بنیادین با ساختارهای پراکنده و نامنظم ارتش‌های پیشین ایران متفاوت بود. این ارتش نوین، با سازمان‌دهی دقیق و تجهیزات مدرن، نقش مهمی در استحکام پایه‌های حکومت مرکزی و تأمین امنیت داخلی و خارجی ایفا کرد. به واسطه این تحول نظامی، رضاشاه توانست نفوذ و کنترل خود را بر سراسر کشور گسترش دهد و روند نوسازی و تمرکززدایی را تسریع بخشد. نظام خدمت اجباری، تأسیس دانشکده افسری، خرید سلاح‌های جدید و آموزش ارتش، جذب امکانات مالی از طرق فروش نفت و عایدات مالیاتی، ارتشی نیرومند ساخت که رضاشاه، قدرتش را بر پایه آن قرارداد (دیگار و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۲). دومین پایه حکومت رضاشاه تشکیل دیوان‌سالاری گسترده در ایران با استفاده از الگوی فرانسه و تقسیم کشور به استان، شهرستان و بخش‌های متعدد بود. درآمدهای جدید و فراوان نفتی، دولت را از جامعه طبقاتی که بر پایه دریافت‌های اقتصادی از آن‌ها روزگار می‌گذراند، بی‌نیاز کرد. بوروکراسی جدید، دولت را از اقتصاد قرون‌وسطایی و وابسته به زمین مستقل نمود. سومین پایه قدرت رضاشاه کابینه و مجلسی مملو از نخبگان و روشنفکران غرب‌گرایی بود که به واسطه سرخوردگی از انقلاب مشروطه، حکومت قانون و آزادی، به سمت تجددگرایی آمرانه چرخش کرده بود؛ بنابراین رضاشاه بدون اعتنا به پایه‌های مشروعیت ساز اولیه‌اش، پایه‌های قدرتش را بر قانون (کابینه و مجلس (و زور و سلطه) ارتش و دیوانسالاری استوار نمود (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۶۹).

جنبه‌ای دیگر از ظهور و گسترش سازوکارهای انضباطی در دوران پهلوی اول، فراتر از چارچوب نهادهای رسمی، ظهور انواع مراکز غیررسمی نظارتی بود که اهداف دینی، اقتصادی یا سیاسی را دنبال می‌کردند. این سازمان‌ها به‌منظور تقویت پایه‌های مشروعیت و تثبیت مقبولیت نظام پهلوی شکل گرفتند و نقش مؤثری در کنترل و هدایت جامعه ایفا کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۲). در راستای تحقق اهداف این سازمان، رضاشاه دستور داد منابع مالی چشم‌گیری از بودجه سایر وزارتخانه‌ها نظیر وزارت فرهنگ و آموزش‌وپرورش تأمین شود و سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۰۷ شمسی با ریاست دکتر احمد متین‌دفتری تأسیس شد. رضاشاه با اتکا به این نوع قدرت، در طول حیات حکومت خود، سیطره‌ای روزافزون و همه‌جانبه بر بدن‌های رعایا برقرار ساخت.

در این دوره، مفهوم فرد به عنوان یک موضوع قابل کنترل و قابل شکل‌دهی تعریف شد و بدن نیز به شیوه‌ای کاملاً نوین مورد بازتعریف قرار گرفت و در مرکز توجه سیاست‌ها و حکمرانی قرار گرفت.

سیاست‌های فرهنگی رضاشاه که با هدف ساختن جامعه‌ای مدرن طراحی شده بود، نه تنها به تغییر ساختارهای اجتماعی بلکه به اعمال نظارت و کنترل دقیق بر بدن و زیست افراد نیز معطوف بود (Schayegh, ۲۰۰۲: ۳۴۱). بدین ترتیب، حکمرانی رضاشاه با استفاده از فنون قدرت زیستی، توانست کنترل گسترده و عمیقی بر جامعه ایرانی اعمال کند که فراتر از سطوح مرسوم حکمرانی پیشین بود.

در طول سلطنت شانزده‌ساله رضاشاه پلیس و سازمان‌های اطلاعاتی امنیتی مخوف او در نقص صریح حقوق فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اقشار و گروه‌های مختلف مردم کشور گام‌های استواری برداشتند و موجبات دستگیری، بازداشت، شکنجه و قتل ده‌ها تن از ایرانیان را فراهم آوردند. از همان آغاز کل ترکیب و بافت ارتش جدید حول محور وجود شخص رضاخان متمرکز شده بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۷۲). نظام اطلاعاتی امنیتی که پیش از آن بخش کم‌اهمیت‌تری از تشکیلات نظامی و شهربانی بود در دوره رضاخان گسترش بیشتری یافت و گستره عملیاتی آن فعالیت شهربانی را سخت تحت‌الشعاع قرارداد و آن را قسمتی از سیاست‌های کلی عملیاتی و اجرایی خود ساخت. ارتش و نیروهای آن از ۲۹ هزار نفر در آغاز راه به ۱۸۳ هزار در سال ۱۳۲۰ رسید (سینایی، ۱۳۸۴: ۲۸۲-۲۸۳).

نظامی از ایجاد رعب و وحشت که به‌وسیله دستگاه‌های شهربانی و نظام اطلاعاتی امنیتی آن ایجاد می‌شد به‌طوری که تعداد نیروهای پلیسی و شهربانی در اواسط دوره رضاشاه به ۱۷ هزار نفر رسید. حکومت وی هرگونه مخالفت با روش غیاصولی حکومت را سرکوب و از عرصه سیاسی و اجتماعی کشور حذف می‌کرد. رضاشاه شخصاً در ۱۱ آذر ۱۳۰۸ زندان قصر را افتتاح کرد (مرادی نیا، ۱۳۹۸: ۴۲) زندانی که نام آن لرزه بر اندام مخالفان حکومت می‌انداخت. زندان‌های دوره رضاشاه عمدتاً به کشتارگاهی غیررسمی تبدیل شد که صدها تن به انتحاء غیرقانونی به قتل رسیدند. بی‌جهت نبوده که آن دوران را دوران «کابوس وحشت و ترور» نامیدند (سمیعی، ۱۳۹۸: ۳۳۶).

باید خاطرنشان ساخت که میان قانون و زندان ارتباط وثیقی وجود دارد. در دوره رضاشاه در اثر قوانینی که علی‌اکبر داور، وزیر عدلیه رضاشاه اجرا نمود، کزیدورهای خالی زندان قصر مملو از زندانی شد (خزائی، ۱۳۹۵: ۱۳۰). همگام با تمرکز امور سیاسی، سازمان‌های نظامی و انتظامی رو به توسعه نهاد و به‌مثابه یکی از پایه‌های اصلی رژیم به‌تدریج شئون مختلف حیات اجتماعی و سیاسی و حتی خصوصی افراد را تحت نظارت گرفت. دو راهبرد ترساندن و ناتوان ساختن رویکرد عملیاتی پلیس در دوره پهلوی اول بود. در این دوره برای اولین بار قدرت حکومت بدل به زیست-قدرت شد و به همان نحو، سیاست‌های مربوطه زیست-سیاست ایرانی را شکل داد. تغییر شگرفی که عصر پهلوی را از عصر قاجار جدا می‌کند، دخالت از بالای دیکتاتوری پهلوی در زیست جهان رعایای ایرانی است.

روح محل فرود دندان‌های انضباط است. از طریق این مناسبات، کفه قدرت حاکم و ابزارهای نظارتی و تنبیهی او که برعلیه جامعه به کار گرفته می‌شد، توسعه یافت و سوژه‌های ایرانی را که در دوران پیشامدرن از آزادی عمل نسبی برخوردار بودند، تبدیل به ابژه‌هایی رام، مطیع و در دیدرس کرد. با این همه درباره میزان موفقیت پهلوی اول نمی‌توان با اطمینان سخن گفت. چون رعایای رنجور ایرانی، با ایجاد نخستین فضاها برای اعمال اراده خود، با حذف شاه سوژگی خود را باز یافتند.

۴-۳. تحول قدرت و اعمال خشونت بر بدن اجتماعی در دوره پهلوی دوم

سقوط حکومت رضاشاه، علی‌رغم بهره‌گیری گسترده از فناوری‌های انضباطی، پیامی مهم دربر داشت؛ این که صرف به کارگیری ابزارهای قدرت انضباطی به تنهایی کافی نیست و حتی قدرتمندترین و متمرکزترین اشکال قدرت نیز نمی‌تواند نسبت به مقاومت‌های اجتماعی و واکنش‌های کنش‌گران تحت نظارت بی‌تفاوت باقی بماند. در دوره‌ای که تجربه تاریخی ابژه‌سازی با استفاده از تکنولوژی‌های قدرت در دسترس بود، گفتمان جدیدی شکل گرفت که بر محور حکمرانی فراگیر، نظارت سراسری و مشروعیت‌بخشی به سلطه بر اذهان مردم استوار بود. در این چارچوب، ساواک به‌عنوان مهم‌ترین نهاد امنیتی و اطلاعاتی نظام پهلوی، در سال ۱۳۳۵ به دستور محمدرضا شاه و با تصویب قوانین مجلس سنا و شورای ملی تأسیس و از سال ۱۳۳۶ رسماً آغاز به فعالیت کرد.

مسئولیت تأسیس ساواک به سپهبد تیمور بختیار سپرده شد و وی با بهره‌گیری از همکاری سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، کارمندان این سازمان را به دوره‌های آموزشی در آمریکا فرستاد تا به مهارت‌های لازم مجهز شوند (پهلوی، ۱۳۷۱: ۳۶۹). در پی افزایش تهدیدات سیاسی و نگرانی‌های روزافزون شاه، یک واحد اطلاعاتی ویژه برای نظارت بر ارتش تشکیل شد که به‌دستور سرهنگ حسین فردوست و پس از گذراندن دوره آموزشی در انگلستان، دفتر ویژه اطلاعات را در سال ۱۳۳۸ پایه‌گذاری کرد. اعضای این دفتر، همگی نظامی بودند و وظیفه آنان گردآوری و تحلیل گزارش‌های دریافتی از رکن دوم، ساواک، شهربانی، ژاندارمری، وزارتخانه‌ها و شبکه‌های اطلاعاتی داخلی، و ارائه آن‌ها به شاه بود (سینایی، ۱۳۹۶: ۴۶۱).

نکته‌ای که در این فرآیند دگرگون‌شونده اهمیت فراوانی یافت، توسعه شکنجه‌های سریالی و سیستماتیک، با رویکردی مدرن و فراتر از زندان‌های رسمی، در دوره پهلوی دوم بود؛ جایی که کسب اطلاعات برای نظام سیاسی، اهمیت بیشتری از حذف فیزیکی زندانیان داشت. به بیان دیگر، اگر در دوره رضاشاه زندان‌های مدرن نمادی از وحشت بودند، در دوره محمدرضا پهلوی، نظامی مبتنی بر «حکومت وحشت» شکل گرفت که شکنجه‌ها و فشارها نه تنها در داخل زندان بلکه در بیرون از آن و به‌ویژه با نقش‌آفرینی سازمان ساواک، به‌طور گسترده و هدفمند پی‌گیری می‌شد.

در دوره پهلوی می‌توان به‌راحتی خصیصه‌های سراسرین شدن سیاست را مشاهده نمود. دورانی که شاهد اعمال قدرت از طریق کنترل سوزدها از راه دور هستیم. بنا به گفته‌های خود شاه: من یک هدف بیشتر ندارم و هرگز آن را پنهان نکردم و آن سازندگی ایرانی مرفعی و توانا بود که مردمش هم از مواهب و مزایای تمدن مادی برخوردار شوند و هم از اعتلای معنوی و اخلاقی و فرهنگی در سال ۱۳۲۲، من هدف‌های اصلی سیاست اقتصادی و اجتماعی کشورم را در ۵ موضوع خلاصه کردم: نان، مسکن، پوشاک، بهداشت و آموزش برای همگان: بر اساس پنج اصل فوق و به‌تناسب تدریجی جامعه ایرانی و نیازهایش، اندک‌اندک اصول و مبانی دیگری برای سیاست اقتصادی و اجتماعی کشور اعلام نمودم که دستاورد آن‌ها اصول انقلاب سفید ایران بود (امانی توانی، ۱۳۹۳: ۲۰).

این‌گونه اقدامات حکومت به‌طور مشخص فردیت اتباع و جمعیت انسانی را مورد پالایش و توجه و

بررسی خود قرارداد. خیزی که دیوان‌سالاران طی آن دوره برداشتند خام بود، اما هیچ مطلق نبود (مالجو، ۱۴۰۲: ۳۸۸). همان‌گونه که آمار و ارقام نیز تأیید می‌کند؛ قدرت با اعمال خود بر افراد آن‌ها را بی‌آنکه آگاه باشند تنظیم می‌کند و خواست خود را مبنی بر کنترل زادوولد، افزایش یا کاهش آن در موقع مقتضی بر سوزها تحمیل می‌کشد. درحالی‌که افراد می‌اندیشند که افرادی آزاد هستند که خود سکسوالیه و تولید مثل‌شان را سامان می‌دهند و برای آن تصمیم می‌گیرند، اما تغییرات جمعیتی همه برخاسته از حکومت‌مندی در جزئی‌ترین و خصوصی‌ترین روابط اجتماعی است. ازاین‌رو، بدن، بانی است که به‌مانند هر دوره دیگری بر ساخته قدرت است، درحالی‌که در این دوره تصور اشتباه بر خود حکومت کردن نیز برای سوز آفریده شده است.

در این گفتمان نوین حکمرانی، فن جدید حکومت‌مندی دیگر صرفاً به دنبال انباشت و حداکثرسازی قدرت دولت نیست، بلکه با رویکردی «مقتصدانه» به تحلیل عملکرد حکومت می‌پردازد تا تشخیص دهد آیا این عملکرد ضروری و سودمند است یا زائد و حتی زیان‌آور. این رویکرد جدید، به جای تمرکز بر دولت به مثابه نهادی حقیقی، جامعه را به عنوان نقطه آغاز قرار داده و پرسش بنیادینی را مطرح می‌کند: چرا حکومتی باید وجود داشته باشد؟ به بیان دیگر، چه عواملی ضرورت وجود حکومت را توجیه می‌کنند و حکومت با در نظر گرفتن ساختار جامعه، باید چه اهدافی را برای مشروعیت‌بخشی به خود دنبال کند؟ وجه اشتراک همه سازوکارهای اجرایی دولت مدرن که آن را «حکومت‌مند» می‌نامیم، مفهوم «هدایت» است برای کنترل بهینه جامعه و مدیریت آن (فوکو، ۱۳۹۶: ۱۰۳). دو ضلع دیگر حکومت‌مندی «امنیت» و «دانش» هستند. حوزه عمل این سه ضلع، بدن‌ها و ذهن‌های جمعیتی است که در سرزمینی با مرزهای مشخص زندگی می‌کنند. موضوع هدایت، سامان‌دهی ذهن و بدن جمعیت در گستره‌ای فضایی است که به طور مداوم درگیر کشمکش‌ها و بحران‌هاست. تنظیم ذهن و بدن جمعیت، توأمان با سامان‌دهی فضا صورت می‌گیرد و زیست-قدرت ایرانی درصدد است تمامی این فضاها را «حکومت‌مند» سازد (نجف‌زاده، ۱۳۹۷: ۴۱).

پهلوی در پی استقرار بنیان‌های ایدئولوژیک حکومت‌مندی خود، تلاش‌های گسترده‌ای به کار بست که یکی از مهم‌ترین آن‌ها بازگشت به باستان‌گرایی و بهره‌گیری از گذشته به‌منظور مشروعیت‌یابی بود. شاه با برانگیختن شور ملی، به کارگیری نمایش‌ها و نمادهای تشریفاتی، هر روز بیش‌تر بر حقیقت‌مندی و مشروعیت خود تأکید می‌کرد و از این طریق به رضایت و هیجان می‌رسید. شاهنامه، به‌مثابه متنی حماسی، نقشی اساسی در شکل‌گیری زیست-قدرت حاکم بر ایران ایفا کرد و در فرآیندهای رسمی و غیررسمی حکومت‌مندی، به‌عنوان ابزار تولید هویت ملی و اقتدار دولت به کار گرفته شد.

این اثر بزرگ نظامی، به‌سان پیونددهنده‌ای یکپارچه، نیروی محرکه‌ای برای دولت پهلوی فراهم آورد. پهلویسم، روایتی رماتیک و ذهنی از تاریخ امپراتوری‌های گذشته بود که با نگرشی جبرگرایانه، آن را تجسم دوران طلایی قطعی و آینده‌مدن ایران قلمداد می‌کرد و این دو را در قالبی واحد و هماهنگ به هم پیوند داد (شکیبی، ۱۴۰۰: ۸۴). بر اساس همین، رژیم پهلوی هم‌زمان هم به دنبال ارائه روایتی از تاریخ بود که نهاد سلطنتش را تثبیت کند و هم تلاش می‌کرد با ایجاد یک ایدئولوژی مدرن بر اساس نگاهی متوازن و

آینده‌نگر به زعم خودش، معیارهای مدرنی را جهت کسب مشروعیت عمومی خود برقرار سازد. اهمیت واقعی جشن‌های هزاره فردوسی را ورای علاقه‌مندی خودخوانده کسانی به فرهنگ و ادبیات یا مواریت ایرانی، تنها در پرتو اهداف ناسیونالیسم بی‌جاساز می‌توان سنجید؛ اینکه آرامگاهی ساخته شد بی‌آنکه جنازه‌ای پیدا شده باشد (ضیا ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۲۹۶).

در دوره پهلوی دوم، با تقویت دولت مرکزی و گسترش نهادهای مدرن حکمرانی، شکل اعمال قدرت دچار تحول اساسی شد. قدرت از حالت نمایشی و آیینی دوره‌های پیشین، به نظامی انضباطی و فناورانه بدل گردید. ابزارهایی چون مراقبت، مشاهده سلسله‌مراتبی، تفتیش و بهنجارسازی اجتماعی، جایگزین خشونت فیزیکی مستقیم شدند. نقطه عطف این تحول، انتقال کانون قدرت از بدن به روان سوژه‌ها بود؛ جایی که دیگر قدرت صرفاً از طریق اجبار فیزیکی اعمال نمی‌شد، بلکه از مسیر درونی‌سازی انضباط و خودمهارگری، بر ذهن و روان افراد سلطه می‌یافت. استفاده از نهادهایی مانند ساواک، نظام آموزشی و رسانه‌ها، دولت را قادر ساخت نظارتی فراگیر اما نامرئی را اعمال کند.

در این فضا، سوژه‌ها با پذیرش نظم و انضباط، به بازتولید قدرت یاری می‌رساندند. دولت، با پوشش مفاهیمی چون قانون، توسعه و مدرنیزاسیون، مداخله‌ای همه‌جانبه در زندگی روزمره داشت. این سیاست‌های بدنمندان، در قالب نظم و کنترل، به بازتولید «بدن سیاسی» یاری رساندند (روحی، ۱۴۰۰: ۷۴). در چنین نظامی، افراد نه تنها مهار می‌شدند، بلکه خود به ابزار مراقبت از خویشان و دیگران بدل می‌گردیدند.

نتیجه‌گیری

چگونگی ظهور، گسست و تحول گفتمان‌های قدرت و مناسبات میان آن‌ها، نقشی اساسی در شکل‌گیری نظم‌های سیاسی و دریافت ما از سازوکارهای سلطه ایفا می‌کند. این پژوهش، با تمرکز بر گذار از سلطه آیینی و آشکار قاجاری که خشونت بی‌واسطه‌ای را بر بدن‌های رعایا اعمال می‌کرد، به سوی اشکال مدرن‌تر قدرت، بر دگرگونی تدریجی در الگوهای حکمرانی تأکید دارد. در دوران پهلوی اول، با شکل‌گیری دولت ملی و بسط نهادهای مدرن، نوعی قدرت انضباطی جایگزین سلطه قجری شد؛ قدرتی که با بهره‌گیری از ابزارهای نوین، از جمله مدرسه، نظام وظیفه، گفتمان بهداشت و اصلاحات اجتماعی، به مهار بدن‌های اتباع پرداخت و آن‌ها را در چارچوب‌های رفتاری خاصی سامان داد. این شکل از قدرت، هرچند هنوز به‌شدت خشونت‌بار بود، اما خشونتی نهادینه و باواسطه را اعمال می‌کرد که به تدریج صورت قانونی و عقلانی به خود گرفت.

با گذار به دوره پهلوی دوم، این نظم انضباطی پیچیده‌تر و ژرف‌تر شد و به واسطه پیشرفت تکنولوژی‌های نظارتی، امنیتی و ارتباطی، نه فقط بدن، بلکه روان و ذهن شهروندان نیز به عرصه‌های اصلی اعمال قدرت بدل شدند. اگر در دوران پیشامدرن، روح و روان اتباع به نوعی از تجاوز قدرت سیاسی مصون و در پناه نظام‌های سنتی و اعتقادی قرار داشت، در دوره پهلوی دوم، این مرزها درهم شکسته شد و قدرت، با نفوذ به درون ذهن‌ها و تمایلات افراد، نوعی سلطه درونی‌شده و خودانضباط را جایگزین سرکوب آشکار کرد. قدرت سراسرین و نامرئی این دوره، که در قالب قانون، نظم، بوروکراسی و رسانه عمل می‌کرد، به جای

نمایش قدرت در میدان، آن را در سطحی پنهان ولی فراگیر در کل جامعه پراکنده ساخت و بدین ترتیب، تناقضی ژرف را رقم زد: بدن‌هایی به ظاهر آزاد و رها، در کنار روان‌هایی کاملاً گشوده و در تسخیر سلطه‌ای بی‌حدومرز؛ سلطه‌ای که دیگر فقط از بیرون اعمال نمی‌شد، بلکه از درون سوژه‌ها بازتولید می‌گردید.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- اسمارت، بری (۱۳۹۸)، میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران: اختران.
- آصف؛ محمدحسین (۱۳۸۴)، مبانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اکبری، محمد (۱۳۸۴)، تبارشناسی هویت جدید ایرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- برنز، اریک (۱۳۸۴)، میشل فوکو، ترجمه بابک احمدی، تهران: نشر ماهی.
- بروگش، هینریش (۱۳۶۷)، سفری به دربار صاحبقران، ترجمه محمدحسین کردیچه، تهران: اطلاعات.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوتراییان، چاپ سوم، تهران: چاپخانه رخ.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان، چ ۲، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تانکوانی، ژ. ام (۱۳۸۳)، نامه‌های درباره ایران و ترکیه آسیا؛ (سفرنامه تانکوانی)، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه.
- تره زل (۱۳۶۱)، یادداشت‌های ژنرال تره زل در سفر به ایران، به اهتمام ژ. ب. دوما، ترجمه عباس اقبال، تهران: انتشارات سایولی فرهنگسرا.
- حیدری، آرش (۱۳۹۹)، واژگونه‌خوانی استبداد ایرانی، تهران: نشر مانیا هنر.
- خزائی، یعقوب (۱۳۹۵)، فرایند ساخت‌یابی نهاد زندان از مشروطه تا پایان پهلوی اول، تهران، نشر آگه.
- دانیالی، عارف (۱۳۹۳)، میشل فوکو، زهد زیبایی‌شناسانه به مثابه گفت‌وگو، تهران: تیسرا.
- دروویل، گاسپار (۱۳۸۹)، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ.
- دریفوس، هیوبرت، رابینو، پل (۱۳۹۸)، میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- دوسرسی (۱۳۹۰)، ایران در ۱۸۳۹ - ۱۸۴۰ م. سفارت فوق‌العاده کنت دوسرسی، ترجمه احسان اشراقی، تهران: نشر سخن.
- دیگار، ژان پیر و همکاران (۱۳۷۷)، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- روحی، زهره (۱۴۰۰)، تاریخ فرهنگی بدن و بدنمندی در ایران عصر جدید، تهران: انشان شناسی.
- ساروی، محمد فتح‌الله بن محمدتقی (۱۳۷۱)، تاریخ محمدی «احسن التواریخ»، به انضمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

- سینایی، وحید (۱۳۹۶)، دولت مطلقه، نظامیان و سیاست در ایران، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- شکیبی، ژند (۱۴۰۰)، غرب‌انگاری و ایدئولوژی پهلویسم، ترجمه عباس جنگ، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار.
- شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، تصحیح و تحقیق ناصر افشارفر، ج ۱ و ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ضیا ابراهیمی، رضا (۱۳۹۶)، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، نژاد و سیاست بی جا سازی، تهران: مرکز.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، تولد زیست-سیاست، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۶)، تئاتر فلسفه، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۸)، باید از جامعه باز دفاع کرد، ترجمه رضا نجف زاده، تهران: نشر اختران.
- کرونین، استفانی. (۱۳۸۳)، رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثابت فر. تهران، جامی.
- کهن، لارنس (۱۳۹۰)، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشرنی.
- مالجو، محمد (۱۴۰۲)، خیز خام: کشاکش مستمندان و دیوان سالاران از ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ در ایران، تهران: چشمه.
- محمود میرزا قاجار (۱۳۹۸)، تاریخ صاحبقرانی: حوادث تاریخ سلسه قاجار، تصحیح نادره جلالی، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- مرادی‌نیا، محمدجواد (۱۳۹۸)، حکایت قصر، از قاجار تا پهلوی، تهران، موسسه انتشارات نگاه.
- مشایخی، عادل (۱۳۹۵)، تبارشناسی خاکستری است، تهران: انتشارات خاکستری.
- میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلا و قدرت از نگاه هورکهایمر، آدرنو، هابرماس و فوکو، تهران: نشرنی.
- نجف‌زاده، رضا (۱۳۹۷)، تجدد رماتیک و علوم شاهی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.

References

- Abramiān, Yarvand (2010), A Modern History of Iran, translated by Mohammad Ebrahim Fattahi, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Akbari, Mohammad (2005). Genealogy of the New Iranian Identity, Tehran: Elmi va Farhangi Publishing. [In Persian]
- Āsef, Mohammad Hossein (۲۰۰۵), Ideological Foundations of the Government in the Pahlavi Era, Tehran: Center for Islamic Revolution Documents. [In Persian]
- Bielskis, Andrius (2008) "Power, History and Genealogy: Friedrich Nietzsche and Michel Foucault", {http://www.leidykla.vu.lt/fileadmin/Problemos/Problemos_75/73I84.pdf}
- Brogsh, Heinrich (1988), A Journey to the Court of Nāser al-Din Shah, translated by Mohammad Hossein Kardebacheh, Tehran: Ettelā'āt. [In Persian]
- Burns, Eric (2005), Michel Foucault, translated by Babak Ahmadi, Tehran: Māhi Publishing. [In Persian]
- Cohon, Lawrence (2011), From Modernism to Postmodernism, translated by Abdolkarim Rashidian, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]

- Cronin, Stephanie (2004), *Reza Shah and the Formation of Modern Iran*, translated by Morteza Sabetfar, Tehran: Jāmi. [In Persian]
- Dānyāli, Aref (2014), *Michel Foucault, Aesthetic Asceticism as Anti-Visual Discourse*, Tehran: Tīsā. [In Persian]
- Dausser (2011), *Iran in 1839 - 1840 A.D. Extraordinary Embassy of Count Dausser*, translated by Ehsan Ashraqi, Tehran: Sokhan Publishing. [In Persian]
- Degar, Jean Pierre & others (1998), *Iran in the Twentieth Century*, translated by Abdolreza Hoshang Mahdavi, Tehran: Alborz. [In Persian]
- Dreyfus, Hubert & Rabinow, Paul (2019), *Michel Foucault Beyond Structuralism and Hermeneutics*, translated by Hossein Bashiriyeh, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Drouville, Gaspar (2010), *Drouville's Travelogue*, translated by Javad Mohibi, Tehran: Gutenberg. [In Persian]
- Foucault, Michel (2011). *The Birth of Biopolitics*, translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Foucault, Michel (2017). *Theatre of Philosophy*, translated by Niko Sarkhosh and Afshin Jahandideh, Tehran: Ney Publishing. [In Persian]
- Foucault, Michel (2019). *We Must Defend Society*, translated by Reza Najafzadeh, Tehran: Akhtaran Publishing. [In Persian]
- Garland, David (2014), What is a “history of the present”? On Foucault's genealogies and their critical preconditions, *Punishment & Society*, Vol. 16, No. 4, PP. 365-384.
- Heydari, Arash (2020), *Misreading Iranian Despotism*, Tehran: Mānīā Honar Publishing. [In Persian]
- Khazaei, Yaghoub (2016). *The Structuration Process of the Prison Institution from the Constitutional Period to the End of the First Pahlavi Era*, Tehran: Agah Publishing. [In Persian]
- Koopman, Colin (2013), *Genealogy as Critique: Foucault and the Problems of Modernity*, Indiana University Press.
- Mahmoud Mirza Qajar (2019), *History of the Qajar Era: Historical Events of the Qajar Dynasty*, edited by Nādereh Jalāli, Tehran: Library, Museum and Document Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Malju, Mohammad (2023), *Raw Uprising: Struggles of the Poor and Bureaucrats from 1930 to 1941 in Iran*, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Miller, Peter (2003), *Subject, Domination and Power from the Views of Horkheimer, Adorno, Habermas and Foucault*, Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Moradinia, Mohammad Javad (2019). *The Tale of the Palace: From Qajar to Pahlavi*, Tehran: Negah Publishing Institute. [In Persian]
- Moshayekhi, Adel (2016), *Genealogy of Gray*, Tehran: Khākestari Publications. [In Persian]
- Najafzadeh, Reza (2018), *Romantic Modernity and Royal Sciences*, Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]
- Oksala, Johanna (2012), *Foucault, Politics, and Violence*, Northwestern University Press.
- Pahlavi, Mohammad Reza (1992), *Response to History*, translated by Dr. Hossein Abutorabian, 3rd edition, Tehran: Rakh Printing House. [In Persian]
- Polāk, Jakob Eduard (1982), *Polāk's Travelogue; Iran and Iranians*, Vol. 2, translated by Kī Kāvus Jahāndāri, Tehran: Khārazmi. [In Persian]
- Rouhi, Zohreh (2021), *Cultural History of the Body and Embodiment in Modern Iran*, Tehran: Anshān Shenāsi. [In Persian]

- Saravi, Mohammad Fathollah ibn Mohammad Taghi (1992), Mohammadi History “Ahsan al-Tawārikh”, with Gholamreza Tabatabaei Majd, Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Shakibi, Zhand (2021), Occidentalism and the Ideology of Pahlavism, translated by Abbas Jang, Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshār. [In Persian]
- Sinā’i, Vahid (2017), Absolute Monarchy, Military and Politics in Iran, Mashhad: Ferdowsi University Press. [In Persian]
- Smart, Barry (2019), Michel Foucault, translated by Leila Javāfshāni and Hasan Chāveshiyān, Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Tankvānī, Zh. M. (2004), Letters about Iran and Turkey Asia; (Tankvānī’s Travelogue), translated by Ali Asghar Saeedi, Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
- Terezl (1982), General Terezl’s Notes on His Journey to Iran, edited by J.B. Douma, translated by Abbas Eghbāl, Tehran: Sayyoli Farhangsarā Publications. [In Persian]
- Ziya Abrāhimi, Reza (2017), The Emergence of Iranian Nationalism, Race and the Politics of Displacement, Tehran: Markaz. [In Persian]

Transhumanism and the Reimagining of Political Theories: Challenges and Future Scenarios

Matin Anjomrooz¹  & Mohammad Khezri² 

DOI: [10.48308/pij.2025.238931.1656](https://doi.org/10.48308/pij.2025.238931.1656) Received: 2025/2/25 Accepted: 2025/6/22

Original Article

Extended Abstract

Introduction: Transhumanism, originating in the 1950s with Julian Huxley's ideas, is a philosophical movement aimed at enhancing human physical, mental, and ethical capacities through technologies like artificial intelligence, genetic engineering, and nanotechnology. Beyond improving quality of life and extending lifespan, transhumanism raises critical questions about identity, ethics, and politics by transforming the human condition. It challenges core political concepts such as sovereignty, democracy, human rights, and social justice, necessitating a reevaluation of classical and contemporary political theories. This study explores transhumanism's impact on political theory and identifies challenges to foundational political concepts. The central question is: How does transhumanism affect classical and contemporary political theories, and what challenges does it pose to core political concepts? Sub-questions examine the effects of transhuman technologies on sovereignty, democracy, human rights, and national identity.

Methods: This research adopts an analytical-descriptive approach, focusing on content analysis of philosophical and political texts. Data were sourced from credible academic works, including those by Nick Bostrom, Francis Fukuyama, and Julian Huxley, alongside classical texts by Plato, Aristotle, and Hobbes. The theoretical framework combines classical political theories (e.g., social contract theory, class-based justice) with contemporary ones (e.g., liberalism, postmodernism) to assess transhumanism's political implications. Comparative analysis and scenario planning—covering models like transhuman democracy, technological neo-feudalism, and bio-authoritarianism—evaluate political challenges.

1. Assistant professor in the Department of Political Science, Faculty of Humanities, Rasht Branch, Islamic Azad University, Rasht, Iran. (Corresponding Author) anjomrooz@aiu.ac.ir

2. PhD student in Political Science, Public Policy, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. khezri2014@gmail.com



es and opportunities, offering policy recommendations. This approach enables a thorough exploration of transhumanism's political impact and provides a framework for managing future transformations.

Results and Discussion: Transhumanism, by altering human nature through advanced technologies, poses significant challenges to political theories. Classical theories, such as Plato's and Aristotle's, which rely on a fixed human nature, are incompatible with transhumanism's fluid, transformative essence. For instance, Plato's class-based system, rooted in innate talents, is disrupted by genetic engineering that can modify those traits. Contemporary theories like liberalism and postmodernism, emphasizing equality, autonomy, and identity diversity, are more adaptable but struggle with regulating technological inequality and protecting privacy in the digital era. Transhumanism undermines state sovereignty by empowering non-state actors, notably tech corporations, and introduces issues like cybersecurity threats and privacy violations. In democracy, unequal access to transhuman technologies threatens fair political participation and risks public opinion manipulation via artificial intelligence. For human rights, transhumanism necessitates redefining rights due to altered human capacities, raising concerns about technology-based discrimination and erosion of bodily and informational privacy. Transhuman technologies also challenge national and cultural identities by fostering hybrid or post-human identities, requiring policies to balance social cohesion with diversity. The study outlines three future scenarios: 1. Transhuman Democracy: Equitable access to enhancement technologies and inclusive governance. 2. Technological Neo-Feudalism: Elite control over technology, deepening social stratification. 3. Bio-Authoritarianism: State-controlled human enhancement, potentially curbing individual freedoms. Each scenario has distinct implications for political institutions, rights, and global governance.

Conclusions: Transhumanism represents a profound philosophical and political transformation, demanding a rethinking of political theories and new legal-ethical frameworks. Policy recommendations include international technology governance regulations, mechanisms for equitable access to enhancements, and independent oversight institutions to prevent misuse. In Iran, culturally compatible legal frameworks, subsidized access to technologies to reduce inequality, and enhanced research on transhumanism's political and cultural impacts are vital for navigating these transformations ethically and inclusively.

Keywords: Transhumanism, Political Theories, Sovereignty, Democracy, Human Rights, Social Justice, Scenario Planning.

Citation: Anjomrooz, Matin & Khezri, Mohammad. 2025. Transhumanism and the Reimagining of Political Theories: Challenges and Future Scenarios, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 43-66.



ترابشریت و بازاندیشی در نظریه‌های سیاسی: چالش‌ها و طرح‌واره‌های آینده

متین انجم روز^۱ و محمد خضری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.238931.1656](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238931.1656)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: ترابشریت به‌عنوان جنبشی فکری و فلسفی که از دهه ۱۹۵۰ با ایده‌های جولیان هاکسلی آغاز شد، با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک و نانوفناوری به دنبال ارتقای توانایی‌های جسمی، ذهنی و اخلاقی انسان است. این جنبش نه تنها به بهبود کیفیت زندگی و افزایش طول عمر می‌پردازد، بلکه با تغییر ماهیت انسانی، پرسش‌های بنیادین درباره هویت، اخلاق و سیاست مطرح می‌کند. ترابشریت مفاهیم سنتی سیاسی مانند حاکمیت، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی را به چالش می‌کشد و نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاسی را نیازمند بازنگری می‌داند. هدف این پژوهش بررسی تأثیر ترابشریت بر نظریه‌های سیاسی و شناسایی چالش‌های ناشی از آن برای مفاهیم بنیادین سیاسی است. سؤال اصلی پژوهش این است که ترابشریت چگونه نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و چه چالش‌هایی برای مفاهیم بنیادین سیاسی ایجاد می‌کند؟ سؤالات فرعی شامل تأثیر فناوری‌های ترابشری بر حاکمیت، دموکراسی، حقوق بشر و هویت ملی است.

روش‌ها: این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی با تأکید بر تحلیل محتوای متون فلسفی و سیاسی بهره می‌برد. داده‌ها از منابع علمی معتبر، شامل آثار بوستروم، فوکویاما، هاکسلی، و متون کلاسیک (افلاطون، ارسطو، هابز) گردآوری شده‌اند. چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر تلفیق نظریه‌های سیاسی کلاسیک (مانند قرارداد اجتماعی و عدالت طبقاتی) و معاصر (لیبرالیسم و پست‌مدرنیسم) است. با تحلیل تطبیقی این نظریه‌ها و طرح‌واره سازی آینده‌نگرانه (دموکراسی ترابشری، نئوفودالیسم فناورانه، اقتدارگرایی زیستی)، چالش‌ها و فرصت‌های سیاسی ترابشریت ارزیابی شده و راهکارهای سیاستی پیشنهاد شده است. این رویکرد امکان بررسی جامع تأثیرات ترابشریت

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. (نویسنده مسئول) anjomrooz@aiu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی گرایش سیاستگذاری عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Khezri2014@gmail.com



بر سیاست و ارائه چارچوبی برای مدیریت تحولات آینده را فراهم می‌کند.

یافته‌ها: ترابشریت با تغییر ماهیت انسانی از طریق فناوری‌های نوین، چالش‌های متعددی برای نظریه‌های سیاسی ایجاد کرده است. نظریه‌های کلاسیک مانند دیدگاه‌های افلاطون و ارسطو که بر طبیعت ثابت انسانی تأکید دارند، با سیالیت ترابشریت ناسازگارند. برای مثال، طبقه‌بندی افلاطون بر اساس استعدادها ذاتی با مهندسی ژنتیک که این استعدادها را تغییر می‌دهد، به چالش کشیده می‌شود. نظریه‌های معاصر مانند لیبرالیسم و پست‌مدرنیسم با تأکید بر برابری و تنوع هویتی انعطاف‌پذیرترند، اما در تنظیم نابرابری‌های فناورانه و حفظ حریم خصوصی با مشکل مواجه‌اند. ترابشریت حاکمیت دولت‌ها را با ظهور بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های فناوری تضعیف کرده و چالش‌هایی مانند امنیت سایبری و حریم خصوصی ایجاد می‌کند. در حوزه دموکراسی، نابرابری‌های ناشی از دسترسی محدود به فناوری‌ها مشارکت سیاسی را تهدید کرده و خطر دستکاری افکار عمومی از طریق هوش مصنوعی را افزایش می‌دهد. در زمینه حقوق بشر، ترابشریت با تغییر ماهیت انسانی، بازتعریف حقوق بشر را ضروری ساخته و چالش‌هایی مانند تبعیض مبتنی بر فناوری و نقض حریم خصوصی را مطرح می‌کند. همچنین، فناوری‌های ترابشری با ایجاد هویت‌های ترکیبی، پیوندهای فرهنگی و هویت ملی را به چالش می‌کشند. طرح‌واره‌های آینده شامل دموکراسی ترابشری (توزیع عادلانه فناوری)، ثنوفودالیسم فناورانه (سلطه نخبگان)، و اقتدارگرایی زیستی (مهار دولتی) است که هر یک پیامدهای خاص خود را دارند.

نتیجه‌گیری: ترابشریت نه تنها یک تحول علمی، بلکه یک انقلاب فلسفی و سیاسی است که نیازمند بازنگری در نظریه‌های سیاسی و تدوین چارچوب‌های حقوقی و اخلاقی جدید است. پیشنهادات سیاستی شامل ایجاد قوانین بین‌المللی برای تنظیم فناوری‌ها، تضمین دسترسی عادلانه، و تشکیل نهادهای نظارتی برای جلوگیری از سوءاستفاده است. در ایران، توسعه زیرساخت‌های حقوقی متناسب با ارزش‌های فرهنگی، برنامه‌های یارانه‌ای برای کاهش نابرابری، و تقویت پژوهش در این حوزه ضروری است.

واژگان کلیدی: ترابشریت، نظریه‌های سیاسی، حاکمیت، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، طرح‌واره سازی.

استناددهی: انجمن روز، متین و خضری، محمد. ۱۴۰۴. ترابشریت و بازاندیشی در نظریه‌های سیاسی: چالش‌ها و طرح‌واره‌های آینده، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۶۶-۴۳.

۱. مقدمه

تحولات فناورانه و علمی قرن بیست و یکم تأثیرات گسترده‌ای بر تمامی ابعاد زندگی بشر گذاشته است. از میان این تحولات، ترابشریت^۱ به‌عنوان یک جنبش فکری و فلسفی به‌ویژه در حوزه‌های علم، فناوری و سیاست توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. ترابشریت به‌عنوان یک نگرش جدید به بهبود زیستی و شناختی انسان از طریق فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک، نانوفناوری و انسان-ماشین‌ها^۲ باعث شکل‌گیری پرسش‌های جدید و چالش‌هایی در زمینه‌های مختلف از جمله سیاست، حقوق بشر، حاکمیت و عدالت اجتماعی شده است. این جنبش به‌ویژه با توجه به پیشرفت‌های سریع در حوزه‌های فناوری اطلاعات، زیست‌فناوری و علوم شناختی به ایجاد دنیای جدیدی در روابط انسان و فناوری اشاره دارد که نیازمند بازنگری در نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاست است.

ترابشریت در لغت از ترکیب «ترا» (به معنای فراتر رفتن) و «بشریت» (انسانیت) به معنای فراتر رفتن از محدودیت‌های زیستی و شناختی انسان از طریق فناوری‌های نوین است. ترابشریت در اصطلاح، جنبشی فکری و فلسفی است که با بهره‌گیری از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک، نانوفناوری و رابط‌های انسان-ماشین، به دنبال ارتقای توانایی‌های جسمی، ذهنی و حتی اخلاقی انسان است (Bo-strom, 2005). این جنبش نه تنها به بهبود کیفیت زندگی و افزایش طول عمر می‌پردازد، بلکه با تغییر ماهیت انسانی، پرسش‌هایی بنیادین درباره هویت، اخلاق و سیاست مطرح می‌کند. ترابشریت از سه بعد اصلی قابل بررسی است: بعد فناورانه (توسعه ابزارهای بهبود انسان)، بعد فلسفی (بازتعریف ماهیت انسان و آینده بشریت)، و بعد اجتماعی-سیاسی (تأثیر بر ساختارهای حکومتی، برابری و عدالت).

ترابشریت به‌عنوان یک جنبش فکری و اجتماعی، از دهه ۱۹۵۰ با ایده‌های جولیان هاکسلی آغاز شد و با تلاش متفکرانی مانند اسفندیاری، مور و بوستروم به یک جریان جهانی تبدیل شده است که نه تنها در حوزه‌های علمی و فناوری، بلکه در بحث‌های فلسفی، اخلاقی و سیاسی نیز تأثیرگذار است (More & Vita-More, 2013). علاوه بر این، ترابشریت پرسش‌های اخلاقی درباره استفاده مسئولانه از فناوری و تأثیرات زیست‌محیطی ناشی از توسعه فناوری‌های پیشرفته مانند نانوفناوری را مطرح می‌کند (Sandel, 2007).

ترابشریت با تغییر ماهیت انسانی از طریق فناوری‌های نوین، مفاهیم سنتی سیاسی مانند حاکمیت، دموکراسی و حقوق بشر را به چالش می‌کشد. نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاسی برای پاسخ به این تحولات نیازمند بازنگری هستند. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از: ترابشریت چگونه نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاسی را تحت تأثیر قرار داده و چه چالش‌هایی برای مفاهیم بنیادین سیاسی ایجاد می‌کند؟ در این راستا سؤالات فرعی دیگری مطرح می‌شود. (۱) چگونه فناوری‌های ترابشری بر حاکمیت دولت‌ها اثر می‌گذارد؟ (۲) چه پیامدهایی برای دموکراسی و مشارکت سیاسی دارند؟ (۳) چگونه حقوق بشر و عدالت اجتماعی در این عصر بازتعریف می‌شوند؟

1. Transhumanism

2. Cyborg

در این مسیر، این مقاله به بررسی برخی از مهم‌ترین مفاهیم در دنیای ترابشری می‌پردازد، از جمله مسئله حاکمیت و چگونگی تغییر آن در دنیایی که انسان‌ها با ارتقاءهای شناختی و فیزیکی به وسیله فناوری‌ها روبه‌رو هستند، مفهوم حقوق بشر و چالش‌هایی که برای تعریف حقوق انسان‌ها در دنیای ترابشری پیش می‌آید، و همچنین عدالت اجتماعی و مشکلاتی که ممکن است در مواجهه با نابرابری‌های ایجاد شده در نتیجه دسترسی نامساوی به فناوری‌های ترابشری به وجود آید.

این پژوهش با تلفیق تحلیل نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاسی با طرح‌واره‌سازی آینده‌نگرانه، رویکردی نوآورانه ارائه می‌دهد. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر جنبه‌های علمی یا اخلاقی ترابشریت متمرکز بوده‌اند، این مقاله به‌طور خاص تأثیرات این جنبش بر مفاهیم بنیادین سیاسی مانند حاکمیت، دموکراسی و عدالت اجتماعی را بررسی کرده و با ارائه طرح‌واره‌های سیاسی (دموکراسی ترابشری، نئوفتودالیسم فناورانه و اقتدارگرایی زیستی) و توصیه‌های سیاستی عملی، چارچوبی جامع برای مدیریت این تحولات پیشنهاد می‌کند.

در این راستا، مقاله در نظر دارد که با تحلیل نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاست، امکان طرح‌واره‌سازی‌هایی برای آینده سیاست و حکمرانی در دنیای ترابشری فراهم آورد. طرح‌واره‌هایی که به‌طور خاص بر سه مدل دموکراسی ترابشری، نئوفتودالیسم فناورانه و اقتدارگرایی زیستی تأکید دارند، مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این طرح‌واره‌ها، بر اساس تأثیرات فناوری‌های ترابشری و تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی و سیاسی، مسیرهایی مختلف برای آینده جوامع بشری پیش‌بینی می‌کنند که هر کدام دارای مزایا و چالش‌های خاص خود هستند.

در نهایت، مقاله به پیشنهاداتی برای سیاست‌گذاری در دنیای ترابشری می‌پردازد که شامل ایجاد چارچوب‌های حقوقی جدید برای تنظیم فناوری‌های نوین، تضمین دسترسی عادلانه به این فناوری‌ها برای جلوگیری از بروز نابرابری‌های جدید، ایجاد نهادهای نظارتی برای پیشگیری از سوءاستفاده از فناوری و برگزاری گفتگوهای جهانی برای هم‌فکری در مورد پیامدهای اخلاقی و سیاسی ترابشریت است. به طور کلی، این مقاله تلاش می‌کند تا نشان دهد ترابشریت نه تنها یک تحول علمی و فناوری، بلکه یک تحول عمیق فلسفی و سیاسی است که نیاز به بازنگری در مفاهیم اصلی سیاست و حکمرانی دارد.

۲. پیشینه پژوهش

ترابشریت به‌عنوان یک جنبش فکری و فلسفی، بر اساس ایده‌ی ارتقای ویژگی‌های انسانی از طریق فناوری بنا شده است. این جنبش به دنبال فراتر رفتن از محدودیت‌های زیستی انسان و بهبود ویژگی‌های جسمانی و ذهنی او از طریق فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک، نانوفناوری و انسان-ماشین‌ها می‌باشد (Bostrom, 2003: 498-499; Bostrom, 2005: 4-5). هدف اصلی ترابشریت، دستیابی به شکل جدیدی از زندگی انسان است که از مرزهای طبیعی بدن و ذهن فراتر رود و امکان بهبود کیفیت زندگی، افزایش طول عمر و مقابله با بیماری‌ها و ناتوانی‌ها را فراهم کند.

ایده ترابشریت ریشه‌هایی در فلسفه، ادبیات و علوم دارد، اما به عنوان یک مفهوم مدرن و ساختاریافته،

اولین بار در نیمه دوم قرن بیستم و توسط گروهی از متفکران و دانشمندان مطرح شد. یکی از اولین افرادی که به شکل جدی به این ایده پرداخت، جولین هاکسلی،^۱ زیست‌شناس و فیلسوف بریتانیایی، بود. او در دهه ۱۹۵۰ از واژه ترابشریت استفاده کرد و آن را به عنوان تلاشی برای عبور انسان از محدودیت‌های زیست‌فناوری خود از طریق فناوری و علم توصیف کرد (Huxley, 1957). در ادامه، فریدون اسفندیاری^۲ و مکس مور^۳ از جمله افرادی بودند که در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به توسعه و ترویج این ایده کمک کردند. اسفندیاری (۱۹۸۹) در کتاب خود با عنوان آیا شما یک ترابشریت هستید؟^۴ به بررسی ایده‌های ترابشریت پرداخت، در حالی که مکس مور (۱۹۹۰) در مقاله‌اش با عنوان ترابشریت: به سوی یک فلسفه آینده‌نگر^۵ این مفهوم را به عنوان یک جنبش فکری و فلسفی معرفی کرد.

همچنین، نیک بوستروم، فیلسوف سوئدی از چهره‌های کلیدی در توسعه این مفهوم در قرن بیست‌ویکم است. او با نوشته‌ها و تحقیقات خود، ترابشریت را به عنوان یک حوزه آکادمیک و فلسفی جدی مطرح کرد (Bostrom, 2005). این افراد و بسیاری دیگر، پایه‌های فکری و علمی جنبش ترابشریت را بنا نهادند و آن را به یکی از جریان‌های مهم در بحث‌های آینده‌نگرانه تبدیل کردند. پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر جنبه‌های علمی و اخلاقی ترابشریت متمرکز بوده‌اند. بوستروم (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) به مبانی فلسفی و خطرات فناوری‌های بهبوددهنده پرداخته، اما کمتر به تأثیرات سیاسی آن توجه کرده است. فوکویاما (۲۰۰۲) از خطرات بیوتکنولوژی برای برابری و هویت انسانی سخن گفته، اما تحلیل عمیق نظریه‌های سیاسی را ارائه نداده است. کورزوویل (۲۰۰۵) آینده‌نگری فناوری را بررسی کرده، اما پیوند آن با سیاست محدود است. در زبان فارسی، متاسفانه کار علمی قابل توجهی در این زمینه صورت نگرفته است. در دیگر زبان‌ها نیز همانطور که گفته شد با وجود پژوهش‌های متعدد درباره ترابشریت، بیشتر مطالعات پیشین بر جنبه‌های علمی، فناورانه یا اخلاقی این جنبش متمرکز بوده و کمتر به تأثیرات آن بر نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاست پرداخته‌اند. اکثر آثار عمدتاً بر مبانی فلسفی و پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه ترابشریت تأکید دارند، اما تحلیل عمیق چگونگی به چالش کشیدن مفاهیمی چون حاکمیت، عدالت و حقوق بشر در چارچوب نظریه‌های سیاسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، بررسی‌های موجود اغلب فاقد رویکردی جامع برای پیوند تحولات ترابشری با طرح‌واره‌های عملی آینده حکمرانی هستند.

لزوم پرداخت به این موضوع از آنجاست که ترابشریت، پارادایم‌های سنتی سیاست را زیر سؤال برده و ضرورت بازتعریف این مفاهیم را در عصر فناوری‌های پیشرفته آشکار می‌سازد. تمایز این پژوهش در تلفیق تحلیل نظری کلاسیک و معاصر با طرح‌واره سازی سیاسی، نظیر دموکراسی ترابشری و تئوفودالیسم فناورانه، و ارائه راهکارهای سیاست‌گذاری عملی است که آن را از رویکردهای تک‌بعدی پیشین متمایز می‌کند.

-
1. Julian Huxley (1887-1975)
 2. Fereidoun M. Esfandiary / FM-2030 (1930-2000)
 3. Max More (1964)
 4. Are You a Transhumanist?
 5. Transhumanism: Toward a Futurist Philosophy

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی با تأکید بر تحلیل محتوای متون فلسفی و سیاسی استفاده می‌کند. داده‌ها از منابع علمی معتبر، شامل آثار بوستروم، فوکویاما، هاکسلی و متون کلاسیک (افلاطون، ارسطو، هابز) گردآوری شده‌اند. چارچوب نظری این مطالعه مبتنی بر تلفیق نظریه‌های سیاسی کلاسیک (مانند قرارداد اجتماعی و عدالت طبقاتی) و معاصر (لیبرالیسم و پست‌مدرنیسم) است تا تأثیر ترابشریت بر مفاهیم بنیادین سیاسی بررسی شود. با تحلیل تطبیقی این نظریه‌ها و طرح واره‌سازی آینده (دموکراسی ترابشری، نئوفئودالیسم فناورانه، اقتدارگرایی زیستی)، چالش‌ها و فرصت‌های سیاسی ترابشریت ارزیابی شده و راهکارهای سیاستی پیشنهاد می‌شود.

۴. یافته‌ها و تحلیل

تاریخچه ترابشریت با توسعه فناوری‌ها و مفاهیم علمی نیز گره خورده است. از نیمه دوم قرن بیستم و ظهور کامپیوترها، ربات‌ها و همچنین پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه‌های مختلف علم و مهندسی، این جنبش توانسته است از جنبه‌های علمی و فناورانه خود تأثیر زیادی بگیرد. مفاهیم نوینی مانند هوش مصنوعی، واقعیت مجازی و به‌ویژه مهندسی ژنتیک به این جنبش کمک کرده‌اند تا به‌طور فزاینده‌ای در سطح جهانی مورد توجه قرار گیرد (Kurzweil, 2005: 38-42).

ترابشریت به‌عنوان یک جنبش فکری نه تنها در دنیای فناوری و علم، بلکه در حوزه‌های اخلاق، سیاست، و حقوق بشر نیز وارد شده است. این جنبش به‌ویژه پرسش‌هایی اساسی را درباره آینده انسان، حقوق آن، و نحوه تعامل انسان‌ها با فناوری مطرح می‌کند. به همین دلیل، تحلیل‌های فلسفی و اجتماعی در این زمینه بسیار مهم و ضروری به نظر می‌رسند. ترابشریت با تغییر پارادایم‌های موجود، به‌ویژه در نظریه‌های کلاسیک و معاصر سیاست، تحولی شگرف در اندیشه‌های بشری ایجاد کرده است (More & Vita-More, 2013: 15-20).

نظریه‌های کلاسیک سیاست، در برابر تحولات سریع فناوری و ظهور جنبش ترابشریت با چالش‌های نوینی روبرو شده‌اند. این نظریه‌ها که توسط فیلسوفانی چون افلاطون، ارسطو، هابز، لاک و روسو مطرح شده‌اند، بر این فرضیه استوارند که انسان‌ها دارای ویژگی‌ها و نیازهای ثابت و غیرقابل تغییر هستند. با این حال، با پیشرفت فناوری‌های پیشرفته و ظهور جنبش ترابشریت، اعتبار این دیدگاه‌ها به‌شدت مورد سوال قرار گرفته است.

افلاطون در «جمهور» جامعه را بر اساس استعدادهای ذاتی به طبقات حاکمان، پاسداران و تولیدکنندگان تقسیم می‌کند، که با فناوری‌های ترابشری مانند مهندسی ژنتیک که این استعدادها را تغییر می‌دهند، به چالش کشیده می‌شود (Plato, 1993). ارسطو انسان را موجودی سیاسی با ماهیت ثابت می‌داند و دولت‌شهر را برای تحقق سعادت ضروری می‌بیند، اما ترابشریت این فرض ثبات را زیر سؤال می‌برد (Aristotle, 1998). هابز و لاک با نظریه قرارداد اجتماعی، بر وضعیت طبیعی و نیاز به دولت تأکید دارند، اما تفاوت‌های شناختی ناشی از ترابشریت می‌تواند برابری و عدالت اجتماعی را مخدوش کند (Hobbes, 1996; Locke, 1988).

نظریه‌های معاصر سیاست که نسبت به نظریات کلاسیک انعطاف‌پذیرتر هستند، در برابر جنبش ترابشریت با چالش‌ها و فرصت‌های جدیدی روبرو شده‌اند. این نظریه‌ها به‌ویژه در ارتباط با مفاهیمی چون حقوق بشر، لیبرالیسم، محافظه‌کاری و پست‌مدرنیسم باید با تحولات فناورانه هماهنگ شوند و پاسخ‌های نوینی به مسائل اساسی چون هویت انسانی، برابری اجتماعی و عدالت ارائه دهند (Fukuyama, 2002: 145-148). این تحولات موجب می‌شود که اندیشمندان معاصر در تلاش برای بازتعریف اصول سیاسی و اجتماعی خود باشند.

یکی از اصول بنیادین لیبرالیسم، برابری انسانی است که بر اساس آن تمام انسان‌ها از حقوق و آزادی‌های یکسان برخوردار هستند. این اصل نه تنها بر تأمین فرصت‌های برابر برای همه افراد تأکید دارد، بلکه بر لزوم احترام به آزادی‌های فردی و احترام به کرامت انسانی نیز تأکید می‌کند. با این حال، ظهور فناوری‌های ترابشری که قادر به تغییرات بنیادین در ویژگی‌های جسمانی و ذهنی انسان‌ها هستند، پرسش‌های جدیدی را در زمینه برابری و عدالت اجتماعی به وجود آورده است. فناوری‌های ترابشری که شامل اصلاحات ژنتیکی، هوش مصنوعی و فناوری‌های افزایش‌دهنده توانایی‌های انسانی می‌شود، می‌تواند موجب تفاوت‌های جدیدی در قابلیت‌ها و ویژگی‌های انسان‌ها گردد. این تحول پرسش‌های مهمی را درباره تبعیض‌های جدید مطرح می‌کند: آیا افرادی که قادر به دسترسی به این فناوری‌ها هستند، از یک‌سری امتیازات بی‌سابقه برخوردار خواهند شد؟ و آیا این امر به شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی جدیدی منجر خواهد شد؟ (Bostrom & Savulescu, 2009: 12-15).

اگر دسترسی به فناوری‌های ترابشری به گروه‌های خاص یا طبقات اقتصادی بالا محدود شود، نابرابری‌های جدیدی ایجاد خواهد شد که فراتر از نابرابری‌های سنتی (مانند ثروت یا قدرت) هستند، زیرا این فناوری‌ها مستقیماً بر هویت و توانایی‌های زیستی و شناختی انسان تأثیر می‌گذارند (Sandel, 2007: 132-134; Fukuyama, 2002: 67-72). این وضعیت اصل برابری انسانی را به‌ویژه در عرصه سیاسی تهدید می‌کند، زیرا افرادی با توانایی‌های ارتقایافته ممکن است در تصمیم‌گیری‌های سیاسی برتری یابند، در حالی که دیگران از مشارکت مؤثر محروم می‌مانند (Harari, 2016: 300-305) برای مثال، دسترسی محدود به درمان‌های ژنتیکی در کشورهایمانند ایالات متحده می‌تواند شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر کرده و مشارکت سیاسی گروه‌های محروم را کاهش دهد (United Nations, 2019: 17-18). این چالش‌ها اصول لیبرالیسم را در معرض تهدید قرار داده و نیاز به بازنگری در تفسیر حقوق بشر و عدالت اجتماعی را برای انطباق با شرایط نوین ترابشریت ضروری می‌سازد.

محافظه‌کاران، به‌ویژه در چارچوب‌های فلسفی و اجتماعی، به‌طور سنتی بر هویت انسانی و ارزش‌های طبیعی انسان تأکید دارند. آن‌ها از حفظ مفاهیم ثابت و تثبیت‌شده دفاع می‌کنند و تغییرات بنیادین در انسان را تهدیدی برای هویت انسانی و طبیعت بشر می‌دانند. در مواجهه با ترابشریت، نگرانی‌های آن‌ها عمدتاً بر این اساس استوار است که تغییرات ناشی از فناوری‌های ترابشری ممکن است ویژگی‌های اصیل و انسانی انسان‌ها را از میان ببرد. این تغییرات، به‌ویژه هنگامی که به تغییرات ژنتیکی و تقویت هوش مصنوعی اشاره می‌شود، ممکن است موجب تبدیل انسان‌ها به موجوداتی غیرطبیعی یا مصنوعی گردد که

از ذات انسانی دور شده‌اند (Fukuyama, 2002: 150-155).

با این حال، برخی از محافظه‌کاران ممکن است نظرات متفاوتی داشته و اعتقاد داشته باشند که این تغییرات می‌توانند به‌طور تدریجی پذیرفته شوند. به‌نظر آن‌ها، این فناوری‌ها می‌توانند فرصتی برای بهبود وضعیت بشر و ارتقای کیفیت زندگی انسانی فراهم آورند. به عبارت دیگر، برخی از محافظه‌کاران به این نتیجه می‌رسند که شاید این تغییرات به نفع بشر باشند و در صورتی که به‌طور صحیح و متعادل به کار گرفته شوند، می‌توانند به شکوفایی بیشتر انسان‌ها کمک کنند. این رویکرد نشان‌دهنده طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها در میان محافظه‌کاران است که از رد کامل فناوری‌های تراشیریت تا پذیرش آن‌ها به‌عنوان فرصتی برای پیشرفت انسانی متغیر است.

در سطح دیگر، پست‌مدرنیسم به‌عنوان یکی از جریان‌های فکری معاصر، نقد مفاهیم ثابت و به چالش کشیدن هویت‌های از پیش تعریف‌شده را به‌ویژه در دنیای تراشیریت گسترش می‌دهد. پست‌مدرنیست‌ها به تکرارگری، نسبی‌گرایی و انکار حقیقت‌های مطلق تأکید دارند و تغییرات بنیادین در هویت انسانی را به‌عنوان فرصتی برای رهایی از مرزبندی‌های سنتی می‌بینند. در این چارچوب، تراشیریت به‌عنوان پدیده‌ای که امکان تغییر و دگرگونی ویژگی‌های انسانی را فراهم می‌آورد، به‌ویژه از منظر هویت‌های اجتماعی و فردی به‌طور فزاینده‌ای پیچیده‌تر و متنوع‌تر می‌شود (Lyotard, 1984: 15-18). این تغییرات ممکن است به بازتعریف هویت‌های انسانی منجر شود و مرزهای هویتی پیشین را بشکنند. با این حال، پست‌مدرنیست‌ها ممکن است نسبت به برخی تبعات اجتماعی و فرهنگی این تحولات نیز هشدار دهند و آن‌ها را تهدیدی برای ساختارهای اجتماعی و انسانیت موجود بدانند (Baudrillard, 1994: 34-37).

همانطور که مشاهده شد با ظهور تراشیریت و فناوری‌های نوین، چالش‌های پیچیده‌ای برای ساختارهای دولتی، دموکراسی‌ها و حقوق بشر به وجود آمده است. این جنبش فناورانه که بر ارتقاء انسان از طریق تکنولوژی تأکید دارد، مفاهیم سنتی حاکمیت، حقوق بشر و دموکراسی را با تغییراتی بنیادین روبه‌رو کرده است. در این بخش، به طرح یافته‌ها و تحلیل تأثیرات تراشیریت بر حاکمیت، دولت، دموکراسی و حقوق بشر خواهیم پرداخت.

۴-۱. تأثیر تراشیریت بر حاکمیت و دولت

تراشیریت با معرفی فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، رباتیک و مهندسی ژنتیک ساختارهای سنتی حاکمیت را به چالش می‌کشد (Bostrom, 2005: 16-18). یکی از مهم‌ترین مسائل، ناتوانی سیستم‌های قانونی کنونی در همگام‌سازی با سرعت تحولات فناورانه است که به نفوذ این فناوری‌ها در حوزه‌های قدرت و تصمیم‌گیری منجر شده است (Fukuyama, 2002: 123-127). برای مثال، در چین، سیستم اعتبار اجتماعی مبتنی بر داده‌کاوی نشان‌دهنده انتقال بخشی از اقتدار نظارتی به فناوری‌های خصوصی است که می‌تواند حاکمیت دولت را تضعیف کند (Zuboff, 2019: 308-309). این وضعیت ممکن است به «حکومت دوگانه» منجر شود، جایی که شرکت‌های فناوری با مهار زیرساخت‌های دیجیتال، سیاست‌ها و ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند (Harari, 2016: 300-305).

یکی از جنبه‌های کمتر بررسی شده، تأثیر ترابشریت بر روابط بین‌الملل و دیپلماسی است. فناوری‌های ترابشری، مانند هوش مصنوعی پیشرفته، می‌توانند توازن قدرت جهانی را تغییر دهند. برای نمونه، کشورهایی که در توسعه فناوری‌های ترابشری پیشرو هستند (مانند ایالات متحده یا چین) ممکن است از طریق برتری فناورانه، نفوذ ژئوپلیتیکی بیشتری کسب کنند، در حالی که کشورهای در حال توسعه در معرض وابستگی فناورانه قرار می‌گیرند (Kissinger et al., 2021: 45-50). این امر می‌تواند به ایجاد یک «امپریالیسم فناورانه» منجر شود، که در آن دولت‌های پیشرفته از فناوری به‌عنوان ابزاری برای اعمال قدرت بر سایر کشورها استفاده می‌کنند. چالش دیگر، تغییر در مفهوم مشروعیت دولت است. در نظریه‌های کلاسیک مانند قرارداد اجتماعی هابز، مشروعیت دولت به توانایی آن در تأمین امنیت و نظم وابسته است (Hobbes, 1996: 112-115). اما در عصر ترابشریت، فناوری‌هایی مانند رابط‌های مغز-رایانه می‌توانند مستقیماً بر تصمیم‌گیری شهروندان تأثیر بگذارند، که پرسش‌هایی درباره خودمختاری دولت و توانایی آن در حفظ مشروعیت ایجاد می‌کند. برای مثال، اگر شرکت‌های خصوصی بتوانند از طریق فناوری‌های شناختی بر رفتار رأی‌دهندگان اثر بگذارند، دولت‌ها ممکن است به‌عنوان بازیگران ثانویه در فرآیندهای سیاسی ظاهر شوند (Bostrom, 2014: 90-93).

علاوه بر این، ترابشریت می‌تواند به ظهور مدل‌های جدید حکمرانی منجر شود. برای نمونه، برخی کشورها مانند سنگاپور در حال آزمایش «حکمرانی مبتنی بر داده» هستند، که در آن هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌های کلان و بهینه‌سازی سیاست‌گذاری استفاده می‌شود (Lee, 2020: 78-82). این مدل می‌تواند کارایی دولت را افزایش دهد، اما خطر تمرکز بیش‌ازحد قدرت در دست سیستم‌های غیرشفاف را به همراه دارد، که نیازمند چارچوب‌های حقوقی جدید برای تضمین پاسخگویی است.

برای مدیریت این چالش‌ها، دولت‌ها باید در سطح ملی و بین‌المللی همکاری کنند تا استانداردهای مشترکی برای تنظیم فناوری‌های ترابشری ایجاد شود. ایجاد نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل برای نظارت بر توسعه و کاربرد این فناوری‌ها می‌تواند از رقابت‌های ناسالم و تضعیف حاکمیت ملی جلوگیری کند. همچنین، تقویت ظرفیت‌های قانونی و نهادی در کشورهای در حال توسعه برای کاهش وابستگی به قدرت‌های فناورانه ضروری است.

البته می‌توان استدلال کرد که فناوری‌های ترابشری، مانند هوش مصنوعی و مهندسی ژنتیک می‌توانند حاکمیت دولت‌ها را تقویت کنند، نه اینکه آن را به چالش بکشند. دولت‌هایی با منابع کافی می‌توانند از این فناوری‌ها برای بهبود کارایی سیاست‌گذاری، تقویت امنیت ملی و افزایش مهارت بر شهروندان استفاده کنند. برای مثال، سیستم اعتبار اجتماعی چین، که در متن به‌عنوان نشانه‌ای از تضعیف حاکمیت ذکر شده، در واقع ابزاری برای دولت جهت اعمال نظارت و اقتدار بیشتر است (Creemers, 2018: 12-15). همچنین، مفهوم «امپریالیسم فناورانه» اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، زیرا کشورهای در حال توسعه می‌توانند از طریق همکاری‌های بین‌المللی و انتقال فناوری وابستگی خود را کاهش دهند، همان‌طور که هند در توسعه فناوری‌های دیجیتال پیشرفت کرده است (Doshi, 2021: 33-37). بنابراین، ترابشریت به‌جای ایجاد «حکومت دوگانه»، می‌تواند ابزار قدرتمندی برای دولت‌ها در حفظ و گسترش اقتدارشان باشد، مشروط بر اینکه چارچوب‌های قانونی مناسب تدوین شوند.

۴-۲. چالش‌های دموکراسی در عصر تراشیری

تراشیریت با ایجاد فناوری‌های بهبوددهنده، مانند مهندسی ژنتیک و رابط‌های انسان-ماشین، دموکراسی‌های مدرن را در برابر تهدیدات جدیدی قرار می‌دهد (Sandel, 2007: 49-51). یکی از چالش‌های کلیدی، تأثیر این فناوری‌ها بر فرآیندهای انتخاباتی و نمایندگی است. برای نمونه، در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک برای دستکاری افکار عمومی استفاده شدند، که نشان‌دهنده پتانسیل فناوری‌های تراشیری برای تضعیف اراده جمعی دموکراتیک است (Gentzkow, 2017).

یکی از جنبه‌های جدید، تأثیر تراشیریت بر مفهوم «شهروندی دیجیتال» است. با پیشرفت فناوری‌هایی مانند واقعیت افزوده و متاورس فضاهای مجازی به‌عنوان بستری برای مشارکت سیاسی اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. اما این فضاها می‌توانند تحت مهار شرکت‌های فناوری قرار گیرند که به کاهش شفافیت در فرآیندهای دموکراتیک منجر می‌شود (Zuboff, 2019: 310-315). برای مثال، پلتفرم‌های متاورس ممکن است با الگوریتم‌های شخصی‌سازی شده، اطلاعات گزینشی به شهروندان ارائه دهند، که به شکل‌گیری «حباب‌های اطلاعاتی» و کاهش گفت‌وگوی عمومی منسجم منجر می‌شود.

چالش دیگر، تغییر در مفهوم نمایندگی سیاسی است. در دموکراسی‌های سنتی، نمایندگان بر اساس توانایی‌های انسانی و قضاوت‌هایشان انتخاب می‌شوند. اما در عصر تراشیریت، فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی می‌توانند در فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی دخیل شوند. برای نمونه، در استونی، که از پیشگامان دولت الکترونیک است، سیستم‌های هوش مصنوعی برای تحلیل سیاست‌های عمومی استفاده می‌شوند (Dorobantu, 2019: 22-23). این امر می‌تواند کارایی را افزایش دهد، اما خطر کاهش نقش انسانی در نمایندگی و تصمیم‌گیری را به همراه دارد، که ممکن است اعتماد عمومی به دموکراسی را تضعیف کند. علاوه بر این، تراشیریت می‌تواند به بازتعریف مفهوم «آزادی سیاسی» منجر شود. در نظریه‌های لیبرال مانند دیدگاه جان رالز، آزادی سیاسی به دسترسی برابر به فرآیندهای تصمیم‌گیری وابسته است (Rawls, 1971). اما فناوری‌های تراشیری مانند سیستم‌های پیش‌بینی رفتار مبتنی بر هوش مصنوعی، می‌توانند رفتارهای سیاسی شهروندان را پیش‌بینی و هدایت کنند، که به کاهش خودمختاری سیاسی منجر می‌شود. برای مثال، در بریتانیا، استفاده از الگوریتم‌های پیش‌بینی جرم برای سیاست‌گذاری عمومی انتقاداتی درباره نقض آزادی‌های فردی به دنبال داشته است (Ferguson, 2017: 88-92).

برای مقابله با این چالش‌ها، دموکراسی‌ها باید چارچوب‌های نظارتی برای فناوری‌های تراشیری تدوین کنند که شفافیت و پاسخگویی را تضمین کند. همچنین، آموزش عمومی درباره تأثیرات فناوری بر فرآیندهای دموکراتیک و تقویت مشارکت در فضاهای مجازی می‌تواند به حفظ اصول دموکراتیک کمک کند. باید در نظر داشت که فناوری‌های تراشیری مانند متاورس و هوش مصنوعی می‌توانند فرصت‌هایی برای تقویت مشارکت دموکراتیک ایجاد کنند. پلتفرم‌های متاورس و فضاهای مجازی، با فراهم کردن بسترهای جدید برای گفت‌وگوی عمومی، می‌توانند مشارکت شهروندان را افزایش دهند، به‌ویژه برای گروه‌هایی که به دلیل محدودیت‌های جغرافیایی یا اجتماعی از فرآیندهای سیاسی کنار گذاشته شده‌اند (Bennett, 2020: 47-51).

برای مثال، پلتفرم‌های دیجیتال در جریان جنبش‌های اجتماعی مانند بهار عربی، مشارکت سیاسی را تقویت کردند. همچنین، استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل سیاست‌های عمومی، مانند تجربه استونی می‌تواند تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر داده را شفاف‌تر و عادلانه‌تر کند، به شرطی که نظارت عمومی بر الگوریتم‌ها اعمال شود. بنابراین، به جای تضعیف دموکراسی، ترابشریت می‌تواند با ایجاد ابزارهای جدید برای مشارکت و شفافیت، دموکراسی را بازتعریف و تقویت کند.

۳-۴. پیامدهای حقوق بشری ترابشریت

ترابشریت با تغییر ماهیت انسانی از طریق فناوری‌هایی مانند مهندسی ژنتیک و رابط‌های مغز-رایانه، مفاهیم سنتی حقوق بشر را به چالش می‌کشد (Bostrom, 2005: 18-20). یکی از پرسش‌های اساسی این است که آیا انسان‌های ارتقایافته (مانند انسان-ماشین‌ها) باید حقوقی متفاوت از انسان‌های طبیعی داشته باشند؟ (Haraway, 1985: 66-67). این موضوع نیازمند بازتعریف مفهوم «انسان» در اسناد بین‌المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر است (United Nations, 1948).

یکی از پیامدهای جدید، تأثیر ترابشریت بر حق مالکیت فکری و زیستی است. فناوری‌های ترابشری مانند ویرایش ژن^۱ امکان مالکیت خصوصی بر کدهای ژنتیکی را مطرح کرده‌اند. برای مثال، در ایالات متحده، دعاوی حقوقی بر سر مالکیت ژن‌های ویرایش شده نشان‌دهنده چالش‌های جدید در تعریف حقوق مالکیت زیستی است (Sherkow, 2017: 112-118). این موضوع می‌تواند به ایجاد نابرابری‌های حقوقی منجر شود، جایی که افراد یا شرکت‌ها با مالکیت ژن‌ها، مهار بیشتری بر بدن و توانایی‌های انسان‌ها به دست می‌آورند.

چالش دیگر، تأثیر ترابشریت بر حق آموزش و توسعه فردی است. فناوری‌های شناختی مانند تقویت حافظه یا یادگیری ماشینی می‌توانند شکاف‌های آموزشی را تشدید کنند، زیرا افرادی که به این فناوری‌ها دسترسی دارند، از مزیت‌های رقابتی در آموزش و بازار کار برخوردار می‌شوند (Bostrom, 2014: 81-82). برای نمونه، در کره جنوبی، استفاده از فناوری‌های آموزشی پیشرفته در مدارس خصوصی، شکاف‌های بین دانش‌آموزان را افزایش داده است (Kim, 2020: 53-55). این امر می‌تواند حق آموزش برابر را که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر تضمین شده، به خطر بیندازد.

علاوه بر این، ترابشریت چالش‌هایی برای حق سلامت ایجاد می‌کند. فناوری‌های پزشکی ترابشری، مانند درمان‌های ژنتیکی شخصی‌سازی شده، می‌توانند دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی را نابرابر کنند. برای مثال، در اروپا، هزینه‌های بالای درمان‌های ژن‌درمانی^۲ (بیش از ۲ میلیون دلار برای هر بیمار) نشان‌دهنده محدودیت دسترسی برای گروه‌های کم‌درآمد است (European Medicines Agency, 2020). این وضعیت نیازمند سیاست‌گذاری برای تضمین دسترسی عادلانه به فناوری‌های پزشکی است.

برای مدیریت این پیامدها، نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو باید چارچوب‌های حقوقی جدیدی برای حقوق بشر در عصر ترابشریت تدوین کنند. این چارچوب‌ها باید شامل تعریف حقوقی انسان‌های

1. CRISPR
2. Zolgensma

ارتقایافته، حفاظت از مالکیت زیستی، و تضمین دسترسی برابر به آموزش و سلامت باشند. همچنین، همکاری بین‌المللی برای جلوگیری از سوءاستفاده از فناوری‌های ترابشری در نقض حقوق بشر ضروری است.

در مقابل ادعای متن که ترابشریت مفاهیم سنتی حقوق بشر را به چالش می‌کشد، می‌توان استدلال کرد که فناوری‌های ترابشری می‌توانند حقوق بشر را تقویت کرده و دسترسی به حقوق اساسی مانند آموزش و سلامت را بهبود بخشند. برای مثال، فناوری‌های شناختی مانند تقویت حافظه می‌توانند آموزش را برای گروه‌های محروم فراگیرتر کنند، همان‌طور که پلتفرم‌های آموزشی برخط در کشورهای آفریقایی دسترسی به آموزش را افزایش داده‌اند (UNESCO, 2021: 21-24). همچنین، درمان‌های ژن‌درمانی، هرچند گران‌قیمت هستند، می‌توانند در بلندمدت با کاهش هزینه‌ها از طریق نوآوری و رقابت بازار، به دسترسی عادلانه‌تر منجر شوند، همان‌طور که واکسن‌های کووید-۱۹ در نهایت در دسترس جهانی قرار گرفتند (Torres, 2022: 67-70). به جای بازتعریف مفهوم «انسان»، چارچوب‌های موجود حقوق بشر می‌توانند با تنظیمات جزئی، مانند حمایت از دسترسی برابر به فناوری، نیازهای عصر ترابشریت را برآورده کنند، بدون اینکه به پیچیدگی‌های حقوقی غیرضروری منجر شوند.

در مجموع می‌توان گفت که ترابشریت، به‌عنوان یک جنبش فکری و فناوری، با معرفی فناوری‌های پیشرفته مانند هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک و رابط‌های انسان-ماشین ساختارهای سیاسی و اجتماعی را به‌طور بنیادین دگرگون می‌کند (جدول ۱). این تحولات، حاکمیت دولت‌ها را با چالش‌هایی مانند تضعیف اقتدار در برابر شرکت‌های فناوری، تغییر توازن قدرت جهانی، و ظهور مدل‌های جدید حکمرانی مواجه کرده‌اند. در حوزه دموکراسی، ترابشریت با تهدید مشارکت سیاسی برابر، ایجاد حباب‌های اطلاعاتی در فضاهای مجازی، و کاهش خودمختاری سیاسی از طریق فناوری‌های پیش‌بینی رفتار، اصول دموکراتیک را به خطر می‌اندازد. در زمینه حقوق بشر، تغییر ماهیت انسانی و مسائل نوظهوری مانند مالکیت زیستی، شکاف‌های آموزشی، و نابرابری در دسترسی به سلامت، بازتعریف چارچوب‌های حقوقی را ضروری می‌سازد. برای مدیریت این چالش‌ها، تدوین قوانین بین‌المللی، تقویت شفافیت و پاسخگویی در استفاده از فناوری‌ها، و تضمین دسترسی عادلانه به مزایای ترابشریت حیاتی است. این اقدامات می‌توانند ترابشریت را از یک تهدید بالقوه به فرصتی برای تقویت عدالت، برابری، و پیشرفت انسانی تبدیل کنند.

جدول ۱: تأثیرات ترابشریت بر مفاهیم سیاسی

مفهوم سیاسی	تأثیرات ترابشریت	چالش‌های اصلی
حاکمیت	تضعیف اقتدار دولت‌ها به دلیل قدرت شرکت‌های فناوری و چالش‌های امنیت سایبری	نفوذ بازیگران غیردولتی، امپریالیسم فناوری، کاهش مشروعیت دولت

دموکراسی	تهدید مشارکت سیاسی برابر به دلیل نابرابری در دسترسی به فناوری و دستکاری افکار عمومی	حباب‌های اطلاعاتی، کاهش خودمختاری سیاسی، تضعیف فرآیندهای انتخاباتی
حقوق بشر	نیاز به بازتعریف حقوق به دلیل تغییر ماهیت انسانی و مسائل مالکیت زیستی	تبعیض مبتنی بر فناوری، نقض حریم خصوصی، نابرابری در دسترسی به آموزش و سلامت

۵. طرح‌واره‌های پیش‌رو

تحولات شتابان در عرصه فناوری‌های نوین و ترابشریت، با ایجاد فرصت‌ها و تهدیدهای متنوع افق‌های جدیدی برای آینده بشریت گشوده‌اند. این تغییرات، که به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اثرگذارند، ما را به تفکر درباره طرح‌واره‌های مختلف آینده دعوت می‌کنند. در این بخش، به بررسی طرح‌واره‌های محتمل در زمینه دموکراسی و حکومت در دنیای ترابشری پرداخته می‌شود و به تحلیل احتمال‌های مختلفی خواهیم پرداخت که می‌تواند مسیر تحولات آینده را شکل دهد.

در مواجهه با تحولات عمده‌ای که ترابشریت و فناوری‌های نوین به‌وجود آورده‌اند، پیش‌بینی آینده و طرح‌واره‌هایی که می‌توانند در دنیای ترابشری شکل بگیرند، موضوعی پیچیده و چالش‌برانگیز است. این تحولات نه تنها باعث تغییرات فناورانه‌ی و علمی می‌شوند، بلکه تأثیرات عمیقی بر ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خواهند داشت. در این بخش، به بررسی سه طرح‌واره‌ی محتمل در زمینه دموکراسی و حکومت در عصر ترابشری خواهیم پرداخت: دموکراسی ترابشری، نئوفئودالیسم فناورانه و اقتدارگرایی زیستی.

۵-۱. دموکراسی ترابشری

در این طرح‌واره، ترابشریت به‌عنوان یک نیروی مثبت برای ارتقای کیفیت زندگی بشر در نظر گرفته می‌شود و دسترسی به فناوری‌های ترابشری به‌صورت گسترده‌تری برای عموم مردم فراهم می‌گردد (Bo- Strom, 2014: 78). در جهانی که دموکراسی ترابشری حاکم است، دولت‌ها از ظرفیت‌های فناوری‌های نوین برای حل مشکلات اجتماعی و اقتصادی استفاده می‌کنند و این فناوری‌ها به ابزارهایی برای ارتقای رفاه عمومی تبدیل می‌شوند (Hughes, 2004: 47). در این طرح‌واره، دسترسی عادلانه به فناوری‌ها و نوآوری‌های انسانی می‌تواند به کاهش نابرابری‌ها کمک کند. به‌عنوان مثال، فناوری‌های پزشکی و ژنتیکی می‌توانند به افراد کمک کنند تا زندگی طولانی‌تر و سالم‌تری داشته باشند (Savulescu & Bo- Strom, 2012: 124-125).

همچنین، ارتقاء ذهنی و جسمی افراد می‌تواند به‌طور گسترده‌تری موجب تقویت مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی مردم شود و از این طریق، دموکراسی‌های موجود به‌صورت مؤثرتری به تکامل برسند (More, 2013: 16). در این طرح‌واره، دولت‌ها علاوه بر ترویج فناوری‌های ترابشری، قوانینی برای نظارت

بر استفاده صحیح از این فناوری‌ها وضع می‌کنند تا از بروز مشکلات اخلاقی و اجتماعی جلوگیری شود. همچنین، اطمینان حاصل می‌شود که هیچ فردی به واسطه محدودیت‌های اقتصادی یا اجتماعی از این دستاوردها محروم نماند.

در طرح‌واره‌ی دموکراسی تراشیری، فناوری‌های تراشیری به بهبود کیفیت زندگی، کاهش نابرابری‌ها، و تقویت مشارکت مدنی کمک می‌کنند. دموکراسی تراشیری می‌تواند با بهره‌گیری از فناوری‌های شناختی، مانند رابط‌های مغز-رایانه، فرآیندهای تصمیم‌گیری جمعی را بهبود بخشد. برای مثال، این فناوری‌ها می‌توانند امکان رأی‌گیری مبتنی بر تحلیل داده‌های شناختی را فراهم کنند، که در آن ترجیحات شهروندان با دقت بیشتری شناسایی شده و به سیاست‌گذاری منعکس می‌شوند (Kurzweil, 2005: 210-215). این امر به ایجاد مدل‌های دموکراسی مشارکتی پیشرفته‌تر منجر می‌شود، مانند «دموکراسی سیال» که در آن شهروندان به صورت مستقیم و پویا در تصمیم‌گیری‌ها دخیل هستند. علاوه بر این، فناوری‌های تراشیری می‌توانند با تقویت آموزش عمومی از طریق پلتفرم‌های یادگیری مبتنی بر هوش مصنوعی، آگاهی سیاسی شهروندان را افزایش دهند. برای نمونه، تجربه فنلاند در استفاده از سیستم‌های آموزشی دیجیتال نشان‌دهنده پتانسیل این فناوری‌ها برای پرورش شهروندانی آگاه‌تر است (OECD, 2020: 45-50).

یکی از پیامدهای کلیدی، تحول در مفهوم نمایندگی سیاسی است. با افزایش توانایی‌های شناختی شهروندان، نیاز به نمایندگان سنتی ممکن است کاهش یابد و سیستم‌های مبتنی بر هوش جمعی جایگزین شوند. این تغییر می‌تواند به کاهش فساد سیاسی و افزایش پاسخگویی منجر شود، اما خطراتی مانند وابستگی بیش‌ازحد به فناوری‌های دیجیتال را نیز به همراه دارد، که در صورت نقص فنی یا حملات سایبری، فرآیندهای دموکراتیک را مختل می‌کند (Schneider, 2018: 88-92). پیامد دیگر، نیاز به بازنگری در قوانین حریم خصوصی است. استفاده گسترده از فناوری‌های شناختی برای مشارکت مدنی می‌تواند داده‌های حساس شهروندان را در معرض خطر قرار دهد، که نیازمند چارچوب‌های حقوقی بین‌المللی، مانند پروتکل‌های پیشنهادی یونسکو برای هوش مصنوعی است (UNESCO, 2021: 30-35).

از منظر سیاستی و برای تحقق این هدف، دولت‌ها باید سیاست‌های یارانه‌ای هدفمند برای فناوری‌های شناختی و آموزشی، مانند رابط‌های مغز-رایانه یا پلتفرم‌های یادگیری هوش مصنوعی، طراحی کنند تا همه شهروندان، صرف‌نظر از وضعیت اقتصادی، بتوانند از مزایای این فناوری‌ها بهره‌مند شوند (Rawls, 1971). همچنین، برای حفظ شفافیت و پاسخگویی، پلتفرم‌های دموکراتیک دیجیتال، مانند سیستم‌های رأی‌گیری مبتنی بر بلاک‌چین، باید تحت نظارت نهادهای مستقل مدنی قرار گیرند تا از دستکاری الگوریتمی جلوگیری شود (Benkler, 2006: 130-135). برای تقویت مشارکت سیاسی، برنامه‌های آموزش دیجیتال عمومی باید توسعه یابند تا شهروندان مهارت‌های لازم برای تعامل آگاهانه در فضاهای مجازی، مانند متاورس، را کسب کنند. این سیاست‌ها، با تأکید بر خودمختاری فردی و برابری، دموکراسی تراشیری را به مدلی تبدیل می‌کنند که مشارکت همگانی را تقویت کرده و از تمرکز قدرت در دست دولت یا شرکت‌ها جلوگیری می‌کند.

۵-۲. نئوفئودالیسم فناورانه

در این طرح‌واره، با پیشرفت‌های چشمگیر فناوری، دسترسی به فناوری‌های پیشرفته تنها در اختیار نخبگان اقتصادی و سیاسی قرار می‌گیرد. این گروه‌ها، که غالباً در صنایع فناوری‌محور و شرکت‌های بزرگ جهانی فعال هستند، با بهره‌برداری از این فناوری‌ها به شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌های جهانی می‌پردازند (Zuboff, 2019: 302-307). در چنین جهانی، شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی بیشتر از پیش افزایش می‌یابند، زیرا تنها نخبگان قادر به بهره‌برداری از فناوری‌های ترابشری خواهند بود. این طرح‌واره منجر به شکل‌گیری یک طبقه‌بندی اجتماعی جدید می‌شود که در آن کسانی که به فناوری‌های ترابشری دسترسی دارند، از مزایای قابل توجهی برخوردار می‌شوند، در حالی که اکثریت جامعه همچنان از این منابع محروم خواهند ماند (Bostrom, 2014: 87-88).

افرادی که قادر به ارتقای ذهنی و جسمی خود نیستند، ممکن است به‌طور فزاینده‌ای در موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی نامساعدی قرار گیرند و از قدرت سیاسی و اقتصادی محروم شوند. در این طرح‌واره، دولتمردان و سیاست‌گذاران ممکن است مجبور شوند با تمرکز قدرت در دست نخبگان اقتصادی، تعامل کنند، که این امر تهدیدی جدی برای دموکراسی و حقوق بشر به‌شمار می‌آید (Hughes, 2004: 52-54). در نتیجه، نظم جهانی جدیدی شکل خواهد گرفت که در آن گروه‌های خاص در جامعه، با بهره‌برداری از فناوری‌ها و منابع اقتصادی، به مهار بیشتر بر دولت‌ها و جامعه پرداخته و سلطه‌گری اقتصادی و سیاسی بیشتری را اعمال می‌کنند. در مجموع در این طرح‌واره، فناوری‌های ترابشری در انحصار نخبگان قرار می‌گیرند و شکاف‌های اجتماعی را عمیق‌تر می‌کنند.

در این طرح‌واره، نخبگان فناورانه می‌توانند از فناوری‌های ترابشری برای نوآوری‌های سریع در حوزه‌هایی مانند انرژی پاک یا اکتشاف فضایی استفاده کنند، که به‌طور غیرمستقیم به نفع جامعه جهانی است. برای مثال، شرکت‌هایی مانند اسپیس‌ایکس با سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته، پیشرفت‌هایی در اکتشاف فضایی ایجاد کرده‌اند که می‌تواند منابع جدیدی برای بشریت فراهم کند (Musk, 2017: 47-51). همچنین، تمرکز قدرت در دست نخبگان ممکن است به تصمیم‌گیری‌های سریع‌تر در بحران‌های جهانی، مانند تغییرات اقلیمی، منجر شود، جایی که دموکراسی‌های کندتر ممکن است ناکارآمد باشند. یکی از پیامدهای کلیدی این روند، فرسایش انسجام اجتماعی است. انحصار فناوری‌ها می‌تواند به ایجاد «جوامع جزیره‌ای» منجر شود، جایی که نخبگان در شهرهای هوشمند و خودکفا زندگی می‌کنند، در حالی که اکثریت جامعه در مناطق حاشیه‌ای با منابع محدود باقی می‌مانند. این وضعیت، مشابه تجربه شهرهای فناوری‌محور مانند سیلیکون ولی، می‌تواند به ناآرامی‌های اجتماعی و جنبش‌های اعتراضی منجر شود (Sassen, 2014: 121-122). پیامد دیگر، تغییر در مفهوم کار و اقتصاد است. فناوری‌های ترابشری، مانند اتوماسیون پیشرفته، می‌توانند مشاغل سنتی را حذف کرده و اکثریت جامعه را به نیروی کار غیرماهر تبدیل کنند، که قدرت چانه‌زنی اقتصادی آن‌ها را کاهش می‌دهد (Osborne, 2017: 254-256). این امر به تضعیف نهادهای دموکراتیک مانند اتحادیه‌های کارگری منجر می‌شود.

از منظر سیاستی، دولت‌ها باید با اعمال مالیات‌های ترقی‌خواهانه بر سود شرکت‌های فناوری، منابع

لازم برای توزیع عادلانه فناوری‌های ترابشری، مانند درمان‌های ژنتیکی یا ابزارهای شناختی، را تأمین کنند (Piketty, 2014: 471-473). برای جلوگیری از انحصار، قوانین ضدتراست باید تقویت شوند تا شرکت‌های بزرگ فناوری نتوانند بازار فناوری‌های ترابشری را مهار کنند، مشابه اقدامات اتحادیه اروپا علیه غول‌های فناوری (European Commission, 2020: 15-17). همچنین، ایجاد تعاونی‌های فناوری با مالکیت عمومی می‌تواند دسترسی دموکراتیک به نوآوری‌ها را تضمین کند، به گونه‌ای که شهروندان به صورت جمعی در توسعه و توزیع فناوری‌ها مشارکت کنند. این سیاست‌ها، با حفظ رقابت بازار و حمایت از حقوق فردی، از تبدیل شدن جامعه به یک ساختار فئودالی جلوگیری کرده و فرصت‌های برابر را برای همه فراهم می‌کنند.

۵-۳. اقتدارگرایی زیستی

طرح‌واره‌ی اقتدارگرایی زیستی به‌ویژه در دنیای ترابشری می‌تواند به شدت تأثیرگذار باشد. در این طرح‌واره، دولت‌ها مهار شدیدی بر فناوری‌های ترابشری اعمال می‌کنند. با توجه به تغییرات عمده‌ای که فناوری‌های نوین در ماهیت انسان‌ها و جامعه ایجاد می‌کنند، دولت‌ها ممکن است احساس کنند که باید مهارهای شدیدتری بر استفاده از این فناوری‌ها داشته باشند تا از بروز خطرات اجتماعی، اخلاقی و امنیتی جلوگیری کنند (Savulescu & Bostrom, 2012: 133-134). در این مدل، دولتمردان ممکن است از فناوری‌های ترابشری برای نظارت دقیق‌تر بر شهروندان و مهار بیشتر بر رفتارهای اجتماعی استفاده کنند. این نظارت‌ها می‌توانند شامل فناوری‌های زیست‌سنجی، نظارت برخط و حتی مدیریت تغییرات جسمی و ذهنی افراد باشند (Zuboff, 2019: 308-309).

این نوع حکومت، که به اقتدارگرایی زیستی معروف است، می‌تواند به تضعیف آزادی‌های فردی و حقوق بشر منجر شود. در چنین شرایطی، حقوق شخصی افراد ممکن است تحت تهدید قرار گیرد، زیرا دولت‌ها برای حفظ نظم اجتماعی و امنیت عمومی ممکن است محدودیت‌هایی را بر آزادی‌های فردی اعمال کنند (More, 2013: 22). در این طرح‌واره، به جای حمایت از تنوع و آزادی، ممکن است فرآیندهایی از همسان‌سازی و مهار اجتماعی به وجود آید که تهدیدی جدی برای دموکراسی‌ها به شمار می‌آید. از این منظر مهار دولتی فناوری‌های ترابشری می‌تواند نظارت گسترده و محدودیت آزادی‌ها را به دنبال داشته باشد. اقتدارگرایی زیستی می‌تواند ثبات اجتماعی را در برابر تهدیدات ناشی از فناوری‌های ترابشری، مانند سوءاستفاده از مهندسی ژنتیک برای تولید سلاح‌های زیستی تضمین کند. برای مثال، مهار دولتی بر فناوری‌های زیست‌سنجی در کشورهایی مانند روسیه برای پیشگیری از جرایم سایبری استفاده شده و امنیت عمومی را تقویت کرده است (Borogan, 2015: 180-181). همچنین، این مدل می‌تواند با تنظیم دقیق فناوری‌ها، از تغییرات سریع فرهنگی که ممکن است به بی‌ثباتی اجتماعی منجر شود، جلوگیری کند، مانند حفظ هویت‌های ملی در برابر جهانی‌سازی دیجیتال.

یکی از پیامدهای کلیدی، تضعیف تنوع فرهنگی است. مهار دولتی فناوری‌های ترابشری می‌تواند به سیاست‌های همسان‌سازی منجر شود، جایی که دولت‌ها با استفاده از فناوری‌های شناختی، رفتارها و باورهای شهروندان را به سمت ارزش‌های رسمی هدایت می‌کنند. این وضعیت، مشابه تجربه چین در

استفاده از فناوری‌های تشخیص چهره برای نظارت بر اقلیت‌ها، می‌تواند به نقض حقوق فرهنگی و قومی منجر شود (Human Rights Watch, 2019: 22-24). پیامد دیگر، کاهش نوآوری است. مهار شدید دولتی می‌تواند انگیزه‌های بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های ترابشری را کاهش دهد، که به کندی پیشرفت علمی منجر می‌شود، برخلاف تجربه کشورهای لیبرال مانند ایالات متحده که نوآوری در آن‌ها شکوفا است (Robinson, 2012: 320-325).

از منظر سیاستی، اقتدارگرایی زیستی با مهار شدید دولتی بر فناوری‌های ترابشری، آزادی‌های فردی و تنوع فرهنگی را به خطر می‌اندازد، بنابراین نیازمند سیاست‌هایی است که خودمختاری افراد و نظارت دموکراتیک را در اولویت قرار دهند. به جای مهار متمرکز، دولت‌ها باید شوراهای نظارتی غیرمتمرکز متشکل از نمایندگان مدنی، دانشمندان، و فعالان حقوق بشر تشکیل دهند تا بر کاربرد فناوری‌های ترابشری، مانند زیست‌سنجی یا ویرایش ژن، نظارت کنند (Habermas, 1996). برای حفاظت از آزادی‌های فردی، قوانین سخت‌گیرانه‌ای برای حفظ حریم خصوصی باید تدوین شوند، مانند مقررات عمومی حفاظت از داده‌های اتحادیه اروپا^۱ که داده‌های زیستی و شناختی شهروندان را از سوءاستفاده دولتی محافظت می‌کند (EU, 2016: 22-34). همچنین، برای جلوگیری از همسان‌سازی فرهنگی، برنامه‌های حمایت از تنوع فرهنگی باید اجرا شوند، مانند یارانه‌های دولتی برای حفظ زبان‌ها و سنت‌های محلی در برابر تأثیرات فناوری‌های جهانی. این سیاست‌ها، با محدود کردن قدرت دولت و تقویت خودمختاری شهروندان، از تبدیل ترابشریت به ابزاری برای اقتدارگرایی جلوگیری کرده و اصول لیبرال را حفظ می‌کنند.

جدول ۲: طرح‌واره‌های آینده ترابشریت

طرح‌واره	برابری	آزادی فردی	ثبات اجتماعی	ویژگی‌های اصلی
دموکراسی ترابشری	بالا: توزیع عادلانه فناوری‌ها	بالا: حفظ خودمختاری فردی	بالا: تقویت مشارکت مدنی	دسترسی همگانی به فناوری، دموکراسی مشارکتی پیشرفته، نظارت شفاف بر فناوری‌ها
نئوفئودالیسم فناورانه	پایین: انحصار فناوری توسط نخبگان	متوسط: سلطه نخبگان	پایین: افزایش شکاف‌های اجتماعی	تسلط شرکت‌های فناوری، جوامع جزیره‌ای، کاهش قدرت نهادهای دموکراتیک
اقتدارگرایی زیستی	متوسط: مهار دولتی فناوری‌ها	پایین: نظارت گسترده دولتی	بالا: کنترل شدید برای حفظ نظم	نظارت زیست‌سنجی، همسان‌سازی فرهنگی، کاهش نوآوری و تنوع فرهنگی

1. GDPR

در مجموع می‌توان گفت که تحولات شتابان فناوری‌های تراشیری با ایجاد طرح‌واره‌های متنوعی مانند دموکراسی تراشیری، نفوذالیسم فناورانه، و اقتدارگرایی زیستی، آینده دموکراسی و نظام‌های حکومتی را در معرض فرصت‌ها و تهدیدات بی‌سابقه‌ای قرار داده‌اند (جدول ۲). دموکراسی تراشیری، با بهره‌گیری از فناوری‌های شناختی و توزیع عادلانه منابع، پتانسیل تقویت مشارکت مدنی، کاهش نابرابری‌ها، و بازآفرینی دموکراسی‌های مشارکتی را دارد، اما نیازمند سیاست‌های لیبرالی است که آزادی فردی و شفافیت را تضمین کنند.

در مقابل، نفوذالیسم فناورانه با انحصار فناوری‌ها توسط نخبگان، خطر فرسایش انسجام اجتماعی و تضعیف نهادهای دموکراتیک را به همراه دارد، که با سیاست‌های ترمیمی مانند مالیات ترقی‌خواهانه و تعاونی‌های فناوری قابل مدیریت است. اقتدارگرایی زیستی نیز، با کنترل شدید دولتی، آزادی‌ها و تنوع فرهنگی را تهدید می‌کند، اما نظارت غیرمتمرکز مدنی و قوانین حریم خصوصی می‌توانند این مخاطرات را کاهش دهند. در نهایت، انتخاب مسیر آینده به توانایی جوامع در سیاست‌گذاری هوشمندانه، توازن بین نوآوری و عدالت، و حفظ ارزش‌های انسانی در برابر چالش‌های فناوری وابسته است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که تراشیریت، به‌عنوان جنبشی فکری و فلسفی که با هدف ارتقای ویژگی‌های انسانی از طریق فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک و نانوفناوری شکل گرفته، نه تنها محدودیت‌های زیستی انسان را به چالش کشیده، بلکه تحولی عمیق در نظریه‌های سیاسی کلاسیک و معاصر ایجاد کرده است. این جنبش، که ریشه در ایده‌های متفکرانی چون هاکسلی، اسفندیاری، مور و بوستروم دارد، با پیشرفت‌های علمی از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه در حوزه‌های فناوری اطلاعات و زیست‌فناوری، به یک جریان جهانی تبدیل شده است و روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. تراشیریت فراتر از بهبود کیفیت زندگی و افزایش طول عمر، پرسش‌هایی اساسی درباره حاکمیت، دموکراسی، حقوق بشر و عدالت اجتماعی مطرح می‌کند و نظریه‌های کلاسیک مبتنی بر طبیعت ثابت انسان (مانند دیدگاه‌های افلاطون، ارسطو و هابز) و نظریه‌های معاصر انعطاف‌پذیرتر (مانند لیبرالیسم و پست‌مدرنیسم) را در برابر چالش‌هایی چون نابرابری فناورانه، تغییرات هویتی و تهدیدات اخلاقی قرار داده است.

این پژوهش نشان داد که تراشیریت نیازمند بازنگری در مفاهیم سنتی سیاست و تدوین چارچوب‌های جدید برای مواجهه با آینده‌ای است که در آن انسان و فناوری بیش از پیش درهم آمیخته‌اند. در این راستا می‌توان گفت که در دنیای تراشیری، سه طرح‌واره‌ی محتمل شامل دموکراسی تراشیری (توسعه عادلانه فناوری)، نفوذالیسم فناورانه (سلطه نخبگان بر فناوری) و اقتدارگرایی زیستی (مهار دولتی شدید بر فناوری) می‌تواند رخ بدهد. انتخاب هر یک از این مسیرها وابسته به نحوه مدیریت این تحولات است. مدیریت مناسب تراشیریت و فناوری‌های نوین تنها با همکاری دولت‌ها، نهادهای خصوصی، و جامعه جهانی امکان‌پذیر خواهد بود. اگر این چالش‌ها به‌درستی مدیریت شوند، تراشیریت می‌تواند به ابزاری برای ارتقای زندگی بشر، کاهش نابرابری‌ها، و توسعه پایدار جوامع انسانی تبدیل شود.

در نتیجه می‌توان گفت که برای مدیریت چالش‌ها و فرصت‌های ناشی از ترابشریت و فناوری‌های نوین، لازم است که سیاست‌گذاران به‌طور جدی به تدوین چارچوب‌های قانونی و اخلاقی جدید پرداخته و راهکارهایی برای تنظیم روابط میان انسان، فناوری و دولت ارائه دهند. در این راستا، چندین پیشنهاد کلیدی برای سیاست‌گذاری در آینده مطرح می‌شود که می‌تواند به تضمین عدالت، دسترسی عادلانه و توسعه پایدار در عصر ترابشری کمک کند.

جدول ۳: پیشنهادات سیاستی برای مدیریت چالش‌های ترابشریت

پیشنهاد سیاستی	کاهش نابرابری	حفظ آزادی فردی	تقویت حاکمیت	توضیحات
توسعه چارچوب‌های حقوقی	متوسط: تنظیم عادلانه فناوری‌ها	بالا: حفاظت از حریم خصوصی	بالا: تقویت اقتدار قانونی	قوانین بین‌المللی و ملی برای تنظیم فناوری‌ها و حمایت از حقوق بشر
تضمین دسترسی عادلانه	بالا: یارانه برای اقشار کم‌درآمد	متوسط: محدود توسط سیاست‌های دولتی	پایین: کاهش وابستگی به دولت	کاهش شکاف دیجیتال، دسترسی همگانی به فناوری‌های پزشکی و آموزشی
ایجاد نهادهای نظارتی	بالا: جلوگیری از انحصار فناوری	بالا: نظارت شفاف بر فناوری‌ها	بالا: تقویت مشروعیت دولت	نهادهای مستقل برای پیشگیری از سوءاستفاده و تضمین پاسخگویی
گفتگوی جهانی	متوسط: هماهنگی بین‌المللی	متوسط: حمایت از توافقات جهانی	بالا: همکاری بین‌المللی	نشست‌های جهانی برای تدوین استانداردهای اخلاقی و سیاسی
آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی	بالا: افزایش آگاهی عمومی	متوسط: تقویت مشارکت آگاهانه	پایین: تمرکز بر جامعه مدنی	برنامه‌های آموزشی برای درک مزایا و خطرات ترابشریت

- توسعه چارچوب‌های حقوقی جدید برای تنظیم فناوری‌های ترابشری: با توجه به تغییرات سریع و چشمگیری که فناوری‌های ترابشری در جنبه‌های مختلف زندگی انسان ایجاد کرده‌اند، لازم است که نظام‌های حقوقی به‌روز و جامع‌تری برای نظارت بر این فناوری‌ها تدوین شود. این چارچوب‌های حقوقی باید شامل مقررات مربوط به حقوق بشر در دنیای ترابشری، مسائل حریم خصوصی، و استفاده صحیح از فناوری‌های نوین باشند. ایجاد قوانین بین‌المللی و ملی برای تنظیم استفاده از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی، مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری، همچنین حمایت از حقوق فردی و اجتماعی افراد در دنیای دیجیتال، باید به‌عنوان اولویت اصلی در نظر گرفته شود.
- تضمین دسترسی عادلانه به فناوری‌ها: یکی از نگرانی‌های اصلی در دنیای ترابشری، نابرابری در دسترسی به فناوری‌هاست. برای جلوگیری از شکل‌گیری طبقات جدید اجتماعی و اقتصادی، سیاست‌گذاران باید تدابیری برای تضمین دسترسی عادلانه به فناوری‌های ترابشری اتخاذ کنند. این شامل فراهم آوردن امکانات و منابع برای دسترسی به فناوری‌های پزشکی، آموزشی و اطلاعاتی برای همه اقشار جامعه، به‌ویژه گروه‌های محروم و کم‌درآمد می‌شود. دولت‌ها باید سیاست‌هایی را برای کاهش شکاف دیجیتال و تسهیل دسترسی به فناوری‌های نوین تدوین کنند.
- ایجاد نهادهای نظارتی برای مهار سوءاستفاده از فناوری: با توجه به قدرت و تأثیر فناوری‌های ترابشری، ایجاد نهادهای نظارتی مستقل و کارآمد ضروری است تا از سوءاستفاده و استفاده غیرمسئولانه از این فناوری‌ها جلوگیری شود. این نهادها می‌توانند شامل سازمان‌های نظارتی در حوزه‌های مختلف مانند اخلاق، امنیت سایبری، و حقوق بشر باشند. این نهادها باید قدرت اجرایی برای پیگیری تخلفات و تطابق با استانداردهای بین‌المللی را داشته باشند و از حقوق فردی شهروندان در برابر تهدیدات ناشی از سوءاستفاده‌های فناوری دفاع کنند.
- برگزاری گفتگوی جهانی درباره پیامدهای اخلاقی و سیاسی ترابشریت: با توجه به ابعاد جهانی ترابشریت و تأثیرات آن بر تمامی جوامع بشری، برگزاری گفت‌وگوهای جهانی و بین‌المللی در مورد پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و سیاسی این تحولات ضروری است. این گفتگوها می‌توانند به ایجاد توافقات جهانی در مورد مقررات و استانداردهای بین‌المللی برای استفاده از فناوری‌های ترابشری کمک کنند. در این نشست‌ها، نمایندگان کشورهای مختلف، نهادهای بین‌المللی، و متخصصان فناوری می‌توانند به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های ترابشریت پرداخته و به‌طور مشترک راهکارهایی برای مدیریت این تحولات ارائه دهند.
- آموزش و آگاهی‌بخشی عمومی درباره ترابشریت: پیشرفت‌های فناوری در زمینه ترابشریت نیاز به آگاهی‌بخشی و آموزش عمومی دارد تا افراد جامعه از مزایا و خطرات این فناوری‌ها آگاه شوند و بتوانند در فرآیندهای تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های مربوطه مشارکت کنند. آموزش در مورد مسائل اخلاقی، اجتماعی و حقوقی مرتبط با ترابشریت به‌ویژه در سطح مدارس و دانشگاه‌ها می‌تواند به تقویت درک عمومی و کمک به شکل‌دهی به سیاست‌ها و قوانین مناسب کمک کند.

- در پایان می‌توان گفت که با توجه به جایگاه ایران در منطقه و پتانسیل‌های علمی و فناوری آن، سیاست‌گذاری ترابشریت نیازمند توجه ویژه است. از این‌رو پیشنهاد می‌شود:
- توسعه زیرساخت‌های حقوقی: قوانین ملی برای تنظیم فناوری‌های ترابشری مانند مهندسی ژنتیک و هوش مصنوعی تدوین شود تا با ارزش‌های فرهنگی و دینی ایران همخوانی داشته باشد.
 - دسترسی عادلانه: برنامه‌های دولتی برای ارائه یارانه‌های فناوری به اقشار کم‌درآمد طراحی شود تا نابرابری‌های اجتماعی کاهش یابد.
 - آموزش و پژوهش: مراکز پژوهشی و دانشگاهی برای مطالعه تأثیرات ترابشریت بر سیاست و فرهنگ تقویت شوند و برنامه‌های آموزشی عمومی در این زمینه گسترش یابد.
 - همکاری منطقه‌ای: ایران می‌تواند با کشورهای منطقه برای ایجاد چارچوب‌های مشترک نظارت بر فناوری‌های ترابشری همکاری کند تا از رقابت‌های ناسالم جلوگیری شود.

References

- Aristotle. (1998), *Politics*. Translated by C. D. C. Reeve, Hackett Publishing.
- Bostrom N. (2003), Human genetic enhancements: a transhumanist perspective. *The Journal of value inquiry*, 37(4), 493–506. <https://doi.org/10.1023/b:inqu.0000019037.67783.d5>
- Bostrom, N (2005), Transhumanist Values. *Journal of Philosophical Research* 30 (Supplement):3-14. https://doi.org/10.5840/jpr_2005_26
- Bostrom, N. (2014), *Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies*. Oxford University Press.
- Bostrom, N., & Savulescu, J. (2009), Introduction: Human Enhancement Ethics: The State of the Debate. In J. Savulescu & N. Bostrom (Eds.), *Human Enhancement* (Online ed.). Oxford Academic. <https://doi.org/10.1093/oso/9780199299720.003.0001>
- Dawkins, R. (2006), *The God Delusion*. Houghton Mifflin Harcourt.
- European Commission. (2020), *Digital Markets Act*. https://ec.europa.eu/info/publications/digital-markets-act_en
- Fukuyama, F. (2002), *Our Posthuman Future: Consequences of the Biotechnology Revolution*. Farrar, Straus and Giroux.
- Harari, Y. N. (2016), *Homo Deus: A Brief History of Tomorrow*. Harper.
- Haraway, D. (1985), *Manifesto for Cyborgs: Science, Technology, and Socialist Feminism in the Late Twentieth Century*. *Social Text*, 15.
- Hobbes, T (1996), *Leviathan*. Edited by R. Tuck, Cambridge University Press.
- Hughes, J. (2004), *Citizen Cyborg: Why Democratic Societies Must Respond to the Redesigning Human of the Future*. Westview Press.
- Human Rights Watch. (2019), *China's Algorithms of Repression: Reverse Engineering a Xinjiang Police Mass Surveillance App*. <https://www.hrw.org>
- Kurzweil, R. (2005), *The Singularity Is Near: When Humans Transcend Biology*. Viking.
- Locke, J. (1988), *Two Treatises of Government* (P. Laslett, Ed.). Cambridge University Press.
- Lyotard, J.-F. (1984), *The Postmodern Condition: A Report on Knowledge* (G. Bennington & B. Massumi, Trans.), University of Minnesota Press.
- More, M., & Vita-More, N. (2013), *The Transhumanist Reader: Classical and Contemporary*

- Essays on the Science, Technology, and Philosophy of the Human Future. Wiley-Blackwell.
- Musk, E. (2017), Making humans a multi-planetary species. *New Space*, 5(2), 55–61. <https://doi.org/10.1089/space.2017.29009.emu>
 - OECD. (2020), The Future of Education and Skills 2030: Curriculum Analysis. <https://www.oecd.org/education/2030>
 - Piketty, T. (2014), *Capital in the Twenty-First Century* (A. Goldhammer, Trans.). Harvard University Press.
 - Plato. (1993), *The Republic* (R. Waterfield, Trans.). Oxford University Press.
 - Sandel, M. J (2007), *The Case Against Perfection: Ethics in the Age of Genetic Engineering*. Harvard University Press.
 - Savulescu, J., & Bostrom, N. (Eds.), (2012), *Human Enhancement*. Oxford University Press.
 - UNESCO. (2019), *Artificial Intelligence: Ethical Challenges and Opportunities*. UNESCO Publishing.
 - UNESCO. (2021), *Recommendation on the Ethics of Artificial Intelligence*. <https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000380455>
 - United Nations. (1948), *Universal Declaration of Human Rights*. <https://www.un.org/en/about-us/universal-declaration-of-human-rights>
 - United Nations. (2019), *World Social Report 2019: Inequality in a Rapidly Changing World*. United Nations Department of Economic and Social Affairs.
 - Zuboff, S. (2019), *The Age of Surveillance Capitalism: The Fight for a Human Future at the New Frontier of Power*. PublicAffairs.

Analytical Model of Iran-Saudi Arabia Relations from 1979 to 2024

Sajad Mohseni¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.238888.1655](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238888.1655) Received: 2025/2/24 Accepted: 2025/6/18

Original Article

Extended Abstract

Introduction: As two powerful neighbors and regional rivals, Iran and Saudi Arabia have always maintained complex relations. Beyond the commonly cited geopolitical and ideological differences, the roots of their current relationship can arguably be found in a deeper layer of mutual actions and reactions. This raises a fundamental question: what are the underlying foundations of the analytical model for Iran–Saudi Arabia relations? In response, it can be argued that these relations are shaped by three key variables: “uncertainty and unpredictability,” “accumulated crises,” and “institutionalized distance.” By considering these three interrelated factors—each of which can be evaluated on various levels—one can develop a more accurate understanding of the trajectory of Iran–Saudi Arabia relations and their likely future direction.

Methods: This study adopts a descriptive–analytical approach grounded in the use of cited sources. It seeks to provide a comprehensive analysis of the relationship between Iran and Saudi Arabia by exploring the three central concepts mentioned above: “uncertainty and unpredictability,” “accumulated crises,” and “institutionalized distance.”

Results and Discussion: Using these three conceptual variables, it becomes clear that unpredictability in Iran–Saudi Arabia relations has led to growing distrust, reinforcing a persistently negative perception each country holds of the other. As relations continue amid persistent uncertainty, this has resulted in the **accumulation of** crises—a situation in which the two nations have rarely achieved mutual understanding or resolution. Consequently, most bilateral crises have remained unresolved and have merely endured over time. The combined effect of unpredictability and cumulative crises has produced a third variable: institutionalized distance. Over the years, both Iran and Saudi Arabia

1. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Ahl al-Bayt International University, Tehran, Iran. S.Mohseni@abu.ac.ir



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

have adapted to a political existence that functions independently of the other, shaped by longstanding distrust and tension. This distancing is further exacerbated by factors such as the influence of the United States as a trans-regional power and the lack of economic interdependence between the two countries. Additionally, the emergence of a new Saudi leadership with a fundamentally different approach to foreign policy has further entrenched this distance.

Conclusion: Considering the three aforementioned variables, it appears unlikely that Iran–Saudi Arabia relations can continue without fragility, even following the normalization of ties. This fragility is heightened by the distinct international alignments of the two states. Both have chosen different global power poles and continue to rely heavily on oil-based economies. However, it is worth noting that Saudi Arabia, under its current leadership, is pursuing economic diversification and a transition to a post-oil economy through Vision 2030, potentially widening the economic gap between the two nations. In conclusion, although diplomatic normalization has occurred, there is no guarantee of enduring stability in the relationship. The situation appears even more precarious with the potential return of the Trump administration, which may pressure Saudi Arabia to align more closely with U.S. policies against Iran. Thus, despite formal diplomatic ties, Iran–Saudi Arabia relations remain vulnerable and subject to the complex interplay of longstanding structural tensions.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, unpredictability, cumulative crises, institutionalized distance.

Citation: Mohseni, Sajad. 2025. Analytical Model of Iran-Saudi Arabia Relations from 1979 to 2024, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 67-87.



الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴

سجاد محسنی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.238888.1655](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238888.1655)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: روابط ایران و عربستان به عنوان دو همسایه و رقیب قدرتمند منطقه‌ای، همواره با پیچیدگی‌های بسیار همراه بوده است. گذشته از تحلیل‌های رایجی که از اختلافات ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی دو کشور صورت می‌گیرد، شاید بتوان ریشه مناسبات کنونی را در لایه عمیق‌تری از کنش‌ها و واکنش‌های متقابل جستجو کرد. بر این اساس، سؤال مهم این است که مبانی الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان کدام‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت که روابط ایران و عربستان بر سه متغیر مهم «عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» استوار است. طبیعتاً با در نظر گرفتن این سه متغیر که هر کدام در سطوح مختلف قابل اثبات و ارزیابی هستند، می‌توان به درک صحیحی از روند روابط ایران و عربستان و سمت و سوی آینده روابط این دو کشور دست یافت.

روش: پژوهش پیش رو تلاش کرده تا با رویکردی تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر منابع اسنادی تحلیلی جامعی از مناسبات ایران و عربستان ارائه دهد. در این راستا، روابط دو کشور را در قالب سه مفهوم «عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» تحلیل می‌کند.

یافته‌ها: بر اساس سه مفهوم و متغیر یاد شده، پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط ایران و عربستان به مرور زمان منجر به بی‌اعتمادی در روابط شده که رویکرد منفی دو کشور به یکدیگر را تقویت کرده است. تداوم روابط در شرایطی که عدم قطعیت‌ها بر روندها غلبه داشته باشد منجر به انباشت بحران در روابط می‌شود. انباشت بحران به این معناست که دو کشور به ندرت توانسته‌اند به فهم مشترکی دست یابند به همین خاطر عمده بحران‌های متقابل در روابط مشمول گذر زمان شده است. آنچه می‌توان خروجی دو متغیر پیش‌بینی‌ناپذیری و بحران‌های انباشتی دانست، مولفه‌ای تحت عنوان دوری نهادینه شده است. دو کشور به این درک رسیده‌اند که در نتیجه یک

۱. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه بین المللی اهل بیت، تهران، ایران. [S.Mo- hseni@abu.ac.ir](mailto:hseni@abu.ac.ir)



بی‌اعتمادی و تنش طولانی، به زیست سیاسی بدون نیاز به یکدیگر عادت کرده‌اند. این در شرایطی است که متغیرهایی مانند حضور و نفوذ ایالات متحده به عنوان قطب قدرت فرمانطقه‌ای و عدم وابستگی متقابل اقتصادی، میزان دوری نهادینه شده در روابط دو کشور را تعمیق می‌بخشد. این روند با دولت جدید عربستان که اساساً رویکردی متفاوت به سیاست خارجی دارد تقویت شده است.

نتیجه‌گیری: با توجه به متغیر سه‌گانه یاد شده به نظر نمی‌رسد روابط ایران و عربستان علی‌رغم عادی شدن، بتواند به دور از شکنندگی به مسیر خود ادامه دهد به خصوص اینکه دو کشور جهت‌گیری بین‌المللی متفاوتی نیز دارند. هر دو قطب‌های متفاوت قدرت را انتخاب کرده و هر دو سیاست‌های اقتصاد نفتی را در پیش گرفته‌اند، اگرچه باید این نکته را یادآور شد که عربستان با دولت جدید خود در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به دنبال آن بوده تا متنوع‌سازی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی را تجربه کند که در این صورت می‌توان شاهد میزانی از تفاوت در وضعیت درآمدهای اقتصادی دو کشور بود. در نهایت اینکه، اگرچه جمهوری اسلامی ایران و عربستان روابط خود را عادی‌سازی کرده‌اند، اما نمی‌توان تضمین کرد که این روابط در وضعیت عادی باقی بماند. این وضعیت با روی کار آمدن دولت ترامپ و فشار بر عربستان برای همکاری با کاخ سفید علیه ایران، شکننده‌تر نیز خواهد شد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان، پیش‌بینی ناپذیری، بحران‌های انباشتی، دوری نهادینه شده.

استناددهی: محسنی، سجاد. ۱۴۰۴. الگوی تحلیلی روابط ایران و عربستان از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۶۷-۸۷.

۱. مقدمه

گذشته از بررسی مناسبات ایران و عربستان بر اساس سطح تحلیل در قالب سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی که می‌تواند در جایگاه خود، تحلیل مناسبی ارائه دهد، سه مفهوم در پس این روابط وجود دارد که می‌تواند نگاهی جامع‌تر از مناسبات تاریخی دو کشور به دست دهد. رویکرد تاریخی به روابط ایران و عربستان نشان می‌دهد که این روابط به مرور زمان به رابطه‌ای پیچیده با شکاف‌های متراکم تبدیل شده است. این شکاف در روابط که عمودی و از سطح نخبگان تا عموم جامعه را در بر گرفته موجب شده تا «عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری» مهم‌ترین مفهوم در کنار «بحران انباشتی» و «دوری نهادینه شده» در روابط دو کشور باشد. این سه مفهوم به صورت تدریجی بر یکدیگر تأثیر گذارده و دو کشور رقیب منطقه‌ای را به‌مرور در دورترین نقطه از یکدیگر قرار داده است.

در سوی دیگر، فقدان درک متقابل از یکدیگر و کمترین میزان ارتباط در سطح عمومی جامعه، سبب شده تا تصویر نادرستی از دو کشور در افکار عمومی جامعه ایرانی و سعودی شکل بگیرد. در ترسیم چنین تصویر متقابلی از یکدیگر، چند رویداد را می‌توان مؤثر دانست از جمله وقوع انقلاب اسلامی ایران، حمله عراق به ایران، انفجار برج الخبر، سقوط صدام حسین، تحولات ۲۰۱۱، جنگ ائتلاف علیه یمن در مارس ۲۰۱۵ و حادثه سفارتخانه عربستان در ایران و در نهایت از سرگیری روابط در اسفند ۱۴۰۱. در کنار این موارد، نقاط عطف دیگری نیز هستند که سبب شکل‌گیری این مثلث مفهومی شده‌اند. تمامی این موارد موجب شده تا به‌صورت انباشتی، بحران در روابط دو کشور متراکم‌تر و امید به حل آنها دشوارتر شود. اگرچه اکنون روابط دو کشور در سطحی عادی و به دور از تنش اساسی قرار دارد، اما نگاهی به بحران‌های پیشین گویای این واقعیت است که در برهه‌های مختلف تاریخی، تنش‌های فی‌مابین در روابط تهران و ریاض تنها پذیرفته یا نادیده گرفته شده‌اند و عدم حل این بحران‌ها سبب شده تا روابط دو کشور همچنان در حالتی شکننده به سر ببرد.

به‌صورت مقدماتی باید گفت که با توجه به بحران انباشتی در مناسبات دو کشور و نوسان و پیش‌بینی ناپذیری در روابط، شکاف در سطوح نخبگان سیاسی به سطح عمومی جامعه سرایت کرده که این موضوع تا حدود زیادی منجر به «دوری نهادینه شده» نیز شده است. این مولفه هم در سطح نخبگان سیاسی و هم در سطح عموم جامعه منجر به «درک متفاوت امنیتی و معمای امنیت»، «عدم احساس نیاز به همکاری اقتصادی به‌خصوص در حوزه انرژی»، «تفاوت در بازیگری سیاسی بین‌المللی» و «روند متفاوت فرهنگی» نیز شده، موضوعاتی که به‌صورت مفصل در ادامه مورد توجه قرار خواهند گرفت. در این راستا، پیش از شروع بحث نگاهی اجمالی به ادبیات پژوهش در زمینه روابط متقابل انداخته خواهد شد و سپس با ارائه چارچوبی مفهومی پیرامون سه متغیر یاد شده به مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط دو کشور به صورت تاریخی پرداخته می‌شود تا نشان داده شود که سه مفهوم استخراج شده، ریشه در سابقه تاریخی مناسبات دو کشور دارند.

۲. پیشینه پژوهش

مقاله «واکاوی قدرت نفوذ عربستان در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران» که در فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی به چاپ رسیده رویکردی سلبی به روابط ایران و عربستان دارد. این مقاله روابط دو کشور را رقابتی بی‌پایان بر سر حوزه نفوذ منطقه‌ای و ایدئولوژیکی می‌داند که در بسیاری از موارد منجر به تعارض منافع و رویارویی شده است. فرضیه اصلی این مقاله استفاده عربستان از ابزارهای سخت و نرم برای مقابله با جمهوری اسلامی است (پوراحمدی، قیاسی و قائمی، ۱۴۰۰: ۸۹).

در خصوص روابط متقابل ایران و عربستان کتابی تحت عنوان «عربستان و ایران: تنش برای شکل‌دهی به خاورمیانه (هویت و ژئوپلیتیک در خاورمیانه)» توسط سایمون مابون و ادوارد واستینگ در دانشگاه منچستر در ۲۰۲۲ به چاپ رسیده که پیرامون رقابت ایران و عربستان است. نقطه تأکید این مقاله تأثیر این رقابت و تنش بر فضای سیاسی خاورمیانه است. از دید نگارندگان مقاله، در نتیجه رقابت و تنش دو کشور موجودیت‌های خشونت‌آمیز منطقه‌ای افزایش یافته و از یک حوزه جغرافیایی به حوزه دیگر سرریز می‌کند (Mabon, 2022).

کتاب دیگری تحت عنوان «جنگ سرد در جهان اسلام، عربستان و ایران و منازعه برای برتری توسط دیلیپ هیرو در دانشگاه آکسفورد و سال ۲۰۱۸ به چاپ رسیده است. این کتاب اگرچه رویکردی ایدئولوژیک به منازعه تاریخی ایران و عربستان دارد، اما بر این عقیده است که مهم‌ترین متغیرها در شکل‌گیری نوع روابط ایران و عربستان، نفت و ایالات متحده آمریکا هستند. از دید نگارنده در حال حاضر یک «جنگ سرد چندجبهه‌ای» میان تهران و ریاض در حال جریان است (Hiro, 2018).

در زمینه رقابت ایران و عربستان، مقالات متعددی نیز به انتشار رسیده که به‌عنوان نمونه می‌توان به مقاله «امنیتی‌زدایی و پراگماتیسم در خلیج‌فارس: آینده روابط عربستان و ایران» اشاره داشت. این مقاله توسط سایمون مابون، سمیرا نصیرزاده و ایاد الرفاعی سال ۲۰۲۱ به چاپ رسیده است. این مقاله نقطه عطف توسعه تنش‌هایی ایران و عربستان به سایر کشورهای منطقه را سال ۲۰۰۳ می‌داند و برخلاف عمده کارهای مرتبط با ایران و عربستان به موضوع امنیتی‌زدایی دو کشور از یکدیگر و خروج پرونده‌های متقابل از حوزه سیاست حاد می‌پردازد (Mabon, Nasirzadeh, and Alrefai, 2021). در نهایت باید به این موضوع اشاره کرد که روابط ایران و عربستان همواره از جمله موضوعاتی بوده که فراوانی قابل توجهی از نظرات متفاوت را پیرامون خود می‌بیند. باوجود این، همواره حوزه مذکور از کمبود یک رویکرد جامع تاریخی و تحلیلی رنج می‌برد، رویکردی که بتواند با نگاهی به روندها و مسیر گذشته روابط دو کشور، پیش‌بینی قابل تأمل‌تری ارائه بدهد. این نارسایی است که پژوهش پیش رو تلاش دارد تا آن را پوشش دهد.

۳. چارچوب مفهومی: چرخه اثرگذاری متقابل

شاید بتوان گفت که سه مفهوم «عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری»، «بحران‌های انباشتی» و «دوری نهادینه شده» از جمله مفاهیمی هستند که می‌توانند نقش تعیین‌کننده در روابط متقابل ایران و عربستان

داشته باشند. باوجود این، نمی‌توان به‌صورت قاطعانه‌ای روشن کرد که کدام یکی از این سه متغیر بیشترین تأثیر را بر روابط گذاشته‌اند. اما باید گفت که دوری نهادینه شده می‌تواند نتیجه و خروجی دو متغیر دیگر باشد. در زیر به‌صورت خاص سه مفهوم بررسی خواهند شد تا بتوان دیدی جامع نسبت به روابط متقابل تهران - ریاض ارائه کرد.



شکل ۱: الگوی روابط ایران و عربستان (منبع: نگارنده)

بر اساس الگوی بالا ابتدا به مفهوم عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری اشاره خواهد شد، اگرچه چندان نمی‌توان میان دو متغیر در قاعده هرم تقدم و تأخری قائل شد.

۳-۱. عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری

اساساً مفهوم عدم قطعیت، برخاسته از نظریات آینده‌پژوهی است. عدم قطعیت منجر به افزایش ریسک و خطر می‌شود و شناسایی اولیه ریسک نیز احتمالاً نامشخص است و برخی از پیامدها و آسیب‌های آن نیز نامشخص باقی می‌ماند. در این میان مهم‌ترین وظیفه تحلیلگر این است که عدم قطعیت‌هایی که منجر به افزایش ریسک می‌شوند را شناسایی کند تا بتواند به ارزیابی و مدیریت آنها بپردازد (Yoe, 2019: 6). در این میان به‌خصوص در حوزه علوم اجتماعی، درک نیات از جایگاه خاصی برخوردار می‌شود. والکر نیز در همین راستا درجه‌بندی نسبتاً جامعی از سطوح عدم قطعیت ارائه می‌دهد. این بحث که تحت عنوان «عدم قطعیت عمیق» از آن یاد می‌شود، طیفی از «قطعیت کامل» تا «عدم قطعیت کامل» را در برمی‌گیرد. این طیف خود پنج سطح را شامل می‌شود که در سطح اول «آینده به‌اندازه کافی روشن» ارائه می‌شود. در سطح دوم «آینده متناوب و همراه با احتمالات» است، سطح سوم شامل «آینده جایگزین با اولیت‌بندی^۱»، سطح چهارم «تعدادی از آینده‌های باورپذیر» را در برمی‌گیرد و در نهایت در سطح پنجم، «آینده‌های ناشناخته» غلبه دارند (Walker and others, 2013). این سطح‌بندی می‌تواند در تعریف ساختار روابط کشورها در حوزه سیاست خارجی نیز مؤثر باشد، چراکه نوع نگاه یک کشور به بازیگر دیگر رقیب عموماً در یکی از سطوح پنج‌گانه قرار می‌گیرد.

1. Alternative future with ranking

مفهوم عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری اگرچه در حوزه روابط بین‌الملل به صورت عینی مورد توجه قرار نگرفته، اما در پس مفاهیمی مانند «برداشت‌های» بازیگران از یکدیگر میزان زیادی از عدم قطعیت نهفته است. در این خصوص جان میرشایمر نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی یکی از مهم‌ترین معضلات کشورها در عرصه سیاست خارجی را پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت می‌داند. وی بر این باور است که عدم درک صحیح از نیات یکدیگر اگرچه به عنوان یکی از اصول نواقع‌گرایی پذیرفته شده، اما اینکه میزان تفاوت در درک نیات تا چه اندازه است، موضوعی دشوار برای اندازه‌گیری است که در خروجی رفتارها قابل‌سنجش است. کنت والتز نظریه‌پرداز رئالیسم تدافعی نیز بر این عقیده است که جنگ‌ها به دلیل عدم قطعیت و محاسبات نادرست به وقوع می‌پیوندند. به عبارت دیگر اگر دولت‌ها اطلاعات بیشتری داشتند، مبادرت به جنگ نمی‌کردند (میرشایمر، ۱۳۹۰: ۲۳). با وجود این در روابط بسیاری از کشورها، عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری منجر به وقوع جنگی مستقیم نشده، بلکه جنگ سرد به همراه «احاله مسئولیت»^۱ در قالب نیروهای نیابتی را به دنبال داشته است.

۲-۳. بحران‌های انباشتی

مفهوم دوم، بحران‌های انباشتی است که در نتیجه بدکارکردی سیستم‌های سیاسی در حل بحران رخ می‌دهد. تا حدود زیادی می‌توان گفت که این مفهوم برگرفته از رویکردهای مارکسیستی به اقتصاد است که در حوزه سیاست داخلی نیز مورد توجه قرار گرفته است. اساساً مفهوم انباشت در ادبیات سرمایه‌داری به اختلاف حاصل از دستمزد و سود تحت عنوان «رژیم انباشت»^۲ اشاره دارد که با تضاد مداوم بین منافع و نیازهای سرمایه‌داری از یک سو و منافع طبقه کارگر از سوی دیگر مشخص می‌شود (Favela Gavia, 2022: 7). اگرچه این مفهوم می‌تواند در بسیاری از حوزه‌های دیگر از جمله سیاست و روابط بین‌الملل هم به کار برود، اما جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی به ندرت از مفهوم «انباشت» در پژوهش‌های خود استفاده کرده‌اند. جامعه‌شناسان اقتصادی نیز عمدتاً بر ساختار «عرضه و تقاضا» بر اساس فرمول قیمت‌ها تمرکز داشته‌اند (ansaloni and others, 2019: 2).

در حوزه سیاست داخلی بیشتر بر مفهوم بحران تمرکز شده که حوزه توسعه سیاسی است. در این خصوص لوسین پای^۳ پنج نوع بحران را نام می‌برد که انباشت آنها می‌تواند ضمن جلوگیری از توسعه سیاسی، بقای رژیم را نیز به خطر بیندازد که این پنج نوع بحران شامل بحران هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع می‌شود که این بحران‌ها در جوامع در حال گذار رخ می‌دهند (ساوه درودی، خلیلی و ملکی، ۱۳۹۲: ۴۳). در مجموع به نظر می‌رسد در خصوص بحران انباشت، تمرکز حوزه اقتصاد بر انباشت و سیاست بر بحران است. در بعد سیاست خارجی نیز می‌توان گفت که بحران‌های متراکم و حل نشده را شامل می‌شود که در بلندمدت بر روابط متقابل کشورها تأثیر می‌گذارد و در نهایت می‌تواند منجر به تنش در روابط متقابل شود که خروجی آن دوری نهاده‌ها شده خواهد بود.

1. Buck passing

2. Accumulation Regime

3. Lucian Pye

۳-۳. دوری نهادینه شده

در نهایت سومین مفهوم، دوری نهادینه شده است که به فرایند عادت به زیست بدون یکدیگر گفته می‌شود. دوری نهادینه شده می‌تواند یک خروجی مهم از دو بدکارکردی سیستم سیاسی در حوزه سیاست خارجی باشد که شامل عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط و بحران‌های انباشتی در مناسبات متقابل می‌شود. دوری نهادینه شده در واقع بر اساس تعریف منفی از صلح استوار شده، آنچه که رویکرد واقع‌گرایی بیش از سایر نظریات در روابط بین‌الملل به آن توجه دارد. در رویکرد هابزی و رئالیسم کلاسیک، انسان‌ها در ذات خود جنگ طلب هستند، بنابراین تنها «فقدان خشونت و یا ترس از خشونت» به معنای صلح تلقی شده که از آن به‌عنوان «صلح منفی» تعبیر می‌شود (Shields, 2017: 6).

جان گالتونگ نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بنیان‌گذاران مطالعات صلح، میان صلح مثبت و منفی تمایز قائل می‌شود و تعریف صلح منفی را تنها «نبود جنگ» و دیگر اشکال خشونت در سطح بالا تعریف می‌کند. این در حالی است که بسیاری از رویکردهای هنجاری به تعریف مثبتی از صلح که شامل عدالت، فقدان تبعیض و برابری می‌شود اعتقاد دارند (Galtung, 1985: 141-158). با تمام این اوصاف، اما در حوزه مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل که تحت سلطه رویکردهای رئالیستی است، تعریف منفی از صلح روشن‌تر به نظر می‌رسد. به‌صورت کلی و بر اساس این روند، دوری نهادینه شده تعبیر دیگری از صلح سرد و تنها فقدان جنگ در روابط دو کشور یا دو مجموعه باشد که برابر با تعریف منفی از صلح است.

یک تفاوت مهم و بزرگ در اینجا میان مفاهیم یاد شده و دوری نهادینه شده اما در مدت زمان آن است. دوری نهادینه شده به‌نوعی ناظر بر دوره طولانی‌تری از صلح منفی است که طرفین تمایلی به بهبود روابط به دلایل مختلف از جمله عدم نیاز به همکاری متقابل پیدا نمی‌کنند. در چنین شرایطی زیست بدون نیاز به یکدیگر به بخشی از سیاست خارجی طرفین تبدیل می‌شود که به‌صورت دقیق مفهوم دوری نهادینه شده را بازنمایی می‌کند. در ادامه به‌صورت مفصل در قالب نمونه‌های تاریخی به روابط ایران و عربستان در قالب مثلث مفهومی فوق پرداخته خواهد شد.

در خصوص مزیت این الگوی تحلیلی باید گفت که الگوی «چرخه متقابل متغیرهای سه‌گانه» تلاش کرده تا به صورت ریشه‌ای به مسئله موجود میان ایران و عربستان نگاه کند. این در حالی است که عمده تحلیل‌های رایج در روابط متقابل، رویکردی سنتی داشته و متغیرهای ژئوپلیتیک، ایدئولوژیک و یا بازیگر مداخله‌گر یعنی ایالات متحده را در نظر داشته‌اند. الگوی تحلیلی حاضر تمامی این متغیرها را در چتر مفهومی خود پوشش داده است. از سوی دیگر سعی شده تا مفاهیمی از آینده‌پوهی، اقتصاد و روانشناسی به یکدیگر پیوند داده شود چرا که مسائل موجود میان ایران و عربستان تا حدود زیادی متأثر از سطوح مختلفی مانند ذهنیت رهبران، ساختار نظام بین‌الملل، روحیه جمعی و عمومی، نگاه ملت‌ها به یکدیگر و انباشت این متغیرها است که پژوهش موجود تلاش کرده تا آنها را در قالب پیوند مفهومی مورد بررسی قرار بدهد.

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش تلاش شده تا سه متغیر عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری، بحران‌های انباشتی و عدم تلاش برای حل مسائل قدیمی و در نهایت دوری نهادینه شده که به‌نوعی می‌توان گفت در نتیجه دو متغیر پیشین است در قالب عملی بررسی شود. برای دستیابی به این منظور ابتدا مفهوم عدم قطعیت بررسی می‌شود.

۴-۱. عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط ایران و عربستان

آنچه بیش از هر کنش کلامی و عملی بر روابط ایران و عربستان تأثیر گذاشته، نوع نگاه و برداشت رهبران دو کشور نسبت به یکدیگر است. این برداشت خود محصول رفتارهای پیش‌بینی‌ناپذیری است که در تاریخ روابط متقابل رخ داده است. روابط دو کشور مملو از تحولاتی است که به طرز قابل توجهی مسیر روابط را میان صلح سرد تا جنگ سرد در نوسان قرار داده است. به این مقدمه باید گفت که مفهوم عدم قطعیت تا حدود زیادی برخاسته از «ناتوانی رهبران سیاسی در درک نیات یکدیگر» است. از سوی دیگر این ناتوانی سبب شده تا همواره «بی‌اعتمادی» مهم‌ترین مشخصه رفتاری دو بازیگر باشد. به‌صورت تاریخی می‌توان به موارد متعددی از عدم قطعیت در رفتار اشاره داشت که رویدادهایی پیش از انقلاب اسلامی مانند قطع روابط در پی اعدام ابوطالب یزدی تا حادثه سفارتخانه ایران را شامل می‌شود.

۴-۱-۱. نوسان و پیش‌بینی‌ناپذیری از ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۵

به‌صورت کلی باید روابط ایران و عربستان را پس از انقلاب اسلامی به دو برهه تاریخی تقسیم کرد که شامل انقلاب اسلامی تا ۲۰۱۵ از یک سو و ۲۰۱۵ تا حال حاضر می‌شود. مهم‌ترین وجه تمایز برهه اول با دوم این است که در برهه اول می‌توان شاهد برتری روندها بر شگفتی‌ساز بود. با روی کارآمدن دولت جدید شرایط به گونه‌ای پیش رفت که به صورت فشرده رفتارهای هیجانی بر عقلانیت سیاسی پیشی گرفت که منجر به نوسان شدید در روابط شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ نخستین عدم قطعیت برای دولت سعودی و به خصوص ملک خالد و شاهزاده فهد ایجاد شد. اگرچه ملک خالد موضوع انقلاب ایران را «مسئله‌ای داخلی خوانده بود که باید مردم ایران آن را حل کنند» اما درواقع تصور وی بر این بود که آنچه به مانند کودتایی که در عراق و مصر رخ داد در ایران نیز رخ خواهد داد.

با وجود این، غیراسلامی خواندن حکومت پهلوی از سوی رهبران انقلابی ایران، پادشاهی‌های حوزه خلیج فارس را به این ذهنیت هدایت کرد که دولت ایدئولوژیک متفاوتی در منطقه در حال شکل‌گیری است بر همین اساس این باور نهادینه شد که جمهوری اسلامی درصدد صدور انقلاب برخواند آمد که نتیجتاً چالش‌های مشابهی را در این کشورها شکل خواهد داد (Hiro, 2018: 63-64). وقوع جنبش‌هایی در استان الشریقه عربستان که پایگاه شیعیان این کشور است رهبران سعودی را در خصوص صدور انقلاب به یقین رساند. «احساس تهدید» از حکومت جدید منطقه رفتارهای سعودی را در قبال ایران تهاجمی کرد. دولت سعودی در نخستین گام تلاش کرد تا کنترل خود را بر شیعیان سعودی افزایش دهد. در نوامبر ۱۹۷۹ شیعیان عربستان اقدام به برگزاری مراسم محرم کردند و در نهایت تنش فزاینده‌ای شکل گرفت (Furtig, 2006: 37).

این تصویر سعودی از رویکرد تهاجمی ایران با شکل‌گیری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بیشتر نیز شد. در جریان گروگانگیری و اشغال سفارت آمریکا در تهران نیز دولت سعودی نوعی برداشت منفی به مسئله داشت. ریاض بر این عقیده بود که رونالد ریگان توافق پنهانی با تهران انجام داده است. این تصور تا حدود زیادی حمایت ایالات متحده از متحدانش در منطقه را زیر سؤال برده بود چراکه پیش از این نتوانسته بود از دولت پهلوی حفاظت بکند (Hiro, 2018:96). این رویکرد عربستان در ادامه با عدم حمایت دولت آمریکا از حسنی مبارک در پی تحولات بهار عربی تشدید شد. عربستان همواره بر این عقیده بود که با کنار رفتن یک حکومت نسبتاً سکولار، رقیب ایدئولوژیک جدیدی در منطقه ظهور کرده که می‌تواند حوزه نفوذ دولت سعودی در جهان اسلام را کاهش بدهد. این برداشت رهبران سعودی از همان ابتدای وقوع انقلاب اسلامی، تنش میان دو کشور بر سر حوزه نفوذ در جهان را توسعه داد (Terrill, 2012: 1-2). شاید بتوان گفت که پایدارترین درک سعودی از جمهوری اسلامی ایران، تلاش تهران برای تسلط بر جهان اسلام بوده که با تحولات ۲۰۱۱ و افزایش نفوذ ایران تعمیق شد.

جنگ عراق علیه ایران، دومین شگفتی‌ساز تعیین‌کننده در روابط دو کشور را ایجاد کرد. با وقوع این جنگ، اگرچه ریاض به دنبال حمایت از دولت عراق بود، اما به نوعی رویکرد مشابهی به هر دو کشور داشت. از دید ریاض هم ایران در ابتدای راه و هم دولت صدام حسین، ساختارهای تجدیدنظرطلبی در نظر گرفته می‌شدند که می‌توانستند نظم منطقه‌ای را به زیان دولت سعودی تغییر دهند. بر این اساس ریاض بر آن شد تا در برابر این موج تجدیدنظرطلبی، شورای همکاری خلیج فارس را به کمک بحرین، عمان، قطر، کویت و امارات در ۲۵ می ۱۹۸۱ تأسیس کند. از سوی دیگر در ۸ فوریه ۱۹۸۲ در پی دیدار وزیر دفاع ایالات متحده، «کسپر وینبرگر»^۱ از ریاض، پیشنهاد تشکیل «کمیته نظامی مشترک سعودی - آمریکایی» داده شد (Hiro, 2018:98). این اقدام در واقع واکنش دوم جمعی پس از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس به نگرانی از جانب سیاست‌های منطقه‌ای ایران بود.

پس از بهبود موقتی روابط با وقوع حادثه ربوده شدن هواپیمای سعودی در نوامبر ۱۹۸۴ توسط اتباع یمن و فرود آن در فرودگاه مهر آباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در حل این موضوع، بار دیگر در ۱۹۸۷ تنش‌ها در پی برخورد پلیس سعودی با حجاج ایرانی که منجر به کشته شدن افرادی در این حادثه شد، افزایش یافت. در شرایطی که در دهه ۱۹۹۰ روابط ایران و عربستان از برهه پرتنش خود تا حدودی عبور کرده بود، بار دیگر یک شگفتی‌ساز بزرگ روند حرکتی تهران و ریاض را تغییر داد و انفجار برج های‌الخبر در ۲۵ ژوئن ۱۹۹۶ شرایط را به صورت کامل تغییر داد. عربستان در این حادثه حزب الله و ایران را متهم کرد که اگرچه این موضوع از سوی تهران رد شد، اما حکایت از نوع نگاه دولت سعودی به جمهوری اسلامی داشت.

در هزاره جدید فعالیت‌های هسته‌ای ایران مهم‌ترین دغدغه دولت سعودی در دهه اول قرن جدید بوده است. ریاض با تصور تهاجمی بودن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به صورت علنی و غیرعلنی حمایت خود از مقابله با سیاست ایران را اعلام کرد و فعالیت‌های هسته‌ای ایران به مهم‌ترین دغدغه دولت سعودی و

1. Caspar Weinberger

شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد. اگرچه همواره ریاض بر آن بوده تا از رویارویی مستقیم با ایران پرهیز کند اما تنش به صورت غیرمستقیم در سطح بالا دنبال می‌شد (Solomon, 2011). تحولات ۲۰۱۱ موضع کاملاً متفاوت دو کشور را در پی داشت. افزایش قدرت جمهوری اسلامی به همراه توسعه فعالیت‌های هسته‌ای از یک سو و نفوذ ایران در منطقه در پی خلأ قدرت منطقه‌ای، حداکثر پیش‌بینی‌ناپذیری را در روابط دو کشور ایجاد کرد به صورتی که بارها سخن از رویارویی مستقیم به میان آمد. با عبور انقلاب از شمال آفریقا به حوزه خلیج فارس و شامات، احساس تهدید از سوی دولت سعودی به عنوان یک دولت طرفدار حفظ وضع موجود به اوج خود رسید. دولت سعودی بسیاری از تحولات از جمله یمن را اقدامی از سوی جمهوری اسلامی برای افزایش فشار بر عربستان تفسیر کرد. در پاسخ به تحولات منطقه‌ای، دولت ملک عبدالله برای جلوگیری از وقوع انقلاب در مصر و تسری آن به سایر کشورها تصمیم به حمایت مالی ۴ میلیارد دلاری از دولت مصر گرفت. سیاست «سد نفوذ» عربستان در قبال ایران، برای جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه با گسترش انقلاب‌ها به شرق دریای سرخ با جدیت بیشتری پیگیری شد (Terrill, 2012: 1-2). بحران‌های انباشتی در روابط دو کشور با روی کارآمدن دولت هفتم سعودی روابط دو کشور را وارد فاز جدیدی کرد. ریاض که پیش از این در موضع انفعالی، عمدتاً رویکرد واکنشی به سیاست‌های جمهوری اسلامی داشته، تلاش کرد تا فعالانه‌تر در سیاست‌های منطقه‌ای دخالت داشته باشد که منجر به جنگ یمن و سیاست‌های داخلی متفاوت شد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۴-۱-۲. دولت جدید سعودی و غلبه عدم قطعیت‌ها بر روندها

تغییر رهبران سیاسی در عربستان سبب «تغییر پارادایم» در سیاست خارجی این کشور نیز شد. ریاض بر آن بود تا رفتاری «کنش‌مند» در سیاست منطقه‌ای داشته باشد. دولت ملک سلمان و به‌خصوص محمد بن سلمان تلاش‌های خود را برای ایجاد توازن در سیاست‌های منطقه‌ای علیه ایران در قالب تصمیم‌گیری در قالب جنگ یمن کانالیزه کرد. این تصمیم دولت سعودی با حمله نیروهای ائتلاف به رهبری عربستان به یمن در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ عملیاتی شد که دور جدیدی از تنش‌ها در روابط را به دنبال داشت. پیش از شروع جنگ، دولت سعودی تلاش کرد تا تصویری از رویارویی غیرمستقیم با ایران را نهادینه کند و رسانه‌های آن نیز در همین راستا این جنگ را تقابل با توسعه شیعی‌گرایی از سوی ایران تعریف کردند (Darwich, 2018: 3). تنش‌های لفظی و تاکتیکی در یمن نیز حکایت از آن داشت که دولت سعودی، جمهوری اسلامی را مهم‌ترین بازیگر خارجی رقیب در حیات خلوت خود می‌داند.

حادثه منا در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵ عملاً عربستان را در موضع ضعف قرار داد، واقعه‌ای که منجر به افزایش فشار از سوی کشورهای اسلامی بر ریاض به سبب عدم مدیریت و افزایش درگذشتگان شد. رسانه‌های نزدیک به دولت سعودی، فشار ایران بر عربستان در پی این حادثه را در قالب رقابت بر سر رهبری جهان اسلام و تلاشی برای تضعیف عربستان تفسیر کردند. از دید این رسانه‌ها، جمهوری اسلامی از این حادثه درصدد امتیازگیری از عربستان است (Khairallah, 2015). این حادثه در نهایت تنش‌های سیاسی و جنگ

رسانه ای میان دو کشور را در پی داشت که زمینه را برای اقدامات تهاجمی‌تر دو کشور علیه یکدیگر فراهم می‌ساخت.

اعدام شیخ نمر نیز عملاً نشان دهنده برداشت دولت سعودی از تلاش‌های ایران برای اثرگذاری بر فضای داخلی این کشور و به خصوص جمعیت شیعیان آن بود. در ۲ ژانویه ۲۰۱۶، ریاض اعدام شیخ نمر النمر، روحانی شیعه را که مخالفت شدید خود را با خاندان سلطنتی سعودی ابراز کرده بود و ۴۶ معترض دیگر را اعلام کرد. تظاهرکنندگان در قطیف، شرق عربستان، جایی که اکثر اقلیت شیعه در آن زندگی می‌کنند، تظاهرات کردند. در مقابل جمهوری اسلامی نیز اعلام کرد که عربستان «هزینه بالایی پرداخت خواهد کرد». تداوم افزایش تنش میان تهران و ریاض در نهایت منجر به حمله به سفارتخانه سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد شد و یک روز پس از این حادثه دولت سعودی اعلام کرد که تمام روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرده و به دیپلمات‌های ایرانی ۴۸ ساعت فرصت داد تا خاک عربستان را ترک کنند.

فضا زمانی بحرانی‌تر شد که برخی از دولت‌های حوزه خلیج فارس نیز حمایت خود از تصمیم دولت سعودی را اعلام کردند. علاوه بر این، مقامات سعودی طی سفر خود به پاکستان به دنبال آن بودند تا تعهدات مقامات نظامی پاکستان را تضمین کنند که هرگونه حمله (حمله تلقی شده از سوی ایران) به خاک عربستان، پاسخ قوی پاکستان را در پی خواهد داشت (Mamadkul, 2017: 80). با این تفسیر به نظر می‌رسد وزن تحولات پیش از ۲۰۱۵ که شامل وقوع انقلاب و جنگ عراق علیه ایران و همچنین آشکار شدن فعالیت‌های هسته‌ای بوده در تقابل با دوره دوم بیشتر بوده اما اینکه چگونه در برهه دوم روابط پرتنش‌تر پیگیری شده است به «تعمیق درک رهبران سعودی از تهدید آمیز بودن ایران» و «رویکرد هیجانی دولت جدید سعودی» بر می‌گردد که سبب شده در دوره دوم به نوعی باعث افزایش شگفتی‌سازها و اتفاقات پیش‌بینی‌ناپذیر بر روند روابط شده است. در ادامه به موضوع «بحران‌های انباشتی» پرداخته خواهد شد که با توجه به تمرکز بحث ابتدایی بر تحلیل تحولات، بیشتر معطوف به نحوه تعامل دو کشور در حل یا عدم حل این بحران‌ها خواهد بود.

۲-۴. بحران‌های انباشتی در روابط ایران و عربستان

در ابتدا باید عنوان کرد که بسیاری از بحران‌هایی که در بحث قبل مورد ارزیابی قرار گرفت، بدون ارائه راه‌حل خاصی تنها مشمول گذر زمان در روابط متقابل ایران و عربستان شده است به همین خاطر می‌توان عنوان «بحران‌های انباشتی» را بر آن اطلاق کرد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که بحران در روابط ایران و عربستان چندلایه و عمیق شده به صورتی که حتی در شرایطی که روابط دو کشور از سرگرفته همچنان شکننده به نظر می‌رسد «پیش‌بینی‌ناپذیری» است. به صورت کلی همواره چرخه بحران و مدیریت بحران، یک چرخه پایان‌ناپذیر است که متضمن شش مرحله است. این شش مرحله شامل ارزیابی ریسک، پیشگیری، آمادگی، واکنش، بازیابی و یادگیری از بحران است (Pursiainen, 2018: 5). هیچ کدام از این مراحل را نمی‌توان بر دیگری مقدم دانست، چراکه همواره دولت‌ها در میانه تاریخ به

مدیریت می‌پردازند و طبیعتاً در معرض بحران‌های مداوم نیز هستند. در شکل زیر به مراحل شش‌گانه به صورت تصویری اشاره شده است.



شکل شماره ۲: چرخه مدیریت بحران (منبع: Pursiainen, ۲۰۱۸: ۵)

آنچه از روابط متقابل ایران و عربستان برمی‌آید این است که در خصوص بسیاری از رخدادها ارزیابی ریسک صورت گرفته، ولی منجر به پیشگیری نشده است. این موضوع در برهه‌های مختلف تاریخی این تصور را به خصوص برای طرف سعودی ایجاد کرده که تمایلی از سوی تهران برای پیشگیری وجود نداشته است. این «برداشت» و تفسیر می‌تواند برای تهران متفاوت باشد به این معنا که تصمیم‌گیران جمهوری اسلامی در مرحله ارزیابی ریسک دچار اشکال شده‌اند. این موضوع در خصوص صدور انقلاب و ریسک‌های ناشی از آن می‌تواند صادق باشد به صورتی که ارزیابی ریسک این رفتار از سوی دولت سعودی به مراتب بالاتر از واقعیت قرار داشت، به صورتی که دولت سعودی و به صورت خاص ملک خالد، حادثه اشغال مکه از سوی «جهیمان بن محمد العتیبی» و «محمد بن عبدالله القحطانی» را نخستین سیگنال تلاش جمهوری اسلامی برای شروع تحولات سیاسی در عربستان تفسیر می‌کردند (Hiro, 2018: 74).

درواقع می‌توان گفت که همین «برآورد بیش از حد» از ریسک سبب شد تا دولت سعودی علی‌رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران و عراق صدام حسین را در یک دسته «تجدید نظر طلب» قرار داده بود، تمایل به حمایت از دولت عراق در جنگ علیه ایران بگیرد. پایان جنگ عراق علیه ایران و بهبود نسبی روابط ایران و عربستان در پی جنگ دوم خلیج فارس، دیری نپایید، چراکه با اتهام دست داشتن در انفجار برج‌های الخبر، عربستان نشان داد که همچنان برداشت تهدیدآمیزی از جمهوری اسلامی دارد. گذشته از جزئیات این اتفاق آنچه اهمیت دارد این است که هر دو کشور هیچگاه وارد حل مسئله در این خصوص نشدند. عربستان اسناد کافی برای اثبات اتهام خود به دست نیاورد. سیاست سعودی در خصوص اتفاق یاد شده مبتنی بر الگوی «یادگیری» از تجربیات گذشته بوده است.

هزاره جدید و افشای فعالیت‌های هسته‌ای و حمایت عربستان از تحریم‌ها علیه ایران نشان داد که بحران

در روابط دو کشور وارد لایه‌های جدیدی شده که این بحران با نقطه عطف مهمی به نام انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ عمیق‌ترین حالت خود را تجربه کرد. پیش از این در برهه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ عربستان سه رویکرد را در قبال ایران اتخاذ کرد نخست مقامات سعودی سعی کردند با اقداماتی مانند حمایت از برنامه هسته‌ای ایران به شرط اجازه بازرسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، دولت جدید احمدی‌نژاد را برای کاهش منابع تنش راضی کنند (Altorai, 2012: 251). دوم، زمانی که این رویکرد بی‌ثمر بود، سعودی‌ها مذاکرات راهبردی را در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ آغاز کردند و زمانی که از این مسیر نیز به نتیجه نرسیدند در گام سوم دولت عربستان تلاش کرد تا با ایجاد فشار بین‌المللی، خواستار نرم‌تر شدن مواضع ایران شود و شاهزاده بندر بن سلطان به سراسر جهان سفر کرد تا از دیگر کشورها بخواهد به ایران فشار بیاورند. اگرچه این مسیر از معدود مسیرها برای حل تنش متقابل بود اما باز هم نتوانست به حل مسئله منجر شود (Altorai, 2012: 251).

پس از انقلاب‌های منطقه‌ای در ۲۰۱۱ نه تنها تفاهمی میان دو کشور بر سر حوزه نفوذ شکل نگرفت، بلکه هر دو کشور درگیر «معمای امنیت» در منطقه شده و یک دوره طولانی را در شرایط رقابت نظامی آغاز کردند که خروجی این رقابت خود را در قالب جنگ‌های داخلی و گروه‌های نیابتی نشان داد که تنها روابط دو کشور را بدتر کرد (Farihat, 2020: 8). رویکرد تهدیدآمیز دو کشور و منافع متعارض ایران و عربستان در خصوص مصر، یمن به عنوان مهم‌ترین نقطه حساسیت عربستان، سوریه و بحرین آنها را در دورترین نقطه از یکدیگر قرار داد. عربستان، یمن را حوزه نفوذ غیرقابل مذاکره خود تعریف می‌کرد و اساساً نشان داد که جایی برای حل مسئله یمن باقی نخواهد گذاشت.

علاوه بر این عربستان در سپتامبر ۲۰۱۵ یک اتحاد نظامی را متشکل از سی و چهار کشور اسلامی به منظور مبارزه با تروریسم تشکیل داد که عدم حضور ایران، عراق، سوریه و لبنان را در پی داشت (Browning and Irish, 2015). این اقدام حکایت از یک صف‌بندی جدیدی داشت که نشان دهنده ایجاد بازدارندگی مؤثر علیه ایران در منطقه است. اعدام شیخ نمر نیز در کنار اینکه علی‌رغم اصرار او بامام مبنی بر توقف اعدام معترضان، به وی پیام فرستاد که به واسطه عدم حمایت از متحدان در بهار عربی به دولت ایالات متحده اعتماد نخواهد کرد، تلاش کرد نشان دهد که از تهدیدهای جمهوری اسلامی در رابطه با عواقب اعدام شیخ نمر نیز نخواهد ترسید. این رفتار عربستان در دوران حکومت جدید سعودی عملاً تمامی مسیرهای حل منازعه میان دو کشور را که با تحولات ۲۰۱۱ به اوج رسیده بود، مسدود کرد (Castiel, 2016).

به قدرت رسیدن دونالد ترامپ و دیدار از عربستان به عنوان نخستین مقصد سفرهای خارجی دولت جدید و سپس عقب‌نشینی وی از برجام در می ۲۰۱۸ عملاً عربستان را در موضعی قرار داد که تلاش کند خود را با سیاست «فشار حداکثری» ترامپ همراه کند به همین خاطر تلاش‌های حداقلی برای حل منازعه بین دو کشور نیز به پایین‌ترین حد خود رسید و با حمله به سفارت سعودی در تهران و کنسولگری این کشور در مشهد، روابط دو کشور به مرحله‌ای بی‌بازگشت در تاریخ رسید.

آنچه از مجموع این شرایط برمی‌آید این است که چرخه شش مرحله‌ای مدیریت بحران، در روابط دو کشور به نحو مطلوبی عمل نکرده است. به ویژه هر دو کشور و به خصوص عربستان در مرحله ارزیابی

ریسک بیش از حد محتاط عمل کرده است. عربستان به سبب عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیری بالا هیچگاه نتوانسته آمادگی بالایی در مواجهه با بحران از خود نشان دهد، بنابراین دستگاه سیاسی این کشور مستقیماً وارد مرحله واکنش شده و سپس یادگیری را در دستور کار قرار داده که در واقع مرحله «یادگیری» معنای کاملی برای بحران‌های انباشتی حل نشده است. در سوی مقابل جمهوری اسلامی ایران همواره رویکردی فعالانه‌تر در سیاست خارجی داشته، به همین سبب از آمادگی بالاتری برای بازی در شرایط بحران برخوردار بوده که تا میزان زیادی غافلگیری جمهوری اسلامی در مقابل دولت سعودی را کاهش داده است. مجموع این شرایط دو کشور را به سمت دوری نهادینه شده سوق داده، به صورتی که اگرچه «از سرگیری روابط» در دستور کار قرار گرفته است، اما همچنان عدم پیوند عمیق متقابل روابط را به مانند گذشته شکننده کرده است. در ادامه این بحث بیشتر توضیح داده خواهد شد.

۳-۴. دوری نهادینه شده در روابط ایران و عربستان

به صورت مستقیم دوری نهادینه شده را می‌توان خروجی دو وضعیت پیشین، یعنی پیش‌بینی ناپذیری و انباشت بحران دانست. به عبارت دیگر در وضعیت افزایش عدم قطعیت‌ها دو بازیگر تلاش کرده‌اند تا به زیست سیاسی بدون نیاز به یکدیگر ادامه دهند. باوجود این، دو متغیر میانجی دیگر نیز بر دوری نهادینه شده دو کشور تأثیر قابل توجهی داشته‌اند که شامل فقدان «وابستگی متقابل اقتصادی» و آمریکا به عنوان «شریک استراتژیک» سعودی می‌شود.

عربستان و جمهوری اسلامی ایران از معدود کشورهای منطقه‌ای هستند که در دورترین نقطه اقتصادی از یکدیگر قرار گرفته‌اند. این سیاست به مرور و در نتیجه تحولات تعیین کننده رخ داده و منجر به شکاف فزاینده شده است. عدم وجود منافع اقتصادی متقابل نیز به این روند دامن زده است. اکثر لیبرال‌های قرن نوزدهم با جان استوارت میل موافق بودند که «گسترده‌ی زیاد و افزایش سریع تجارت بین‌المللی تضمین اصلی صلح جهان است». این رویکرد در نقطه مقابل نگاه مرکانتیلیستی قرار دارد که اقتصاد را «بازی با حاصل جمع صفر» می‌داند. از دید رویکرد لیبرالیستی، مناسبات تجاری بر پایه تخصیص شدن کالا و «مزیت نسبی» است (Levy and Mulligan, 2022: 5). هم‌راستا با رویکردهای لیبرالیستی و البته با کمی تفاوت در جزئیات، برخی از واقع‌گرایان هم بر این عقیده هستند که وابستگی متقابل اقتصادی می‌تواند اثر آرام بخشی بر روابط دو کشور داشته باشد به گونه‌ای که تمایل برای برخورد خشونت آیز را به دلیل سودآوری ارتباط کاهش می‌دهد.

از دید این جریان از واقع‌گرایی، اقتصاد اهمیت بالایی دارد اما در مقایسه با ملاحظات راهبردی که ناظر بر موضوعات امنیتی است، اثر کمتری دارد (Buzan, 1984: 597) میرشایمر نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی چنین اعتقادی دارد. در سوی دیگر جریان‌های دیگر رئالیستی وابستگی متقابل اقتصادی را باعث افزایش تنش می‌دانند. این مسئله در خصوص روابط ایران و عربستان به گونه‌ای دیگر است. هر دو کشور به عنوان مهم‌ترین تولیدکننده‌های نفت جهان شناخته می‌شوند که مهم‌ترین منبع درآمد آن‌ها محسوب می‌شود، این بحث اما در خصوص عربستان پس از چشم‌انداز ۲۰۳۰ به گونه‌ای دیگر در حال تغییر است،

برنامه‌ای که اولویت خود را «متنوع‌سازی اقتصادی» به عنوان یکی از مهم‌ترین ستون‌های گذار اقتصادی از اقتصاد نفتی به پسا نفتی قرار داده است (Havrlant and Darandary, 2021: 3-5). به هر حال آنچه مشخص است اینستکه ابزار نفت همواره در مناقشات سیاسی بیشتر منجر به بازی با حاصل جمع صفر شده تا اینکه منجر به وابستگی متقابل شده باشد.

تمایل دو کشور به قطب‌های متفاوت قدرت به منظور جلب حمایت سیاسی و دستیابی به فناوری، سبب شده تا هر دو کشور در دورترین نقطه از یکدیگر قرار بگیرند. روابط راهبردی عربستان و ایالات متحده از زمان تأسیس دولت سعودی در ۱۹۳۲ تاکنون ادامه داشته که برخی از تحولات مانند حمله شوروی به افغانستان و انقلاب اسلامی ایران آن را تقویت و تعمیق بخشیده است. این همکاری با امریکا در حمله صدام حسین به ایران نیز تداوم داشت به صورتی که عربستان و برخی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس حدود ۴۰ میلیارد دلار وام برای تجهیز عراق به این کشور کمک مالی انجام دادند. اگرچه در برخی از برهه‌های زمانی این همکاری تضعیف شد، اما به مسیر خود ادامه داده است و بار دیگر در قالب حمایت از عربستان و کویت در جنگ دوم خلیج فارس خود را نشان داد که درواقع مفهوم «نفت برای امنیت» به خوبی نهادینه شد (Cook and Indyk, 2022: 5). حادثه یازده سپتامبر و سعودی بودن ملیت پانزده نفر از نوزده حمله‌کنندگان به برج‌های دوقلو سبب تنش در روابط سعودی و آمریکا شد. تصویب قانون «جاستا» و پس از آن توافق هسته‌ای با ایران در قالب برجام در دوران ریاست جمهوری اوباما تا حدود زیادی روابط راهبردی ریاض و واشنگتن را در ضعیف‌ترین حالت خود قرار داد (Goldberg, 2016) اگرچه هیچگاه این روابط به مسیری حرکت نکرد که منجر به تغییر در نوع روابط دو کشور شود.

دوره نخست ریاست جمهوری دونالد ترامپ با سفر به ریاض آغاز شد تا حکایت از جایگاه دولت سعودی در سیاست خارجی ایالات متحده داشته باشد. اتخاذ سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران به همراه تضمین امنیت سعودی، می‌توانست سناریوی مطلوب دولت سعودی باشد اگرچه این سیاست با عدم موفقیت دونالد ترامپ در دوره دوم ریاست جمهوری تضعیف شد، اما با بهبود روابط ایران و عربستان، کمتر به اهمیت سیاست خاورمیانه‌ای دولت بایدن توجه شد. انتخاب مجدد ترامپ برای کاخ سفید خوش‌بینی دولت سعودی برای توسعه روابط با واشنگتن را افزایش داد. در مقابل دولت ترامپ نیز همواره به جایگاه راهبردی ریاض نزد کاخ سفید اشاره کرده است. وی در مصاحبه با بلومبرگ بر تحسین دولت سعودی و هماهنگی متقابل با ریاض تأکید داشت. ترامپ همچنین در گفتگوی ۳۸ اکتبر ۲۰۲۴ با العربیه، یک خبرگزاری متعلق به عربستان از ولیعهد تمجید کرده است (Bloomberg, 2024). عربستان امیدوار است تا بازگشت دولت ترامپ به قدرت بتواند توازن قدرت در خاورمیانه را به سود عربستان تغییر دهد.

در سوی مقابل جمهوری اسلامی ایران به دنبال آن بوده تا با دوری از آمریکا به دو قطب قدرت جهانی نزدیک شود. همواره رویکرد تهران به چین به‌عنوان دروازه ورود تکنولوژی و به روسیه به عنوان حمایت سیاسی در اروپا و سازمان ملل بوده و به هر میزان که فشار ایالات متحده به ایران افزایش یافته، روابط سه‌گانه میان بازیگران مذکور نیز روند فزاینده طی کرده است. جمهوری اسلامی ایران در ۲۷ مارس ۲۰۲۱

موافقت‌نامه «همکاری جامعه راهبردی» با چین امضا کرد. این توافق‌نامه مهم‌ترین اقدام سیاسی برای تقویت همکاری‌های اقتصادی و فنی بود که ارزش اجرایی حدود ۴۰۰ میلیارد دلار دارد (Karami, 2024: 48). برای تقویت همکاری سه‌جانبه، تلاش شد تا چنین توافق‌نامه‌ای نیز با روسیه در ۱۷ ژانویه ۲۰۲۵ امضا کند که در نخستین بخش آن به «تمایل به مشارکت در فرایند شکل‌دهی نظم جهانی چند قطبی جدید عادلانه و پایدار مبتنی بر برابری حاکمیتی دولت‌ها، همکاری بر اساس حسن نیت، احترام متقابل و منافع دو کشور...» اشاره شده است.^۱ در مجموع آنچه به نظر می‌رسد این است که بحران‌های انباشتی و پیش‌بینی‌ناپذیری در روابط به عنوان مهم‌ترین پیشران‌های ایران و عربستان منجر به تداوم یک روند دوری نهادینه شده است.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و عربستان صرف نظر از روبنایی که می‌توان مشاهده کرد، در لایه‌های زیرین با موانعی روبرو است که بدون رفع این موانع اساسی نمی‌توان چندان امیدوار به تداوم و توسعه روابط بود. با توجه به موضع‌گیری‌های دو کشور در طول تاریخ حیات سیاسی خود که عربستان را به سمت سیاست حفظ وضع موجود و جمهوری اسلامی را به سوی تجدیدنظرطلبی سوق داده، می‌توان ناظر رفتارهای متفاوت و گهگاه متعارض دو کشور در حوزه منطقه‌ای بود که منجر به برداشت‌های متفاوت و در نهایت تنش در روابط شده است. از سوی دیگر این تنش‌ها به دور از رویکرد حل مسئله تنها مشمول گذر زمان شده که سبب شده تا حافظه تاریخی دو کشور رفتاری تقابلی را ثبت کند. اگرچه هیچ‌گاه در طول تاریخ روابط دو کشور جنگ مستقیمی رخ نداده، اما بر کسی پوشیده نیست که جنگ‌های نیابتی در منطقه تا حدودی نتیجه کنش و واکنش‌های سیاسی میان دو قدرت منطقه‌ای بوده است.

در این میان جایگاه بازیگر مداخله‌گر فرامنطقه‌ای، یعنی ایالات متحده نیز تعیین‌کننده توازن یا عدم توازن قدرت در منطقه بوده است. در سمت دیگر به مرور زمان هر دو کشور دریافته‌اند که می‌توانند زیست سیاسی بدون یکدیگر را تجربه کنند به همین خاطر در وضعیت «دوری نهادینه شده» قرار گرفته‌اند. موضوع دیگری که این دوری نهادینه شده را تعمیق می‌بخشد، حضور و نفوذ ایالات متحده در منطقه و عدم وابستگی متقابل اقتصادی میان تهران و ریاض است. هر دو کشور قطب‌های متفاوت قدرت را انتخاب کرده و هر دو کشور سیاست‌های اقتصاد نفتی را در پیش گرفته‌اند، اگرچه باید این نکته را یادآور شد که عربستان با دولت جدید خود در قالب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به دنبال آن بوده تا متنوع‌سازی اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی را تجربه کند که در این صورت می‌توان شاهد میزانی از تفاوت در وضعیت درآمدهای اقتصادی دو کشور بود.

در نهایت باید گفت که اگرچه جمهوری اسلامی ایران و عربستان روابط خود را عادی‌سازی کرده‌اند، اما به سبب تداوم رویکرد بدبینانه به سیاست خارجی یکدیگر، بحران‌های انباشتی و حل نشده در روابط متقابل و در نهایت عادت به زیست سیاسی بدون یکدیگر چندان نمی‌توان تضمین کرد که روابط دو

1. <https://irangov.ir/detail/456479>

کشور در وضعیت عادی باقی بماند. این وضعیت به نظر با روی کار آمدن دولت ترامپ و فشار بر عربستان برای همکاری با کاخ سفید علیه ایران، شکننده‌تر نیز خواهد شد. برای رفع چالش‌ها، در ابتدا باید دو کشور به فهم مشترک از یکدیگر دست یابند. عمده روابط دو کشور تحت تأثیر سوء تفاهماتی بوده که ناشی از برداشت تصمیم‌گیرندگان سیاسی است. در این مسیر استفاده از «دیپلماسی عمومی» و توسعه روابط فروملی در قالب اعزام گروه‌های علمی به دانشگاه‌های دو کشور می‌تواند نخستین و ساده‌ترین گام باشد که تا حدود زیادی دور از حساسیت‌های سیاسی و امنیتی نیز خواهد بود. از سوی دیگر کنش کلامی رهبران به گونه‌ای باشد که طرف مقابل تهدید وجودی از آن برداشت نکند. این نکته حائز اهمیت است که از زمان وقوع انقلاب اسلامی تاکنون همواره عربستان نگرانی خود را از تهدید ایدئولوژیک جمهوری اسلامی اعلام کرده است و در سوی دیگر جمهوری اسلامی نیز همواره نگران بوده که خاک عربستان به عنوان مهم‌ترین پایگاه آمریکایی علیه ایران استفاده شود که به نظر می‌رسد هر دو تصور تا حدودی دچار اشکال است.

منابع

- پوراحمدی، حسین، قیاسی، صابر و یاسر قائمی (۱۴۰۰)، «واکاوی قدرت نفوذ عربستان در منطقه و جهان اسلام و راهبرد مقابله با ایران»، فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، دوره ۱۲، شماره ۳.
- ساوه درودی، مصطفی، خلیلی، ابراهیم و عباس ملکی (۱۳۹۲)، «بحران‌های سیاسی و توسعه سیاسی در ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی امنیت پژوهی، سال دوازدهم، شماره ۴۳.
- میرشایمر، جان (۱۳۹۰)، تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ، ترجمه غلامعلی چگینی زاده، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ سوم.

References

- Altorai, Adel (2012), The rise and demise of Saudi-Iranian rapprochement (1997-2009), PhD Dissertation, London School of Economics.
- Ansaloni, Matthieu, Montalban, Matthieu, Antoine Roger & Andy Smith (2019), Accumulation and politics: approaches and concepts, available at: <https://journals.openedition.org/regulation/12653>.
- Browning, Noah, Irish, John (2015), Saudi Arabia announces 34-state Islamic military alliance against terrorism, Reuters, 15 December 2015, <http://www.reuters.com/article/us-saudi-security-idUSKBN0TX2PG20151215>.
- Buzan Barry (1984), Economic Structure and International Security: The Limits of the Liberal Case', International Organization, 38/4.
- Cook, Steven A, Indyk, Martin (2022), the case for a new U.S-Saudi strategic compact, the Council on Foreign Relations.
- Darwich, M (2018), 'The Saudi intervention in Yemen: struggling for status', Insight Turkey, vol. 20, no. 2, pp. 125-142. <https://doi.org/10.25253/99.2018202.08>
- Farihat, Ibrahim (2020), De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The Future

- of Saudi-Iranian Relations, Edinburgh University Press.
- Favella Gavia, Margarita(2022), Accumulation Regime, State Regime and forms of Social Mobilization, Social Perspectives, Vol 24, No 2.
 - Furtig, Henner(2006), Iran's Rivalry with Saudi Arabia Between the Gulf Wars, Reading, UK: Ithaca Press.
 - Galtung, John(1985), Twenty- five years of peace research: ten challenges and responses, journal of peace research, No22.
 - Goldberg, Jeffrey(2016),The Obama Doctrine, Atlantic, April 2016, <http://theatlantic.com/magazine/archive/2016/04/the-obama-doctrine/471525>.
 - Government of the Islamic Republic of Iran(2025), Full text of Iran-Russia Comprehensive Strategic Partnership Agreement, Available at: <https://irangov.ir/detail/456479>.
 - Havrlant, David, Darandary, Abdulelah(2021), Economic Diversification Under Saudi Vision 2030: Sectoral Changes Aiming At Sustainable Growth, The King Abdullah Petroleum Studies and Research Center (KAPSARC).
 - Hiro, Dilip(2018), Cold war in the Islamic World, Saudi Arabia, Iran and the struggle for supremacy, Oxford University Press.
 - Interview by Carol Castiel, 'Encounter', Voice of America, 15 January 2016, <http://www.voanews.com/audio/3126883.html>.
 - Karami, Jahangir(2024), Triangle Cooperation of Iran, Russia and China and Eurasian Security, Journal of Iran and Central Eurasia Studies, 7 (1), DOI: <http://doi.org/10.22059/jices.2024.368921.1060>.
 - Khairallah, Khairallah(2015), Iran uses Mina tragedy to settle scores with Saudi Arabia, The Arab Weekly, available at: <https://thearabweekly.com/iran-uses-mina-tragedy-settle-scores-saudi-arabia>.
 - Levy, Jack S, Mulligan, William(2022), Systemic effects of economic interdependence and the militarisation of diplomacy: 1914 and beyond, Journal of Strategic Studies, DOI: 10.1080/01402390.2021.1984896
 - Mabon, Saimon, Wastnidge, Edward (2021), Saudi Arabia and Iran: The struggle to shape the Middle East (Identities and Geopolitics in the Middle East), Manchester University Press.
 - Mabon, Simon, Nasirzadeh, Samira and Eyad Alrefai(2021), De-securitisation and Pragmatism in the Persian Gulf: The Future of Saudi-Iranian Relations, the international spectator, Vol 56, No 4.
 - Mamadkul, Jiraroj(2017), Saudi Arabia – Iran's Foreign Policy Crisis:A Case Study of Execution of Saudi Shia Cleric Shaikh Nimr al-Nimr, Institute of Diplomacy and International Study,Available online at www.rsu.ac.th/rjsh. ISSN 2286-976X / Online: ISSN 2539-5513
 - Mearsheimer, John (2011), The Tragedy of Great Power Politics, translated by Gholamali Cheginizadeh, Tehran, Political and International Studies Office Publications, third edition, [In Persian].
 - Pourahmady, hosain, ghyiasi, saber and asyeer ghaimy(2021), Investigating the Influence of Saudi Arabia in the Region and the Islamic World and the Strategy of Confronting Iran, Scientific Quarterly of Political and International Approaches, Volume 12, Issue 3 - Serial Number 65, [In Persian].
 - Pursiainen, Christer (2018), The Crisis Management Cycle, Routledge, First edition.
 - Saveh Dorudi, Mustafa, Khalili, Ebrahim and Abbas Maleki (2013), "Political Crises and

Political Development in Iran”, Quarterly Journal of Security Studies, Year 12, Issue 43, [In Persian].

- Shields, Patricia M (2017), Limits of Negative Peace, Faces of Positive Peace, the US army war college quarterly: Parameters, Vol 47, No. 3, doi:10.55540/0031-1723.2868.
- Solomon Jay (2011), Saudi Suggests _Squeezing‘Iran over Nuclear Ambitions,|| Wall Street Journal, June 22, 2011; —Saudi will seek nuclear arms if Iran gets them,|| Gulf Times, July 1, 2011.
- Terrill, Andrew (2012), the Saudi- Iranian rivalry and the future of Middle East security, Rivalary in the Middle East, Saudi Arabia and Iran, Nova Science Publishers.
- The Donald Trump Interview Transcript(2024), Bloomberg, 16/7/2024, accessed on 18/11/2024, at: <https://acr.ps/1L9zPZb>.
- Walker, Waren E, Lempart, Robert j and Jan H. Kwakkel(2013), Deep Uncertainty, in Gass, S. and M. Fu(eds), Encyclopedia of Operations Reserch and Management Science, Third Edition.
- Yoe, Charles (2019), Principles of Risk Analysis Decision Making Under Uncertainty, Taylor & Francis Group, second edition.

UAE-Türkiye Relations: Balanced Cooperation (2011-2023)

Mehdi Zibaei¹

DOI: [10.48308/piaj.2025.239260.1669](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239260.1669) Received: 2025/3/22 Accepted: 2025/6/21

Original Article

Extended Abstract

Introduction: If revolutions are considered as catalysts for changes in the international order, then the wave of Arab uprisings marked the beginning of a new regional configuration—one that, more than a decade later, continues to shape the Middle East. This wave began in Tunisia in late 2010 and quickly spread across both Arab and non-Arab countries in the region. The initial outcome of these protests was the toppling of five regimes—in Tunisia, Egypt, Libya, Yemen, and ultimately Syria—leading to a transformation in the constellation of actors in Middle Eastern international relations. Formerly central states such as Egypt, Syria, and Jordan gradually lost their dominant positions, while countries like the United Arab Emirates (UAE), Türkiye, and Qatar emerged as key regional players. Among these developments, the evolving relationship between the UAE and Türkiye stands out as particularly significant, as both have become leading actors in this new geopolitical landscape. Despite sharing a common religious identity as Sunni-majority Muslim nations, the two states have often clashed due to their differing interpretations and applications of political Islam. This geopolitical rivalry has manifested across the region—from the Eastern Mediterranean to the southern Persian Gulf, and from Syria to Libya.

Methods: This study applies the theory of the balance of power to examine the relationship between Türkiye and the UAE in the aftermath of the Arab uprisings. To understand their interactions and access to national resources, it is necessary to analyze both the dynamics of balance and instances of mutual cooperation. The research employs a mixed-methods approach, combining quantitative data with qualitative analysis. The quantitative component involves statistical data related to economic, political, and other forms of bilateral engagement to iden-

1. Associate Professor of International Relations, Faculty of Social Science, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. zibaei@soc.ikiu.ac.ir



tify patterns and trends. The qualitative component uses a descriptive-analytical method to explore episodes of both cooperation and conflict, drawing on content analysis of primary documents. Sources include academic books, peer-reviewed articles, theses, credible websites, and international reports from research institutions. Every effort has been made to analyze the data impartially and without bias. This hybrid methodology produces well-documented and credible insights into the UAE–Türkiye relationship and enables a more rigorous testing of the study’s hypothesis.

Results and Discussion: Research findings indicate that, despite diverging approaches to regional developments and differing attitudes toward political Islam in both domestic and foreign policy, Türkiye and the UAE have maintained relatively strong economic relations by recognizing and responding to mutual needs. Within the framework of the balance of power theory, the two countries have acted as geopolitical counterweights to each other, while simultaneously forging pragmatic economic partnerships that transcend their political differences. This mutual dependency has led to notable recalibrations in national interests. Economic indicators point to a steady strengthening of cooperation over the decade following the Arab uprisings. Since 2021, these relations have expanded considerably, with both countries setting ambitious goals for bilateral trade, targeting an exchange exceeding \$30 billion in the near future.

Conclusion: The trajectory of UAE–Türkiye relations demonstrates that political realism views international politics as the outcome of rational choices aimed at securing national interests. In this realist framework, states can—and often do—cooperate economically even while disagreeing politically. This pragmatic approach, based on mutual needs, creates opportunities to address shared challenges in a constructive atmosphere. A review of the past decade reveals that the UAE and Türkiye have engaged in consistent and constructive economic cooperation, even while acting as mutual constraints in regional geopolitics. Acknowledging its vulnerabilities as a small, sparsely populated state, the UAE has sought to benefit from Türkiye’s regional capabilities. Conversely, Türkiye’s economic fragility and dependence on foreign investment have encouraged it to develop a relationship with the UAE characterized by political restraint and economic collaboration. This evolving model reflects a broader pattern in international relations, where states balance competition with cooperation in pursuit of long-term strategic objectives.

Keywords: Emirates, Türkiye, cooperation, confrontation, economy

Citation: Zibaei, Mehdi. 2025. UAE–Türkiye Relations: Balanced Cooperation (2011-2023), Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 88-110.



روابط امارات متحده عربی و ترکیه: همکاری متوازن (۲۰۱۱-۲۰۲۳)

مهدی زیبایی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.239260.1669](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239260.1669)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۳۱

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: اگر انقلاب‌ها را نقطه شروع تغییر نظم بین‌المللی بدانیم، موج ناآرامی‌های عربی زمینه‌ساز ظهور نظم جدیدی شد که با وجود گذشت بیش از یک دهه، همچنان منطقه را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. این موج از اواخر ۲۰۱۰ در تونس آغاز شد و به سرعت در کشورهای عربی و حتی غیر عرب خاورمیانه گسترش یافت. اولین نتیجه این اعتراضات سرنگونی پنج حاکم در تونس، مصر، لیبی، یمن و در نهایت سوریه بود که منجر به تغییر بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل خاورمیانه شد. این بدان معناست که برخی از کشورها مانند مصر، سوریه و اردن دیگر در مرکز معادلات قدرت منطقه‌ای قرار ندارند، در حالی که برخی دیگر مانند امارات متحده عربی، ترکیه و قطر به عنوان بازیگران اصلی خاورمیانه پس از ناآرامی‌های عربی ظاهر شدند. در این میان، رابطه امارات و ترکیه موضوع قابل توجهی است که باید مورد بررسی قرار گیرد، زیرا آنها بازیگران اصلی منطقه در این دوره جدید هستند. ناآرامی‌های عربی تاثیر عمیقی بر تغییر روابط بین این دو بازیگر گذاشت. علیرغم تعلق هر دوی این بازیگران به جهان اسلام و سنی بودن، دیدگاه‌های متفاوت آنها در مورد نقش و اجرای اسلام سیاسی منجر به درگیری بین آنها شده است. این درگیری ژئوپلیتیکی از شرق مدیترانه تا لبه جنوبی خلیج فارس و از سوریه تا لیبی مشهود است.

روش: پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه موازنه قوا به بررسی روابط ترکیه و امارات در دوره پس از ناآرامی‌های عربی می‌پردازد. تجزیه و تحلیل موازنه و همکاری متقابل آنها برای دسترسی به منابع ملی مربوطه ضروری است. روش تحقیق ترکیبی از داده‌های کمی و تحلیل کیفی است. در بخش کمی، از داده‌های آماری روابط اقتصادی، سیاسی و سایر روابط بین دو کشور برای شناسایی الگوها و روندها استفاده می‌شود. بخش کیفی از روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌کند تا با تحلیل محتوای اسناد، روابط دوستانه و خصمانه آنها را عمیق‌تر بررسی کند. منابع

۱. دانشیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.
zibaei@soc.ikiu.ac.ir



این مطالعه شامل کتب، مقالات علمی معتبر، پایان نامه‌ها، وب سایت‌های مرتبط و گزارشات بین‌المللی موسسات تحقیقاتی است. تلاش شده است تا داده‌ها با رویکردی بی‌طرفانه تحلیل شوند. این رویکرد ترکیبی نتایج مستند و قابل اعتمادی را به دست می‌دهد که درک روابط امارات و ترکیه را افزایش می‌دهد و به طور مؤثرتری فرضیه تحقیق را آزمایش می‌کند.

یافته‌ها: بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که در دوره پس از ناآرامی‌های عربی، علیرغم جهت‌گیری‌های متفاوت این دو بازیگر نسبت به تحولات منطقه‌ای و نقش اسلام سیاسی در امور داخلی و خارجی، آنها با شناخت نیازهای متقابل، روابط اقتصادی نسبتاً خوبی را حفظ کرده‌اند. در اصل، در چارچوب تئوری موازنه قوا، این بازیگران از نظر نفوذ ژئوپلیتیکی به عنوان محدودیت بر یکدیگر عمل کرده‌اند، در حالی که در بخش اقتصادی، بدون توجه به تقابل‌های سیاسی، شرکای قابل اعتمادی بوده‌اند. ذکر این نکته ضروری است که این احساس نیاز متقابل منجر به تعدیل در منافع ملی مربوطه آنها شده است. تحلیل شاخص‌های اقتصادی حاکی از تقویت همکاری بین این بازیگران در دوره ۱۰ ساله پس از ناآرامی‌های عربی است. این روابط از سال ۲۰۲۱ به‌طور قابل توجهی گسترش یافته است و هدف آنها حصول حجم تبادلات اقتصادی بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال‌های آینده است.

نتیجه‌گیری: روابط متقابل این دو بازیگر نشان می‌دهد که سیاست در معنای واقع‌گرایانه آن بازتابی از انتخاب‌های عقلانی برای تحقق منافع ملی است. به عبارت دیگر، از منظر واقع‌بینانه، دولت‌ها می‌توانند و باید با یکدیگر همکاری کنند و در عین حال اختلاف داشته باشند. این همکاری و نیاز متقابل این فرصت را برای آنها فراهم می‌سازد تا در فضایی صمیمانه به مشکلات مربوطه رسیدگی کنند و راه‌حل بیابند. مروری بر تاریخ روابط میان امارات و ترکیه در دهه گذشته نشان می‌دهد که این دو بازیگر علیرغم خویشتن‌داری متقابل در معادلات منطقه‌ای، همکاری‌های اقتصادی سازنده نیز داشته‌اند. امارات متحده عربی، با تشخیص آسیب‌پذیری‌های ذاتی خود به عنوان یک کشور کوچک و کم‌جمعیت، به دنبال جلب حمایت ترکیه است. از سوی دیگر، ضعف اقتصادی و وابستگی ترکیه به سرمایه‌گذاری‌های خارجی منجر به توسعه الگوی خاصی از روابط شده که نشان‌دهنده خویشتن‌داری متقابل از منظر سیاسی و همکاری متقابل از منظر اقتصادی است.

واژگان کلیدی: امارات، ترکیه، همکاری، تقابل، اقتصاد.

استناددهی: زیبایی، مهدی. ۱۴۰۴. روابط امارات متحده عربی و ترکیه: همکاری متوازن (۲۰۱۱-۲۰۲۳). رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۸۸-۱۱۰.

۱. مقدمه

پیش از شروع ناآرامی عربی، امارات به واسطه تغییر در کادر مدیریتی و انتقال قدرت به رهبران جوان و جاه طلب در مسیر تغییر قرار گرفته بود. به این معنی که رهبران جدید این کشور با بازتعریف نقش منطقه‌ای و جهانی خود به دنبال تغییر موقعیت در نظام بین‌الملل بودند. در این چارچوب، امارات با سمت‌گیری در محور صلح امریکایی در خاورمیانه پس از حمله مشترک امریکا و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ و جنگ ۳۳ روزه بین حزب‌الله و اسرائیل در تابستان ۲۰۰۶ در مقابل محور مقاومت قرار داشت. به عبارت دیگر، امارات در کنار بیشتر عموزاده‌های عرب خود مسیرش را از بازیگران متأثر از هلال شیعی در آن بازه زمانی جدا نمود. از منظر اقتصادی نیز این کشور از دهه ۲۰۰۰ گام‌های اولیه را برای متنوع‌سازی ساختار اقتصادی خود به‌عنوان یک کشور وابسته به سوخت‌های فسیلی برداشت. در این ارتباط، اجاره بنادر تجاری در ایالات متحده یا همکاری‌های فنی پنهان با شرکت‌های اسرائیلی نمونه‌های اولیه‌ای از اقداماتی به حساب می‌آیند که این کشور در پیش گرفت.

در سوی دیگر، ترکیه در دوره پیش از ناآرامی‌های عربی گام‌های اولیه برای بدل شدن به یک بازیگر منطقه‌ای را می‌پیمود. دولت ترکیه پس از سرنگونی نظام خلافت در آن کشور و تبدیل شدن به نظام جمهوری مسیر خود را از دیگر بازیگران منطقه خاورمیانه جدا نمود و در طول نزدیک به ۸۰ سال به دنبال ورود به اتحادیه اروپا و پشت نمودن به عقبه تاریخی خود بود که البته در این مسیر به نتیجه نرسید. با انتقال قدرت به حزب اسلام‌گرای لیبرال عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲، این کشور در چارچوب نظریه «عمق استراتژیک» احمد داوود اگلو، ژئوپلیتیسین بزرگ آن کشور، اقدام به بازتعریف نقش و جایگاه منطقه‌ای خود به‌عنوان یک بازیگر عضو ناتو در خاورمیانه نمود. در این چارچوب، ترک‌ها به واسطه در نظر گرفتن نقش تاریخی پدری بجا مانده از دوره امپراتوری عثمانی برای خود در سرزمین‌های عربی، سعی نمود ائتلافی از کشورهای سنی مذهب تشکیل دهند تا بدین وسیله ضمن احیا جایگاه سنتی خود، دامنه نفوذ منطقه‌ای ایران و محور مقاومت معطوف به آن را مهار کنند.

نکته قابل توجه اینکه ترکیه برخلاف همپیمانان منطقه‌ای خود در محور صلح امریکایی نظیر امارات یا عربستان دفاع از جریان‌های اسلام‌گرای نزدیک به اخوان المسلمین را در دستور کار قرار داد و در این میان به‌طور خاص در خصوص مساله فلسطین در نقش حامی ظاهر شد. این دو جهت‌گیری نقاط اصلی اختلاف آن با دیگر کشورهای عضو محور صلح امریکایی به استثناء قطر بود. در میان فشار ناشی از برنامه‌های بلندپروازانه رهبران ترکیه برای بدل شدن به بازیگر اول منطقه در دوره پس از ناآرامی‌های عربی و تحولات ناشی از تغییر نظم در سطح بین‌الملل و کمرنگ شدن نقش امریکا در خاورمیانه، ترک‌ها راه استقلال از ایالات متحده را در پیش گرفتند که این امر موجب ایجاد تنگناهای اقتصادی شدید برای کشورشان گردید. به‌طوریکه در یک عقب‌نشینی چشمگیر، ترکیه روند سیاست خارجی که در فردای گسترش ناآرامی‌های عربی در پیش گرفت را تغییر دارد و برای مرتفع نمودن مشکلات اقتصادی خود به دامان کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس از جمله امارات برگشت تا با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مشکل خود را حل کند.

تصویر فوق، گویای رابطه تضاد در عین همکاری بین دولت‌های امارات و ترکیه در دوره پس از ناآرامی‌های عربی به طور دقیق‌تر در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۳ می‌باشد که علیرغم تنش‌های عمیق بین این دو بازیگر مسیر همکاری بین آنها را فراهم نموده است. در ادامه برای تبیین بهتر روابط این دو کشور به عنوان قدرت‌های منطقه‌ای پس از ناآرامی‌های یاد شده، ابتدا تفاوت این اثر با آثار به نگارش درآمده پیرامون نقش منطقه‌ای دو کشور مورد بحث قرار خواهد گرفت. سپس چارچوب تئوریک بحث در پرتو نظریه موازنه قدرت به دلیل همگرایی در عین واگرایی دو بازیگر بیان می‌شود. در نهایت از دو منظر سیاسی و اقتصادی رابطه آنها طی بخش‌های مجزا بررسی خواهد گردید.

۲. پیشینه پژوهش

یکی از آثار برجسته به نگارش درآمده پیرامون رفتار منطقه‌ای امارات طی دو دهه اخیر مقاله «تحول در سیاست منطقه‌ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن زاید» به قلم هادی غلام‌نیا و سعید پیرمحمدی است. به باور نویسندگان روند تغییر جایگاه منطقه‌ای امارات از یک قدرت حاشیه‌ای به یک بازیگری تاثیرگذار طی سال‌های اخیر به سرعت رقم خورده است. دلیل این امر به‌طور توانمند برآمده از تحولات داخلی ناشی از ظهور رهبران جوان عمل‌گرا در کنار شرایط فراملی ارتباط پنهان با اسرائیل و برخورداری بیشتر از حمایت امریکا است. امارات در سال‌های اخیر دامنه نفوذ و نقش‌آفرینی خود را در دو حوزه غرب آسیا و شمال آفریقا تعریف نموده است و در این چارچوب محمد بن زاید نقطه کانونی تغییر رفتار امارات در حوزه بین‌الملل محسوب می‌گردد (غلام‌نیا و پیرهادی، ۱۳۹۹).

دیگر اثر قابل توجه در خصوص امارات مقاله «سیاست خارجی نوین امارات در منطقه غرب آسیا» نوشته کاظمی دوبخشری و همکاران است. طبق این نوشتار، بهار عربی که در سال ۲۰۱۱ بخش اعظم کشورهای منا^۱ را در بر گرفت، منطقه را وارد شرایط تازه‌ای ساخت که هم نظم و هم رفتار پاره‌ای از بازیگران را تغییر داد. در این راستا، امارات تلاش نمود با وجود نواقص ذاتی چون مساحت جغرافیایی محدود یا جمعیت پایین برای عمل نمودن به‌عنوان یک بازیگر تاثیرگذار، در سایه تحولات برآمده از بهار عربی در هیأت یک بازیگر منطقه‌ای ظاهر گردد (کاظمی دوبخشری و همکاران، ۱۴۰۰).

در حوزه مطالعات سیاست خارجی ترکیه مقاله «اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه» به قلم ولی گل محمدی و همکاران از جمله آثار قابل ملاحظه محسوب می‌گردد. مقاله یاد شده به بررسی چگونگی فهم رهبران ترکیه، به‌طور خاص شخص اردوغان به‌عنوان رهبر حزب عدالت و توسعه، در خصوص دگرگونی‌های جدید به وقوع پیوسته در خاورمیانه و همچنین چگونگی تاثیر این تحولات بر سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه می‌پردازد. استدلال اصلی نوشتار مورد بحث این است که آن چیزی که به رفتار و رویکرد سیاست خارجی ترکیه در تغییرات اخیر منطقه خاورمیانه شکل می‌دهد، نه تنها واقعیتهای محیطی و راهبردی محیط بیرونی بلکه فهمی می‌باشد که سیاستمداران ترکیه، به‌یژه اردوغان به‌عنوان رهبر اصلی کشور، از این دگرگونی‌ها دارند (گل محمدی و همکاران، ۱۳۹۵).

دیگر مطالب برجسته به نگارش درآمده پیرامون سیاست خارجی ترکیه مقاله «سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه: بنیان‌های محافظه‌کارانه، تجدیدنظرطلبانه و ایدئولوژیک» به قلم سید جلال دهقانی فیروزآبادی و نجمیه پوراسمعیلی است. هدف نویسندگان در این مقاله بررسی و شناخت ماهیت سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه و با کمک روش‌های تحلیل اهداف و روند، به مطالعه اقدامات و اهداف سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸ پرداخته شده است. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سیاست خارجی ترکیه تک‌ساحتی نیست بلکه چندگانه و چندبعدی می‌باشد. پاره‌ای از رفتارهای این کشور گویای ماهیت محافظه‌کارانه آن و برخی دیگر از رفتارهای آن، دلالت بر سرشت تجدیدنظرطلبانه سیاست خارجی این کشور دارد (دهقانی فیروزآبادی و پوراسمعیلی، ۱۳۹۷).

در میان آثار نگاشته شده به زبان انگلیسی نیز دو اثر برجسته وجود دارد. مقاله «بحران اقتصادی ترکیه و ابتکار روابط چندگانه اردوغان» نوشته نادر حبیبی از منظر ضعف اقتصادی ترکیه به روابط این کشور و رقبای منطقه‌ایش پرداخته است. بنا بر این مقاله رئیس‌جمهور ترکیه، یک ابتکار پویا برای بهبود روابط این کشور با چهار همسایه خاورمیانه: مصر، اسرائیل، عربستان سعودی و امارات را در سال ۲۰۲۰ آغاز کرد. اردوغان این سیاست را از سر ناچاری برای پایان دادن به انزوای ترکیه و جذب سرمایه‌گذاری مالی برای کاهش بحران اقتصاد داخلی خود در پیش گرفت. موفقیت این اقدام، به‌ویژه در رابطه با عربستان سعودی و امارات نفت‌خیز، برای رئیس‌جمهور اردوغان بسیار مهم بود زیرا او تلاش داشت شرایط اقتصادی را پیش از انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۳ بهبود بخشد (Habibi, 2023).

مقاله «ترکیه و امارات متحده عربی: از همکاری تا رقابت» به قلم مایکل بی. بیشکو عمدتاً از منظر ژئوپلیتیکی به روابط این دو کشور پرداخته است. نوشتار مذکور به بررسی روابط متقابل آنها از زمان استقلال امارات از بریتانیا تا به امروز در پرتو تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی دوران جنگ سرد و پس از جنگ سرد می‌پردازد. حزب عدالت و توسعه، ترکیه را یک نیروی پیشرو در توسعه منافع مسلمانان سنی در خاورمیانه و بقیه جهان اسلام می‌داند. علیرغم همکاری‌های سازنده دوجانبه در حوزه‌های دیپلماتیک، نگاه حزب عدالت و توسعه باهاخوان‌المسلمین روابط ترکیه با امارات را پیچیده کرده است، زیرا این کشور نگران جریان اصلاح، شاخه اماراتی اخوان، می‌باشد. از زمان سرنگونی محمد مرسی، رئیس‌جمهور مصر، رقابت ژئوپلیتیک این دو کشور بر سر موضوعات مختلف منطقه‌ای شکل گرفته است (Bishku, 2022).

چنانچه مشاهده شد، تمامی آثار به نگارش درآمده در این حوزه به زبان فارسی تنها به‌طور مجزا به سیاست منطقه‌ای امارات یا ترکیه پرداخته‌اند. آثار انگلیسی موجود در این حوزه نیز تنها به یک نگاه محدود و بخشی به ابعاد ژئوپلیتیکی یا تاثیر ضعف اقتصادی ترکیه در عقب‌گرد آن از سیاست‌های پیشین پرداخته‌اند. در این چارچوب، نوشتار حاضر قصد دارد با یک نگاه جامع ابعادی سیاسی و اقتصادی روابط متقابل این دو بازیگر را در دوره پس از ناآرامی‌های عربی به‌طور مجزا و دقیق مورد تحلیل قرار دهد.

۳. چارچوب نظری: موازنه قوا

نظریه توازن قوا/موازنه قدرت حاوی دو مفهوم توازن و موازنه است که با تسامح مفاهیم فیزیک و مکانیک را در ذهن تداعی می‌کند. اهل نظر، تبار نظریه توازن قوا را به توماس هابز می‌رسانند. این که بتوان با حداقل مفاهیم و حداکثر دامنه شمول، نظریه‌ای را پرداخت، آرمان نظریه‌پردازی علمی است. در سیاست بین‌الملل نیز دست کم نزد یک نحله‌ی تلاش بر این بوده که به مانند مکانیک که با مفاهیم محدود زمان، مکان، جرم و نیرو پارادایمی جهان‌گستر را شکل داده، با عزیمت از مفهوم قدرت، به فهم سیاسی بین‌المللی عام از این حوزه فراهم شود. یکی دیگر از انگاره‌های مفهوم موازنه قدرت از نگرش بدبینانه فلسفی - سیاسی به انسان منبعث شده که آن نیز بار ذهن را به سوی تاماس هابز و جمله مشهور وی می‌کشاند که انسان را گرگ انسان می‌پندارد (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۳).

مورتون کاپلان قواعد اصلی چنین سیستمی را به گونه‌های مختلف دسته‌بندی و طرح می‌نماید. اولین قاعده مورد نظر وی، قاعده اقدام به افزایش توانایی‌ها و قدرت خود از طریق مذاکره می‌باشد، به عبارتی سیستم معطوف به قدرت است، چرا که هیچ‌گونه انسجام نهادی در سیستم بین‌الملل مشاهده نمی‌شود و اقتدار عالی‌ه بر آن حاکم نیست. به بیان دیگر، اصل آنارشی، دولت‌ها را متوجه قاعده افزایش قدرت می‌نماید و در صورت غفلت هر واحدی، واحدهای رقیب بر آن پیشی خواهند گرفت. دومین قاعده اصلی در مدل منطقی سیستم مذکور، این است که در صورت مشاهده وضعیت کاهش قدرت و از دست رفتن فرصت‌های احتمالی، می‌توان متوسل به جنگ شد.

به عبارتی، در صورت ناکارایی مذاکره برای افزایش قدرت می‌توان از میان دو بدیل جنگ و کاهش توانایی‌ها، بدیل جنگ را انتخاب نمود. دلیل توجیهی این قاعده نیز این واقعیت مهم است که مسئولیت حفظ منافع و امنیت هر واحدی در سیستم بین‌المللی بر عهده خود آن واحد می‌باشد و در صورتی که خود قادر به تامین آن نباشد، هیچ مرجعی برای یاری آن وجود ندارد و در صورت کاهش توانایی‌ها به طور حتم منافع آن در معرض تهدید و نابودی قرار می‌گیرد. به همین سبب می‌توان به هر وسیله ممکن، حتی جنگ متوسل شد. قاعده سوم نظام توازن قوا، این موضوع را مطرح می‌کند که در صورتی که جنگ سبب حذف یک بازیگر اصلی شود، آن جنگ بایستی متوقف گردد. از آنجا که سیستم موازنه برای کارکرد خود نیاز به حداقلی از بازیگران (به طور متوسط پنج بازیگر) خواهد داشت بنابراین جنگ بایستی از تعداد بازیگران اصلی بکاهد، چرا که با کاهش بازیگران، سیستم موازنه دچار ناکارایی خواهد شد.

مخالفت با هر گونه ائتلاف یا بازیگری که خواهان دستیابی به تفوق و استیلا در سیستم است، چهارمین قاعده اصلی سیستمی توازن قدرت را شکل می‌دهد. این قاعده ناشی از نگرش مورتون کاپلان به موضوع تنظیم سیستم می‌باشد. دستیابی به استیلاء و برتری ماهیت سیستم را تغییر خواهد داد. پنجمین قاعده سیستم در خصوص نقش سازمان‌های فوق ملی است. اینجا بایستی محدودیت شدیدی را بر واحدهای سیستم تحمیل نمود تا سیستم از پیوستن یا ایجاد سازمان‌های فوق ملی خودداری نماید که این اصل نیز در راستای قاعده پنجم قابل توجیه می‌باشد. سرانجام قاعده ششم و نهایی، مربوط به بازگشت عضو شکست خورده به سیستم می‌باشد. در هر صورت نباید اجازه داد که هیچ بازیگر اصلی در خارج از سیستم عمل

نماید، چرا که کارکرد موازنه را به مخاطره خواهد انداخت و از سوی دیگر از تعداد بازیگران اصلی سیستم کاسته خواهد شد که در صورت وجود این وضعیت از زمینه های اتحاد و ائتلاف لازم کاسته می شود (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۵۰).

در چارچوب قواعد شش گانه مورد اشاره کاپلان پیرامون ظهور نظام موازنه قوا، پاره ای از این قواعد را با تفسیری موسع می توان عامل تقابل و همکاری در جهت تامین منافع ملی در نظر گرفت. به عبارت دیگر، دولت ها برای دستیابی به منافع از پیش تعیین شده در شرایط آناشرشی در وهله اول باید اقدام به افزایش قدرت خود نمایند. در این راستا دولت ها می توانند در چارچوب استفاده از ابزارهای مختلف از جمله مذاکره، جنگ و همکاری، مسیر مورد نظر برای کسب منافع و مهار رقبا را هموار نمایند. منطقه غرب آسیا در دوره پس از ناآرامی های عربی تصویری از رقابت های جدی میان قدرت های منطقه ای و فرمانطقه ای است. به طوری که دولت های تاثیرگذار سعی در مهار قطب های قدرت رقیب و گسترش نفوذ خود هستند.

در این چارچوب، بازیگران برای ارتقا جایگاه خود و همچنین موازنه نرم رقبا شیوه همکاری در عین تقابل را نسبت به یکدیگر در پیش گرفته اند. به این معنی که تا زمانی که ائتلاف با یک بازیگر تامین کننده منافع باشد اتحادها پا برجاست، اما هنگامی که همان بازیگر از این ائتلاف سودمند می شود و مانعی برای تحقق منافع شریک اولیه به حساب می آید آن شریک راه و شیوه مقابله را برای تغییر موازنه منطقه ای به سود خود در پیش می گیرد. با توجه به توضیحات فوق و همچنین ماهیت روابط تقابلی و همکاری جویانه دولت های امارات و ترکیه در دوره پس از ناآرامی های عربی، به نظر می رسد نظریه موازنه قدرت برای فهم روابط بین دولت های مختلف و پیامدهای سیاسی-اقتصادی این ناآرامی ها بسیار کارآمد است.

۴. روابط سیاسی امارات و ترکیه در دوره پس از ناآرامی های عربی

در این بخش سعی بر آن است ابعادی از سیاست تقابلی دولت های امارات و ترکیه که در راستای ممانعت از ارتقاء جایگاه سیاسی هر یک طرفین در دوره پس از ناآرامی های عربی به وقوع پیوست، به طور موجز بررسی شود.

۴-۱. تقابل دیدگاه های منطقه ای

پیش از سال ۲۰۱۱ نشانه های محدودی از تقابل منافع و راهبردهای سیاست خارجی امارات و ترکیه وجود داشت، اما آنها هیچگاه در مقام رقیب منطقه ای به یکدیگر نمی نگریستند. ناآرامی های عربی این دو بازیگر را به طور بالقوه از نظر سیاسی به رقیب منطقه ای بدل نمود. آنکارا ناآرامی های مذکور را فرصتی برای تغییر ساختار قدرت قدیمی در منطقه و همچنین گسترش نفوذ خود می دانست. با روی کار آمدن دولت های دوست در یمن، تونس و مصر، حزب عدالت و توسعه با گرایش اسلام گرای لیبرال اردوغانی که نسبت به اخوان المسلمین همدل است، امیدوار بود نظم جدید منطقه ای جهان عرب را در راستای خواسته حزب عدالت و توسعه تغییر دهد، یعنی آغاز دوره ای از دولت های سنی منتخب متحد ترکیه بجای نخبگان

سکولار یا پادشاهی‌ها. این نگرش خطری برای چندین پادشاهی حوزه خلیج فارس بود. آنها با مخالفت داخلی محدودی مواجه بودند، اما جریان انقلابی در منطقه را چالشی بالقوه برای چانه‌زنی اقتدارگرایانه در جوامع خود می‌دانستند. در امارات، شکل بسیار محدودی از مخالفت که در جریان قیام‌های اعراب پدیدار شد، به شاخه محلی اخوان، حزب الاصلاح، ارتباط داشت.

در این زمینه، امارات بر این نظر بود که نظم منطقه نوینی در حال ترسیم است، امریکا و اروپا دیگر تمایلی به رهبری ندارند و همان‌طور که محمد بهارون، تحلیلگر ساکن امارات می‌گوید، «نظم جهانی پیشین تک قطبی بود. یک نظم جهانی شبکه‌ای جایگزین خواهد شد که در آن بازیگران منطقه‌ای می‌توانند به کاتالیزور آن تبدیل شوند (Aydintasbas & Bianco, 2021: 4). این مفهوم به نظم ژئوپلیتیکی اشاره دارد که در آن قدرت‌های بزرگ برای دسترسی و نفوذ به شبکه‌های سیاسی و اقتصادی به متحدان منطقه‌ای تکیه می‌کنند و از آنها حمایت می‌کنند. ابوظبی، آنکارا را در موقعیتی بشدت نگران‌کننده می‌بیند که به‌عنوان یک کاتالیزور عمل کند. علاوه بر این، آنکارا با یک شریک ثروتمند در قطر متحد است که برخلاف دیگر پادشاهی‌های خلیج فارس، جنبش‌های اسلام‌گرا را وسیله‌ای برای تقویت نفوذ خود در مصر، لیبی، سوریه و فراتر از آن می‌داند. اماراتی‌ها می‌ترسند که آنکارا و دوحه خود را در مرکز یک شبکه اسلام‌گرای منطقه‌ای قرار دهند و با این عمل امارات در حاشیه قرار گیرد.

۲-۴. تعمیق جدایی

مشکلات واقعی بین آنکارا و ابوظبی در سال ۲۰۱۳ آغاز شد، زمانی که ارتش مصر، محمد مرسى رئیس‌جمهور برآمده از انقلاب سال ۲۰۱۱ را در کودتای تحت حمایت پادشاهی‌های خلیج فارس و به رهبری ژنرال عبدالفتاح السیسی سرنگون کرد. اردوغان و دیگر رهبران حزب عدالت و توسعه از برکناری یک دولت دوست خشمگین شدند و اغلب ناراحتی خود را علناً ابراز می‌کردند. اردوغان این احساسات ضدکودتا را با نمایش نماد رابعه^۱ (چهار انگشتی) به‌عنوان بخشی از برنامه سیاسی خود و به یاد کشته‌شدگان در اعتراض به کودتا در میدان رابعه قاهره، ترویج نمود. سقوط مرسى در مصر تقریباً همزمان با اعتراضات پارک-گزی در ترکیه رقم خورد؛ یک قیام گسترده شهری در ترکیه که علیه دولت اردوغان بود. رهبر ترکیه با نشان دادن نماد رابعه در هر فرصتی، پایگاه محافظه‌کار خود را در برابر تظاهرکنندگان سکولار خیابانی تثبیت می‌کرد (Yesil, 2023: 2095). او اغلب به شباهت‌های بین مخالفان مرسى و معترضان ترک اشاره داشت، مبنی بر این که تظاهرات ترکیه توسط نیروهای خارجی هدایت می‌شوند که سعی داشتند اردوغان را سرنگون کنند. از قضا، این امر شباهت زیادی به روایت و استراتژی سیاسی رهبران امارات داشت که بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ از همان استدلال‌ها برای توجیه سرکوب شدید و گسترده جنبش کوچک مخالف داخلی وابسته به الاصلاح استفاده می‌کردند.

امارات با ایجاد پیوند بین اخوان المسلمین مصر و الاصلاح، حمایت خود از کودتا علیه مرسى در مصر را به‌عنوان یک موضوع امنیت ملی توجیه می‌کردند. رهبران حزب عدالت و توسعه بر این باور بودند

که کودتا در مصر با هدف مهار نفوذ ترکیه در منطقه بود و عملکرد آنها باعث افزایش محبوبیت ترکیه و اردوغان در خیابان‌های عربی می‌شد. این دو مورد از محدود مواردی بودند که آنکارا و ابوظبی بر سر آن توافق داشتند. از سال ۲۰۱۳، امارات برای خود مأموریتی جهت توقف این وضعیت تعریف نمود. ابوظبی با ایجاد موفقیت برای سیسی، سعی داشت با دولت تونس از جمله عناصر اسلامگرای آن، همراهی کند؛ به این امید که دولت تونس را به حفظ فاصله سالم از آنکارا متقاعد نماید (Fenton-Harvey, 2020).

۳-۴. تحولات درونی ترکیه

اگر کودتای مصر را نقطه شروع تقابل آشکار امارات و ترکیه بدانیم، کودتای ژوئیه ۲۰۱۶ در ترکیه نقطه واقعی گسست سیاسی این دو کشور از یکدیگر بود. ترکیه در وهله اول، فتح الله گولن روحانی ترک مستقر در آمریکا را متهم به سازماندهی این توطئه کرد و به‌طور آشکار خشم خود را متوجه امریکا متحد دیرینه خود، نمود؛ به این خاطر که به گولن پناه داده بود. اما، دو هفته پس از تلاش عناصر ارتش ترکیه برای سرنگونی اردوغان، مقامات ارشد اطلاعاتی ترکیه ادعا کردند «دولت امارات با کودتاجیان در ترکیه قبل از شروع این برنامه همکاری داشته و از محمد دحلان، رهبر تبعیدی فتح به‌عنوان میانجی استفاده کرده و ادعاهایی مبنی بر تماس گولن با دحلان و همچنین پوشش خبری اسکای نیوز عربی مستقر در دبی و العربیه در شب کودتا و موفقیت آمیز نامیدن آن مطرح نمودند (Hearst, 2016). در عرض چند ماه، مفسران طرفدار دولت ترکیه کارزاری را آغاز کردند که مدعی بود امارات یک پروژه منطقه‌ای ضدترکیه را کلید زده است. مولود چاووش اوغلو، وزیر خارجه وقت ترکیه، در سال ۲۰۱۷ به گروهی از روزنامه‌نگاران گفت که امارات ۳ میلیارد دلار به جنبش گولن برای کودتا اختصاص داده است (Paksoy, 2017).

دسامبر ۲۰۱۹، اندکی قبل از امضای معاهده امنیتی ترکیه با دولت وفاق ملی و استقرار نیروها در لیبی، ترکیه حکم بازداشت دحلان را صادر کرد. روزنامه‌نگاران حکومتی او را به عنوان «پساده نظام منطقه‌ای امارات» توصیف و او را به «سازماندهی کودتای ۱۵ ژوئیه با ساختار دولتی موازی یا همان سازمان تروریستی گولنیست^۱ متهم نمودند. ترکیه در سال ۲۰۲۰، از طریق اینترپل اخطار قرمز برای دستگیری دحلان صادر کرد. این مواضع به آنکارا کمک کرد تا روایت خود را بسازد مبنی بر اینکه تلاش نافرجام کودتا و متعاقب آن انزوای منطقه‌ای ترکیه محصول یک توطئه گسترده جهانی علیه اردوغان و دوستانش است و نتیجه تنش‌های داخلی، رویکرد منطقه‌ای و در نهایت فاصله گرفتن آن از غرب نمی‌باشد. نگرش فوق، همچنین به اردوغان کمک کرد تا مخالفان داخلی خود را به‌عنوان نمایندگان قدرت‌های خارجی معرفی کند. این در حالی است که هیچ یک از شواهد موجود در دادرسی پرونده کودتای نافرجام ترکیه به نقش مستقیم امارات اشاره نمی‌کند (Aydintasbas & Bianco, 2021: 4).

۴-۴. نقش امریکا در افزایش تنش بین امارات و ترکیه (۲۰۲۱-۲۰۱۷)

با انتخاب دونالد ترامپ به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا در نوامبر ۲۰۱۶، رقابت بین ترکیه و امارات تشدید شد. هر دو طرف با چراغ سبز ترامپ و پایان فشار ایالات متحده بر بازیگران منطقه برای جستجوی

1. Fethullah terrorist organization (FETO)

راه‌حل‌های مبتنی بر مذاکره پیرامون بحران‌ها جسارت یافتند. این امر امارات را بر آن داشت تا عربستان، بحرین و مصر را به یک تحریم هماهنگ سیاسی و اقتصادی علیه قطر در ژوئن ۲۰۱۷ با هدف محدود کردن توانایی دوحه برای تامین مالی سیاست‌های اسلام‌گرایان و ماجراجویی ترکیه در منطقه هدایت کند. نتیجه این شد که قطر پاره‌ای از منابع مالی خود را در جهت رسیدگی به مسائل داخلی تخصیص داد، اما تهدید فزاینده همسایگان، قطر را بسیار به ترکیه نزدیک و اتحاد دیپلماتیک آنها را به یک مشارکت نظامی تبدیل نمود (Jabbour, 2022: 10-11). در این فضا، امارات تقابل خود با اخوان المسلمین را به صحنه‌های جدیدی کشاند. ابوظبی با شرکت در جنگ تحت رهبری عربستان علیه شورشیان حوثی یمن، ریاض را متقاعد به مقابله با شاخه اخوانی یمن یعنی حزب الاصلاح نمود که رهبران آن روابط دوستانه‌ای با آنکارا دارند.

امارات در سوریه با کردها ارتباط گرفت و از مبارزه علیه تهاجمات مداوم ترکیه به این کشور حمایت کرد. این کشور به همراه عربستان، عملیات نظامی سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ ترکیه به ترتیب در عفرین و شمال شرق سوریه را محکوم کردند. آنها حتی با رقبای اصلی ترکیه در شمال سوریه یعنی یگان‌های مدافع خلق کرد سوریه^۱ و نیروهای دموکراتیک سوریه^۲ تحت سلطه کردها ارتباط گرفتند (Al Shami, 2022). در سال ۲۰۲۰، رهبران امارات به بهانه دیپلماسی بشردوستانه کرونایی، با بشار اسد دیدار و توانایی او را برای مقاومت در برابر نفوذ ترکیه در شمال سوریه تقویت نمودند. دولت امارات، بشار اسد را تشویق به پذیرش آتش‌بس با میانجیگری روسیه در ادلب در ازاء مبارزه با شورشیان مورد حمایت ترکیه کرد. در شمال افریقا نیز از سال ۲۰۱۸، امارات برای ایجاد روابط با اتیوپی، اریتره و سومالی‌لند با هدف کاهش نفوذ ترکیه یا مقابله با رهبران مورد حمایت آن سرمایه‌گذاری کرد. امارات و عربستان با دخالت در انقلاب ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ رژیم عمر البشیر را که نزدیک به ترکیه و قطر بود، سرنگون ساختند و سودان را بدون کنترل تحت نفوذ خود قرار دادند (Gallopın, 2020: 25-31).

رفتار توسعه‌طلبانه ترک‌ها در منطقه منا در بازه پس از ناآرامی‌های عربی هزینه‌ای به میزان انزوا، حذف و بحران اقتصادی برای آنها به دنبال داشت. ترکیه برای قوی نگه داشتن اقتصاد خود به شدت به صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی متکی است و تنش‌های فزاینده این کشور با ایالات متحده، اتحادیه اروپا و سایر کشورهای سرمایه‌گذار از جمله امارات تأثیر نامطلوبی بر هر دو شاخص داشت. به‌طوری که ترکیه کسری تجاری بی‌سابقه‌ای را در سال ۲۰۲۰ تجربه کرد و ذخایر ارز خارجی بانک مرکزی آن به شدت، از ۸۴ میلیارد دلار در ژانویه ۲۰۱۸ به ۴۰ میلیارد دلار در اکتبر ۲۰۲۰، کاهش یافت (Habibi, 2023: 4). در این چارچوب، اردوغان در اواخر سال ۲۰۲۰، یعنی یکسال قبل از انتقال قدرت به بایدن در کاخ سفید، با تجدیدنظر در رفتار منطقه‌ای خود عادی‌سازی روابط دیپلماتیک را با رقبای منطقه‌ای از جمله امارات در پیش گرفت. چون این وضعیت نه تنها تداوم کار حزب عدالت و توسعه را تحت‌الشعاع قرار می‌داد بلکه تأثیر سویی بر انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۳ این کشور داشت.

1. Yekîneyên Parastina Gel (YPG)

2. Hêzên Sûriya Demokratîk (SDF)

۴-۵. منطقه مدیترانه

لیبی در میان عرصه‌های گوناگون درگیری بین امارات و ترکیه میدان اصلی نبرد جنگ نیابتی بود. اماراتی‌ها از آغاز مداخله ناتو در سال ۲۰۱۱ در لیبی فعال بودند. در سال ۲۰۱۳، با موافقت امریکا و با هماهنگی فرانسه و عربستان، مواضع امارات در لیبی قاطع‌تر شد و از کمپین به اصطلاح ضد تروریسم حفر حمایت نظامی نمود. این امر او را قادر ساخت تا شرق لیبی را فتح و در نهایت یک کارزار نظامی برای بازپس‌گیری پایتخت لیبی از دولت وفاق ملی به رسمیت شناخته شده از سوی سازمان ملل و تحت رهبری فائز السراج آغاز کند. وضعیت مذکور باعث شد تا ترکیه و قطر حمایت خود را از دولت وفاق ملی دوچندان کنند؛ به این امید که از استقرار یک رژیم دیگر تحت حمایت امارات در شمال آفریقا جلوگیری نمایند. البته، در مورد ترکیه، بازپرداخت بدهی ۴ میلیارد دلاری لیبی به شرکت‌های ترک نیز مد نظر بود (Zaptia, 2022). در آوریل ۲۰۱۹، مستشاران ارتش ترکیه به دفع حمله حفر به پایتخت کمک کردند. در دسامبر سال بعد، ترکیه پیش از استقرار نیروهایش در لیبی، قرارداد امنیتی و صلاحیت دریایی را با دولت وفاق ملی امضا کرد. در عرض چند ماه، مداخله ترکیه پویایی درگیری را تغییر داد و نیروهای حفر را از شهرهای کلیدی در غرب لیبی بیرون راند. در اوت ۲۰۲۰، پس از حمله یک هواپیمای ناشناس به پایگاه هوایی واتیا در لیبی که تحت کنترل ترکیه بود، خلوصی آکار، وزیر دفاع ترکیه به الجزیره گفت «امارات از سازمان‌های تروریستی متخاصم به قصد آسیب رساندن به ما حمایت می‌کند.» او نسبت به تلاقی این اقدام هشدار داد (Soylu, 2020). درگیری‌های لیبی منجر به تشکیل یک خط نبرد در شمال آفریقا شد، با حمایت ترکیه از دولت وفاق ملی در حالی که امارات، مصر، روسیه و فرانسه پشتیبان نیروهای حفر بودند.

آلمان در ژانویه ۲۰۲۰، میزبان کنفرانسی به منظور بررسی تحولات لیبی بود. این کنفرانس با شرکت حامیان اصلی هر دو جناح درگیر در لیبی برگزار شد و در آنجا توافق گردید تا آتش‌بس دائمی برقرار شود، حل و فصل اختلافات به صورت سیاسی ادامه پیدا کند و کمیته‌ای متشکل از ۵ نفر از نظامیان هر یک از طرفین درگیری بر آتش‌بس نظارت داشته باشند (Badi et al., 2021: 18). در بحبوحه خاتمه درگیری در لیبی تقابل امارات-ترکیه در ادامه به شرق مدیترانه کشیده شد و جبهه‌ای دیگری بین آنها باز گردید. یونان، اسرائیل و قبرس در سال ۲۰۱۹، توافق‌نامه‌ای را برای ساخت خط لوله ایست‌مد' امضا کردند که میادین گازی لویاتان اسرائیل و میادین گازی آفرودیت قبرس را به اروپا متصل می‌کند. این خط لوله از یونان می‌گذرد و ترکیه را دور می‌زند.

در ژانویه ۲۰۲۰، مصر پیشنهاد تأسیس انجمن گاز ایست‌مد شد، این انجمن یک سازمان بین‌المللی تحت نفوذ قبرس و یونان است که امارات در سال ۲۰۲۱ پیش از ورود اسرائیل، فلسطین و ایتالیا به آن، عضو ناظر این انجمن شد. انجمن گاز ایست‌مد به این جهت برای ابوظبی جذابیت دارد که پس از ساخت خط لوله جدید، می‌تواند مستقیماً با صادرات گاز قطر به اروپا رقابت کند و جایگزین ارزان‌تر و پایدارتری ارائه دهد. مهم‌تر از همه، این امر از تبدیل شدن ترکیه به یک قطب استراتژیک که آسیا، مدیترانه و اروپا را به هم متصل می‌کند و از ظهور آن به‌عنوان یک منبع انرژی در نظم شبکه جهانی جلوگیری می‌نماید. پروژه

خط لوله است مد همچنین به اماراتی‌ها اجازه می‌دهد تا روابط قویتری با کشورهای عضو اتحادیه اروپا ایجاد کنند که در مورد ترکیه و دیگر بازیگران مدیترانه مانند اسرائیل نگرانی‌های مشترک دارند. توافق امارات و اسرائیل در اوت ۲۰۲۰ برای عادی‌سازی روابط بر این اساس استوار است و مسیر دیگری برای هماهنگی علیه ترکیه و سایر رقبا فراهم می‌کند (Barkey, 2020).

۵. روابط اقتصادی امارات و ترکیه در دوره پس از ناآرامی‌های عربی

علیرغم تقابل شدید و آشکار بین امارات و ترکیه بر سر گسترش حوزه نفوذ و ارتقاء جایگاه مربوطه در روابط بین‌الملل حوزه منا در دوره پس از ناآرامی‌های عربی، روابط اقتصادی آنها گویای عدم تأثیرپذیری ملاحظات اقتصادی هر دو بازیگر نسبت به تقابل‌های سیاسی آنهاست. در ذیل روند رو به رشد تعاملات متقابل اقتصادی آنها طی دوره مذکور، حسب داده‌های اقتصادی موجود، بررسی خواهد شد.

۵-۱. پویایی تجارت

امارات و ترکیه به‌طور استراتژیک از نزدیکی جغرافیایی و نقاط قوت اقتصادی مکمل یکدیگر استفاده می‌کنند. بنا بر آمار ارائه شده توسط سایت وزارت امور خارجه امارات، این دولت در بین ۲۰ کشور برتر در بازارهای وارداتی ترکیه قرار دارد و ترکیه نیز یازدهمین شریک تجاری بزرگ امارات است که واردات مرتبط با انرژی بخش قابل توجهی از این حجم تجارت را تشکیل می‌دهد. بنا بر داده‌های اقتصادی موجود در دوره ۱۳ ساله پس از ناآرامی‌های عربی (۲۰۲۳-۲۰۱۱) حجم تجارت متقابل امارات و ترکیه ۱۳۲/۸۲۹ میلیارد دلار بود که گویای میانگین سالانه ۱۰/۲۱۷ میلیارد دلار می‌باشد. در این مدت تراز تجاری امارات و ترکیه روندهای مثبت و منفی را نشان می‌دهد. مواقعی وجود داشته که واردات ترکیه از صادرات آن بیشتر شده و در نتیجه تراز تجاری منفی برای ترک‌ها بوده است.

ردیف	سال	صادرات امارات به ترکیه	صادرات ترکیه به امارات	کل حجم تجارت خارجی متقابل
۱	۲۰۱۱	۱/۱۹۵	۳/۷۱۶	۴/۹۱۱
۲	۲۰۱۲	۳/۷۸۵	۸/۱۷۲	۱۲/۰۴۷
۳	۲۰۱۳	۵/۳۸۴	۴/۹۶۶	۱۰/۳۵۰
۴	۲۰۱۴	۳/۲۵۳	۴/۶۵۶	۷/۹۰۹
۵	۲۰۱۵	۲/۰۰۹	۴/۶۸۱	۶/۶۹۰
۶	۲۰۱۶	۳/۷۰۱	۵/۴۰۷	۹/۱۰۸
۷	۲۰۱۷	۵/۵۴۷	۹/۱۸۴	۱۴/۷۳۱

۶/۹۱۸	۳/۱۳۷	۳/۷۸۱	۲۰۱۸	۸
۷/۸۵۵	۳/۵۱۸	۴/۳۳۷	۲۰۱۹	۹
۸/۲۸۴	۲/۷۱۷	۵/۵۶۷	۲۰۲۰	۱۰
۷/۵۳۸	۵/۱۷۹	۲/۳۵۸	۲۰۲۱	۱۱
۹/۱۸۹	۴/۸۲۹	۴/۳۶۰	۲۰۲۲	۱۲
۲۷/۲۹۹	۸/۵۷۶	۱۸/۷۲۳	۲۰۲۳	۱۳

جدول ۱: روابط تجاری متقابل امارات-ترکیه، اعداد به میلیارد دلار (<https://tradingeconomics.com>)

در سال ۲۰۲۲، سهم ترکیه از بازارهای صادرات و واردات امارات تقریباً ۱/۵ درصد بود، اما امارات بیش از ۱/۸ درصد از کل تجارت ترکیه در سال ۲۰۲۲ را در اختیار داشت. امارات عمدتاً به بازارهایی مانند هند، ژاپن، چین، عربستان و سنگاپور صادرات دارد، در حالی که واردات عمدتاً از چین، هند، آمریکا، انگلستان و عربستان انجام می‌شود. از سوی دیگر، کشورهای آلمان، آمریکا، انگلیس، ایتالیا و عراق مقاصد اصلی صادرات ترکیه هستند، در حالی که عمده واردات آن از چین، آلمان، روسیه، آمریکا است (جدول ۲). با توجه به توافقات اقتصادی سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ بین امارات و ترکیه انتظار می‌رود حجم تجارت بین آنها در پنج سال آینده تقریباً چهار برابر شود و امارات در زمره پنج کشور برتر در روابط تجاری ترکیه قرار گیرد.

ردیف	پنج شریک اول صادرات امارات + ترکیه در سال ۲۰۲۲	حجم تجارت (به میلیارد دلار)	سهم هر شریک (%)	ردیف	پنج شریک اول صادرات ترکیه + امارات در سال ۲۰۲۲	حجم تجارت (به میلیارد دلار)	سهم هر شریک (%)
۱	هند	۵۲	۱۲/۷	۱	آلمان	۲۱/۹	۸/۳۴
۲	ژاپن	۴۰/۹	۱۰/۲	۲	آمریکا	۱۷/۱	۶/۵۳
۳	چین	۳۲/۵	۸/۰۸	۳	انگلستان	۱۳/۷	۵/۲۴
۴	عربستان	۲۷/۸	۶/۹۱	۴	ایتالیا	۱۲/۶	۴/۸
۵	سنگاپور	۱۴/۴	۳/۵۹	۵	عراق	۱۳/۷	۵/۲۴

-	...	-	-	-	...	-	-
۱۷	ترکیه	۵/۰۸	۱/۲۶	۱۳	امارات	۵/۲۵	۲
ردیف	پنج شریک اول واردات + امارات ترکیه در سال ۲۰۲۲	حجم تجارت (به میلیارد دلار)	سهم هر شریک (%)	ردیف	پنج شریک اول واردات + ترکیه امارات در سال ۲۰۲۲	حجم تجارت (به میلیارد دلار)	سهم هر شریک
۱	چین	۵۷/۷	۱۸/۵	۱	چین	۳۸/۵	۱۲/۹
۲	هند	۳۱/۶	۱۰/۱	۲	آلمان	۲۷/۶	۹/۲۳
۳	امریکا	۱۸/۷	۵/۹۸	۳	روسیه	۲۵/۳	۸/۴۶
۴	انگلستان	۱۱/۵	۳/۶۸	۴	امریکا	۱۴/۶	۴/۸۹
۵	عربستان	۸/۸۲	۲/۸۲	۵	ایتالیا	۱۴/۱	۴/۷۳
-	...	-	-	-	...	-	-
۱۲	ترکیه	۵/۲۵	۱/۶۸	۱۳	امارات	۵/۰۸	۱/۷

جدول ۲: پنج شریک اول واردات و صادرات امارات و ترکیه در سال ۲۰۲۲ + تجارت متقابل
(<https://oec.world/en>)

۵-۲. گردشگری

ویژگی‌های تاریخی، فرهنگی و آب و هوایی ترکیه موجب افزایش تعداد بازدیدکنندگان اماراتی از این کشور طی یک دهه مورد بررسی بوده است. تعداد گردشگران که از امارات به ترکیه سفر کردند در سال ۲۰۲۲ به ۱۴۷ هزار نفر می‌رسد که نسبت به سال ۲۰۲۱ بیش از دو برابر افزایش را نشان می‌دهد. در اینجا نیز داده‌های موجود گویای آن است که رقابت سیاسی شدید آنها تاثیر معناداری بر صنعت گردشگری ترکیه از جهت حضور شهروندان اماراتی در این کشور نداشته است. در بازه ده ساله بین ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ در مجموع ۶۱۷ هزار اماراتی از ترکیه بازدید کرده‌اند که می‌توان گفت به‌طور میانگین سالانه نزدیک به ۶۷/۰۰۰ اماراتی از این کشور بازدید داشته‌اند. در سال ۲۰۲۲، ترکیه ۴۴/۳ میلیون گردشگر جذب کرد و درآمد گردشگری آن به حدود ۴۲ میلیارد دلار رسید. سهم امارات بیش از ۱۴۰ میلیون دلار بود (Akbulut, 2023).

سال‌ها	تعداد کل بازدیدکنندگان اماراتی از ترکیه
۲۰۱۱	۳۶
۲۰۱۲	۴۸
۲۰۱۳	۵۲
۲۰۱۴	۵۴
۲۰۱۵	۵۲
۲۰۱۶	۳۸
۲۰۱۷	۵۵
۲۰۱۸	۴۴
۲۰۱۹	۳۸
۲۰۲۰	۶
۲۰۲۱	۴۷
۲۰۲۲	۱۴۷

جدول ۳: نرخ بازدیدکنندگان اماراتی از ترکیه (<https://www.statista.com>)

۵-۳. سرمایه‌گذاری دوجانبه

سرمایه‌گذاری مستقیم ترکیه در دیگر مناطق تا پایان سال ۲۰۲۲، ۱۲۸ کشور را در بر می‌گیرد. در این میان، امارات در بین ۲۰ مقصد ترجیحی سرمایه‌گذاران ترکیه قرار دارد. به طور مشخص، شرکت‌های ترکیه‌ای ۴۴ مورد سرمایه‌گذاری در امارات انجام داده‌اند که ارزش کل سهام این سرمایه‌گذاری‌ها به ۳۴۹ میلیون دلار می‌رسد (جدول ۴).

سال‌ها	سرمایه‌گذاری امارات در ترکیه (به میلیارد دلار)	سرمایه‌گذاری ترکیه در امارات (به میلیارد دلار)
۲۰۱۳	۵/۹	۰/۱
۲۰۱۴	۶/۸	۰/۱

۲۰۱۵	۴/۶	۰/۲
۲۰۱۶	۳/۶	۰/۵
۲۰۱۷	۴/۱	۰/۹
۲۰۱۸	۱/۷	۱/۰
۲۰۱۹	۳/۹	۰/۳
۲۰۲۰	۴/۹	۰/۳
۲۰۲۱	۱/۷	۰/۳
۲۰۲۲	۳/۴	۰/۳

جدول ۴: نرخ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امارات-ترکیه (FDI/STOCK) (منبع: بانک مرکزی ترکیه)

بررسی نرخ سرمایه‌گذاری‌های بعمل آمده توسط امارات در ترکیه طی دوره پس از ناآرامی‌های عربی نیز در کنار سایر شاخص‌ها گویای عدم تاثیرپذیری آن از ملاحظات سیاسی است. در بازه ۱۰ ساله بین ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲ امارات نزدیک به ۴۱ میلیارد دلار در بخش‌های مختلف اقتصادی ترکیه سرمایه‌گذاری نموده است که نشان از سرمایه‌گذاری سالیانه ۴/۰۶ میلیارد دلاری در این کشور است. نکته قابل توجه نرخ ناچیز سرمایه‌گذاری متقابل ترکیه در امارات طی دوره مذکور است (Nsour, 2019: 19-23). این کشور در بازه ۱۰ سال مورد بررسی در کل ۴ میلیارد دلار در امارات سرمایه‌گذاری کرده که به طور میانگین سالی زیر ۴۰۰ میلیون دلار می‌شود. اما پس از تغییر الگوی رفتاری سیاست خارجی ترکیه در اواخر سال ۲۰۲۰ و حرکت در مسیر تنش‌زدایی با قدرت‌های منطقه‌ای از جمله امارات مناسبات برای افزایش سطح سرمایه‌گذاری در این کشور وارد مرحله نوینی شد.

۴-۵. توافقات اقتصادی سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳

توافقات میان دو کشور در سال ۲۰۲۱ موجب افزایش سرمایه‌گذاری امارات در ترکیه شده است به‌طوری که ارزش سهام کل سرمایه‌گذاری‌ها در پایان سال ۲۰۲۲ به ۳/۴ میلیارد رسید (جدول ۴). امارات ترجیح می‌دهد در بخش‌های مختلف ترکیه سرمایه‌گذاری کند، از جمله بنادر ترکیه، املاک و مستغلات، ساخت و ساز، امور مالی و گردشگری. یکی از سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه امارات در ترکیه، سهام آن در دنیزبانک پس از فروختن سهام زبربانک روسیه در دنیزبانک به بانک ملی دبی امارات به مبلغ ۳/۲ میلیارد دلار در ماه مه ۲۰۱۸ است (Turak, 2019). امارات در نوامبر ۲۰۲۱، اعلام کرد که یک صندوق سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در ترکیه ایجاد کرده است. انتظار می‌رود این صندوق بر سرمایه‌گذاری در بخش‌های

انرژی، سلامت و غذا تمرکز کند. هدف این طرح‌ها نیز تعمیق تعامل در دفاع، حمل و نقل و گردشگری بین دو کشور است.

شورای بازرگانی امارات و ترکیه که در سال ۲۰۰۰ با همکاری اتاق‌های بازرگانی و صنعتی اصلی امارات تأسیس شد، هدفش توسعه فرصت‌های همکاری امیدوارکننده است. رئیس شورای بازرگانی امارات و ترکیه در جلسه ژوئیه ۲۰۲۳ شورای تجارت تأکید کرد، به دلیل همکاری قابل توجه در زمینه سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های تجاری، به‌ویژه در دو سال گذشته، امارات تقریباً به یکی از ۵ مقصد برتر سرمایه‌گذاری ترکیه تبدیل شده است. او خاطرنشان کرد که شرکت‌های ترکیه در دهه گذشته فعالیت‌ها و تجربیات تجاری خود را در کشورهای آفریقایی و همچنین در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس توسعه داده‌اند. در این راستا، شرکت‌های ترکیه‌ای می‌توانند به حجم قابل توجهی از تجارت در بخش‌های مختلف در تمامی امارت‌های امارات و با شرکت‌های اماراتی در کشورهای ثالث دست یابند (Aslanhan, 2023).

عمر بولات، وزیر بازرگانی ترکیه در همان جلسه بر تاثیر قابل توجه توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع امارات و ترکیه بر روابط دوجانبه تأکید داشت، زیرا ۸۰ درصد از تجارت متقابل را پوشش می‌دهد. این توافقنامه دروازه ورود شرکت‌های ترکیه‌ای به بازار خلیج فارس هستند، در حالی که شرکت‌های اماراتی از طریق اتحادیه گمرک ترکیه به بازارهای اتحادیه اروپا دسترسی پیدا می‌کنند. بولات همچنین بر اهمیت اجرای پروژه‌ها و تعهدات شرکت‌های ساختمانی ترکیه تأکید کرد. تمایل شرکت‌های ساختمانی ترکیه برای همکاری با امارات، به‌ویژه در پروژه‌هایی مانند بازسازی اوکراین و سرمایه‌گذاری مشترک در آفریقا، طیف وسیعی از فرصت‌ها را ارائه می‌دهد. چشم‌انداز سرمایه‌گذاری، تجارت و سرمایه‌گذاری مشترک در کشورهای ثالث برای شرکت‌های اماراتی و ترکیه‌ای در حال باز شدن است، زیرا همکاری ایجاد شده در سطح بالایی در همه زمینه‌ها موانع موجود یا بالقوه را برطرف می‌کند (Kara, 2023).

همکاری این دو کشور در حوزه صنایع دفاعی و انرژی‌های تجدیدپذیر نیز قابل توجه است. انتظار می‌رود توافق اکتبر ۲۰۲۳ بین شرکت صنایع دفاعی هوایی ساحا استانبول و مجموعه ایدج، بزرگترین شرکت دفاعی و هوافضا در امارات، به صنعت دفاعی دو کشور کمک کند و فرصت‌های سرمایه‌گذاری مختلف را تسهیل نماید. از آنجایی که صنعت دفاعی در ترکیه بخشی است که دائماً با نوآوری‌های فناوری در حال تحول است، این تعامل باعث افزایش صادرات ترکیه به امارات خواهد شد. بر اساس توافق بین دو طرف، ۲۰۰ پروتکل امضا شده است که انتظار می‌رود حجم اقتصادی طی ۵ سال آتی به بیش از ۴۰ میلیارد دلار افزایش یابد (Daily News, 2024). امارات همچنین نمونه‌ای از یک رویکرد فعالانه برای انتقال انرژی است و سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در انرژی‌های تجدیدپذیر برای انتقال به منابع انرژی پاک برنامه‌ریزی می‌کند. توافق بین مصدر، یکی از بزرگترین توسعه‌دهندگان انرژی‌های تجدیدپذیر جهان، و فیبا، یکی از بزرگترین تولیدکنندگان انرژی بادی ترکیه، اولین گام در این مسیر است. انتظار می‌رود همکاری امارات و ترکیه در زمینه انرژی‌های تجدیدپذیر به مبارزه با تغییرات آب و هوایی و گذار به انرژی پاک کمک کند (Shokri, 2023).

این قرارداد ۵۰/۷ میلیارد دلاری همچنین شامل تعهد یک شرکت سرمایه‌گذاری دولتی ابوظبی برای ارائه ۸/۵ میلیارد دلار اوراق قرضه صکوک برای کمک به بازسازی پس از زلزله ویرانگر در جنوب ترکیه در ماه فوریه ۲۰۲۳ است. علاوه بر این، امارات ۳ میلیارد دلار اعتبار صادراتی به شرکت‌های ترکیه‌ای ارائه کرده است. این در راستای یادداشت تفاهم در مورد تامین مالی اعتبار صادراتی بین شرکت هلدینگ توسعه ابوظبی و اگزیم بانک ترکیه با هدف ارتقای تجارت دوجانبه است (England & Samson, 2023). به‌طور کلی انتظار می‌رود سرمایه‌گذاری مستقیم امارات در ترکیه و سرمایه‌گذاری مستقیم ترکیه در امارات وارد مرحله جدیدی برای تعمیق روابط اقتصادی بین دو کشور شود. پروژه‌های سرمایه‌گذاری مهم امارات در ترکیه باعث تقویت روابط اقتصادی بین دو کشور در بخش‌های مختلف شده است. این مشارکت فراتر از همکاری‌های اقتصادی است و شامل سرمایه‌گذاری‌های مشترک در زمینه‌های مختلف مانند حوزه دفاعی و انرژی‌های تجدیدپذیر می‌باشد. علاوه بر این، توافقنامه مشارکت اقتصادی جامع برنامه‌ریزی شده مربوط به بازسازی اوکراین و سرمایه‌گذاری‌های مشترک در آفریقا بر پتانسیل رو به رشد برای گسترش تجارت، سرمایه‌گذاری و همکاری استراتژیک دوجانبه بین امارات و ترکیه تاکید دارد.

نتیجه‌گیری

روابط دوجانبه امارات و ترکیه در دوره پس از ناآرامی‌های عربی انعکاسی از همگرایی و واگرایی توأمان است. به این معنی که این دو بازیگر در حالی که در چارچوب نظریه موازنه قوا مانع از ارتقاء جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی یکدیگر در چارچوب بلوک‌بندی‌های متضاد یا سیاست‌های تقابلی انفرادی بودند اما با علم به نیازمندی‌های متقابل در مسیر اتحادهای اقتصادی حرکت کرده‌اند تا در نهایت توان کلی خود را افزایش بخشند. ترکیه به عنوان طرفدار مدل اقتصاد مبتنی بر صادرات، امارات را هم یک منبع سرمایه‌گذاری خارجی قابل ملاحظه و هم یک بازار مهم برای صدور تولیدات و خدمات خود می‌بیند. در نقطه مقابل، امارات همکاری اقتصادی با ترکیه، به‌عنوان یک کشور عضو ناتو، را هم تامین‌کننده امنیت خود در خلیج فارس و هم حرکت در مسیر تنوع‌بخشی به اقتصاد خود می‌بیند. در این چارچوب، ناآرامی‌های عربی، نقطه عطفی در روابط متقابل دو کشور محسوب می‌گردد که اختلافات از پیش موجود بین آنها مبنی بر مخالفت اماراتی‌ها با فعالیت سیاسی جریان اسلام‌گرای اخوان در سطح منطقه و همچنین حرکت این کشور در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل را وارد مرحله نوینی ساخت. دومینوی ناآرامی‌های عربی زمینه تقابل منافع این دو بازیگر را در مناطق مختلف غرب آسیا و شمال آفریقا فراهم نمود و این دو بازیگر از هیچ تلاش برای مهار متقابل یکدیگر کوتاه نیامدند. اما آنچه موجب نزدیکی آنها تقریباً یک دهه پس از بروز ناآرامی‌های مورد بحث شد، بحران عمیق اقتصادی ترکیه و کاهش شدید و بی‌سابقه ارزش پول ملی این کشور بود. این نابسامانی‌ها موجب تغییر رفتاری دستگاه سیاست خارجی ترکیه در قبال رقبای منطقه‌ای به امید استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی آنها برای خروج از بحران مذکور شد.

با آن که روابط اقتصادی متقابل امارات و ترکیه هیچگاه به طور جدی متکی بر اختلافات سیاسی-ایدئولوژیک آنها در دوره پس از ناآرامی‌های عربی نبود اما توافقات سال‌های ۲۰۲۱ و همچنین ۲۰۲۳ روحی تازه بر کالبد همکاری‌های اقتصادی این دو بازیگر دمیده است. تلاش‌های ابوظبی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد خود با جاه‌طلبی‌های اقتصادی رو به رشد ترکیه همسو است. هر دو کشور اهداف بلندپروازانه‌ای از تنوع اقتصادی تا دستیابی به کربن صفر را برای آینده تعیین کرده‌اند. این امر فرصت‌های جدیدی برای مشارکت و منافع متقابل برای هر دو طرف ایجاد کرده است. در این راستا، سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه به خوبی در حال توسعه است و شرکت‌های هر دو طرف به دنبال گسترش سرمایه‌گذاری خود هستند. شرکت‌های ترکیه‌ای مایل به گسترش همکاری با شرکت‌های اماراتی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های مشترک خود در کشورهای ثالث هستند. امارات در حال حاضر سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی در ترکیه انجام داده که از جمله آنها می‌توان به ایجاد یک صندوق سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در ترکیه اشاره کرد و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در بخش انرژی‌های تجدیدپذیر، حوزه دفاعی، فناوری، سلامت، گردشگری و مالی به عنوان بخشی از چشم‌انداز بلندمدت هر دو طرف در دستور کار است.

منابع

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و پوراسمعیلی، نجمیه (۱۳۹۷)، سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه: بنیان‌های محافظه کارانه، تجدیدنظرطلبانه و ایدئولوژیک. فصلنامه روابط خارجی، ۱۰(۲)، ۷۵-۱۰۴.
- غلام نیا، هادی و پیرمحمدی، سعید (۱۳۹۹)، تحول در سیاست منطقه ای امارات متحده عربی؛ رهیافت محمد بن زاید. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۳(۴۹)، ۱۱۵-۱۴۵.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، اصول روابط بین الملل. تهران: انتشارات میزان.
- کاظمی دوبخشری، امین، زیبایی، مهدی و سرخیل، بهنام (۱۴۰۰)، سیاست خارجی نوین امارات در منطقه غرب آسیا. فصلنامه آفاق امنیت، ۱۴(۵۲)، ۲۰۷-۲۲۹.
- گل محمدی، ولی، سجادیپور، سید محمدکاظم و موسوی شفائی، مسعود (۱۳۹۵)، اردوغانیسم و فهم سیاست خاورمیانه ای ترکیه. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۹(۷۳)، ۶۹-۹۲.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه و بررسی غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

References

- Akbulut, G. (2023), Strengthening Economic Ties Between Türkiye and the United Arab Emirates. Dış Politika Enstitüsü. Available at: https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://foreignpolicy.org.tr/wp-content/uploads/2023/12/STRENGTHENING-ECONOMIC-TIES-BETWEEN-TURKIYE-AND-THE-UNITED-ARAB-EMIRATES-.pdf&ved=2ahUKewjjz7OU3OuKAX-UpRjABHT_-H0AQFnoECBcQAQ&usg=AOvVaw36-pEk5o1rXmyQWs8kiYxU
- Al Shami, I. (2022), Arab Tribes and Saudi Influence in Northeastern Syria. Washington In-

- stitute for Near East Policy. Available at: <https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/arab-tribes-and-saudi-influence-northeastern-syria>
- Aslanhan, U. (2023), BAE-Türkiye İş Forumunda “yatırımların ve iş birliklerinin artırılması” çağrısı, Anadolu Ajansı. Available at: <https://www.aa.com.tr/tr/ekonomi/bae-turkiye-is-forumunda-yatirimlarin-ve-is-birliklerinin-artirilmasi-cagrisi/2949746#>
 - Aydıntaşbaş, A. and Bianco, C. (2021), Useful enemies: How the Türkiye -UAE rivalry is remaking the Middle East. The European Council on Foreign Relations (ECFR), Available at: <https://ecfr.eu/publication/useful-enemies-how-the-Türkiye-uae-rivalry-is-remaking-the-middle-east/>
 - Badi, E., Gallet, A. and Maggi R. (2021), The Road to Stability: Rethinking Security Sector Reform in Post-Conflict Libya. Geneva Centre for Security Sector Governance. Available at: https://www.google.com/url?sa=t&source=web&rct=j&opi=89978449&url=https://www.dcaf.ch/sites/default/files/publications/documents/The_Road_to_Stability11.11.2021.pdf&ved=2ahUKEwjC-InR1OuKAxWm4jgGHfhoPb4QFnoECDMQAQ&usq=AOvVaw-3M0ChGuGcdNJDP6kuE004F
 - Barkey, H. J. (2020), The UAE-Israel Agreement Isn't Only About Iran. There's Also Türkiye. Council on Foreign Relations. Available at: <https://www.cfr.org/article/uae-israel-agreement-isnt-only-about-iran-theres-also-Türkiye>
 - Bishku, M. B. (2022), Türkiye and the United Arab Emirates: From Cooperation to Rivalry. Contemporary Review of the Middle East, 9(2), 184-199. <https://doi.org/10.1177/23477989221078492>
 - Daily News. (2024), Türkiye seeks to boost trade with UAE to \$40 billion. Available at: <https://www.zawya.com/en/economy/gcc/turkiye-we-aim-to-increase-trading-with-uae-to-40bln-g4d5o9zf>
 - Dehghani Firouz Abadi, S. J. and Pouresmaeili, N. (2018), Turkey's Foreign Policy in the Middle East: Conservative, Revisionist, and Ideological Foundations. Foreign Relations, 10(2), 75-104 (In Persian).
 - England, A. and Samson, A. (2023), UAE and Türkiye sign multibillion-dollar agreements. Financial Times. Available at: <https://www.ft.com/content/63c1282c-ccc1-43d6-b4bf-240b11255676>
 - Fenton-Harvey, J. (2020), The UAE's hidden hand in Tunisia's political crisis. The New Arab. Available at: <https://www.newarab.com/analysis/uaes-hidden-hand-tunisias-political-crisis>
 - Gallopin, J. B. (2020), The Great Game of the UAE and Saudi Arabia in Sudan. Pomeps Studies 40. Available at: <https://pomeps.org/pomeps-studies-40-africa-and-the-middle-east-beyond-the-divides>
 - Ghasemi, Farhad. (2012), Principles of International Relations. Tehran: Mizan Publications (In Persian).
 - Ghulamnia, H., & Pirmuhammadi, S. (2021), Transformation of the Regional Politics of United Arab Emirates: Muhammad Ben Zayed's Approach. Security Horizons, 13(49), 115-145 (In Persian),
 - Golmohammadi, V., Sajjadpour, S. M. K. and Shafaiee, M. M. (2016), Erdoganism and Understanding the Turkish Middle East Policy. Strategic Studies Quarterly, 19(73), 69-92 (In Persian),
 - Habibi, N. (2023). Türkiye 's Economic Crisis and Erdoğan's Multiple Rapprochement

- Initiatives. Middle East Brief. No. 152
- Hearst, D. (2016), Exclusive: UAE 'funnelled money to Turkish coup plotters'. Middle East Eye. Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/exclusive-uae-funnelled-money-turkish-coup-plotters>
 - Jabbour, J. J. (2022), After a Divorce, a Frosty Entente: Türkiye 's Rapprochement with the United Arab Emirates and Saudi Arabia. French Institute of International Relations (Ifri). Available at: <https://www.ifri.org/en/papers/after-divorce-frosty-entente-Türkiye-s-rapprochement-united-arab-emirates-and-saudi-arabia>
 - Kara, B. (2023), UAE to open to third countries with Türkiye. TR Monitor. Available at: <https://www.trmonitor.net/uae-to-open-to-third-countries-with-Türkiye/>
 - Kazemi Dobakhshari, A., Zibae, M., & Sarkhil, B. (2021), New UAE foreign policy in West Asia. Security Horizons, 14(52), 207-229 (In Persian).
 - Nsour, M. (2019), Economic Cooperation between the United Arab Emirates and Türkiye. Arab Law Quarterly. 33(1), 5-34.
 - Little, Richard. (2010), The Evolution of the Balance of Power Theories. Translated and reviewed by Gholamali Chagnizadeh. Tehran: Tehran Abrar Contemporary Cultural Institute for International Studies and Research (In Persian).
 - Paksoy, Y. (2017), UAE allegedly funneled \$3B to topple Erdoğan, Turkish government. Daily Sabah. Available at: <https://www.dailysabah.com/politics/2017/06/13/uae-allegedly-funneled-3b-to-topple-erdogan-turkish-government>
 - Shokri, U. (2023), Strengthening Ties: UAE's Investment in Türkiye 's Offshore Wind and Turbine Sector. Emirates Policy Center (EPC). Available at: <https://epc.ae/en/details/brief/strengthening-ties-uae-s-investment-in-Türkiye-s-offshore-wind-and-turbine-sector>
 - Soylu, R. (2020), Türkiye will hold the UAE accountable at right place and time: Defence minister. Middle East Eye. Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/Türkiye-uae-accountable-defence-minister>
 - Turak, N. (2019), Dubai's largest lender bags nearly half a billion in savings on its Turkish bank acquisition thanks to the lira drop. CNBC. Available at: <https://www.cnbc.com/2019/04/03/dubai-emirates-nbd-acquires-turkish-bank-from-russia.html>
 - Yesil B. (2023), Global Populism: Its Roots in Media and Religion| Mediating Muslim Victimhood: An Analysis of Religion and Populism in International Communication. International Journal of Communication, 17.2904-2924 .
 - Zaptia, S. (2022), Libya must settle its US\$ 4 bn debts with Turkish companies on barter basis: DEIK head Karanfil. The Libya Herald. Available at: <https://libyaherald.com/2022/07/libya-must-settle-its-us-4-bn-debts-with-turkish-companies-on-barter-basis-deik-head-karanfil/>

Examining the Role of Social Media in New Social Movements A Case Study of the Black Lives Matter Movement

Ali Davari¹  & Mostafa Ghaffari² 

DOI: [10.48308/piaj.2025.239072.1662](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239072.1662) Received: 2025/3/11 Accepted: 2025/6/17

Original Article

Abstract Extended

Introduction: In recent decades, social media has become a central force in shaping collective action and public discourse. Within this context, a new generation of social movements has emerged that, unlike their classical predecessors, emphasizes cultural issues, identity politics, and decentralized forms of organization. Alberto Melucci's theory of new social movements analyzes these developments through key concepts such as collective identity, symbolic action, network-based structures, and autonomy. The "Black Lives Matter" movement is a prominent example of this new wave. It originated in 2013 as a reaction to the acquittal of George Zimmerman in the fatal shooting of Trayvon Martin and rapidly transformed from a localized protest into a global movement against systemic racism and structural police violence. The role of social media in facilitating this transformation is undeniable. This study aims to analyze how social media has shaped and influenced the key features and dynamics of the Black Lives Matter movement using Melucci's theoretical framework.

Methods: This is a theoretical study with a descriptive-analytical approach. Data were collected through a document-based methodology and include academic articles, official statements by the Black Lives Matter movement, social media posts, and secondary analyses by scholars in the field of social movements. The data were analyzed using a theory-driven method, meaning that pre-existing theoretical concepts served as the conceptual framework for organizing and interpreting the data. The analytical framework is based on Alberto Melucci's theory of new social movements, which identifies indicators

1. PhD candidate in Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. (Corresponding author). davari.ali@ut.ac.ir

2. Assistant Professor of Political Sociology Department, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. mo.ghaffari@isu.ac.ir



across three levels: the nature of the movement, its structure, and its goals.

Results and Discussion: The results indicate that the Black Lives Matter movement exhibits many of the key characteristics of new social movements as outlined by Melucci. However, the study also reveals that social media introduces certain challenges that warrant a reconsideration of Melucci's framework. The horizontal nature of digital platforms can lead to message fragmentation and a lack of coherence in collective identity. Moreover, the accelerated pace of online discourse—while expanding the scope and visibility of protests—can intensify activist cycles and lead to burnout. Additionally, the movement's dependence on private platforms such as Twitter and Facebook raises issues such as censorship, algorithmic bias, and data privacy—dimensions largely absent from Melucci's original theory.

Conclusion: By integrating Melucci's theoretical insights with the empirical realities of the Black Lives Matter movement, this study shows how social media can simultaneously reinforce and complicate the features of new social movements. From rapidly forming collective identities to expanding intersectional agendas, digital platforms have amplified the global visibility of the movement. At the same time, the scale and speed of online activism highlight the need to revisit and revise Melucci's original concepts. The findings suggest that future research should adapt Melucci's framework to account for issues such as platform governance, algorithmic amplification, and activist fatigue in digital environments. Updating existing theoretical models in this way would enable scholars to more effectively analyze the dynamic processes shaping 21st-century social movements and their transformative potential.

Keywords: Alberto Melucci, Black Lives Matter, Digital Technologies, New Social Movements, Social Media.

Citation: Davari, Ali & Ghaffari, Mostafa. 2025. Examining the Role of Social Media in New Social Movements A Case Study of the Black Lives Matter Movement, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 111-131.



بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی جدید مطالعه موردی: جنبش جان سیاهان مهم است

علی داوری^۱ و مصطفی غفاری^۲

DOI: [10.48308/piaj.2025.239072.1662](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.239072.1662)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۷

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: در چند دهه اخیر، رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان نیروی محوری در شکل‌دهی به کنش جمعی و گفتمان عمومی ظهور کرده‌اند. در این بستر، جنبش‌های اجتماعی جدیدی پدیدار شده‌اند که بر خلاف اسلاف کلاسیک خود، بر فرهنگ، هویت و سازماندهی غیرمتمرکز تأکید دارند. نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید از دیدگاه آلبرتو ملوچی، بر اهمیت هویت جمعی، کنش نمادین و ساختارهای مبتنی بر شبکه در بسیج افراد پیرامون اهداف مشترک تأکید می‌کند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های معاصر، جنبش «جان سیاهان مهم است» است که در سال ۲۰۱۳، پس از ترئه جرج زیمرمن در ماجرای تیراندازی به تریوان مارتین شکل گرفت. این جنبش به‌سرعت از یک اعتراض محلی به پدیده‌ای جهانی بدل شد و در واکنش به نژادپرستی سازمان‌یافته و خشونت پلیس، حمایت گسترده‌ای را برانگیخت. این پژوهش در پی آن است که نقش رسانه‌های اجتماعی را در شکل‌دهی ویژگی‌ها و پویایی‌های جنبش جان سیاهان مهم است بر اساس چارچوب نظری ملوچی بررسی کند.

روش‌ها: این پژوهش از نظر نوع، نظری و از نظر رویکرد، توصیفی-تحلیلی است. داده‌های پژوهش از طریق روش اسنادی گردآوری شده‌اند و شامل مقالات علمی، بیانیه‌های رسمی جنبش «جان سیاهان مهم است»، پست‌های منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی و تحلیل‌های ثانویه پژوهشگران حوزه جنبش‌های اجتماعی هستند. تحلیل داده‌ها بر اساس رویکرد تحلیل نظریه‌محور انجام شده است؛ بدین معنا که مفاهیم نظری از پیش موجود، به‌عنوان چارچوب مفهومی برای سازمان‌دهی و تفسیر داده‌ها به کار گرفته شده‌اند. چارچوب تحلیلی این پژوهش بر نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی مبتنی است که بر شاخص‌هایی در سه سطح ماهیت، ساختار و اهداف جنبش تأکید دارد. فرآیند تحلیل در چهار گام بازسازی چارچوب نظری ملوچی؛ گردآوری داده‌های مرتبط با

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). davari.ali@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران. mo.ghafari@isu.ac.ir



جنبش؛ تطبیق داده‌ها با شاخص‌های نظری؛ و تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیری مستقل در ارتباط با این شاخص‌ها انجام شده است.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد که جنبش «جان سیاهان مهم است» بسیاری از ویژگی‌های اصلی جنبش‌های اجتماعی جدید را که ملوچی مطرح می‌کند، در برمی‌گیرد. هویت جمعی این جنبش بر ارزش ذاتی جان سیاه‌پوستان متمرکز است و رسانه‌های اجتماعی این فرآیند را تسریع کرده‌اند. این سکوها به افراد اجازه می‌دهند تجربیات شخصی خود را به اشتراک بگذارند و از طریق هشتگ BlackLivesMatter به جنبش پیوندند که منجر به همبستگی گسترده‌ای در میان گروه‌های مختلف شده است. کنش‌های نمادین نیز مانند زانو زدن در هنگام سرود ملی و اعتراضات جهانی پس از مرگ جورج فلویید در این جنبش نقش اساسی داشتند. این اقدامات که از طریق رسانه‌های اجتماعی گسترش یافتند، به نمادهای جهانی مقاومت در برابر نژادپرستی و بی‌عدالتی سازمان‌یافته تبدیل شدند. همچنین، ساختار غیرمتمرکز و شبکه‌ای جنبش که به شاخه‌های محلی استقلال داد و کنشگری دیجیتال را بدون نیاز به عضویت رسمی امکان‌پذیر کرد، با الگوی ملوچی در مورد سازماندهی غیر سلسله‌مراتبی جنبش‌های اجتماعی جدید مطابقت دارد. با این حال، رسانه‌های اجتماعی چالش‌هایی را نیز ایجاد کرده‌اند که نیازمند بازنگری در نظریه ملوچی است. ساختار افقی این سکوها می‌تواند به پراکندگی پیام‌ها و فقدان انسجام در هویت جمعی منجر شود. سرعت بالای گفتگوهای آنلاین، علاوه بر افزایش دامنه اعتراضات، می‌تواند چرخه‌های کنشگری را تسریع کرده و منجر به فرسودگی فعالان شود. از سوی دیگر، وابستگی جنبش‌ها به سکوهای خصوصی مانند توییتر و فیسبوک، چالش‌هایی مانند سانسور، سوگیری الگوریتمی و مسائل مربوط به حریم خصوصی داده‌ها را مطرح می‌کند که در چارچوب اولیه ملوچی مورد توجه قرار نگرفته است.

نتیجه‌گیری: با ترکیب دیدگاه‌های ارائه‌شده در چارچوب ملوچی و واقعیت‌های جنبش جان سیاه‌پوستان مهم است، این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌های اجتماعی می‌توانند هم‌زمان ویژگی‌های جنبش‌های اجتماعی جدید را تقویت کنند و آن‌ها را پیچیده سازند. از شکل‌گیری سریع هویت جمعی تا گسترش دستور کارهای میان‌بخشی، سکوهای دیجیتال بازتاب جهانی جنبش را پررنگ‌تر کرده‌اند. در عین حال، گستره و سرعت کنشگری آنلاین نیز نشان می‌دهد که مفاهیم اولیه ملوچی باید مجدداً بازنگری شوند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که پژوهش‌های آتی باید ایده‌های ملوچی را با در نظر گرفتن موضوعاتی مانند حکمرانی سکوها، تقویت الگوریتمی و فرسودگی کنشگری در محیط‌های برخاسته از تطبیق دهند. با به‌روزرسانی الگوهای نظری موجود، پژوهشگران می‌توانند فرآیندهای پویایی را که در شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی قرن بیست‌ویکم و ظرفیت دگرگون‌ساز آن‌ها نقش دارد، بهتر تحلیل کنند.

واژگان کلیدی: آلبرتو ملوچی، جان سیاهان مهم است، جنبش‌های اجتماعی جدید، رسانه‌های اجتماعی، فناوری‌های دیجیتال.

استناددهی: داوری، علی و غفاری، مصطفی. ۱۴۰۴. بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی جدید مطالعه موردی: جنبش جان سیاهان مهم است، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۱۳۱-۱۱۱.

۱. مقدمه

جنبش «جان سیاهان مهم است»^۱ یکی از مهم‌ترین تحولات کنشگری اجتماعی در دوران معاصر است که تحت‌تأثیر گسترده رسانه‌های اجتماعی شکل گرفته و تکامل یافته است. این جنبش در سال ۲۰۱۳، در واکنش به تیرۀ جورج زیمرمن در ماجرای تیراندازی مرگبار به تریوان مارتین، نوجوان سیاه‌پوست غیرمسلح، به وجود آمد. هشتگ BlackLivesMatter که توسط فعالانی مانند آلیشیا گارزا، پاتریس کالرز و اوپال تومتی ابداع شد، به سرعت در فضای دیجیتال گسترش یافت و به نمادی برای اعتراض علیه نژادپرستی سازمان‌یافته و خشونت پلیس تبدیل شد. رسانه‌های اجتماعی نقشی کلیدی در تبدیل این اعتراض محلی به یک جنبش جهانی داشتند و بر شیوه‌های سازماندهی، بسیج و عملکرد آن به‌عنوان یک جنبش اجتماعی جدید تأثیر بسزایی گذاشتند.

چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید^۲ آلبرتو ملوچی استوار است. این نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید را بر اساس عناصری مانند هویت جمعی، کنش‌های نمادین، ساختارهای غیرمتمرکز، بازتابندگی و چالش‌گری فرهنگی تحلیل می‌کند. ملوچی استدلال می‌کند که این جنبش‌ها برخلاف جنبش‌های سنتی که بیشتر بر خواسته‌های اقتصادی و سیاسی متمرکز بودند، بر موضوعات هویتی و فرهنگی تأکید دارند و از ساختارهای غیر سلسله‌مراتبی برای سازماندهی استفاده می‌کنند. جنبش جان سیاهان مهم است، با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی دیجیتال، بسیاری از این ویژگی‌ها را داراست. باین‌حال، ظهور رسانه‌های اجتماعی، متغیرهای جدیدی را به معادله جنبش‌های اجتماعی افزوده که هم با نظریه ملوچی همخوانی دارند و هم محدودیت‌های آن را آشکار می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد که برای درک بهتر جنبش‌های اجتماعی در عصر دیجیتال، ممکن است نیاز به بازبینی و توسعه مفاهیم ارائه‌شده توسط ملوچی باشد.

اگرچه پژوهش‌های متعددی در مورد جنبش‌های اجتماعی و تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر آن‌ها انجام شده، اما در خصوص پیوند نظری جنبش‌های اجتماعی جدید با چارچوب ملوچی هنوز کاستی‌هایی وجود دارد. جنبش مذکور با اتکای گسترده بر رسانه‌های اجتماعی، مطالعه موردی مناسبی برای تحلیل این پیوند فراهم می‌کند. این جنبش پرسش‌های مهمی را در مورد تأثیر فناوری‌های دیجیتال بر سرعت شکل‌گیری هویت جمعی، نقش رسانه‌های اجتماعی در تقویت کنش‌های نمادین، سازماندهی غیرمتمرکز و تقویت بازتابندگی مطرح می‌سازد.

در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که رسانه‌های اجتماعی چگونه در شکل‌گیری و تحول نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید نقش داشته‌اند و آیا نظریه ملوچی قادر به توضیح پیچیدگی‌های ناشی از رسانه‌های اجتماعی در این جنبش‌ها هست یا خیر. مطالعه جنبش جان سیاهان مهم است از این منظر اهمیت دارد که این جنبش نشان می‌دهد که چگونه سکوهای دیجیتال امکان بسیج سریع، دسترسی جهانی و تسهیل هویت جمعی را فراهم می‌کنند. از سوی دیگر،

1. Black Lives Matter (BLM)

2. New social movement (NSMs)

رسانه‌های اجتماعی، علاوه بر فرصت‌ها، چالش‌هایی مانند پراکندگی پیام‌ها، فرسودگی کنشگران و کنترل اطلاعات توسط شرکت‌های خصوصی را نیز به همراه دارند که می‌تواند بر انسجام هویت جمعی و سازماندهی جنبش تأثیر بگذارد.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی و توسعه جنبش‌های اجتماعی جدید و ارزیابی میزان انطباق، بازخوانی و توسعه نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی از طریق مطالعه موردی این جنبش است. پرسش اصلی این تحقیق آن است که رسانه‌های اجتماعی چه تأثیری بر جنبش‌های اجتماعی جدید با تأکید بر نظریه ملوچی داشته‌اند؟ در این راستا، سه سؤال فرعی نیز مطرح می‌شود. اول، جنبش‌های اجتماعی جدید چه ویژگی‌هایی دارند و چگونه از نظریه‌های کلاسیک متمایز می‌شوند؟ دوم، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی چه شاخص‌هایی دارد؟ سوم، آیا جنبش جان سیاهان مهم است^۱ را می‌توان به‌مثابه یک جنبش اجتماعی جدید تعریف کرد و اگر چنین است، رسانه‌های اجتماعی چگونه در شکل‌گیری آن نقش ایفا کرده‌اند؟

۲. پیشینه تحقیق

بر اساس بررسی‌های انجام شده، تاکنون موضوع این پژوهش به زبان فارسی مورد واکاوی قرار نگرفته است. البته مصفا و نظیف پور (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد» بر رویکرد بین‌المللی دولت آمریکا در زمینه حقوق بشر»، به تأثیرات این جنبش در به‌کارگیری سیاست‌های متفاوت بخش‌هایی از دولت آمریکا در زمینه حقوق بشر پرداختند. به‌علاوه، آرزو راستین (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود با عنوان «حقوق اقلیت‌ها در آمریکا؛ مطالعه موردی: جنبش اخیر سیاهان»، با رویکردی حقوقی به بررسی مسائل سیاه‌پوستان آمریکا از زاویه حقوق بشر و حقوق انسانی که در گستره بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، پرداخته است. بر اساس پژوهش‌هایی که در زبان فارسی به آن‌ها اشاره شد، باید گفت بررسی جنبش «جان سیاهان...»، از زاویه مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی و جنبش‌های اجتماعی جدید آن هم با تمرکز بر نقش رسانه‌های اجتماعی انجام پذیرفته است. بنابراین، پژوهش حاضر که به زبان فارسی منتشر می‌شود، از این جهت دارای نوآوری پژوهشی است.

جنبش «جان سیاهان...» به‌واسطه خاستگاه آمریکایی خود و گستردگی جهانی‌اش، به‌ویژه در کشورهای انگلیسی‌زبان، موضوع مطالعات متعددی در زمینه ارتباطات، جامعه‌شناسی، سیاست و مطالعات فرهنگی قرار گرفته است. یکی از رویکردهای غالب در این حوزه، تمرکز بر نقش رسانه‌های اجتماعی در ظهور و گسترش جنبش بوده است. بونیلا و ژزا (۲۰۱۵) در مطالعه‌ای مردم‌نگارانه، نشان می‌دهند که چگونه هشتگ‌هایی مانند Ferguson و BlackLivesMatter به ابزاری مؤثر برای اعتراض دیجیتال و به چالش کشیدن نژادپرستی ساختاری تبدیل شدند. آنان رسانه‌های اجتماعی را بستری

۱. از این قسمت تا انتهای پژوهش به جهت رعایت اختصار و جلوگیری از ملال‌انگیز شدن متن، از جنبش «جان سیاهان مهم است» به جنبش «جان سیاهان...» تعبیر می‌کنیم.

برای خلق فضای گفت‌وگوی سیاسی نوین در دل تجربه زیسته سیاهان معرفی می‌کنند. در ادامه این رویکرد، فریلون و همکاران (۲۰۱۶) با تحلیل داده‌های توییتر در رویدادهای کلیدی، پیوند میان کنش برخط و مشارکت خیابانی را بررسی کرده و نقش رسانه‌ها را در تقویت بسیج جمعی و همبستگی دیجیتال برجسته ساخته‌اند. ریکفورد (۲۰۱۶) نیز به ساختار شبکه‌محور جنبش پرداخته و تأکید کرده که جنبش «جان سیاهان...» به‌مثابه یک جنبش بدون رهبری متمرکز، توانسته است با اتکا بر رسانه‌های اجتماعی، کنش‌گری را از الگوهای سنتی قدرت فاصله دهد. براون و همکاران (۲۰۱۷) در بررسی پویش SayHerName، ابعاد تقاطعی جنبش را به‌ویژه با تمرکز بر تجربه خاص زنان سیاه‌پوست و چگونگی بیان آن در بستر دیجیتال برجسته ساخته‌اند. جوست و دیگران (۲۰۱۸) از منظر روان‌شناسی سیاسی نشان داده‌اند که شبکه‌های اجتماعی چگونه انگیزه، اطلاعات و احساس تعلق را برای مشارکت سیاسی تولید و تسهیل می‌کنند.

مطالعاتی مانند تیلور (۲۰۱۶) و رنسی (۲۰۱۸) تلاش کرده‌اند ریشه‌های سیاسی و تاریخی این جنبش را با تحولات معاصر پیوند دهند و از سوی دیگر، پژوهش‌هایی مانند توفکچی (۲۰۱۷) و جکسون و همکاران (۲۰۲۰) ظرفیت‌ها و ضعف‌های کنشگری دیجیتال در سکوهای خصوصی را بررسی کرده‌اند. توفکچی، ضمن تحسین سرعت بسیج دیجیتال، نسبت به سطحی‌گرایی و دشواری حفظ انسجام بلندمدت هشدار می‌دهد. گارزا (۲۰۲۰)، به‌عنوان یکی از بنیان‌گذاران جنبش، ضمن تأکید بر اهمیت روایت‌سازی مستقل، محدودیت‌های ناشی از اتکای افراطی به سکوهای تجاری را یادآور می‌شود. ریچاردسون (۲۰۲۰) نیز نقش تلفن‌های هوشمند در ثبت، روایت و بازنمایی بی‌عدالتی نژادی را بررسی کرده و بر تحول در روزنامه‌نگاری اعتراض‌ت‌م‌ر‌ک‌ز داشته است.

با وجود این پیشینه پژوهشی گسترده، اغلب این مطالعات دارای سه ویژگی‌اند: اول، عمدتاً توصیفی‌اند و فاقد بنیان نظری منسجم در سنت جامعه‌شناسی جنبش‌های اجتماعی هستند؛ دوم، بیشتر بر نقش کارکردی رسانه‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند، نه بر پویایی نظری مفاهیمی چون هویت جمعی، کنش نمادین یا ساختار شبکه‌ای؛ سوم، از نظریه‌های کلاسیک یا مدرن در این حوزه، به‌ویژه نظریه آلبرتو ملوچی، بهره‌ای نمی‌برند یا استفاده آن‌ها سطحی و ضمنی است.

پژوهش حاضر با تمرکز بر نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید ملوچی و تطبیق تحلیلی شاخص‌های آن بر جنبش «جان سیاهان...»، کوشیده خلأهای یادشده را برطرف کند. این مقاله از طریق سنجش ده شاخص کلیدی نظریه ملوچی در سطوح ماهیت، ساختار و اهداف، تلاش کرده تا ظرفیت‌ها و ناکارآمدی‌های این چارچوب نظری در عصر دیجیتال را نشان دهد. همچنین، با تأکید بر تأثیر سکوهای دیجیتال در شکل‌گیری هویت جمعی، سازماندهی غیرمتمرکز و بازتاب‌پذیری جنبش، به ضرورت بازاندیشی نظریه‌های سنتی در پرتو تحولات فناورانه معاصر اشاره دارد، امری که پیش‌تر کمتر مورد توجه پژوهشگران این حوزه قرار گرفته است.

۳. چارچوب نظری

در دو دهه گذشته و به طور مشخص تا قبل از آغاز قرن بیست و یک میلادی، نظریه بسیج منابع^۱ چارچوب غالبی برای مطالعه کنش جمعی^۲ با تمرکز بر بازیگران عاقلی که از سازمان‌های رسمی برای تأمین منابع جهت بسیج اجتماعی استفاده می‌کردند، رواج داشته است. با این حال، کاربرد این نظریه مسلط، برای تحلیل همه انواع جنبش‌های اجتماعی مورد تردید قرار گرفت. در همین راستا، جایگزین‌های نظری تازه‌ای ایجاد شد که یکی از آن‌ها، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید است که از زمینه نظریه اجتماعی و فلسفه سیاسی قاره‌ای اروپا پدید آمد و به عنوان پاسخی برای محدودیت‌های مارکسیسم کلاسیک در تحلیل کنش جمعی معاصر، مطرح شد. تقلیل‌گرایی اقتصادی مارکسیسم کلاسیک، فرض را بر آن می‌گرفت که تمام اقدامات سیاسی مهم از منطق اقتصادی شیوه تولید سرمایه‌دارانه ناشی می‌شود.

در همین جهت، مارکسیسم کلاسیک بر اساس نوعی جبری‌انگاری طبقاتی، فرض را بر آن می‌گرفت که روابط طبقاتی در تولید، مهم‌ترین بازیگران اجتماعی را تعریف می‌کند. چنین ادبیات جبرانگاران‌های، اشکال دیگر اعتراض اجتماعی را که لزوماً ریشه‌ای در انقلاب‌های کارگری نداشتند یا در حاشیه قرار می‌داد و یا آن‌ها را فاقد اهمیت می‌دانست. در مقابل، نظریه‌پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید استدلال می‌کردند که کنش جمعی معاصر، در فرهنگ ریشه دارند و هویت‌های مبتنی بر قومیت، نژاد، جنسیت، زیست دینی، محیط‌زیست، و رفتار جنسی، نقش‌های حیاتی در تعریف هویت جمعی ایفا می‌کنند. بنابراین، اصطلاح جنبش‌های اجتماعی جدید به مجموعه‌ای متنوع از کنش‌های جمعی اشاره دارد که دیگر صرفاً بر تمرکزهای تقلیل‌گرایانه مبتنی بر زیربنا بودن اقتصاد و نتایج حاصل از آن تأکید ندارد. این جنبش‌ها بر کنش جمعی نمادین در جامعه مدنی و حوزه فرهنگ در کنار اقدام عملی در حوزه سیاسی تأکید دارند. عموم نظریه‌پردازان حوزه جنبش‌های اجتماعی جدید، بر مضامین کلیدی زیر اشتراک نظر دارند:

۱. برجسته کردن کنش نمادین به عنوان عرصه اصلی برای کنش جمعی؛
۲. تأکید بر اهمیت فرایندهایی که بر خودمختاری و خودگردانی نسبت به راهبردهایی که صرفاً هدفشان افزایش قدرت است؛
۳. توجه به نقش ارزش‌های پسمادی^۳ نسبت به تضادهای منابع مادی؛
۴. مشکل‌سازی برای روند شکننده ساخت هویت‌های جمعی و منافع گروهی با اعتقاد به این که آن‌ها از نظر ساختاری از پیش تعیین شده نیستند؛
۵. تشخیص ماهیت اجتماعی برقرار شده از جانب نارضایتی‌ها و ایدئولوژی‌ها؛
۶. تأکید بر نقش شبکه‌های سیال، پنهان و موقتی در حمایت از کنش جمعی، به جای تکیه صرف بر سازمان‌های متمرکز (Buechler, 1995: 441-447).

1. Resource mobilization theory
2. Collective action
3. Postmaterialist values

بر اساس آنچه که اشاره شد، ادبیات جنبش‌های اجتماعی، با آغاز قرن بیست و یک میلادی، رفته‌رفته با یک گذار پارادایمی قابل توجه روبه‌رو شد (Offe, 1985: 825-832). نظریه‌پردازان بزرگی مانند یورگن هابرماس، آلن تورن، مانوئل کاستلز، کلاوس اوفه، نانسی فریزر و آلبرتو ملوچی از برجسته‌ترین متفکران حوزه نظری جنبش‌های اجتماعی جدید هستند. در این پژوهش، بر روی نظریه آلبرتو ملوچی پیرامون چستی و چگونگی جنبش‌های اجتماعی جدید تمرکز خواهد شد. آلبرتو ملوچی در میان این اندیشمندان، به دلیل تأثیر عمیقش بر درک جنبش‌های اجتماعی جدید برجسته است. وی به دلایل خاصی از جهاتی بیشتر از سایر نظریه‌پردازان این حوزه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد:

۱. پیش‌گام مفهوم هویت جمعی^۱: او ایده مرکزی بودن هویت جمعی در جنبش‌های اجتماعی جدید را معرفی کرد. برخلاف جنبش‌های کلاسیک که متمرکز بر دستاوردهای مادی بودند، ملوچی بر نحوه ساخت معناها و مشترک و هویت در میان شرکت‌کنندگان تأکید کرد؛
 ۲. تأکید بر کنش نمادین^۲: وی بر این نکته تأکید کرد که جنبش‌های اجتماعی جدید با کنش‌های نمادینی که قانون‌ها و هنجارهای فرهنگی را به چالش می‌کشند، در حوزه جامعه مدنی عمل می‌کنند و دیگر صرفاً اهدافی همچون تغییرات بنیادین سیاسی یا اقتصادی را دنبال نمی‌کنند؛
 ۳. تمرکز بر شبکه‌ها و ساختارهای سیال: او اهمیت شبکه‌های غیرمتمرکز، روابط غیررسمی و ماهیت سیال جنبش‌های جدید را در وضعیتی پیش از موعد تشخیص داد که امروز با گذشت حدود سه دهه از طرح آن مباحث توسط ملوچی، اهمیت آن‌ها را به شکل ملموسی در عصر دیجیتال لمس می‌کنیم.
 ۴. ریشه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک: ملوچی در مورد اینکه چگونه جنبش‌های معاصر در مبارزات فرهنگی و ایدئولوژیک ریشه دارند، با پرداختن به مسائلی مانند محیط‌زیست‌گرایی، جنسیت و حقوق بشر، به شرح و بسط ماهیت و خاستگاه‌های بنیادین جنبش‌های اجتماعی جدید پرداخت (Melucci, 1996: 1-10).
- رویکرد جامع ملوچی درک ظریفی از نحوه تفاوت کنش جمعی مبتنی بر جنبش‌های اجتماعی جدید از جنبش‌های کلاسیک با تمرکز بر شکل‌گیری هویت، نمادگرایی فرهنگی و ساختارهای شبکه‌ای ارائه داد. این امر دستاوردهای او را به‌صورت ویژه تأثیرگذار می‌کند و به نظر می‌رسد وی در زمانه خود، دیدگاه‌های توسعه‌یافته و جامع‌تری از سایر اندیشمندان برجسته در زمینه مورد بحث داشته است. به همین دلیل، چارچوب‌های نظری او به‌صورت گسترده مورد استفاده قرار گرفته و در تحقیقات مرتبط با جنبش اجتماعی گسترش یافته است. دیدگاه‌ها و یافته‌های ملوچی بر نحوه تحلیل محققان پیرامون شکل‌گیری، سازوکارها و تأثیر جنبش‌های اجتماعی جدید تأثیر به‌سزایی گذاشته است.

1. Collective Identity
2. Symbolic Action

بر اساس کتاب به مبارزه طلبیدن سنت‌ها (هنجارها): کنش جمعی در عصر اطلاعات^۱ که توسط آلبرتو ملوچی در سال ۱۹۹۶ چاپ شده، می‌توان به ده شاخص متمایزکننده جنبش‌های اجتماعی جدید نسبت به جنبش‌های کلاسیک اشاره کرد. برای دسته‌بندی مناسب‌تر، این شاخص‌ها در سه سطح ماهیت، چگونگی سازمان‌دهی و اهداف جنبش‌های اجتماعی جدید مورد بحث قرار خواهند گرفت.

اول. از جهت ماهیت: سه شاخص چالش‌گری فرهنگی و کنش‌های نمادین، تمرکز بر خودمختاری و خودشکوفایی و در نهایت تأکید بر زندگی روزمره و تجربه شخصی از ویژگی‌های ماهوی جنبش‌های اجتماعی جدید هستند.

الف. کنش نمادین و چالش‌گری فرهنگی: جنبش‌های جدید کنش‌های نمادینی را به کار می‌گیرند که هدف آن‌ها چالش‌گری و تحول سنت‌های فرهنگی غالب و هنجارهای اجتماعی موجود در جامعه است. ملوچی استدلال می‌کند که این جنبش‌ها در حوزه جامعه مدنی و حوزه فرهنگی فعالیت می‌کنند و صرفاً بر تغییر سیاسی یا اقتصادی تمرکز ندارند. با استفاده از نمادها، روایت‌ها و فعالیت‌های در مجموع نمادین، جنبش‌های اجتماعی جدید به دنبال افزایش آگاهی و برانگیختن تأمل در مورد مسائل جدیدی مانند تخریب محیط‌زیست، برابری جنسیتی یا حقوق بشر هستند. این کنش‌های نمادین به عنوان اعمال ارتباطی عمل می‌کنند که معانی تثبیت شده را زیر سؤال می‌برند و جوامع را تشویق می‌کنند تا درباره ساختارها و روابط موجود بازاندیشی کنند (Meluc-ci, 1996: 89-91).

ب. تمرکز بر خودمختاری و خودشکوفایی: جنبش‌های جدید، خودمختاری، خودگردانی و خودشکوفایی شخصی را به عنوان ارزش‌های اصلی اولویت‌بندی می‌کنند. شرکت‌کنندگان با تمایل به اعمال کنترل بر زندگی خود و مقاومت در برابر تحمیل خارجی، بر هویت‌ها و شیوه‌های زندگی خاص خود تأکید می‌کنند. ملوچی بر این نکته توجه دارد که این جنبش‌ها به دنبال ایجاد فضاهایی هستند که افراد بتوانند آزادانه خود را بیان کنند و خودشکوفایی را دنبال کنند. این تمرکز بر خودمختاری شخصی و جمعی با انتقادات گسترده‌تر از ساختارهای اجتماعی که آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند، مرتبط است. با طرفداری از خودشکوفایی، این جنبش‌های جدید نظام‌های محدودکننده را به چالش می‌کشند و شیوه‌های جایگزین زندگی را ترویج می‌دهند که در نتیجه آن خودشکوفایی انسانی را بر الزامات نهادی اولویت می‌دهند (Melucci, 1996: 133-140).

پ. تأکید بر زندگی روزمره و تجربه شخصی: ملوچی تأکید می‌کند که جنبش‌های جدید بر تحول زندگی روزمره و تجربیات شخصی تمرکز دارند. آن‌ها به مسائلی می‌پردازند که به طور مستقیم به زندگی روزمره افراد مانند رفتارهای زیست‌محیطی، عادات مصرف یا روابط بین فردی تأثیر می‌گذارند. با برجسته کردن چگونگی ارتباط با انتخاب‌ها و رفتارهای شخصی با مشکلات گسترده‌تر اجتماعی، جنبش‌های جدید افراد را تشویق می‌کنند تا در زمینه اجتماعی خود عامل تغییر شوند (Melucci, 1996: 145-157).

دوم. از جهت چگونگی سازمان‌دهی: پنج شاخص شکل‌گیری هویت جمعی، ساختارهای غیرمتمرکز و مبتنی بر شبکه، بازتابندگی و خود محدودسازی، شبکه‌های سیال و فعالیت‌های پنهان و در نهایت سیالیت زمانی و کنش‌های دوره‌ای از ویژگی‌های مبتنی بر چگونگی سازمان‌دهی جنبش‌های اجتماعی جدید هستند.

الف. شکل‌گیری هویت جمعی: ملوچی تأکید می‌کند که جنبش‌های اجتماعی جدید عمیقاً در شکل‌گیری امکان هویت جمعی بین شرکت‌کنندگان ریشه دارند. برخلاف جنبش‌های سنتی که ممکن است بر دسته‌های اجتماعی از پیش تعریف شده مانند طبقه یا شغل متکی باشند، جنبش‌های اجتماعی جدید به طور فعال یک حس مشترک از ما بودن را از طریق تعاملات و ارتباطات مستمر ایجاد می‌کنند. این هویت جمعی ثابت نیست؛ بلکه یک فرایند پویا است که افراد در آن هویت‌ها و حتی برخی خواسته‌های شخصی خود را با اهداف جنبش هماهنگ می‌کنند. در واقع، این هویت جمعی به‌عنوان یک نیروی انگیزشی عمل می‌کند که افراد متنوع را پیرامون ارزش‌ها و آرزوه‌های مشترک متحد کرده و همبستگی و تعهد به کنش جمعی را تقویت می‌کند (Melucci, 1996: 70-76).

ب. ساختارهای غیرمتمرکز و مبتنی بر شبکه: جنبش‌های اجتماعی جدید با صورت‌های سازمانی غیرمتمرکز مشخص می‌شوند که به‌جای ساختارهای سلسله‌مراتبی بر شبکه‌های سیال اجتماعی تکیه دارند. این جنبش‌ها اغلب فاقد رهبری رسمی هستند و در عوض ارتباطات افقی بین شرکت‌کنندگان را تقویت می‌کنند. این ساختار بر پایه شبکه، انعطاف‌پذیری و انطباق‌پذیری بیشتری را امکان‌پذیر می‌کند و به جنبش اجازه می‌دهد تا به سرعت به شرایط متغیر پاسخ دهد. همچنین مشارکت گسترده را تشویق می‌کند؛ زیرا افراد می‌توانند بدون محدودیت‌های دستورالعمل‌های سازمانی سخت‌گیرانه، در سطوح مختلف مشارکت کنند. این رویکرد غیرمتمرکز، بازتابگر تأکید جنبش‌ها بر خودمختاری و مشارکت مردمی است (Melucci, 1996: 111-113).

پ. بازتابندگی و خود محدودسازی^۱: این جنبش‌ها دارای درجه بالایی از بازتابندگی هستند، به این معنی که خودآگاه هستند و به‌صورت انتقادی، کنش‌ها، راهبردها و تأثیرات خود را بررسی می‌کنند. شرکت‌کنندگان به طور مداوم در مورد اهداف، روش‌ها و زمینه اجتماعی گسترده‌تر جنبش تأمل می‌کنند. این بازتابندگی منجر به یک عمل خود محدودساز می‌شود، جایی که جنبش‌ها آگاهانه از جستجوی قدرت اجتناب می‌کنند. در واقع، به‌جای تلاش برای تسلط یا نهادینه‌شدن، آن‌ها بر مسائل خاصی تمرکز می‌کنند و پیچیدگی‌های تغییر اجتماعی را تشخیص می‌دهند. این رویکرد به جنبش‌های جدید اجازه می‌دهد تا در برگیرنده، پویا و پاسخگو به هر دو بازخورد داخلی و تحولات اجتماعی خارجی باشند (Melucci, 1996: 158-160).

ت. شبکه‌های سیال و فعالیت‌های پنهان: این جنبش‌های جدید، اغلب از طریق شبکه‌های سیال عمل می‌کنند که همیشه قابل مشاهده یا به طور عمومی شناخته شده نیستند.

این شبکه‌ها از روابط غیررسمی، گروه‌های کوچک و ارتباطات شخصی شده تشکیل شده‌اند که فعالیت‌های پشت پرده جنبش را حفظ می‌کنند. ملوچی اشاره می‌کند که بخش زیادی از کار جنبش‌های جدید در سطح خرد، از طریق تعاملات روزمره و فعالیت‌های پنهان انجام می‌شود که زمینه را برای بسیج فراهم می‌کنند. این شبکه‌های سیال، پایه و اساس کنش جمعی سریع را در زمان ظهور فرصت‌ها فراهم می‌کنند و به حفظ انسجام و انعطاف‌پذیری جنبش در طول زمان، حتی زمانی که به‌صورت آشکار در میان مردم وجود ندارند، کمک می‌کنند (Melucci, 1996: 114-117).

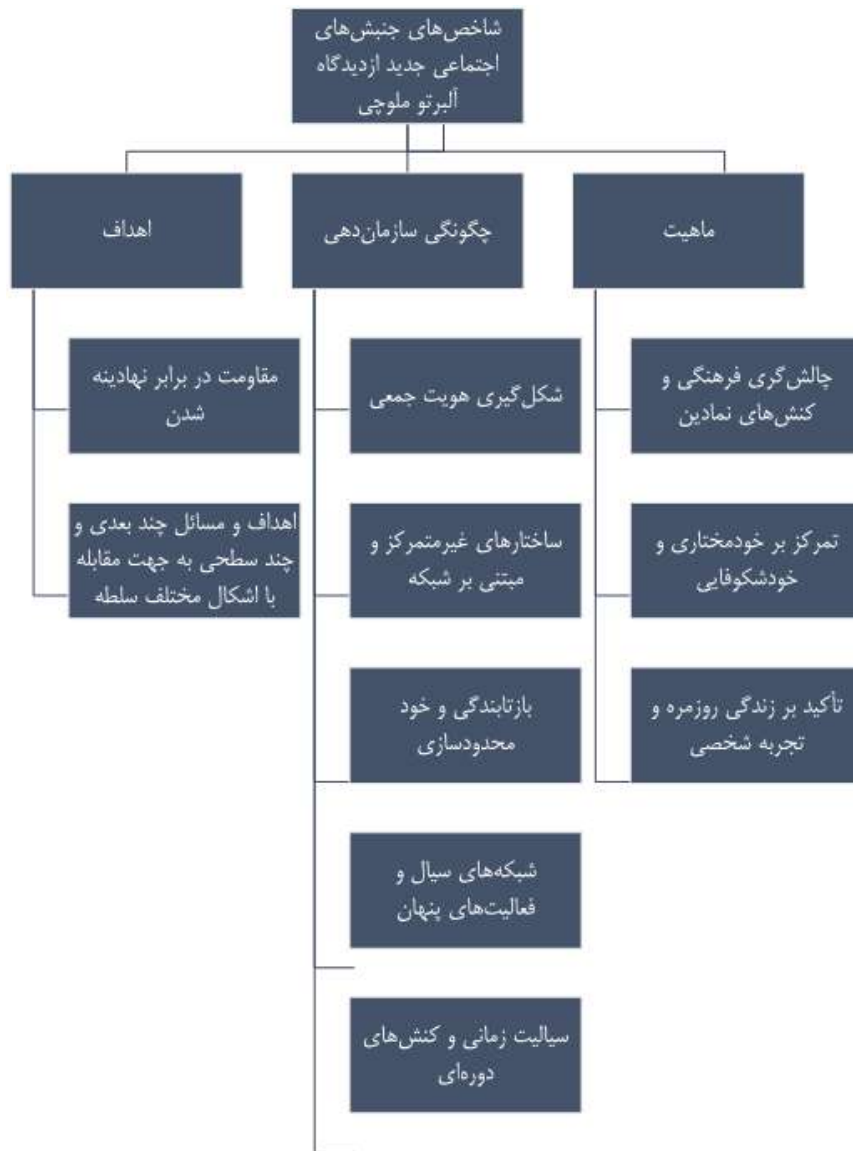
ث. سیالیت زمانی و کنش‌های دوره‌ای: جنبش‌های جدید سیالیت زمانی را نشان می‌دهند که با دوره‌هایی از فعالیت شدید به دنبال مرحله‌های ملایم‌تر مشخص می‌شوند. ممکن است این جنبش‌ها دائماً در معرض دید عموم نباشند، اما می‌توانند به‌سرعت در پاسخ به رویدادها یا محرک‌های خاص بسیج شوند. این کنش دوره‌ای، توسط ساختارهای شبکه‌ای و فعالیت‌های پنهان آن‌ها تسهیل می‌شود و به آن‌ها اجازه می‌دهد تا تعامل بین شرکت‌کنندگان را در طول زمان حفظ کنند. ماهیت سیال جنبش‌های اجتماعی جدید به آن‌ها امکان می‌دهد تا با زمینه‌های متغیر سازگار شوند، از فرصت‌های نوظهور بهره‌برداری کنند و به‌رغم نوسانات در افکار عمومی و حمایت‌های مرتبط با آن، استمرار داشته باشند (Melucci, 1996: 85-87).

سوم. از جهت اهداف: دو شاخص مقاومت در برابر نهادینه‌شدن و اهداف و مسائل چندبعدی و چندسطحی به جهت مقابله با اشکال مختلف سلطه از اهداف جنبش‌های اجتماعی جدید هستند.

الف. مقاومت در برابر نهادینه‌شدن: بر اساس نظریه ملوچی، جنبش‌های اجتماعی جدید اغلب در برابر نهادینه‌شدن یا جذب‌شدن توسط سیستم‌های سیاسی رسمی مقاومت می‌کنند. وی استدلال می‌کند که این جنبش‌ها یک موضع انتقادی نسبت به نهادهای تثبیت شده را حفظ می‌کنند و از ادغام در ساختارهای قدرت موجود اجتناب می‌کنند. این مقاومت بخشی از راهبرد آن‌ها برای حفظ خودمختاری و جلوگیری از رقیق‌شدن ارزش‌ها و اهداف اصلی آن‌ها است. با ماندن در خارج از چارچوب‌های نهادی سنتی، جنبش‌های جدید می‌توانند همچنان وضعیت موجود را به چالش کشیده و چشم‌اندازهای جایگزین برای جامعه را بدون به خطر انداختن اصول خود ترویج کنند (Melucci, 1996: 104-106).

ب. اهداف و مسائل چندبعدی: برخلاف جنبش‌های کلاسیک که ممکن است بر یک موضوع یا هدف واحد تمرکز کنند، جنبش‌های جدید بر طیف وسیعی از اهداف تمرکز می‌کنند. ملوچی خاطرنشان می‌کند که این جنبش‌ها پیچیدگی مشکلات اجتماعی را تشخیص داده و یک رویکرد جامع اتخاذ می‌کنند. آن‌ها اغلب مسائل زیست‌محیطی را با عدالت اجتماعی و حقوق بشر را با تنوع فرهنگی مرتبط می‌کنند و از تغییر نظام‌مند در حوزه‌های مختلف طرفداری می‌کنند. این تمرکز چندبعدی بازتابگر درکی است که بر اساس آن، اشکال مختلف سلطه و نابرابری با هم مرتبط هستند و برای دستیابی به یک پیشرفت معنادار، باید به‌صورت کلی مورد انتقاد قرار بگیرند (Melucci, 1996: 176-178).

نمودار شماره (۱): شاخص‌های جنبش‌های اجتماعی جدید از دیدگاه آلبرتو ملوچی



(طراحی شده توسط نویسندگان)

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر نوع، یک پژوهش نظری و از نظر رویکرد، توصیفی – تحلیلی است. داده‌های پژوهش از طریق روش اسنادی گردآوری شده‌اند و تحلیل آن‌ها بر اساس رویکرد تحلیل نظریه‌محور^۱ انجام گرفته است. در این رویکرد، مفاهیم و چارچوب‌های نظری از پیش موجود، پایه تحلیل داده‌ها قرار می‌گیرند.

1. Theory-Driven Analysis

به این معنا که پژوهشگر با اتکا به نظریه یا مفاهیم از قبل تعریف‌شده، داده‌های موجود را سازمان‌دهی و تفسیر می‌کند. این نوع تحلیل، برخلاف تحلیل استقرایی، هدفی تأییدی دارد و به آزمون و بسط نظریه در زمینه‌ای جدید می‌پردازد (Patton, 2015: 793-794). به عبارتی، نظریه به‌عنوان مبنا و ابزار تحلیل به کار می‌رود و هدف پژوهش، ارزیابی توانایی نظریه در توضیح یک مورد خاص یا بررسی انطباق تجربی یک پدیده با چارچوب نظری است (Fereday & Muir-Cochrane, 2006: 82).

در این مقاله، نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی به‌عنوان چارچوب مفهومی تحلیل انتخاب شده و شاخص‌های اصلی آن در سه سطح ماهیت، ساختار و اهداف، به‌عنوان معیار تحلیل داده‌ها به کار رفته‌اند. فرایند پژوهش در چهار گام اصلی انجام شده است:

گام اول. بازسازی نظری چارچوب ملوچی: با مطالعه آثار اصلی آلبرتو ملوچی، به‌ویژه کتاب به مبارزه طلبیدن سنت‌ها (هنجارها)، شاخص‌های کلیدی نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید در سه سطح یادشده استخراج و صورت‌بندی شده است.

گام دوم. گردآوری اسناد: اسناد مربوط به مطالعه موردی یعنی جنبش «جان سیاهان مهم است» از منابع گوناگون شامل مقالات علمی، گزارش‌های رسمی، تحلیل‌های رسانه‌ای، اظهارات فعالان جنبش، پست‌های شبکه‌های اجتماعی و اسناد ثانویه انتخاب شده‌اند. معیار انتخاب داده‌ها، هم‌راستایی مفهومی آن‌ها با شاخص‌های نظری و تنوع منابع اطلاعاتی بوده است.

گام سوم. در این مرحله، داده‌های گردآوری‌شده درباره جنبش «جان سیاهان مهم است» با شاخص‌های نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید از منظر آلبرتو ملوچی به‌صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تحلیل به‌صورت مفهومی و از طریق مقایسه مستقیم محتوای متون، شواهد، روایت‌ها و گزارش‌ها با مؤلفه‌های نظری استخراج‌شده از ملوچی انجام شده است.

گام چهارم. تحلیل نقش رسانه‌های اجتماعی: رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیری مستقل در نحوه شکل‌گیری و پویایی شاخص‌های ملوچی در این جنبش تحلیل شده‌اند. در این مرحله، تلاش شده است مشخص شود که رسانه‌های اجتماعی چگونه بر فرآیندهای هویت‌سازی، سازمان‌دهی و کنش نمادین تأثیرگذار بوده‌اند و تا چه میزان چارچوب نظری ملوچی در تبیین این پدیده مؤثر است یا نیازمند بازنگری است.

این روش‌شناسی، امکان سنجش قابلیت‌های نظریه ملوچی را در تبیین تحولات اجتماعی مرتبط با جنبش‌های نوین دیجیتال فراهم می‌آورد و در عین حال، امکان شناسایی شکاف‌ها یا چالش‌های نظری آن را نیز ممکن می‌سازد.

۵. تطبیق شاخص‌های ملوچی بر جنبش با تأکید بر نقش رسانه‌های اجتماعی

۵-۱. شکل‌گیری هویت جمعی

رسانه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و تقویت هویت جمعی این جنبش نقش اساسی داشتند. سکوهایی مانند توییتر، فیسبوک و اینستاگرام به افراد مختلف در سراسر جهان اجازه دادند تا در جنبش شرکت

کنند و از مرزهای جغرافیایی فراتر روند. هشتگ BlackLivesMatter به‌عنوان یک نقطه تجمع دیجیتال عمل کرد و به کاربران امکان داد تا داستان‌ها و تجارب شخصی مرتبط با موضوع جنبش را به اشتراک بگذارند، همبستگی خود را ابراز کنند و در گفتگوهای انتقادی پیرامون ساختارهای سلطه موجود مشارکت کنند. فیلم‌های اعتراضات یا برخوردهای خشونت‌آمیز پلیس به شکل ویروسی انتشار یافته و احساسات عمومی را برانگیختند. رسانه‌های اجتماعی همچنین توزیع نمادها، شعارها و آثار هنری مرتبط با این جنبش را تسهیل کردند و هویت مشترک و پیام جنبش در سطح جهانی را تقویت کردند (Freelon, McIlwain & Clark, 2016: 6-11).

۵-۲. چالش‌گری فرهنگی و کنش‌های نمادین

رسانه‌های اجتماعی، کنش‌های نمادین جنبش را با امکان پخش سریع تصاویر، فیلم‌ها و پیام‌ها تقویت کردند. سکوهایی مانند اینستاگرام، توییتر و تیک‌تاک به فعالان اجازه می‌دادند تا محتوای بصری که معنای جنبش را در بر می‌گیرد، به اشتراک بگذارند. پویش‌های ویروسی مانند سه‌شنبه خاموشی^۱ که کاربران مربع‌های سیاه را منتشر می‌کردند از نقش رسانه‌های اجتماعی برای گسترش اعمال نمادین همبستگی در این جنبش خبر می‌دهند. رسانه‌های اجتماعی همچنین ایجاد و اشتراک‌گذاری میم‌ها^۲، آثار هنری و موسیقی را که کلیشه‌های فرهنگی را به چالش می‌کشند و کنش جمعی را الهام می‌بخشند، تسهیل می‌کردند. این امکانات و کنش‌های نمادین، مخاطبان جهانی را در چالش‌های فرهنگی جنبش درگیر می‌کردند و در نهایت موجب تقویت جنبش و چالش برای نظام‌های فرهنگی و سیاسی مدافع نژادپرستی می‌شدند (Jackson & Foucault Welles, 2015: 402-407).

۵-۳. ساختارهای غیرمتمرکز و مبتنی بر شبکه

رسانه‌های اجتماعی برای هماهنگ‌سازی و حفظ ساختار غیرمتمرکز جنبش «جان سیاهان...»، بسیار مهم بودند. سکوها، ارتباط بین فعالان در مناطق مختلف را تسهیل می‌کردند و همکاری بدون کنترل متمرکز را امکان‌پذیر می‌ساختند. ابزارهایی مانند گروه‌های فیسبوک، رشته‌های توییتر و سکوهای پیام‌رسان، به اشتراک‌گذاری محتوای نمادین، برنامه‌ریزی رویدادها و به‌روزرسانی‌های در لحظه را ممکن ساخته بود. رسانه‌های اجتماعی با اتصال افراد و سازمان‌ها، از شبکه‌سازی حمایت می‌کردند و انسجام جنبش را علی‌رغم پراکندگی جغرافیایی تقویت می‌کردند. این زیرساخت دیجیتال برای حفظ وحدت جنبش و تسهیل اقدامات هماهنگ در شبکه‌های غیرمتمرکز نقش ضروری ایفا کرد (Freelon, McIlwain & Clark, 2016: 36-41).

۵-۴. تمرکز بر خودمختاری و خودشکوفایی

سکوهای رسانه‌های اجتماعی فضاهایی را برای بیان شخصی و تقویت صداهای سیاه‌پوست فراهم کردند.

1. Blackout Tuesday
2. Memes

کسانی که موضوع این جنبش بودند یا به این جنبش علاقه داشتند و لزوماً هم سیاه‌پوست نبودند، داستان‌ها، دیدگاه‌ها و استعدادهای خود را از طریق وبلاگ‌ها، ویدئوبلاگ‌ها، پادکست‌ها و پست‌های رسانه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذاشتند. پویش‌هایی مانند BlackGirlMagic و BlackExcellence دستاوردهای جامعه سیاه‌پوست را جشن می‌گرفت و تقویت‌کننده تصاویر مثبت از سیاهان و الهام‌بخش برای آن‌ها و دیگران بود. رسانه‌های اجتماعی، شبکه‌سازی، راهبری و همکاری را تسهیل می‌کردند و از رشد شخصی و جمعی حمایت می‌کردند. با دموکراتیک کردن ایجاد و توزیع محتوا، رسانه‌های اجتماعی به تک‌تک افراد قدرت ابراز خود را می‌دادند تا به جنبش کمک کنند و خودشکوفایی را بر اساس شرایط و زمینه اجتماعی خاصی که خود در آن حضور داشتند، باتوجه به اهداف مشترکی که در این کنش جمعی بزرگ شکل گرفته بود، دنبال کنند (Williams, 2015: 341-344).

۵-۵. بازتابندگی و خودمحدودسازی

رسانه‌های اجتماعی با ارائه سکوهایی برای گفتگو و انتقاد، بازتابندگی را تسهیل می‌کنند. فعالان و حامیان در مورد جهت‌گیری جنبش گفتگو می‌کنند، بازخورد را به اشتراک می‌گذارند و تغییرات را پیشنهاد می‌دهند. سکوهایی مانند تویتر بحث‌های بلادرنگ در مورد مسائل بحث‌برانگیز را امکان‌پذیر می‌کنند و شفافیت و پاسخگویی را تقویت می‌کنند. رسانه‌های اجتماعی همچنین به تقویت صداهای حاشیه‌نشین در جنبش اجازه می‌دهند تا دیدگاه‌های متنوع تصمیم‌گیری را اطلاع دهند. این تبادل آزاد به توانایی جنبش برای اصلاح خود و تکامل کمک می‌کرد (Gallagher, Reagan, Danforth & Dodds, 2018: 1-3).

۵-۶. شبکه‌های سیال و فعالیت‌های پنهان

رسانه‌های اجتماعی این شبکه‌های سیال را با اتصال افراد و گروه‌ها به صورت خصوصی تقویت می‌کردند. برنامه‌های پیام‌رسان، مانند واتساپ ارتباطات امن و هماهنگی را تسهیل می‌کردند. گروه‌های خصوصی فیسبوک همکاری و به اشتراک گذاری اطلاعات خصوصی را ممکن می‌ساختند. رسانه‌های اجتماعی این شبکه‌ها را در دوره‌های آرام فعال نگاه می‌داشتند و مشارکت مداوم و آمادگی برای تصرف فضاهای برخلاف و حتی شهری را تضمین می‌کردند. با تقویت این ارتباطات پنهان، رسانه‌های اجتماعی به انعطاف‌پذیری و توانایی جنبش برای کنش پایدار کمک می‌کردند (Ransby, 2018: 96-103).

۵-۷. تأکید بر زندگی روزمره و تجربه شخصی

سکوهای رسانه‌های اجتماعی به افراد امکان داد تا داستان‌های شخصی را به طور گسترده به اشتراک بگذارند. افراد از طریق فیلم‌ها، وبلاگ‌ها و پست‌ها، تجربیات خود را مستند می‌کردند و توجه را به مواردی از نژادپرستی که ممکن است در غیر این صورت مورد توجه قرار نگیرند، جلب می‌کردند. پویش‌هایی مانند LivingWhileBlack تبعیض‌های روزمره را آشکار می‌کردند و گفتگوی عمومی و همبستگی به طرفداران جنبش را تقویت می‌کردند. در لحظه بودن و دسترسی کاربران رسانه‌های اجتماعی

به این روایت‌ها، اجازه می‌داد تا مخاطبان جهانی هم با آن‌ها ارتباط بگیرند و پیام جنبش را در گستره جهانی تقویت می‌کرد (Richardson, 2020: 39-44).

۵-۸. مقاومت در برابر نهادینه‌شدن

رسانه‌های اجتماعی به این جنبش قدرت فزاینده‌ای دادند تا مستقل از رسانه‌های اصلی و سکوهای نهادی فعالیت کند. فعالان می‌توانستند بدون تکیه بر فرایندهای سنتی که ممکن بود مجبور شوند پیام‌های خود را تحریف یا رقیق کنند، با حامیان ارتباط برقرار کنند، رویدادها را سازماندهی کنند و اطلاعات هدفمند را منتشر کنند. سکوهایی مانند توییتر و اینستاگرام به جنبش اجازه می‌دادند تا روایت‌های خود را کنترل کند، به سرعت بسیج شود و مخاطبان جهانی را از شرایط خود آگاه سازد. این استقلال دیجیتال مقاومت جنبش «جان سیاهان...» را در برابر نهادینه‌شدن با اجازه‌دادن به آن برای حفظ کنترل بر راهبردها و پیام‌های خود تقویت کرد (Lebron, 2023: 91-96).

۵-۹. اهداف و مسائل چندبعدی و چندسطحی به جهت مقابله با اشکال مختلف سلطه

سکوهای رسانه‌های اجتماعی به این جنبش اجازه دادند تا اطلاعات مربوط به این مسائل چندگانه را به طور هم‌زمان برجسته کرده و منتشر کنند. فعالان مقالات، داده‌ها، اینفوگرافی‌ها و داستان‌های شخصی را به اشتراک می‌گذاشتند که ارتباط بین اشکال مختلف ظلم را روشن می‌کرد. هشتگ‌هایی مانند Say- HerName توجه را به تجربیات خاص زنان سیاه‌پوست جلب می‌کرد، درحالی‌که برخی دیگر بر عدالت اقتصادی یا مراقبت‌های بهداشتی تمرکز کرده بودند. مشارکت برخط، امکان گفتگوهای تقاطعی را تسهیل کرد، مخاطبان گسترده‌ای را آموزش داد و همبستگی در جنبش‌های مختلف را تشویق کرد. سکوهای دیجیتال به جنبش «جان سیاهان...» اجازه داد تا به طور مؤثری برای اهداف چندبعدی امکان حمایت و کنشگری پیدا کنند (Cohen & Jackson, 2016: 788-790).

۵-۱۰. سیالیت زمانی و کنش‌های دوره‌ای

رسانه‌های اجتماعی توانایی این جنبش را برای بسیج سریع در پاسخ به رویدادهای خاص سرعت بخشیدند. به‌اشتراک‌گذاری بلادرنگ اخبار، فیلم‌ها و فراخوان‌ها به سازماندهی فوری اعتراضات و کنش‌های هم‌پسند را ممکن کرد. محتوای ویروسی به‌سرعت آگاهی را گسترش می‌داد و توجه جهانی را به حوادث خاص جلب می‌کرد. در دوره‌های آرام‌تر، رسانه‌های اجتماعی با به‌اشتراک‌گذاشتن اخبار، رویدادهای گذشته و محتوای مرتبط با آن، محتوای آموزشی و فرصت‌های مشارکت، تعامل با بدنه طرفدار و علاقه‌مند به خود را حفظ می‌کردند. این حضور مداوم برخط، حامیان را متصل، آگاه و آماده برای بسیج‌های سریع در آینده‌های نزدیک نگاه می‌داشت و سیالیت و کشسانی زمانی جنبش را تقویت می‌کرد (Hillstrom, 2018: 51-59).

۶. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

تحلیل انجام شده در این پژوهش نشان می‌دهد نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید آلبرتو ملوچی در تبیین برخی ابعاد جنبش «جان سیاهان...» کارآمد است و در برخی دیگر از ابعاد، به بازنگری نیاز دارد. چارچوب مفهومی ملوچی، به‌ویژه در محورهای همچون هویت جمعی، کنش نمادین و ساختار غیرمتمرکز، به درک سازوکارهای کنش جمعی در این جنبش کمک می‌کند. در عین حال، ظهور رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان متغیری جدید، مفاهیم بنیادین نظریه ملوچی را به چالش می‌کشد و ضرورت بازخوانی و توسعه آن را برجسته می‌سازد.

یکی از نقاط قوت نظریه ملوچی، تأکید بر فرآیند شکل‌گیری هویت جمعی به‌عنوان بنیان کنش جمعی است. این مفهوم در جنبش «جان سیاهان...» قابل رهگیری است. با این حال، رسانه‌های اجتماعی نه تنها این فرآیند را تسریع می‌کنند، بلکه شکل و سازوکار آن را نیز دگرگون می‌سازند. در حالی که ملوچی از هویت جمعی به‌مثابه برساختی در بستر تعاملات انسانی سخن می‌گوید، در تجربه دیجیتال، این هویت از طریق گسترش نمادهای بصری، الگوهای ویروسی و الگوریتم‌های سکومحور شکل می‌گیرد. این تحول، موجب گسترش دامنه و سرعت هویت‌سازی می‌شود، اما هم‌زمان، انسجام معنایی آن را تضعیف می‌کند و آن را در معرض تشتت قرار می‌دهد.

کنش نمادین که یکی از مؤلفه‌های محوری در نظریه ملوچی است، در تجربه این جنبش با اقداماتی مانند زانو زدن، سکوت‌های نمادین و استفاده گسترده از هشتگ‌ها تقویت شده است. با این حال، ماهیت مصرف‌محور و شتاب‌زده رسانه‌های اجتماعی باعث می‌شود معناهای نمادین به‌سرعت فرسوده شوند و ثبات خود را از دست بدهند. در چنین فضایی، اثربخشی کنش‌های نمادین به توانایی جنبش در بازآفرینی و بازمعناسازی مداوم آن‌ها وابسته است.

ساختار غیرمتمرکز و شبکه‌ای، از دیگر مفاهیم بنیادین در نظریه ملوچی است. در جنبش «جان سیاهان...» نیز این ویژگی، به‌واسطه ابزارهای دیجیتال تحقق می‌یابد و گسترش می‌یابد. رسانه‌های اجتماعی امکان سازماندهی بدون مرکزیت، ارتباط سریع و توزیع افقی اطلاعات را فراهم می‌کنند. در عین حال، همین ویژگی ممکن است انسجام راهبردی را تضعیف کند و موجب گسست در پیام و راهبرد شود. بازتابندگی جنبش نیز به‌واسطه رسانه‌های اجتماعی تقویت می‌شود. این فضا امکان گفت‌وگو، بازخورد و اصلاح درونی را فراهم می‌کند و مشارکت کنشگران را افزایش می‌دهد. اما در کنار آن، جنبش را در معرض اطلاعات نادرست، تخریب سازمان‌یافته و اشباع رسانه‌ای قرار می‌دهد؛ اموری که در چارچوب نظری ملوچی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

جنبش «جان سیاهان...» همچنین بر هم‌پوشانی انواع مختلف تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها تأکید می‌کند و از طریق رسانه‌های اجتماعی، این موضوع را به شکل گسترده‌تری مطرح می‌سازد. شبکه‌های دیجیتال امکان پیوند میان مطالبات مرتبط با نژاد، جنسیت، طبقه و فرهنگ را فراهم می‌کنند و فضایی برای بیان هم‌زمان انواع گوناگون ستم ایجاد می‌کنند. این ویژگی، چندلایه بودن کنشگری اجتماعی در عصر حاضر را برجسته می‌سازد و نظریه ملوچی را به‌سمت انعطاف‌پذیری مفهومی سوق می‌دهد.

با وجود این ظرفیت‌ها، تجربه این جنبش نشان می‌دهد که چارچوب نظری ملوچی در برابر تحولات محیط دیجیتال نیازمند تکمیل است. ملوچی به پدیده‌هایی مانند الگوریتم‌های رسانه‌ای، فرسودگی دیجیتال، سازوکارهای نظارتی سکوها و مالکیت نهادی بر فضای کنشگری اجتماعی جدید اشاره نکرده است. در دنیای امروز، این عناصر بر سازمان‌یابی، تداوم و معنای جنبش‌ها تأثیر می‌گذارند و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کنند که نظریه ملوچی ظرفیت مفهومی بالایی دارد و بسیاری از عناصر آن در تحلیل جنبش‌های اجتماعی دیجیتال همچنان معتبرند. با این حال، به‌روزرسانی این چارچوب و الحاق مفاهیمی متناسب با منطق کنش دیجیتال، برای تبیین کامل‌تر جنبش‌هایی مانند «جان سیاهان...» ضروری است.

نتیجه‌گیری

جنبش «جان سیاهان...»، تأثیر تحول‌آفرین رسانه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری و پویایی جنبش‌های اجتماعی جدید در عصر دیجیتال را برجسته کرد. این جنبش با گسترش عناصر اصلی نظریه آلبرتو ملوچی، نشان می‌دهد که چگونه رسانه‌های اجتماعی نه تنها تسهیل‌کننده، بلکه شکل‌دهنده ابعاد کلیدی کنش جمعی در جهان معاصر هستند. رسانه‌های اجتماعی با تسهیل شکل‌گیری سریع هویت جمعی در این جنبش، به افراد در سراسر جهان اجازه دادند تا با استفاده از نمادها و تجربیات مشترک بی‌عدالتی نژادی، با واسطه‌هایی مانند هشتگ BlackLivesMatter، به هم متصل شده و متحد شوند. این فرایند با دیدگاه ملوچی در مورد هویت جمعی همسو است. البته تجربه این جنبش، سرعت و دامنه‌های تازه‌ای را که سکوها دیجیتال فراهم می‌کنند، به‌وضوح نشان داد.

ساختار غیرمتمرکز این جنبش نیز آشکارا از رسانه‌های اجتماعی بهره برد و به جنبش امکان داد بدون رهبری متمرکز، سازماندهی و بسیج شود. رسانه‌های اجتماعی مفهوم ملوچی در مورد سازماندهی مبتنی بر شبکه را تقویت کردند و از تعامل افقی و انطباق‌پذیر در مناطق مختلف پشتیبانی می‌کنند. علاوه بر این، ماهیت ویروسی رسانه‌های اجتماعی، کنش‌های نمادین جنبش مورد نظر را تقویت کرده و مشکلات نژادپرستی سازمان‌دهی شده را برای افکار عمومی جهانی مطرح ساخت. این تقویت تأثیر فرهنگی که ملوچی آن را به‌عنوان عنصر مرکزی برای جنبش‌های اجتماعی جدید توصیف کرده بود را برجسته می‌کند. رسانه‌های اجتماعی همچنین بازتاب‌پذیری جنبش «جان سیاهان...» را تقویت کردند و امکان بازخورد بلادرنگ را فراهم کردند.

این اتفاق به جنبش اجازه داد تا راهبردهای خود را به‌سرعت تنظیم کند و با نیازهای شرکت‌کنندگان و تحولات خارجی سازگار شود. این بازتاب‌پذیری تقویت‌شده از نظریه ملوچی حمایت می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که چگونه فناوری، مشارکت فعال‌تر و گسترده‌تر در تکامل جنبش را تسهیل می‌کند. علاوه بر این، رسانه‌های اجتماعی به این جنبش امکان دادند تا اهداف تقاطعی را برآورده کند و با اتصال مسائل و جوامع متنوع، شکل‌گیری حوزه‌ها و نقاط اشتراک نظر را فراهم کند. سکوها برخط بحث در مورد

اشکال سازمان‌دهی شده ستمگری را تسهیل کردند و نقطه‌نظر ملوچی در مورد پیچیدگی مبارزات اجتماعی معاصر را تقویت کردند. در واقع، رسانه‌های اجتماعی توانایی جنبش برای درگیر شدن هم‌زمان با مسائل مختلف عدالت اجتماعی را توسعه و ارتقا دادند.

با این حال، رسانه‌های اجتماعی چالش‌های جدیدی را ایجاد کرده‌اند که در نظریه‌های پیش از خود به شکل کامل پیش‌بینی نشده‌اند. ماهیت سرعت‌دهنده و سازوکارهای سکوه‌های دیجیتال می‌تواند بر دید و الگوهای زمانی تعامل تأثیر بگذارد و حوزه‌هایی را پیشنهاد کند که نظریه ملوچی ممکن است نیاز به روزآمد کردن داشته باشد. تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر جنبش «جان سیاهان...»، نشان داد که نظریه جنبش‌های اجتماعی جدید ملوچی بصیرت‌های مهمی را ارائه کرده است؛ اما با توجه به آنکه ایده‌های ملوچی در حدود سه دهه پیش قوام یافته است، نیاز به تطبیق با پیشرفت‌های فناورانه امروز جهان برای درک کامل سازوکارهای شکل‌گیری و سازمان‌دهی جنبش‌های معاصر دارد؛ هر چند که درباره بحث‌های مبنایی مانند بنیان‌های کنش اجتماعی معاصر و تفاوت‌های ماهوی آن‌ها با جنبش‌های سنتی و تحلیل‌های مارکسیستی، نظریه ملوچی همچنان کفایت نسبی لازم در این راستا را حفظ کرده است.

منابع

- راستین، آرزو (۱۴۰۰)، حقوق اقلیت‌ها در آمریکا؛ مطالعه موردی: جنبش اخیر سیاهان، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده)، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
- مصفا، نسرین و نظیف پور علی (۱۴۰۰)، «تأثیر جنبش «جان سیاه‌پوستان اهمیت دارد» بر رویکرد بین‌المللی دولت آمریکا در زمینه حقوق بشر»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره ۱۶، شماره ۳۲، ۵۱-۷۰.
- ناصرخاکی، حسن و مرشدی زاد، علی (۱۴۰۱)، «تحلیل نسبت هویت انقلاب اسلامی و جنبش‌های محیط زیستی در عرصه جهانی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۱، شماره ۴۱، ۱۷۵-۲۱۲.

References

- Bonilla, Y., & Rosa, J. (2015), #Ferguson: Digital protest, hashtag ethnography, and the racial politics of social media in the United States. *American ethnologist*, 42(1), 4-17, <https://doi.org/10.1111/amet.12112>.
- Brown, M., Ray, R., Summers, E., & Fraistat, N. (2017), #SayHerName: A case study of intersectional social media activism. *Ethnic and Racial Studies*, 40(11), 1831-1846, <https://doi.org/10.1080/01419870.2017.1334934>.
- Buechler, S. M. (1995), New social movement theories. *Sociological Quarterly*, 36(3), 441-464, <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.1995.tb00447.x>.
- Cohen, C. J., & Jackson, S. J. (2016), Ask a feminist: A conversation with Cathy J. Cohen on Black Lives Matter, feminism, and contemporary activism. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 41(4), 775-792, <https://doi.org/10.1086/685115>.
- Fereday, J., & Muir-Cochrane, E. (2006), Demonstrating rigor using thematic analysis: A hybrid approach of inductive and deductive coding and theme development. *International journal of qualitative methods*, 5(1), 80-92, <https://doi.org/10.1177/160940690600500107>.
- Freelon, D., McIlwain, C.D., & Clark, M.D. (2016), Beyond the Hashtags: #Ferguson,

- #Blacklivesmatter, and the Online Struggle for Offline Justice. Social Science Research Network.
- Gallagher, R. J., Reagan, A. J., Danforth, C. M., & Dodds, P. S. (2018), Divergent discourse between protests and counter-protests: #BlackLivesMatter and #AllLivesMatter. PloS one, 13(4), e0195644, <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0195644>.
 - Garza, A. (2020), The purpose of power: How we come together when we fall apart. One World.
 - Hillstrom, L. C. (2018), Black Lives Matter: From a moment to a movement. Bloomsbury Publishing USA.
 - Jackson, S. J., & Foucault Welles, B. (2015), #Ferguson is everywhere: initiators in emerging counterpublic networks. Information, Communication & Society, 19(3), 397–418, <https://doi.org/10.1080/1369118X.2015.1106571>.
 - Jackson, S. J., Bailey, M., & Welles, B. F. (2020), #HashtagActivism: Networks of race and gender justice. Mit Press.
 - Jost, J. T., Barberá, P., Bonneau, R., Langer, M., Metzger, M., Nagler, J., ... & Tucker, J. A. (2018), How social media facilitates political protest: Information, motivation, and social networks. Political psychology, 39, 85-118, <https://doi.org/10.1111/pops.12478>.
 - Lebron, C. J. (2023), The making of black lives matter: A brief history of an idea. Oxford University Press.
 - Melucci, A. (1996), Challenging Codes: collective action in the information age. Cambridge UP.
 - Mosaffa, N., & Nazifpour, A. (2022), The Effects of the “Black Lives Matter” Movement on the International Approach of the US Government to Human Rights. The Journal of Human Rights, 16(2), 51-70, <https://doi.org/10.22096/hr.2022.556795.1489>. [in Persian]
 - Naserkhaki, H., & Morshedizad, A. (2022), Analysis of the Relationships between the Islamic Revolution Identity and Environmental Movement Identity in the World Arena. Political Strategic Studies, 11(41), 175-212, <https://doi.org/10.22054/qpps.2022.67824.3034>. [in Persian]
 - Offe, C., & Offe, C. (2019), New social movements: Challenging the Boundaries of institutional politics (1985) (pp. 255-294), Springer Fachmedien Wiesbaden,
 - Patton, M. Q. (2015), Qualitative Research & Evaluation Methods: Integrating Theory and Practice (4th ed.), Thousand Oaks, CA: SAGE Publications.
 - Ransby, B. (2018), Making all black lives matter: Reimagining freedom in the twenty-first century (Vol. 6). Univ of California Press.
 - Rastin, Arezoo. (2021), Minority Rights in the United States: A Case Study of the Recent Black Movement. (Unpublished Master’s Thesis). University of Tehran, Tehran, Iran. [in Persian]
 - Richardson, A. V. (2020), Bearing witness while Black: African Americans, smartphones, and the new protest #journalism. Oxford University Press, USA.
 - Rickford, R. (2016), Black lives matter: Toward a modern practice of mass struggle. New Labor Forum, 25(1), 34–42, <https://doi.org/10.1177/1095796015620171>.
 - Taylor, K. Y. (2016), From #BlackLivesMatter to black liberation. Haymarket Books.
 - Tufekci, Z. (2017), Twitter and tear gas: The power and fragility of networked protest. Yale University Press.
 - Williams, S. (2015), Digital Defense: Black Feminists Resist Violence With Hashtag Activism. Feminist Media Studies, 15(2), 341–344, <https://doi.org/10.1080/14680777.2015.1008744>.

Representation of Iran among Iraqi social media users (A case study of Facebook users after the defeat of ISIS until the martyrdom of Hajj Qassem Soleimani)

Mohsen Finizadeh¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.238309.1632](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238309.1632) Received: 2025/1/8 Accepted: 2025/6/19

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The nature and essence of power have varied across historical eras, shaped by social, cultural, political, and technological structures. In classical, modern, and postmodern periods, power has taken on different definitions and manifestations. However, in today's world—and likely in the future—soft power and public diplomacy offer some of the most relevant frameworks for understanding power's current form and function. At the same time, the growing importance of social networks has become an undeniable reality. These platforms provide a valuable source of insight into public opinion on a wide range of subjects, from political figures and national policies to foreign relations and cultural perceptions. Given Iraq's geographic proximity, deep religious and cultural ties with Iran, and its potential as both a strategic partner and a major market, understanding Iraqi public sentiment toward Iran is more vital than ever. Factors such as Iran's military advisory presence in Iraq, its role in the defeat of ISIS, long-standing support for Iraqi resistance groups, and the presence of shared religious sites underscore the importance of analyzing Iraqi societal attitudes toward Iran. In this context, the representation of Iran's image among Iraqi users on social media—particularly on Facebook, which remains the dominant platform in Iraq—can serve as a meaningful indicator of the success of Iran's soft power and public diplomacy efforts.

Method: This research focuses on the representation of Iran among Iraqi social media users, with Facebook as the primary source of data due to its widespread use in Iraq. Data was collected, cleaned, stored, and processed using computer-based systems. The study employed thematic analysis to examine content posted by Iraqi Facebook users

1. Data and Artificial Intelligence researcher and PhD in Communication Sciences, Research Sciences Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. finizadeh@chmail.ir



from the period following the defeat of ISIS up to the martyrdom of General Qassem Soleimani. The data was analyzed on a yearly basis to track evolving trends and sentiments.

Discussion and Result: The research identified and categorized the main topics related to Iran from 2018 to 2020 into fourteen primary themes. These include: - Groups aligned with the Islamic Revolution. - Political relations between Iran and Iraq. - Commentary on Iranian religious and social culture. - Content related to the Sacred Defense and the Iran-Iraq War. - Economic relations and Iranian products. - Allegations of Iranian interference in Iraqi elections and governance. - Sports-related topics between the two nations. - Bilateral news coverage. - U.S. sanctions on Iran and Iraq's role. - Representations of Iranian political and military figures (e.g., the Supreme Leader, the President, General Soleimani). - The Arbaeen pilgrimage and the presence of Iranians during the procession. These themes provide a multifaceted view of Iran's image on Iraqi social media platforms.

Conclusion: The image of Iran among Iraqi Facebook users faces significant challenges. Despite Iran's military assistance in the fight against ISIS and the sacrifices made—such as the martyrdom of Iranian youth and military commanders to ensure Iraq's security—these contributions receive limited visibility in online Iraqi discourse. Figures like General Soleimani, who played a key role in these efforts, are not consistently portrayed as heroes or mythic figures in Iraqi social media narratives. Moreover, Iranian products lack strong visibility and support in terms of advertising volume and consumer engagement among Iraqi users. Overall, the data suggests that Iran's soft power has not translated effectively into positive public sentiment in Iraq during the studied period. Strategic efforts in public diplomacy and targeted media engagement may be necessary to reshape and enhance Iran's image in Iraqi society.

Keywords: Representation of Iran, Public Diplomacy, Social Networks, Iraq, Facebook

Citation: Finizadeh, Mohsen. 2025. Representation of Iran among Iraqi social media users (A case study of Facebook users after the defeat of ISIS until the martyrdom of Hajj Qassem Soleimani), Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 132-149.



بازنمایی ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق (مطالعه مورد: کاربران فیس‌بوک پس از شکست داعش تا شهادت سردار سلیمانی)

محسن فینی‌زاده^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.238309.1632](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238309.1632)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۲۹

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: قدرت در دوران مختلف متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و تکنولوژیک ماهیت و طبیعت متفاوتی داشته است. در دوران کلاسیک، مدرن و پسامدرن تعاریف و جلوه‌های متفاوتی از این مفهوم قابل بررسی است، اما به نظر می‌رسد آنچه در جهان امروز و آینده بیشتر بتواند ماهیت آن را تبیین و توصیف کند، قدرت نرم و دیپلماسی عمومی است. در این متن، اهمیت شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر به واقعیتی بدیهی تبدیل شده و منبع بسیار مفیدی برای استخراج نظر کاربران در مورد موضوعات، شخصیت‌ها، محصولات و حتی مباحث کلان کشور و روابط خارجی و داخلی است. عراق به عنوان یک همسایه با قرابت مذهبی و فرهنگی عمیقی که می‌تواند بازاری بزرگ و شریکی استراتژیک برای ایران باشد، همچنین حضور مستشاری نظامی در عراق و موفقیت در شکست داعش در کنار حمایت ایران از گروه‌های مقاومت عراقی در سال‌های پس از صدام و وجود اماکن مقدسه، نیاز بیش از پیش به شناخت رویکرد و نظر جامعه عراقی نسبت به ایران را دوچندان می‌کند. در نگاه کلی بازنمایی تصویر ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق به ویژه فیس‌بوک می‌تواند سنجه‌ای اولیه از میزان موفقیت قدرت نرم و دیپلماسی عمومی ایران در عراق باشد.

روش: محور اصلی این پژوهش حول بازنمایی ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق شکل گرفته و داده‌های بستر فیس‌بوک به عنوان اصلی‌ترین و بزرگ‌ترین بستر شبکه اجتماعی کاربران عراقی با استفاده از سیستم‌های کامپیوتری جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، نویزگیری و پردازش شده است. پس از آن با بهره‌گیری از روش تحلیل تماتیک روی داده‌های فیس‌بوک کاربران عراقی پس از شکست داعش تا شهادت سردار سلیمانی مورد بررسی و پردازش به تفکیک سال انجام گرفته است.

یافته‌ها: اصلی‌ترین موضوعاتی که حول مسائل مرتبط با ایران در فیس‌بوک عراقی منتشر شده به تفکیک سال

۱. پژوهشگر داده و هوش مصنوعی و دکتری علوم ارتباطات واحد علوم تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. finiza@chmail.ir



از سال ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ و در چهارده تم اصلی طبقه‌بندی و سطح بندی شده که مهمترین این موضوعات عبارت است از: - گروه‌های همسو با انقلاب اسلامی - روابط سیاسی ایران و عراق - اظهار نظر در مورد فرهنگ دینی و اجتماعی مردم ایران - محتوای مرتبط با دفاع مقدس و تاریخ جنگ عراق و ایران - موضوع روابط اقتصادی و محصولات ایرانی - دخالت ایران در انتخابات و حکومت عراق - موضوعات ورزشی بین دو کشور - اخبار بین دو کشور - تحریم آمریکا علیه ایران و نقش عراق و مقامات ایرانی (شامل مسئولین و شخصیت‌های سیاسی و نظامی کشور، مقام معظم رهبری، رئیس جمهور، سردار سلیمانی) - زیارت اربعین و حضور ایرانیان در این پیاده روی می‌شوند، تا نمایی روشن از تصویر ایران در شبکه‌های اجتماعی عراق قابل نمایش باشد.

نتیجه‌گیری: تصویر ایران در میان کاربران عراقی با چالش‌های زیادی روبرو است و گذشت سال‌ها از شکست داعش و دیگر خدمات ایران به عراق چندان در نمای قدرت نرم ایران در عراق موثر نبوده است. سهم ایران از خروج داعش و دفاع و هزینه‌هایی مانند شهادت جوانان و سردارهای ایرانی برای حفظ امنیت مردم عراق در محتوای عراقی‌ها کمتر دیده می‌شود. موضوعات مطرح شده حول مقامات حاضر در عراق همچون شهید سلیمانی که جان خود را در این راه داده، شباهتی به یک اسطوره و یا یک قهرمان ندارد. محصولات ایرانی جایگاه مناسبی از نظر حجم تبلیغات و حمایت در میان کاربران عراقی ندارند.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی ایران، دیپلماسی عمومی، شبکه‌های اجتماعی، عراق، فیس‌بوک.

استناددهی: فینی‌زاده، محسن. ۱۴۰۴. بازنمایی ایران در میان کاربران شبکه‌های اجتماعی عراق (مطالعه مورد: کاربران فیس‌بوک پس از شکست داعش تا شهادت سردار سلیمانی)، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۱۴۹-۱۳۲.



۱. مقدمه

فراگیری و توسعه اینترنت، موجب دگرگونی جامعه جهانی شده است. درواقع انقلابی در لایه‌های ارتباطی و اطلاعاتی صورت گرفته و عصر جدیدی در جهان پدیدار شده است. امروزه فضای مجازی و در امتداد آن شبکه‌های اجتماعی، دنیای واقعی بشر را تسخیر کرده‌اند. درحقیقت قالب دوجانبه و منعطف فضای مجازی امکان تولید مضامین و مصرف محتوا را برای کاربران مهیا کرده است. همین امر نشانگر تهدیدآمیز بودن و در عین حال فرصت‌مند بودن فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است. در این نوشتار به برخی از سویه‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌گردد.

ویژگی تعاملی و اشتراک‌گذاری محتوا در شبکه‌های اجتماعی سبب کنشگری در عرصه مجازی می‌گردد و شبکه‌های اجتماعی مدخلی برای شبکه‌سازی پیچیده تعاملات انسانی است. به سخن دیگر، فضای سائیری روابط و تعاملات اجتماعی را در سطح جدیدی صورتبندی می‌کند و شکل نوینی در تعاملات و ارتباطات کاربران در فضای مجازی ایجاد می‌گردد. درحقیقت تعاملات، فراتر از ارتباطات چهره‌به‌چهره و به سهولت صورت می‌گیرد. هم‌چنین این ارتباطات بدون محدودیت زمانی و مکانی است. از سوی دیگر امکان دسترسی در هر زمان (لحظه) و هر مکان به داده‌ها و اطلاعات در شبکه‌ها وجود دارد و امکان انتشار مطالب و مضامین به سهولت و با سرعت بالا درحوزه‌های موضوعی متنوع در شبکه جهان‌گستر فراهم گردیده است.

در این متن، هندسه مفهومی و رفتار اجتماعی جهان به صورت کامل دگرگون شده و بشر با انفجار و فوران اطلاعات و داده‌ها بدون هیچ گونه تعلیقی مواجه گردیده است. به عبارتی داده‌ها با حجم، سرعت، تنوع و نوسان بسیار در این فضا ایجاد می‌گردد. لذا پاکسازی و پالایش داده‌های خام و تبدیل داده‌های خام به داده‌های ساختاریافته در راستای بکارگیری این کلان داده‌ها به صورت مطلوب لازم و ضروری به نظر می‌رسد. این امر در مواردی نظیر سیستم‌های بانکی، بهداشت و سلامت، شرکت‌های تجاری و کارخانه‌ها و غیره انجام می‌گیرد. کارکرد داده‌های شبکه‌های اجتماعی در حوزه‌های متنوعی نظیر افکارسنجی در حوزه‌های سیاسی، کسب و کار و فرهنگی، نیازسنجی در حوزه اجتماعی و فرهنگی، آینده پژوهی بازار و برندهای تجاری و مسائل اقتصادی و در نهایت تدوین الگوی مطلوب صورت می‌پذیرد. این پژوهش با بررسی فیس‌بوک به عنوان اصلی‌ترین بستر شبکه اجتماعی در عراق به دنبال پاسخ این پرسش است که رویکرد کلی کاربران عراقی در فیس‌بوک به ایران چیست و همچنین در گام بعدی اصلی‌ترین موضوعاتی که کاربران عراقی پیرامون ایران به آن پرداخته‌اند چه بوده و در طول سال‌ها ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰ چه تغییر کرده است؟

۲. چارچوب نظری

۱-۲. ماهیت و مفهوم قدرت

مفهوم قدرت، در طول تاریخ، بسته به تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فناورانه دچار دگرگونی شده است. نگاه مدرن به قدرت اغلب آن را به عنوان ابزاری در دست نهادهای رسمی و نیروهای مسلط می‌دید،

اما در نگرش پسامدرن - به‌ویژه در اندیشه‌های میشل فوکو - قدرت نه یک دارایی، بلکه نوعی رابطه و راهبرد پیچیده تلقی می‌شود. فوکو در «انضباط و مجازات» به‌جای تمرکز بر تملک قدرت، بر چگونگی اعمال آن تأکید می‌کند و آن را در قالب شبکه‌ای از روابط اجتماعی و نهادها تحلیل می‌نماید. قدرت در دیدگاه او پخش شده، مویرگی و غیرمتمرکز است و از طریق خُرده‌قدرت‌ها در نقاط موضعی جامعه عمل می‌کند، نه صرفاً از بالای هرم حاکمیت. از این منظر، حتی سلطه‌پذیران نیز بخشی از چرخه قدرت هستند و آن را بازتولید می‌کنند (فوکو، ۱۳۷۰: ۳۲۷-۳۴۸). در این الگو، تمایز ساده‌ای میان حاکم و محکوم برقرار نیست و همه افراد در چرخش قدرت مشارکت دارند. بدین ترتیب، درک قدرت مستلزم شناخت سازوکارهای اعمال آن، راهبردهای قدرت و مکانیزم‌هایی است که تصمیم‌ها و اقدامات اجتماعی بر بستر آنها شکل می‌گیرند (رهبری، ۱۳۸۵).

۲-۲. جامعه شبکه‌ای کاستلز

مانوئل کاستلز معتقد است ساختارهای اجتماعی در عصر اطلاعات حول محور شبکه‌ها شکل می‌گیرند. شبکه‌ها به عنوان ریخت نوین سازمان اجتماعی، تأثیر گسترده‌ای بر تولید، تجربه، قدرت و فرهنگ دارند. اگرچه شکل شبکه‌ای سازمان‌های اجتماعی در گذشته هم وجود داشته، اما انقلاب تکنولوژی اطلاعات امکان گسترش فراگیر و همه‌جانبه آن را فراهم کرده است (کاستلز، ۱۳۸۰). شبکه‌ها ساختارهایی باز و پویا هستند که می‌توانند بدون محدودیت گسترش یافته و نقاط جدیدی را بپذیرند، مشروط بر استفاده از کدهای ارتباطی مشترک. این ساختارها منجر به برتری ریخت اجتماعی بر کنش‌های فردی می‌شوند و به جامعه‌ای شبکه‌ای تبدیل می‌کنند که در آن حضور و تعامل شبکه‌ها منبع اصلی قدرت و تغییر است (کاستلز، ۱۳۸۰). کاستلز تأکید می‌کند که شبکه‌ها برای اقتصاد جهانی، فرهنگ پویا و دولت‌های تطبیق‌پذیر بسیار مناسب‌اند و امکان نوآوری و انعطاف‌پذیری بالایی دارند. همچنین رسانه‌های نوین نقش کلیدی در سیاست معاصر دارند. سیاست بدون تأثیرگذاری از طریق رسانه‌ها قابل تصور نیست و رسانه‌ها چارچوب اساسی سیاست امروز را شکل می‌دهند (کاستلز، ۱۳۸۰).

۲-۳. مفهوم دیپلماسی

در بیان مفهوم و ماهیت دیپلماسی موارد بسیار متنوعی ارائه شده است. تمامی این تعاریف هدف مشخصی را دنبال می‌کنند و آن پیشبرد سیاست خارجی است (آلادپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲: ۴). سیاست خارجی، مجموعه‌ای از اهداف و راهبردهاست که دولت‌ها برای تأمین منافع ملی خود دنبال می‌کنند و دیپلماسی ابزاری کلیدی برای تحقق این اهداف به شمار می‌آید. از قرن هفدهم به بعد، دیپلماسی عمدتاً به عنوان هنر مذاکره و سازوکار برقراری روابط بین دولت-ملت‌ها در نظام بین‌الملل شناخته شده است. در دوره جنگ سرد، پارادایم امنیت دوقطبی «نورثالیسم» که بر امنیت و توازن قدرت تأکید داشت، همزمان با گفتمان نولبرالیسم جهانی شدن، بر همکاری‌های چندجانبه دولتی تمرکز می‌کرد (Lee and Hudson, 2004).

این دو رویکرد در قالب اثبات‌گرایی (پوزیتویستی) به تحلیل روابط دیپلماتیک میان دولت‌ها می‌پردازند. اما از جنگ جهانی دوم به بعد، رهیافت پست پوزیتویستی یا پسااثبات‌گرایی ظهور کرد که گستره وسیع‌تری از عوامل و فرایندها را در تحلیل دیپلماسی در نظر می‌گیرد. این دیدگاه سنت مدرن دولت‌محور را به چالش کشیده و از اهمیت نقش بازیگران غیردولتی و شرایط اجتماعی و فرهنگی در شکل‌گیری مفهوم دیپلماسی سخن می‌گوید (کر و وایزمن، ۱۳۹۲). طبق این نگرش، بسیاری از افراد و گروه‌ها بدون عنوان دیپلمات، در عمل به نمایندگی از دیگران مذاکره و ائتلاف ایجاد می‌کنند. تحولات تکنولوژیکی به ویژه در حوزه ارتباطات، به‌ویژه با ظهور رسانه‌های جمعی و فناوری‌های مبتنی بر وب، ساختار دیپلماسی سنتی را دستخوش تغییر کرده است. این تحولات باعث ظهور «دیپلماسی رسانه‌ای» شده که هم بر تاثیر رسانه‌ها بر دیپلماسی و هم بر نقش رسانه‌ها به عنوان بازیگران دیپلماتیک تأکید دارد.

تا پیش از فناوری‌های وب، حاکمیت دولت‌ها و مرزهای جغرافیایی به شکل مطلق پذیرفته می‌شد و رویکرد دولت‌محور در دیپلماسی غالب بود. اما با توسعه فناوری‌های ارتباطی، رسانه‌های اجتماعی و نفوذ بازیگران غیردولتی، قدرت و تأثیرگذاری دولت‌ها و مرزهای جغرافیایی کاهش یافته و ساختارهای قدرت به صورت شبکه‌ای توزیع شده است. این تغییرات باعث شده‌اند رویکرد غیردولتی در دیپلماسی اهمیت بیشتری پیدا کند و پیش‌بینی می‌شود با گسترش رسانه‌های اجتماعی و روند جهانی شدن، نقش این رویکرد تقویت شود.

۲-۴. انگاره‌سازی

برای تحلیل و نقد هر موضوعی، ضروری است از پیشینه و زمینه‌های مرتبط با آن آگاهی داشته باشیم و در نبود این پیش‌زمینه‌ها، تصاویر ذهنی ما ممکن است ساختگی و مثالی باشند (پستمن، ۱۳۸۶). در بحث انگاره‌سازی به دو مفهوم اساسی می‌توان اشاره کرد: ۱) مفهوم گزینشگری: این مفهوم در رشته ارتباطات بسیار مهم است. رسانه‌ها در هر حال و همیشه، خواسته یا ناخواسته مشغول تأکید بر یا تأکیدزدایی از یک مسئله هستند (نوری‌راد و حکیمی، ۱۳۹۷). ۲) مفهوم تغییر شکل: برخی از مصرف‌کنندگان فکر می‌کنند که کنترل رسانه را در اختیار دارند. مانند معتادانی که فکر می‌کنند هر وقت بخواهند ترک می‌کنند، اما همین توهم است که بلای جان آنها می‌شود. این عادت و انگاره ابتدا مانند تارهای عنکبوت است، اما به تدریج به میله‌های ضخیم یک قفس تبدیل می‌شود و این همان مفهوم تغییر شکل است که کارشناسان رسانه نسبت به آن هشدار می‌دهند که مبادا وسیله به هدف تبدیل شود. در این بستر، پیشبرد سیاست خارجی در جهان معاصر بیش از پیش به میزان انگاره‌سازی‌های رسانه‌ای وابسته است (شکرخواه، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۸۵)، چرا که این انگاره‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به افکار عمومی و سیاست‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند.

۲-۵. نظریه بازنمایی

بازنمایی به معنای نمایش یا تصویرسازی واقعیت‌های جهان بیرون توسط رسانه‌ها است. رسانه‌ها نقش اساسی در شکل‌دهی دانش و فهم ما از جهان دارند و آنچه ما درباره افراد، گروه‌ها یا رویدادها می‌دانیم، غالباً

از طریق گزارش‌ها و تصاویر رسانه‌ای شکل می‌گیرد (Hill and Watson, 2006). از آنجا که جهان بسیار پیچیده است، رسانه‌ها ناچارند با انتخاب، تفسیر و استفاده از چارچوب‌های ایدئولوژیک، بخشی از واقعیت را به شکل ساده و قابل فهم به مخاطبان ارائه دهند. حال دو استراتژی مهم رسانه‌ها در بازنمایی را توضیح می‌دهد: (۱) کلیشه‌سازی: تقلیل پدیده‌ها به چند ویژگی ساده، اغلب منفی و پایدار که باعث تثبیت مرزهای نمادین بین خودی و غیرخودی می‌شود. کلیشه‌ها به ساده‌سازی و مرزبندی اجتماعی کمک می‌کنند و با تعمیم ویژگی‌های محدود به کل یک گروه یا پدیده، تفاوت‌ها را حذف و تقابل‌ها را تقویت می‌کنند. (۲) طبیعی‌سازی یا بدیهی‌سازی: عملی که باعث می‌شود این کلیشه‌ها و تعاریف ساده به عنوان واقعیت‌های بدیهی و غیرقابل تغییر پذیرفته شوند. (Hall, 2003)

ریچارد دایر بازنمایی را ساخت رسانه‌ها از جنبه‌های مختلف واقعیت می‌داند که می‌تواند به صورت گفتاری، نوشتاری یا تصویری باشد. هرچند بازنمایی شامل تصاویر و صداهاست که به واقعیت اشاره می‌کنند، اما هیچگاه بازنمایی رسانه‌ای به صورت کامل و شفاف، واقعیت را نشان نمی‌دهد (Stafford, 2003؛ هیوارد، ۱۳۸۱). بازنمایی فرایندی پیچیده و سیاسی است که معنایی دستکاری‌شده و نه لزوماً واقع‌نمایانه از جهان ارائه می‌دهد.

۲-۶. داده‌های شبکه‌های اجتماعی

با گسترش روزافزون استفاده از شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی، تحلیل نظرات کاربران این فضاها به یکی از مهم‌ترین روش‌های استخراج افکار عمومی تبدیل شده است. هر شبکه اجتماعی ویژگی‌های خاص خود را دارد و در این پژوهش، فیس‌بوک به عنوان پرمخاطب‌ترین شبکه در عراق بررسی شده است. با جمع‌آوری بیش از بیست و پنج میلیون پست از دو میلیون کاربر فعال فیس‌بوک در عراق و تحلیل داده‌ها با کمک هوش مصنوعی و داده کاوی، امکان تحلیل کلان داده‌ها فراهم شده است. بر این اساس هر کاربر عراقی که در بازه زمانی مورد پژوهش پستی منتشر کرده باشد به عنوان کاربر هدف مورد بررسی قرار می‌گیرد. از مجموع ده میلیون کاربر فیس‌بوک شناسایی شده، اقدام به جمع‌آوری هوشمند از دو میلیون کاربر کرده‌ایم که در مجموع بیست و پنج میلیون پست فیس‌بوک جمع‌آوری شده است.

بنا بر آمار طرح شده^۱ در سال ۲۰۱۷، کاربران شبکه‌های اجتماعی در عراق در این سال در حدود سیزده میلیون بوده که با توجه به جمعیت این کشور، این تعداد بیش از نیمی از جمعیت فعال^۲ آن را تشکیل می‌دهد. این آمار در سال ۲۰۱۹ به حدود ۱۹ میلیون کاربر در عراق^۳ رسیده و در سال ۲۰۲۰ تعداد ۲۱ میلیون کاربر^۴ را پشت سر گذاشته است. البته بر اساس اعلام مرکز رسانه‌های دیجیتال عراق کاربران اینترنت عراق بیش از ۳۰ میلیون هستند که این مهم می‌تواند اهمیت این بستر را در تصمیم‌گیری‌ها، مناسبات و کنش‌های اجتماعی در فضای حقیقی جامعه نشان دهد.

۱. تحقیقاتی که در سال ۲۰۱۷ در دانشگاه دولتی دوی انجام پذیرفته است.

۲. جمعیت فعال به معنی جمعیت خود کشور بدون افراد خردسال یا کهنسال است که امکان برقراری ارتباط و تعاملات اجتماعی و سیاسی دارند.

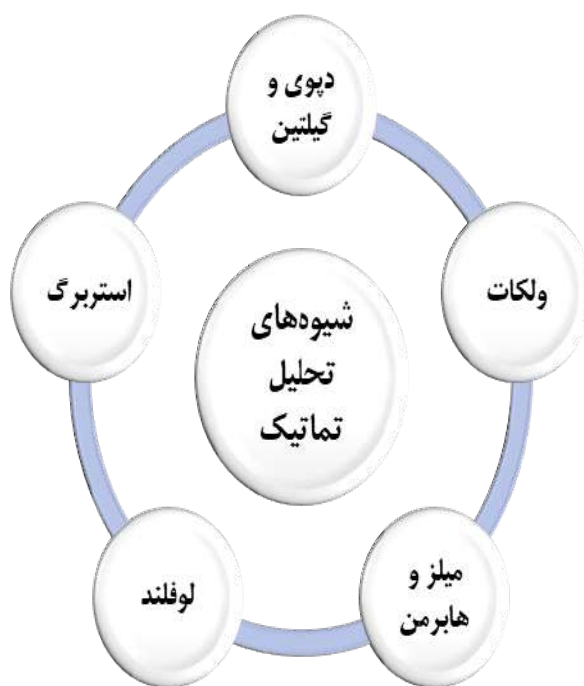
۳. بنا به اعلام موسسه مطالعات سایبری we are social

۴. به نقل از مرکز رسانه‌های دیجیتال عراق

تعمیم داده‌های کاربران فیس‌بوک عراق به جامعه واقعی این کشور از نظر تعداد کاربر نسبتاً قابل اعتماد است و با تحلیل علمی و آماری این داده‌ها می‌توان تا حدی به افکار عمومی واقعی مردم عراق دست یافت. این روش چند مزیت دارد: اول، کاربران به صورت آزادانه نظرات خود را بیان می‌کنند و خودسانسوری کمتری وجود دارد؛ دوم، تعداد بیشتری از افراد قابل بررسی هستند و با توجه به هویت و فعالیت هر کاربر، می‌توان رتبه‌بندی و تحلیل دقیق‌تری انجام داد.

۳. روش تحقیق

تحلیل تماتیک مبتنی بر استقرای تحلیلی است که از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. در تعریفی دیگر تحلیل تماتیک کدگذاری و تحلیل داده‌هاست با هدف اینکه داده‌ها چه اطلاعاتی می‌دهند. این نوع تحلیل به دنبال الگویابی در داده‌هاست. تم‌ها از داده‌ها نشئت می‌گیرند (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۴).



به نقل از طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۵ (Feyerabend)

تحلیل تم روشی انعطاف‌پذیر، سریع و آسان برای شناسایی، تحلیل و بیان الگوهای موجود در درون داده‌هاست. این روش مجموعه داده‌های گردآوری شده را سازماندهی و در قالب جزئیات ارزشمند توصیف می‌کند. هر تم دربردارنده محتوای مهمی درباره داده‌های مرتبط با پرسش‌های پژوهش است و بیانگر سطحی از پاسخ یا معنای دارای الگو در درون مجموعه داده‌هاست (زارعی، فیض، اکبرزاده پاشا، ۱۳۹۶: ۹۳ و ۹۴). در شیوه استربرگ، طرح مفصل‌تری در تحلیل تماتیک ارائه می‌شود و در این پژوهش از این شیوه استفاده شده است. این شیوه به پنج مرحله اشاره دارد.

مدیریت داده‌ها
این مرحله به تنظیم و سازمان‌دهی داده‌ها اختصاص دارد و جداسازی انواع داده‌های موجود، قرار دادن داده‌ها در نظم زمانی، سازمان‌دهی بر اساس عنوان، نوع داده‌ها یا نوع سند و تهیه فهرست یا کتابچه را در بر دارد.
درگیری با داده‌ها
در این مرحله محقق تلاش می‌کند مقدمات تحلیل و سنخ‌شناسی داده‌ها را با انجام دادن یکسری مراحل کدگذاری فراهم کند:
کدگذاری باز: این مرحله مهم‌ترین مرحله درگیری و درک داده‌هاست. یکی از مهم‌ترین راهبردهای کدگذاری باز توجه به خلاصه‌هاست. توسعه تم‌ها: تم‌ها مجموعه کدهای تکراری هستند که در خلال کدبندی باز ظهور می‌یابند. کدگذاری متمرکز: این نوع کدگذاری مستلزم حرکت خط به خط است؛ اما این بار محقق بر تم‌هایی متمرکز می‌شود که در کدگذاری باز آن‌ها را یافته است.
ترسیم داده‌ها
در این مرحله تم‌ها و الگوهای یافته شده در قالب نقشه‌های داده‌ها و دیاگرام‌های مفهومی به تصویر کشیده می‌شوند.
توسعه تحلیل
در این مرحله تحلیل‌های مبتنی بر مقولات و تم‌ها آغاز می‌شود و توسعه می‌یابد. این مرحله شامل دو زیر مرحله است:
الگویابی: محقق به دنبال الگوهایی است که از داده‌ها ظهور می‌کنند. مقایسه موارد و بازخورد به منظور پالایش یا تغییر مقولات نوظهور: زمانی که یکسری الگوها ظهور یافتند، باید موارد را با یکدیگر مقایسه کرد؛ هر مورد به واحد تحلیل محقق بستگی دارد.
سنخ‌شناسی
در این مرحله محقق الگوها را دسته‌بندی و برحسب تفاوت‌ها و شباهت‌ها سنخ‌بندی می‌کند. افزون بر این مرحله، از مرحله دیگری با عنوان تعیین اشباع تماتیک به منزله آخرین مرحله نام برده می‌شود. بدین معنا که در نهایت تحلیل تماتیک باید به اشباع برسد.

(طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۶).

۴. بحث اصلی و تحلیل یافته‌های پژوهش

برای مشخص شدن تغییرات رویکرد کاربران سه بازه زمانی انتخاب شده که شامل سال‌های ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ می‌شود که سال‌های مهمی برای روابط ایران و عراق هستند. سال‌هایی که قرار بود سال بهتر شدن اوضاع بعد از داعش باشند، داعشی که با کمک مستشاری ایران در عراق از بین رفت، اما اوضاع داخلی عراق جور دیگری رقم خورد و با اعتراضات اکتبر همراه بود و همچنین شهادت سردار سلیمانی به عنوان یکی از محبوبیت‌ترین شخصیت‌ها در میان ایرانیان و ابو مهدی المهندس در عراق حادث شد. این سال‌ها به دلیل رخ داده‌های مهم، مقاطع مهمی برای روابط ایران و عراق هستند. قابل تأمل اینکه، زمانی که بسیاری از شخصیت‌های عراقی به تعریف و تمجید از مقامات و اقدامات ایران در شکست داعش مشغول بودند، عده‌ای در تجمعات اکتبر در بعضی مواقع حتی علیه ایران و مقامات ایرانی شعار می‌دادند.

۴-۱. بررسی فیس‌بوک کاربران عراقی در مورد ایران در سال ۲۰۱۸



اولین و اصلی‌ترین موضوع در پست‌های منتشر شده در بستر فیس‌بوک کاربران عراقی در موضوعات مرتبط با ایران، بیان «گروه‌های همسو با انقلاب اسلامی» بوده، این گروه‌ها و مجموعه‌های عراقی در ارتباط نزدیک به جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شوند، مجموعه‌هایی مانند الحشد الشعبی و... در این گروه تقسیم بندی قرار می‌گیرند.

دومین موضوع روابط سیاسی ایران و عراق در پست‌های فیس‌بوک به معادلات و روابط سیاسی بین دو کشور از جمله نشست‌ها و مبادلات در موضوعات خرد یا کلان سیاسی اشاره دارد.

سومین موضوع مورد اهمیت اظهار نظر در مورد فرهنگ دینی و اجتماعی مردم ایران برای کاربران عراقی بوده است.

چهارمین موضوع محتواهای مرتبط با دفاع مقدس و تاریخ جنگ عراق و ایران است که این موضوع از دو جهت حائز اهمیت است: اول اینکه باید مشخص شود این پست‌ها با چه رویکردی در حال انتشار هستند یعنی نسبت به ایران چه رویکردی دارند، دوم اینکه منبع تولید این پست‌ها کجاست و به عبارت بهتر تولیدکننده این پست‌ها منابع مشخص با هدف مشخص است و یا برخاسته از افکار عمومی مردم عراق می‌باشد.

پنجمین موضوع روابط اقتصادی و محصولات ایرانی که در عراق وجود دارد می‌باشد که مورد توجه کاربران عراقی در فیس‌بوک قرار گرفته است. اظهارنظر در مورد محصولات مانند لبنیات و یا ماشین‌های ایرانی و همچنین معادلات اقتصادی و مبادلات آن در این بخش قرار می‌گیرد. موضوعات اقتصادی که در محتواهای کاربران عراقی در رابطه با ایران دیده می‌شود به بررسی و نقد کالاهای ایرانی موجود در عراق نظیر پراید و یا بعضی محصولات غذایی می‌پردازد که در بعضی از پست‌ها لحن طنز و انتقادی به خود گرفته است.

دخالت ایران در انتخابات و حکومت عراق موضوعاتی هستند که به صورت کلی با رویکرد منفی نسبت به ایران، به غیر مفید بودن حضور ایران در عراق و اتهام دخالت در انتخابات عراق را متوجه ایران می‌کند، نکته مهم این است که تا حد کمی همیشه تعدادی از افراد مخالف موضوع وجود دارند.

موضوعات ورزشی بین دو کشور از جمله بازی فوتبال و همچنین بازیکنان حاضر در لیگ ایران و... شامل می‌شود.

تحریم آمریکا علیه ایران و نقش عراق در نگاه کاربران عراقی به موضوع برجام و تحریم‌های آمریکا علیه ایران اشاره دارد که بیشتر با رویکرد خبری به آن پرداخته شده است.

مقامات سیاسی ایرانی شامل مسئولین و شخصیت‌های سیاسی کشور می‌شوند که بیشتر در قالب نشست‌ها و سفرهای بین دو کشور به تبادل نظر پرداخته اند. شخصیت‌های ایرانی نظیر حسن روحانی، دکتر ولایتی و سفیر ایران در عراق و بعضی دیگر از شخصیت‌ها که در عراق حضور یافته‌اند در میان پست‌های عراقی فیس‌بوک به چشم می‌خورد.

سردار سلیمانی در حقیقت در نگاه کاربران عراقی به صورت یک مفهوم درآمده است، موضوعات مطرح شده در بحث سردار سلیمانی شامل موضوعات مثبت و منفی بوده و نیازمند آن است که در پژوهشی مفصل در قالب طبقه بندی مخاطب و پیام به آن پرداخته شود.

موضوع رهبر انقلاب، حرف‌ها، نقل قول‌ها و نظرات در مورد ایشان سهم کمی در محتواهای داشته است.

موضوعاتی مانند اربعین و امام حسین (ع) که حول محرم و اربعین حسینی و حضور زائران ایرانی در عراق صورت می‌گیرد که در موضوعات مطرح شده داشته است.

حادثه بصره و اتفاقات بعد از آن نیز در میان پست‌های کاربران جای دارد که در کنار موضوع بصره به ارتباط آن با ایران و آتش زدن کنسولگری ایران پرداخت شده است.

تحولات داخلی ایران نظیر تجمعات اعتراضی نیز از چشم کاربران عراقی دور نبوده و موضوعاتی که در اهواز و چند شهر اتفاق افتاده است در پست‌های فیس‌بوک بازتاب داشته است.

۲-۴. بررسی فیس‌بوک کاربران عراقی در مورد ایران در سال ۲۰۱۹



موضوع روابط سیاسی خارجی ایران اصلی‌ترین موضوع پست‌های فیس‌بوک عراقی‌ها در سال ۲۰۱۹ بوده است، همچنین مباحث مربوط به تنش‌ها و تحریم آمریکا علیه ایران در سه موضوع اول قرار دارد، این دو مبحث بیشتر به بازتاب جزئیات روابط خارجی ایران از جنبه مثبت و منفی با دیگر کشورها بر می‌گردد که حدود یک چهارم پست‌ها را تشکیل می‌دهد. این موضوع در مقایسه با وضعیت سال قبل از چند جنبه رشد داشته که علت اصلی آن را می‌توان در گسترش تهدیدهای آمریکا علیه ایران و درگیری بیش از پیش عراق در این موضوع جستجو کرد.

بازتاب اخبار داخلی ایران در فیس‌بوک عراق دومین موضوعی است که در مورد آن محتوا منتشر شده است. با بررسی وضعیت سال قبل متوجه می‌شویم کلاً وضعیت و اخبار ایران مخصوصاً اخبار منفی در فضای عمومی عراق بازتاب جدی دارد و مورد توجه می‌باشد.

تخریب علیه ایران را باید در چند عنوان از موارد مطرح شده دید، و موضوع پست‌ها مانند اول پست‌هایی که مستقیم به تخریب علیه ایران می‌پردازند. دوم پست‌هایی که در قالب دخالت ایران و یا حضور نظامی و اقتصادی به تخریب ایران می‌پردازند و سوم در نقد جریان‌ها و گروه‌های وابسته و نزدیک به ایران، مانند حشد الشعبی و یا بدر بررسی کرد.

بازتاب تصاویر حضور عراقی‌ها و موکب‌های اربعین در کمک به سیل زدگان ایران در میان عراقی‌ها هم با سهم بیشتر رویکرد مثبت به عنوان یک حادثه که محتواها را به خود اختصاص داده در سطح خود جدی بوده است.

سفر و گردشگری در ایران، روابط اقتصادی و مالی بین دو کشور و همچنین پست‌هایی که به معرفی و تبلیغ محصولات ایرانی می‌پردازد با رویکرد منفی مواجه است، به بیان بهتر بیش از نیمی از پست‌هایی که آورده مالی برای کشور دارد با رویکرد منفی در جامعه عراقی بزتاب می‌یابد.

۴-۳. بررسی فیس‌بوک کاربران عراقی در مورد ایران در سال ۲۰۲۰



در سال ۲۰۲۰ بیشترین موضوعی که کاربران به آن پرداخته‌اند روابط سیاسی بین دو کشور بوده که شامل روابط سیاسی و رسمی دو کشور که به صورت خبری و غیر خبری که در مورد اظهار نظر قرار گرفته است می‌باشد. بعد از آن محتواهای مرتبط با مقامات و شخصیت‌های سیاسی قرار دارد که مربوط به شخصیت‌هایی نظیر رئیس‌جمهور، مقامات دولتی و یا دیپلماتیک که یا در عراق حضور دارند و یا به این کشور سفر کرده‌اند و یا کاربران عراقی به دلایلی در مورد آنها صحبت کرده‌اند مانند سالگرد شهید سلیمانی که کاربران در مورد این شهید به گفت و گو پرداخته‌اند.

سومین موضوع مهم در پست‌های منتشر شده در بستر فیس‌بوک کاربران عراقی مرتبط با ایران، گروه‌های وابسته ایران و یا گروه‌های همسو با انقلاب اسلامی هستند، این گروه‌ها مجموعه‌های عراقی هستند که در ارتباط نزدیک به جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شوند، مجموعه‌هایی مانند الحشد الشعبي و... در این گروه تقسیم بندی قرار می‌گیرند.

روابط تاریخی که از گذشته دور شروع می‌شود و جنگ تحمیلی را نیز شامل می‌شود چهارمین موضوعی بوده است، که کاربران عراقی در سال ۲۰۲۰ در پست‌های مرتبط با ایران در مورد آن محتوا منتشر کرده‌اند. موضوعات تاریخی که به دوره‌های قبل بر می‌گردد در این موضوع سهم جدی داشته است یا آوری از دوران‌های ابتدایی اسلام و پادشان در سال ۲۰۲۰ به صورت جدی‌تر مورد توجه کاربران عراقی قرار گرفته است.

حضور نظامی ایران در عراق موضوع دیگری بوده است که هرچند کمتر از سال ۲۰۱۹ اما در جای خود سهم قابل قبولی از نظر اهمیت در میان محتوا داشته است. بیشتر این پست در قالب نقد به این حضور و فعالیت‌های مستشاری و نظامی ایران در عراق بوده و در این محتوا در بعضی موارد از ایران و مقامات ایرانی به عنوان اشغال گر و یا متجاوز یاد شده است.

تحریم‌ها و تنش‌های میان ایران و آمریکا در جایگاه بعدی محتوا قرار دارد که بیشتر به اعلام موضع کاربران در این باره و نقش عراق در این میان پرداخته است. حمایت از ایران در مقابل این تحریم‌ها، صدمه ندیدن عراق در این میان و معافیت‌های عراق از این تحریم موضوعاتی است که در این سه سال سهم مشخصی در محتوای کاربران عراقی داشته است.

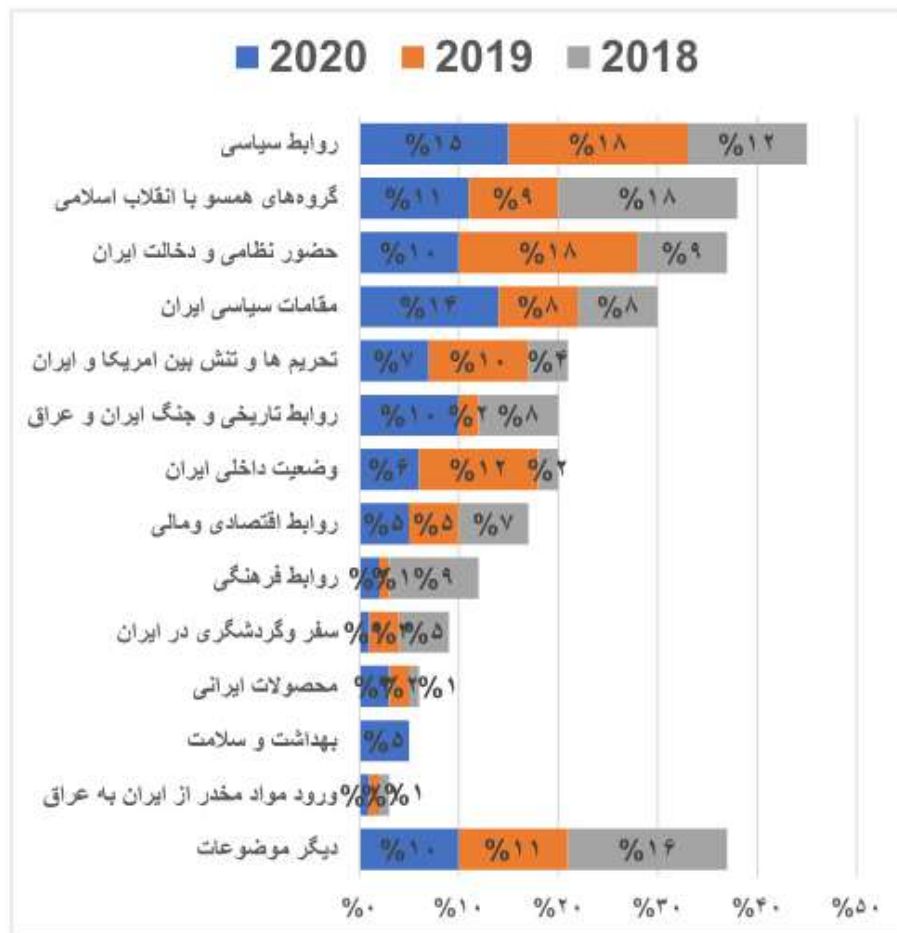
وضعیت داخلی ایران و اخبار داخلی ایران آنچه مشخص است همیشه برای مردم و کاربران عراق اهمیت دارد که با جدی شدن بعضی موضوعات داخلی این سهم در میان کاربران عراقی هم جدی می‌شود. مخصوصاً اخبار منفی از جنس تجمعات و مشکلات سهم قالب توجهی در محتواها مرتبط با ایران دارد. موضوعات از قبیل بهداشت و سلامت که سهم قابل توجهی از آن مربوط به کرونا است و همچنین روابط اقتصادی و مالی و محصولات ایرانی و روابط فرهنگی موضوعاتی هست که در رتبه پایین محتوای کاربران عراقی در مورد ایران قرار دارند. اما موضوعات و نتایج مهمی می‌توان از آن‌ها استخراج کرد به عنوان مثال تصویر و بازنمایی خوبی از محصول ایرانی در میان کاربران عراقی را ترسیم کرد.

نتیجه‌گیری

در مجموعه اصلی‌ترین موضوع در طول سه سال ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ بحث روابط سیاسی بین ایران و عراق است. البته این موضوع در سال ۲۰۱۸ توجه کمتری در بین کاربران جلب کرده بوده، اما در سال ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ این توجه افزایش یافته است. بعد از آن گروه‌های نزدیک به ایران رتبه دوم را دارد این موضوع در سال ۲۰۱۸ بیشتر مورد توجه بوده و در سال‌های بعد سهم کمتری داشته است که شاید بخشی از آن به تحولات داخلی عراق و دولت وقت عراق برگردد. حضور نظامی و مستشاری ایران در عراق که بیشتر با رویکرد منفی در محتوای کاربران عراقی بازتاب دارد در این سال‌ها سهم جدی داشته و تقریباً از هر ده پست کاربران یکی از آن‌ها در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۲۰ مربوط به این موضوع بوده است که این عدد در سال ۲۰۱۸ با توجه به تحولات عراقی و رخ داده‌های امنیتی داخلی عراق بیشتر بوده است.

مقامات سیاسی و رسمی ایران همچون رهبر انقلاب، سردار شهید سلیمانی، رئیس‌جمهور و یا سفیر ایران در عراق محورهای بودند که کاربران در طول این سه سال در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند و یا خبر منتشر کرده‌اند. رویکرد کاربران به شخصیت‌ها قالب نبوده است و نمی‌توان گفت رویکرد کلی کاربران مثبت و یا منفی بوده است و بایستی در پژوهشی مستقل رویکرد کاربران در بازه‌های زمانی مختلف نسبت به شخصیت‌ها و مسئولین ایرانی انجام پذیرد. با شدت گرفت بحث تحریم‌های آمریکا و هم‌پیمانانش علیه ایران و نقش عراق با توجه به تبادلهایی که با ایران دارد کاربران عراقی نیز با شدت بیشتری در این موضوع به اظهار نظر پرداخته‌اند، اصلی‌ترین صحبت‌های کاربران عراقی جدای از بازتاب اخبار به اظهار نظر خود در مورد اینکه از این تحریم‌ها عراق نباید صدمه ببیند و ممکن است چه صدماتی را ببیند پرداخته‌اند. البته بعضی از پست‌های کاربران رویکرد حمایتی از ایران داشته‌اند.

روابط اقتصادی و مالی و همچنین محصولات ایرانی که شامل تبادلات کلان و همچنین محصولات ایرانی است در بعضی موارد با رویکرد منفی از سوی کاربران همراه بوده است که این تبادلات بیشتر از جنس تحمیل محصولات بازتاب داشته است.



نکته مهم سهم کم محتوای تبلیغی برای محصولات ایرانی است. روابط فرهنگی، موضوعات مرتبط با اربعین و همچنین سفر و گردشگری به ایران مباحثی بودند که در میان کاربران عراقی دیده می‌شود این محتواها بیشتر با رویکرد مثبت همراه بوده است و نقل انتظار آمدن ایرانی‌ها برای اربعین و یا خاطرات خوب از سفر به مشهد و دیگر شهرهای ایران است. هرچند بعضی از رخ داده‌ها و شایعات نیز در این میان با رویکرد منفی علیه ایران و روابط فرهنگی ایران و عراق منتشر شده است. یکی از شایعاتی که علیه ایران در میان کاربران عراقی می‌باشد بحث ورود مواد مخدر از مرزهای ایران به عراق است که در این موضوع کاربران با رویکرد انتقاد و تخریب علیه ایران در این موضوع و گسترش مصرف مواد مخدر ایران را مقصر می‌دانند. آنچه مشخص است موضوعات مطرح شد از سوی کاربران عراق حول ایران در چند مورد بسیار حساس است:

- سهم ایران از خروج داعش و دفاع و هزینه‌هایی مانند شهادت جوانان و سردارهای ایرانی برای حفظ امنیت مردم عراق در محتوای عراقی‌ها کمتر دیده می‌شود.
- موضوعات مطرح شده حول مقامات حاضر در عراق همچون شهید سلیمانی که جان خود را در این راه داده است شباهتی به یک اسطوره و یا یک قهرمان ندارد.
- محصولات ایرانی جایگاه مناسبی از نظر حجم تبلیغات و حمایت در میان کاربران عراقی ندارند.

پیشنهادهای عملیاتی جهت سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی در عراق

با توجه به یافته‌های پژوهش در تحلیل محتوای فضای مجازی کاربران عراقی درباره ایران در بازه زمانی ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۰، پیشنهادهای عملیاتی ذیل جهت سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران در عراق قابل ارائه است. با توجه به سهم کم بازتاب موضوعات مثبت مانند نقش ایران در شکست داعش و هزینه‌های امنیتی آن، لازم است جمهوری اسلامی ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، به تبیین بیشتر این دستاوردها پردازد تا تصویر واقعی‌تر و مثبت‌تری در افکار عمومی عراق ایجاد شود. ایجاد کمپین‌های رسانه‌ای هدفمند و انتشار محتوای مستند و تاثیرگذار درباره فداکاری‌های ایران می‌تواند این خلأ را پر کند.

بررسی نشان می‌دهد که محصولات ایرانی با کم‌توجهی مواجه‌اند و تبلیغات مناسبی ندارند. بنابراین، سیاست‌های حمایتی در جهت تبلیغات فرهنگی و تجاری محصولات ایرانی در بازار عراق باید گسترش یابد. برندسازی هوشمندانه و همکاری با بازیگران محلی برای افزایش پذیرش محصولات، سهم بازار و بهبود تصویر برند ایران در ذهن مصرف‌کنندگان عراقی ضروری است.

با توجه به بازتاب منفی حضور نظامی و مستشاری ایران در عراق، به کارگیری سیاست‌های رسانه‌ای نرم‌افزاری و دیپلماسی عمومی برای اصلاح این تصویر اهمیت دارد. ایجاد فضای گفتگو و تعامل با نخبگان و رسانه‌های عراقی و پاسخگویی شفاف به اتهامات و نگرانی‌های مطرح شده، می‌تواند به کاهش تنش‌ها و افزایش پذیرش کمک کند.

محتوای مرتبط با مناسک مذهبی مانند اربعین و گردشگری ایران بازتاب مثبت دارند. تقویت این نوع تعاملات فرهنگی و مذهبی، به ویژه از طریق حمایت از سفرهای زائران، برنامه‌های فرهنگی مشترک و فعالیت‌های انسان‌دوستانه، می‌تواند زمینه‌ساز افزایش نفوذ نرم ایران در عراق شود.

به ویژه موضوعات انتقادی مانند ورود مواد مخدر از مرزهای ایران به عراق که منجر به تخریب تصویر ایران می‌شود، باید با سیاست‌های شفاف‌سازی و همکاری با مقامات عراقی جهت کنترل مرزها و اطلاع‌رسانی صحیح پاسخ داده شود تا از گسترش این انگاره‌های منفی جلوگیری شود. با توجه به تغییرات نگرش کاربران در بازه‌های زمانی مختلف، توصیه می‌شود سیستم‌های تحلیل داده و هوش مصنوعی به طور مستمر برای رصد و تحلیل احساسات و نگرش‌های عمومی به کار گرفته شوند تا سیاست‌های ایران بر اساس داده‌های دقیق به‌روز شود.

منابع

- عاملی، سیدحامد، خرازی آذر، زهرا (رها)، مظفری، افسانه (۱۳۹۵)، دیپلماسی شبکه‌ای به مثابه دیپلماسی آینده: نقش تکنولوژی‌های نوین رسانه‌ای در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۲(۳۴)، ۷۵-۹۵.
- عاملی، سید حامد، خرازی آذر، رها، سلطانی فر، محمد، مظفری، افسانه (۱۳۹۵)، جایگاه رسانه‌های اجتماعی در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران. تغییرات اجتماعی - فرهنگی، ۱۳(۴)، ۹۱-۱۰۷.

- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ترجمه: احد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- شکرخواه، یونس (۱۳۸۲)، جنگ روانی صورت شدید انگاره سازی، فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۳۴.
- پستمن، نیل (۱۳۸۶)، تکنوپولی، تسلیم فرهنگ به تکنولوژی، ترجمه: صادق طباطبائی. تهران: اطلاعات.
- نوری راد، فاطمه و حکیمی، زهرا (۱۳۹۷)، بازتاب همه‌پرسی کردستان عراق در رسانه‌ها؛ تحلیل محتوای سایت‌های خبری بی‌بی‌سی، الجزیره، ایرنا و روداوو
- هیوارد، سوزان (۱۳۸۱)، مفاهیم کلیدی در مطالعات سینمایی، ترجمه: فتاح محمدی، تهران: هزاره سوم.
- رفیع، حسین، و نیکروش، ملیحه (۱۳۹۲)، دیپلماسی عمومی و قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایران در عراق. مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)، ۶(۲۲)، ۹۹-۱۳۲.

References

- Ameli, Seyed Hamed, Kharrazi Azar, Zahra (Raha), Mozaffari, Afsaneh. (2016), Network Diplomacy as Future Diplomacy: The Role of New Media Technologies in the Diplomacy of the Islamic Republic of Iran. Quarterly Journal of Political Sciences, 12(34), 75-95. [in persian]
- Ameli, Seyed Hamed, Kharrazi Azar, Raha, Soltanifar, Mohammad, Mozaffari, Afsaneh. (2016), The Position of Social Media in the Public Diplomacy of the Islamic Republic of Iran. Socio-Cultural Changes, 13(4), 91-107. [in persian]
- Castells, Manuel. (2001), The Age of Information: Economy, Society and Culture, translated by Ahed Ali Qolian and Afshin Khakbaz, Tehran: Tarh No. [in persian]
- Hall, Stuart. (1997). Cultural Representation and Signifying Practice, London: Sage Publications.
- Hall, Stuart. (2003), "The Work Representation", in Stuart Hall (Eds.), Representation: Cultural Representation and Signifying Practices, London: Sage Publications.
- Hayward, Susan. (2002), Key Concepts in Cinema Studies, translated by Fatah Mohammadi, Tehran: Third Millennium. [in persian]
- Hill and James Watson. (2006), and Media of Dictionary Studies Communication, Publication Arnold Hodder, Edition 7
- Noori Rad, Fatemeh and Hakimi, Zahra, 2018, Media Coverage of the Iraqi Kurdistan Referendum; Content Analysis of BBC, Al Jazeera, IRNA and Rudaw News Sites [in persian]
- Postman, Neil. (2007), Technopoly: The Surrender of Culture to Technology, translated by Sadeq Tabatabaei. Tehran: Information. [in persian]
- Rafi, H., and Nikroosh, M. (2013), Public Diplomacy and Soft Power with Emphasis on Iran's Soft Power in Iraq. International Relations Studies (International Relations Research Journal), 6(22), 99-132 [in persian]
- Shekarkhah, Younes. (2003), Psychological Warfare: The Intensification of Perception, Research and Measurement, No. 34 [in persian]

A Comparative Study of the Relationship Between Right and Good in the Rawlsian Perspective: The George Floyd Protests (2020) and the Protests Against the Palestinian Genocide (2024) in the United States^{1*}

Meysam Baharloo² & Mohamad Sadiq Nosratpanah³

DOI: [10.48308/pijaj.2025.238547.1639](https://doi.org/10.48308/pijaj.2025.238547.1639) Received: 2025/1/28 Accepted: 2025/6/20

Original Article

Extended Abstract

Introduction: This article offers a comparative study of the relationship between the concepts of the “right” and the “good” in John Rawls’s political philosophy, with a focus on their implications for domestic politics in the United States. The main objective is to examine how these two normative concepts played out during two major instances of civil protest: the protests following the killing of George Floyd in 2020, and the protests against the genocide in Palestine in 2024. John Rawls, emphasizing the priority of the right over the good, conceives political philosophy as a framework for achieving fundamental agreement and resolving social conflicts in a pluralistic society. In light of this, the article explores how the interplay between the concepts of *right* and *good* influenced the policy responses and ideological orientations of the U.S. political elite—especially within the two dominant parties—during these protest movements.

Methods: This study employs a method of philosophical analysis. In the first stage, the Rawlsian concepts of *right* and *good* are identified and elaborated, primarily as presented in *A Theory of Justice*. These concepts are then compared with Rawls’s later works and with the ideas of other political philosophers, especially Immanuel Kant, in order to clarify their role within political theory. Subsequently, Rawls’s position is contrasted

1. *«This article is derived from the doctoral dissertation of Meysam Baharloo, titled «A Comparative Study of the Relationship between Right and Good in the Political Thought of Allameh Tabataba’i and John Rawls and Its Implications in Political Philosophy», which is currently being written under the supervision of Dr. Mohammad Sadegh Nosratpanah (advisor), Dr. Jalal Derakhshesh (co-advisor), and Dr. Hassan Majidi (co-advisor) at the Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University.»

2. PhD Candidate in Political Science, Department of Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: Meysam.bahar1374@gmail.com

3. Assistant Professor of Political Science, Department of Political Thought, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. Email: nosratpanah@isu.ac.ir



with alternative frameworks—particularly utilitarianism—to highlight the distinction between emphasizing the priority of *right* versus that of *good*. Finally, through a comparative evaluation, the study analyzes how these philosophical distinctions influenced U.S. political and social reactions to the crises in question.

Results and Discussion: The findings indicate that the Democratic Party has generally prioritized the protection of individual rights and liberties, whereas the Republican Party tends to emphasize the protection of the public good—often framed in terms of public security, national pride, Christian values, and similar ideals. Thus, during the George Floyd protests, the Trump administration—under pressure from Democratic discourse and public mobilization—partially aligned with Rawlsian principles by affirming certain rights-based claims. In contrast, during the 2024 protests against the genocide in Palestine, both major parties, including the Biden administration, prioritized conceptions of the *public good* (e.g., foreign policy interests, national security, and strategic alliances) over the *individual rights* of protestors and marginalized groups.

Conclusions: This analysis suggests that the departure from Rawls's principle of the priority of the right over the good—particularly evident during the Palestinian protests—stems from the concentration of wealth and influence within a semi-hidden oligarchic structure. This system justifies itself through an appeal to the protection of private property rights. One striking example is the role of lobbying organizations such as the American Israel Public Affairs Committee (AIPAC), which, by financing electoral campaigns, has effectively constrained democratic responsiveness and subordinated fundamental rights to vested interests. This issue also touches on a broader critique of liberal neutrality. As conservative philosopher John Kekes argues in *Against Liberalism*, the liberal state cannot remain neutral with regard to the values it seeks to uphold. In pluralistic societies, groups may emerge that reject liberal rights altogether—and, through political mobilization, may gain significant influence. This calls into question whether a liberal state can consistently maintain neutrality while preserving its foundational principles.

Key words: John Rawls, Right and Good, Justice, Protest

Citation: Baharloo, Meysam & Nosratpanah, Mohamad Sadiq. 2025. A Comparative Study of the Relationship Between Right and Good in the Rawlsian Perspective: The George Floyd Protests (2020) and the Protests Against the Palestinian Genocide (2024) in the United States, Political and International Approaches, Summer, Vol 17, No 2, PP 150-178.



مطالعه مقایسه‌ای رابطه حق و خیر با رویکرد رالزی در اعتراض‌ها به قتل جورج فلوید (۲۰۲۰) و اعتراض‌ها به نسل‌کشی فلسطینی‌ها (۲۰۲۴) در ایالات متحده آمریکا^{۱*}

میثم بهارلو^۲ و محمدصادق نصرت پناه^۳

DOI: [10.48308/piaj.2025.238547.1639](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.238547.1639)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۳۰

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: مقاله پیش‌رو به مطالعه مقایسه‌ای نسبت «حق» و «خیر» در اندیشه فلسفی جان رالز و پیامدهای آن بر سیاست داخلی ایالات متحده آمریکا پرداخته است. هدف اصلی پژوهش بررسی نسبت دو مفهوم حق و خیر در دو مقطع مهم از اعتراضات مدنی یعنی اعتراض به قتل جورج فلوید (۲۰۲۰) و اعتراض به نسل‌کشی فلسطین (۲۰۲۴) است. جان رالز با ایده محوری تقدم حق بر خیر، فلسفه سیاسی را ابزاری برای به وجود آوردن توافقاتی بنیادین و حل تعارضات اجتماعی می‌داند. از این رو، مقاله بدین می‌پردازد که چگونه تعامل مفاهیم حق و خیر بر سیاست‌گذاری‌های نخبگان دو حزب حاکم در واکنش به جنبش‌های اعتراضی مذکور تاثیر گذاشته است.

روش: این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحلیل فلسفی انجام شده است. در گام نخست، مفاهیم «حق» و «خیر» در اندیشه رالز، به‌ویژه براساس کتاب «عدالت به مثابه انصاف»، شناسایی و تبیین شد. سپس این مفاهیم با سایر آثار رالز و دیدگاه‌های فلاسفه دیگر، به‌ویژه ایمانوئل کانت، مقایسه گردید تا جایگاه آنها در فلسفه سیاسی مشخص شود. در ادامه، تحلیل تطبیقی میان نظریه رالز و سایر مکاتب، مانند اصالت فایده، صورت گرفت تا تمایز تأکید بر تقدم حق در مقابل تقدم خیر مشخص شود. در نهایت، با بررسی تطبیقی، تأثیر این مفاهیم بر واکنش‌های سیاسی و اجتماعی ایالات متحده در قبال بحران‌های معاصر تحلیل شد.

یافته‌ها: خروجی مقاله نشان می‌دهد که تا حدود زیادی حزب دموکرات به دنبال پاسداری از حقوق و

۱. *این مقاله برگرفته از رساله دکتری میثم بهارلو با عنوان «بررسی تطبیقی رابطه حق و خیر در اندیشه سیاسی علامه طباطبائی و جان رالز و دلالت‌های آن در فلسفه سیاسی» است که زیر نظر دکتر محمدصادق نصرت‌پناه (استاد راهنما)، دکتر جلال درخشه (استاد مشاور) و دکتر حسن مجیدی (استاد مشاور) در دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق علیه السلام در حال نگارش است.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گروه آموزشی اندیشه سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران (نویسنده مسئول). Meysam.bahar1374@gmail.com

۳. استادیار، علوم سیاسی، گروه آموزشی اندیشه سیاسی، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. nosratpanah@isu.ac.ir



آزادی‌های فردی است و در مقابل، جمهوری خواهان طرفدار حفاظت از خیر عمومی در قالب امنیت عمومی، غرور ملی، ارزش‌های مسیحی و غیره هستند. از این رو، برخلاف اعتراضات جورج فلویید که تا حدودی رویکرد رالزی با فشار حزب دموکرات بر جمهوری خواهان (دولت اول مستقر ترامپ) رعایت شد، در اعتراضات ضدنسل‌کشی در فلسطین، با وجود در قدرت بودن دموکرات‌ها (دولت بایدن) هر دو حزب از رویکرد اولویت خیر عمومی بر حقوق فردی دفاع کردند.

نتایج: تحلیل‌ها در این پژوهش نشان می‌دهند که ریشه انحراف جامعه سیاسی آمریکا از اصل تقدم حق بر خیر در اعتراضات ضدنسل‌کشی در فلسطین، انباشت ثروت در دست یک الیگارشی نیمه پنهان با دعاوی پاسداری حق مالکیت خصوصی همچون کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل موسوم به آپیک است که در قالب حمایت از کارزارهای انتخاباتی، حقوق اساسی و بنیادین را به گروگان گرفته است. این مشکل در یک نگاه دقیق‌تر به اصل بی‌طرفی دولت لیبرال نیز باز می‌گردد. در نقد پیامدهای بی‌طرفی دولت لیبرال، جان کیکس به عنوان یک محافظه‌کار در کتاب «علیه لیبرالیسم» این نکته را مطرح می‌کند که اساساً دولت لیبرال هم نمی‌تواند نسبت به ارزش‌های مورد قبول خود بی‌طرف باشد زیرا ممکن است گروه‌هایی در جامعه شکل بگیرند که مخالف آن ارزش‌ها (حقوق اساسی لیبرال) بوده و قدرت سیاسی-اجتماعی را در دست بگیرند.

واژگان کلیدی: جان رالز، حق و خیر، اعتراض، عدالت.

استناددهی: بهارلو، میثم و نصرت پناه، محمدصادق. ۱۴۰۴. مطالعه مقایسه‌ای رابطه حق و خیر با رویکرد رالزی در اعتراض‌ها به قتل جورج فلویید (۲۰۲۰) و اعتراض‌ها به نسل‌کشی فلسطینی‌ها (۲۰۲۴) در ایالات متحده آمریکا، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان، سال ۱۷، شماره ۲، ۱۷۸-۱۵۰.

۱. مقدمه

یکی از مهمترین کارویژه فلسفه سیاسی و به تبع آن سیاست‌ورزی عملی، تنظیم رابطه حق و خیر در عرصه عمومی است. همانگونه که کارویژه علم اقتصاد مطالعه رابطه سود و زیان در بازار است یا کارویژه علم منطق بررسی غلط و درست در شیوه اندیشیدن است، بسیاری از مباحث در فلسفه سیاسی همچون تقدم فرد بر جامعه یا تقدم آزادی بر عدالت یا برعکس و یا نزاع جماعت‌گرایان با لیبرال‌ها (در خصوص دخالت یا عدم دخالت فهم خیر جمعی جماعت‌ها در سیاست‌گذاری و غیره) ریشه در دو مفهوم بنیادین تر یعنی رابطه حق و خیر دارد. جان رالز با پرداخت به امر مطلق کانتی از اصلی به نام تقدم حق بر خیر رونمایی می‌کند که باردیگر فلسفه سیاسی را در عصر مدرن احیا می‌کند.

جان رالز در ابتدای کتاب عدالت به مثابه انصاف استدلال می‌کند که اولین کارویژه فلسفه سیاسی، مربوط به نقش عملی آن است. نقش عملی فلسفه سیاسی از تضاد تفرقه افکن سیاسی و حل مسأله نظم ناشی می‌شود. این نگاه رالز نشان می‌دهد که حل تراحم حقوق فردی و خیر عمومی مهم‌ترین دغدغه اوست. رالز برای اثبات مدعای خود به تاریخ ادوار هر جامعه اشاره می‌کند که طی آن برخی مسائل سیاسی به تضاد عمیق و شدیدی انجامید به گونه‌ای که هرگونه زمینه مشترک معقول را دشوار می‌ساخت. خاستگاه تاریخی لیبرالیسم یعنی جنگ‌های مذهبی قرون شانزدهم و هفدهم پس از دوره اصلاح دینی از نظر رالز یکی از شاهد مثال‌هاست که در آن، مناقشاتی پیرامون حق مخالفت و آزادی وجدان مطرح شد. به اعتقاد رالز، دیدگاه‌های مندرج در نامه‌ای درباره رواداری یا رساله دوم درباره حکومت اثر جان لاک (۱۶۸۹) و روح القوانين (۱۷۴۸) اثر منتسکیو از یک طرف و دلمشغولی توماس هابز در لویاتان (۱۶۵۲) از طرف دیگر به خوبی نشان می‌دهد که چگونه دسته اول به دنبال آزادی‌های فردی و دسته دوم به دنبال خیر عمومی هستند. شاهد مثال دیگر رالز مجادلات دامنه‌دار فدرالیست‌ها و مخالفان آن در سال‌های ۱۷۸۷-۱۷۸۸ درباره تصویب قانون اساسی است که مناقشاتی را پیرامون مسأله برده‌داری و اتحاد ایالت‌های آمریکا به وجود آورد (رالز، ۱۳۹۸: ۲۲).

رالز معتقد است که مهمترین وظیفه فلسفه سیاسی یافتن نوعی مبنای بنیادین جهت توافق فلسفی و اخلاقی در موضوعات مناقشه برانگیز است. به باور او حتی در صورت واگرایی فلسفی و اخلاقی باید آن‌ها را به نحوی کاهش داد که همکاری اجتماعی مبتنی بر احترام متقابل میان شهروندان امکان پذیر باشد. از این رو، سوال اصلی پژوهش آن است که چگونه این ایده رالزی در دو واقعه مهم یعنی اعتراضات مدنی با مطالعه موردی اعتراضات جورج فلویید (۲۰۲۰) و اعتراضات ضدنسل‌کشی حامیان فلسطین (۲۰۲۴) نقش آفرینی کرد؟ برای این منظور، نویسندگان از روش موسوم به «تحلیل فلسفی» استفاده می‌کنند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره نسبت نظریه رالزی در خصوص حق و خیر با اعتراضات جورج فلویید یا اعتراضات حامیان فلسطین، کار پژوهشی متمرکز انجام نشده است. اما در مورد نسبت حق و خیر در نظریه عدالت رالز پژوهش‌های مختصری انجام گرفته که عبارت اند از: مقاله «حقوق بشر، دین و نظام سلسله مراتبی مقبول: تحلیلی بر

نظریه جان رالز» (هوشمند، ۱۳۹۹)، مقاله «نسبت نظریه عدالت جان رالز با فلسفه اخلاق کانت و فلسفه حق هگل» (دیرباز و مهری، ۱۳۸۹)، پایان‌نامه ارشد «حقوق بشر در نظریه عدالت رالز» (صحرائی، ۱۳۹۱). این دسته از پژوهش‌ها از زاویه مساله «حق» به آثار رالز نگاه کرده‌اند. همچنان که پایان‌نامه ارشد «رابطه دین و جامعه در لیبرالیسم سیاسی جان راولز» (آقای، ۱۳۹۱) و مقاله «خطرهای خیرخواهی: تبیین و تحلیل اصل پیشینه سازی خیر در اخلاق هنجاری و نقد جان رالز بر آن» (پیک حرفه، ۱۳۹۲) با زاویه دید «خیر» نگرسته اند.

آثاری همچون رساله دکتری «نسبت عدالت و آزادی؛ مطالعه تطبیقی آراء شهید مطهری و جان رالز» (خلیلی، ۱۳۹۵) یا رساله دکتری «سعادت و آزادی از منظر لیبرال‌ها و جماعت گرایان؛ تلاش برای یافتن رویکرد خاص جامعه ایرانی» (عزیزی، ۱۳۹۵)، بر آن بوده‌اند تا تعامل حق و خیر را در نگاه رالزی نشان دهند. با این حال، هیچکدام از آثار فوق به روش تحلیل فلسفی به ریشه تعامل حق و خیر در اندیشه رالز که همانا فرایند چهارمرحله ای امرمطلق کانتی اشاره نکرده‌اند و به صورت عملیاتی، آثارش را در سیاست داخلی آمریکا نشان نداده‌اند.

۳. روش تحلیل فلسفی

یکی از کارویژه‌های روش تحلیل فلسفی به عنوان یکی از روش‌های رایج در پژوهش‌های فلسفی، مقایسه تطبیقی و تحلیل شباهت‌ها و تفاوت‌های مفاهیم است. این روش در بررسی تطبیقی مفاهیم «حق» و «خیر» به طور ویژه در اندیشه جان رالز می‌تواند برای تحلیل نقاط اشتراک، افتراق و پیوستگی‌های هر کدام از این دو مفهوم مورد استفاده قرار گیرد. به صورت کلی، روش تحلیل فلسفی در پژوهش‌های دارای ماهیت فلسفی به دنبال شفاف‌سازی مفاهیم و نظریات از طریق مقایسه کردن آن‌ها در متون گوناگون یا از منظرهای مختلف است. قسمت‌های مهم این روش عبارت هستند از: الف) شناسایی مفاهیم و نظریه‌های مورد نظر، ب) مقایسه مفاهیم در متون مختلف، ج) تحلیل تطبیقی مفاهیم و د) تأثیر تطبیق در فهم بهتر مسائل اجتماعی و سیاسی (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۵: ۳۲۹ و ملکیان، ۱۳۸۹: ۳۰-۳۲).

۴. چارچوب نظری جان رالز

چارچوب فکری جان رالز در بررسی رابطه مفاهیم حق و خیر، به ماهیت عقل در نظرات ایمانوئل کانت باز می‌گردد. کانت عقل محض را به دو دسته نظری و عملی تقسیم می‌کند که در آن، عقل نظری صرفاً به هست‌ها درچارچوب تجربه و ادراک حسی عمل می‌کند اما عقل عملی مستقل از تجربه و براساس اصول پیشینی درحوزه کردار، رفتار و اخلاقی انسانی نقش ایفاء می‌کند. کارویژه آن، ارائه اصولی جهت هدایت انسان به عمل اخلاقی است. پرسش‌های عقل عملی عمدتاً درباره «چه باید کرد» است (Rawls, 2000: 284). خود عقل عملی نیز به دو دسته عقل عملی محض و عقل عملی تجربی تقسیم می‌شود که در آن، عقل عملی تجربی هنوز تحت تأثیر احساسات، تمایلات و خواسته‌های طبیعی است. درعوض عقل عملی محض به دور از این تأثیرات به یک نحو استعلایی توانایی اندیشیدن صحیح و قانون‌گذاری صحیح داراست.

به همین خاطر است که رالز بر تقدم عقل عملی محض بر عقل عملی تجربی تأکید می‌کند. خروجی عقل عملی محض، امرهای مطلق و خروجی عقل عملی تجربی امرهای مشروط است. از نظر، رالز امر مطلق بر امر مشروط اولویت دارد. دلیل این امر در فلسفه کانتی آن است که انسان باید در اعتبار اصول و قوانین اساسی خودمختار^۱ باشد نه به واسطه تمایلات حسی و غیره دگرمختار^۲ شود (Rawls, 2000:149).

۵. سازوکار ساخت «حق» در اندیشه رالز

جان رالز به شدت تحت تأثیر فلسفه کانتی است. یکی از مهمترین آموزه‌های کانت، امر مطلق^۳ است. کانت درباره امر مطلق می‌گوید: چنان عمل کن گویا که بناست آیین رفتار تو، به اراده تو یکی از قوانین عام طبیعت بشود. این قانون جهان شمول خواهد بود به گونه‌ای که این امر به مثابه یک فرمول عمل می‌کند. این صورت بندی از امر مطلق به دنبال آن است که همه اصول برآمده از قانون‌گذاری اشخاص باید با قلمروی غایات مجاز کانتی هماهنگ باشد (Kant, 2017: 32). برای این منظور، افراد باید به گونه‌ای عمل کنند که اراده آن‌ها بتواند خود را به عنوان قانون جهانی در نظر گرفته شود.

جان رالز با تاسی از او تلاش دارد تا امر مطلق را با شرایط زندگی روزمره بشری، جایی که انسان‌ها متناهی و تحت تأثیر تمایلات و شرایط طبیعی هستند، سازگار کند. او این کار را از طریق تعریف فرایند CI - (برگرفته از فرایند امر مطلق انجام می‌دهد. این فرایند چهار مرحله‌ای، سازوکارهایی را برای تدوین اصول اخلاقی بنیادین و قانون‌گذاری اخلاقی ارائه می‌دهد که به نیازهای واقعی انسانی و محدودیت‌های اجتماعی توجه دارد (Rawls, ۱۹۸۸). مراحل فرایند CI - در تفسیر رالز از کانت عبارت اند از:

۱) اعتبار اصل اخلاقی در موقعیت خاص: فردی عاقل (فاعل شناسا) با در نظر گرفتن موقعیت، توانایی‌ها، باورها، خواسته‌ها و گزینه‌های خود، اصلی اخلاقی را اعتبار می‌کند. این اصل به صورت زیر فرمول‌بندی می‌شود:

• من فعل X را در شرایط C انجام می‌دهم تا وضعیت Y را به بار آورم. این مرحله بر خودآگاهی فرد و صداقت او در اعتبار بخشیدن به اصول اخلاقی تأکید دارد (Rawls, 1988).

۲) تعمیم اصل اخلاقی: اصل اخلاقی اولیه باید به شکلی تعمیم یابد که برای همه افراد در شرایط مشابه قابل اجرا باشد:

• همه در شرایط C باید فعل X را انجام دهند تا وضعیت Y را به بار آورند. این تعمیم، اصل را از یک قاعده فردی به یک قانون کلی ارتقا می‌دهد (Rawls, 1988).

۳) تبدیل به قانون طبیعت: این اصل کلی در این مرحله به صورت قانون طبیعت در نظر گرفته می‌شود:

• همه همیشه فعل X را در شرایط C انجام می‌دهند، گویا که یک قانون طبیعت است. این مرحله فرض می‌کند که اصل اخلاقی به طور مداوم و بدون استثنا در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا می‌شود (Rawls, 1988).

1. autonomy

2. heteronomy

3. Categorical Imperative

۴) ارزیابی تأثیرات در نظم طبیعت: در این مرحله، اصل اخلاقی جدید به سایر قوانین طبیعت افزوده می‌شود و نظم جدید طبیعت با در نظر گرفتن این قانون ارزیابی می‌شود. هدف این است که مشخص شود آیا نظم اجتماعی حاصل از این اصل، پایدار و قابل قبول است یا خیر. کانت مثالی ارائه می‌دهد: «اصل کلی این است که من به دیگرانی که در مضیقه هستند کمک نمی‌کنم مگر زمانی که این کار با منافع شخصی من سازگار باشد. با تبدیل این اصل به قانون طبیعت و ارزیابی نظم حاصل، مشخص می‌شود که جهانی که بر اساس این اصل شکل بگیرد، جهانی آشفته خواهد بود که در آن هیچ کس به دیگری کمک نمی‌کند. کانت استدلال می‌کند که چنین اصلی نمی‌تواند معتبر باشد، زیرا نیازهای اولیه انسان بماهو انسان را نادیده می‌گیرد و زندگی اجتماعی را ناممکن می‌سازد» (Rawls, 1988). رالز با نقد روش کانت، معتقد است که:

۱. کانت شیوه‌ای مشخص برای ارزیابی عملکرد اصول اخلاقی ارائه نمی‌دهد.
۲. رویکرد کانت در برخی موارد بیش از حد سخت‌گیرانه است و ممکن است حتی اصولی که به کمک متقابل انسان‌ها مربوط می‌شوند نیز رد شوند (Rawls, 1988).

۳. تحلیل رالز از خیرهای شش گانه کانت

رالز با تمرکز بر ساخت‌گرایی کانت سعی دارد، نشان دهد که چگونه قانون اخلاقی باعث شکوفایی آزادی انسان می‌شود. او معتقد است که برای فهم این موضوع باید به تقدم عقل عملی محض بر عقل عملی تجربی پرداخت. در این مسیر، شش مفهوم خیر کانتی به ترتیب در چهار مرحله فرایند امر مطلق -CI تشریح می‌شود (Rawls, 1988):

۱. **خوشبختی:** اولین مفهوم خیر، خوشبختی^۱ است که با عقل عملی تجربی اعتبار می‌یابد و محدودیتی در برداشت افراد از آن وجود ندارد. این مفهوم به اولین مرحله فرایند CI متصل است و هر شخص می‌تواند براساس شرایط خود خوشبختی را تعریف کند.
۲. **برآوردسازی نیازهای واقعی:** دومین مفهوم خیر بر نیازهای واقعی انسان تمرکز دارد. این مفهوم برای مرحله چهارم فرایند CI طراحی شده است تا افراد بتوانند جهان‌های اجتماعی مختلف را مقایسه کنند. این نیازها محتوای عینی دارند و به قانون اخلاقی مشروعیت می‌بخشند.
۳. **غایات مجاز:** غایات مجاز اهدافی هستند که در چارچوب قانون اخلاقی قرار دارند. این مفهوم در مرحله سوم فرایند CI مطرح می‌شود و به انسان‌ها کمک می‌کند خواسته‌های خود را براساس اصول عقلانی تنظیم کنند. این مفهوم برخلاف فایده‌گرایی، خیر را وابسته به حق اخلاقی می‌داند.
۴. **اراده نیک:** اراده نیک، مفهومی آشنا در اخلاق کانتی، خیر عالی برای موجودات عقلانی است. این مفهوم به معنای تمایل پایدار برای پیروی از قانون اخلاقی و پیشبرد قلمروی غایات است. اراده نیک به افراد کمک می‌کند بر تمایلات طبیعی خود غلبه کنند.
۵. **قلمروی غایات:** پنجمین مفهوم خیر، قلمروی غایات است که به‌عنوان ابژه قانون اخلاقی

1. Happiness

معرفی می‌شود. این قلمرو زمانی شکل می‌گیرد که همه افراد بر اساس اصول برآمده از فرایند CI- عمل کنند. برخلاف جهان‌های اجتماعی مستقل از اخلاق، این قلمرو براساس قانون اخلاقی تعریف می‌شود.

۶. خیر کامل: این مفهوم شامل دو شرط است: وجود قلمروی غایات و اراده نیک در افراد. در

این حالت، انسان‌ها در چارچوب قانون اخلاقی خوشبخت خواهند بود. خیر کامل زمانی تحقق می‌یابد که جامعه‌ای براساس همکاری معقول و حسن نیت شکل بگیرد.

رالز بر این باور است که خیرهای شش‌گانه کانت در یک توالی منظم و وابسته به یکدیگر ساخته می‌شوند. به‌جز خوشبختی که مستقل از قانون اخلاقی است، سایر مفاهیم خیر از اصول عقل عملی محض و قانون اخلاقی مشتق می‌شوند. این ساختار، تقدم عقل عملی محض بر عقل عملی تجربی و ویژگی وظیفه‌شناسانه اخلاق کانتی را به‌خوبی نشان می‌دهد. یکی از پیامدهای تقدم عقل عملی محض^۱ بر عقل عملی تجربی^۲ در بررسی فرایند چهارمرحله‌ای امر مطلق کانت، اصلی است که رالز از آن به عنوان «اصل تقدم حق بر خیر» یاد می‌کند. رالز در خصوص چگونگی تقدم عقل عملی محض بر عقل عملی تجربی استدلال می‌کند که عقل عملی محض محدودیت‌هایی برای عقل عملی تجربی ایجاد می‌کند و آن را تحت فرمان خود قرار می‌دهد.

رالز معتقد است که این مساله نشان‌گر وحدت عقل در فلسفه کانتی است. این تقدم مسیری را فراهم می‌کند که با ایجاد محدودیت‌هایی برای عقل عملی تجربی در فرایند چهارگانه امر مطلق، خروجی قانون‌گذاری بشری در اخلاق و عدالت متناسب با شرایط زندگی او باشد. اساساً رالز معتقد است که تقدم عقل عملی محض بر عقل عملی تجربی شرط لازم ایده کانت مبنی بر قانون اخلاقی به مثابه آزادی است. نتیجه اینکه حقوق فردی بر هرگونه برداشت از خیر عمومی مقدم خواهد بود (رالز، ۱۴۰۰: ۱۳۳). به‌طور کلی، این ایده رالز تأکید دارد که درک مفاهیم خیر (ارزش‌ها) می‌تواند به‌صورت جداگانه و مستقل از اصول عدالت (حق) در سطح فردی وجود داشته باشد. اما در چارچوب نظریه عدالت، خیر نمی‌تواند مبنایی مستقل برای تصمیم‌گیری یا تعریف اصول عدالت باشد. به عبارت دیگر، خیر به‌طور شهودی و مستقل از اصول عدالت در سطح فردی قابل شناسایی است. اما در سطح اجتماعی و نظریه عدالت، تعریف و تحقق خیر باید در چارچوب اصول حق و عدالت باشد. این دیدگاه در چارچوب کلی نظریه عدالت رالز بیانگر تقدم اصول حق بر برداشت‌های فردی یا جمعی از خیر است.

۷. نقش اصل تقدم حق بر خیر در نظریه عدالت جان رالز

جان رالز در کتاب خود تحت عنوان «نظریه‌ای در باب عدالت»، ایده‌ای را برای اصول سیاست ورزی ایالات متحده ترسیم می‌کند. او در طرح این ایده متأثر از ایمانوئل کانت است. یکی از مهم‌ترین آموزه‌های کانتی مورد استفاده رالز «آموزه تقدم حق بر خیر» است که در آن، انسان به صورت غایت فی‌نفسه ترسیم می‌شود (Rawls, 2000: 231). غایت فی‌نفسه بودن انسان در قالب تقدم حقوق لیبرالی نمایان می‌شود.

1. the priority of pure practical reason
2. empirical practical reason

رالز برای رسیدن به این اصول، از یک وضعیت فرضی به نام وضع نخستین یاد می‌کند که در آن، افراد به لزوم تقدم داشتن چنین حقوقی توافق عقلانی می‌کنند.

از این رو، رالز آزادی‌های اساسی برابر (حقوق بنیادین افراد) را اصل اول نظریه عدالت خود می‌داند که عبارت هستند از: آزادی بیان، آزادی برگزاری تجمعات اعتراضی، آزادی‌های سیاسی (حق رای دهی و حق دست یابی به مناصب عمومی)، آزادی عقیده و آزادی اندیشه، آزادی شخصی، آزادی از سرکوب روانی و تجاوز فیزیکی و قطع عضو [حق حفظ] کیان شخصی؛ حق نگه‌دارای داریی شخصی و آزادی از بازداشت و توقیف خودسرانه اموال، آن طور که اقتضای مفهوم حاکمیت قانون است. رالز در این قالب اصل اول عدالت را توضیح می‌دهد: «اصل اول: هرکس حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین نظام آزادی‌های اساسی برابر دارد، نظامی که سازگار است با نظام آزادی ای از همین دست برای همگان» (رالز، ۱۳۹۳: ۳۱۶).

سپس رالز اصل دوم مرحله‌ای دومی را نیز مطرح می‌کند که موضوع این مقاله نیست. رالز در اصل دوم نظریه عدالت خود می‌گوید که نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی به شرطی مجاز است که (به ترتیب اولویت) اولاً فرصت‌های برابر برای دستیابی به موقعیت‌ها وجود داشته باشد ثانیاً بیشترین نفع را برای نابرخوردارترین افراد داشته باشند (رالز، ۱۳۹۳: ۹۳).

نکته محوری این مقاله اصل اول ایده رالزی است که می‌گوید: حقوق بنیادینی مثل برگزاری تجمعات اعتراضی به بهانه هیچ گونه برداشت از خیر کلی (مثل بیشینه‌سازی فایده، برقراری نظم و امنیت و غیره) نباید سلب شود. به همین دلیل، رالز مهم‌ترین نظریه رقیب خود را فایده‌گرایی کلاسیک و میانگین می‌داند که به بهانه یک اصل هنجاری بالاتر یا خیر خاص می‌توانند افراد را از حقوق اولیه خود محروم کنند. اصل فایده میانگین، برخلاف بیشینه‌سازی فایده کلی، توصیه می‌کند فایده میانگین یا سرانه را به حداکثر برسانیم. در نتیجه، دو برداشت اصلی از فایده‌گرایی به این صورت خواهد بود:

۱. فایده‌گرایی کلاسیک: حداکثر کردن مجموع کلی فایده.
 ۲. فایده‌گرایی میانگین: حداکثر کردن میانگین فایده.
- برای درک تفاوت این دو، به مثال زیر توجه کنید:
- موقعیت الف: ۱۰۰۰ نفر، هر کدام با ۱۰۰ واحد لذت = ۱۰۰,۰۰۰ واحد لذت کلی.
 - موقعیت ب: ۱۰۰,۰۰۰ نفر، هر کدام با ۱ واحد لذت = ۱۰۰,۰۰۰ واحد لذت کلی.

در نگاه فایده‌گرایی کلاسیک، این دو موقعیت برابرند. اما از دیدگاه فایده‌گرایی میانگین، موقعیت الف ۱۰۰ برابر بهتر است، زیرا میانگین لذت در الف برابر ۱۰۰ و در ب برابر ۱ است (شیرزاد پیک، ۱۳۹۲: ۱۲۷). ایراد نخست اول رالز یک ایراد شکلی به این نظریه است. پیش فرض این اصل آن است که همه اعضای جامعه دست به ریسکی واقعی و برابر زده‌اند. برده‌دار هم می‌تواند به برده‌هایش بگوید که با در نظر گرفتن شرایط جامعه ما، نهاد برده‌داری به راستی برای تولید بیشترین خوشی میانگین ضروری است. دوم اینکه در وضع ابتدایی قراردادی، او (نیز همچون بردگانش) اصل فایده مانگین را انتخاب کرده است. گرچه از دیدگاه قراردادگرایانه، شکل کلی استدلال برده دار صحیح است اما بردگان به درستی

خواهند گفت چنین موقعیتی واقعی هرگز نبوده است و استدلال تو بسیار شرم آور است (رالز، ۱۳۹۳: ۱۹۲). حال، سوال اینجاست که آیا عدالت رالزی در طول اعتراضات شهروندان ایالات متحده نسبت به خشونت پلیس و تحقق عدالت در حق جورج فلویید یا اعتراضات مردم آمریکا به جنایت‌های رژیم اسرائیل در سازوکارهای حکمرانی آمریکا کارکرد داشته است؟

۳. حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه در تعامل حق و خیر

ویل کیمیلیکا، فیلسوف سیاسی کانادایی، جان رالز را متعلق به لیبرال‌های چپ‌گرای ایالات متحده یعنی طیف حزب دموکرات آمریکا می‌داند (Kymlicka, 1998:133). در مقابل آن‌ها، راست‌ها یعنی جمهوری خواهانی قرار دارند که با تاکید بر سنت‌های آمریکایی، محافظه‌کاران ایالات متحده محسوب می‌شوند. دانستن این مساله از این جهت مهم است که ترامپ به عنوان یک محافظه‌کار سفیدپوست مسیحی در زمان اعتراضات جورج فلویید سکان‌دار قدرت بود و در عین حال، جو بایدن در زمان اعتراضات به جنایت‌های اسرائیل در سال ۲۰۲۴ در قدرت قرار داشت. از این رو، در این قسمت نشان داده خواهد شد که چگونه هرکدام از احزاب آمریکایی براساس برداشتی از حق یا خیر درخصوص مسائل مختلف سیاست داخلی آمریکا، سیاست‌ورزی می‌کنند.

جمهوری خواهان معمولاً خیرها و ارزش‌های عمومی همانند غرور آمریکایی، امنیت ملی، سنت مسیحی و غیره را نسبت به ادبیات حقوق بشر و جهان‌وطنی ترجیح می‌دهند. از این رو، ممکن است برخی خیرهایی مثل امنیت عمومی را بر برخی حقوق فردی تجویز کنند. درمقابل، دموکرات‌ها نیز برحقوق فردی بیشتر تاکید دارند. با این حال، دربرخی مسائل جای این دو عوض می‌شود. به طورمثال، درخصوص خدمات عمومی، دموکرات‌ها سمت خیرعمومی می‌ایستاند و جمهوری خواهان از حق مالکیت خصوصی افراد دفاع می‌کنند. با این حال، در سیاست خارجی یک وجه مشترک دارند و آن حمایت از اسرائیل است. درجدول زیر تلاش شده است که این مسائل نشان داده شود.

جدول شماره (۱): مقایسه حزب دموکرات و جمهوری خواه در تعامل حقوق فردی و خیر عمومی

موضوع	حقوق فردی	خیر عمومی
خدمات عمومی (آموزش و بهداشت)	جمهوری خواه: تاکید برانتخاب فردی و خصوصی سازی خدمات	دموکرات: سرمایه گذاری دولت برای تأمین خدمات عمومی همگانی
حقوق مدنی و آزادی شخصی	دموکرات: حمایت از ازدواج همجنس بازان، حق سقط جنین، دفاع از جنسیت‌های LGBTQ+	جمهوری خواه: حفظ ارزش‌های خانواده سنتی و محدودسازی سقط جنین، مخالفت با همجنس بازی، مخالفت با عمل تغییر جنسیت

مالکیت خصوصی	جمهوری خواه: دفاع از مالکیت خصوصی و محدود کردن مداخله دولت	دموکرات: تنظیم بازار برای کاهش نابرابری و توزیع عادلانه‌تر
سیاست مالیاتی	جمهوری خواه: تأکید بر کاهش مالیات‌ها و افزایش آزادی اقتصادی فردی	دموکرات: مالیات تصاعدی برای توزیع منابع به نفع خیر عمومی
آزادی اسلحه	جمهوری خواه: دفاع از مالکیت اسلحه به عنوان حق فردی	دموکرات: محدودسازی اسلحه برای افزایش امنیت عمومی
تغییرات اقلیمی	جمهوری خواه: کاهش مقررات محیط زیستی برای حفظ آزادی اقتصادی	دموکرات: قوانین سختگیرانه برای کاهش کربن و حمایت از محیط زیست
سیاست خارجی	*	دموکرات: همکاری بین المللی و تقویت نهادهای جهانی برای صلح جمهوری خواه: تمرکز بر منافع ملی و استقلال کشور.
برقراری امنیت اجتماعی در زمان بی نظمی	دموکرات ها: امنیت افراد (جمع جبری افراد)	جمهوری خواه: امنیت عمومی کشور
عدالت اجتماعی	دموکرات: حمایت از حقوق اقلیت‌ها و برابری جنسیتی	جمهوری خواه: اولویت به وحدت اجتماعی و نقد سیاست‌های هویتی
اقتصاد و بازار آزاد	جمهوری خواه: حمایت از بازار آزاد و کاهش مداخله دولتی	دموکرات: تنظیم بازار برای جلوگیری از تبعیض و تضمین رقابت عادلانه

منبع: (Democratic Party Platform & Republican Party Platform, 2024)

همانگونه که در جدول فوق نشان داده شده، هرکدام از احزاب در مواردی درباره دفاع از حقوق فردی یا خیر عمومی تغییر موضع می‌دهند. حزب دموکرات در موضوعاتی مانند حقوق مدنی، عدالت اجتماعی، و تغییرات اقلیمی، بر خیر عمومی تأکید دارد اما در مسائلی مانند حقوق زنان و اقلیت‌ها، از آزادی‌های فردی

حمایت می‌کند. حزب جمهوری‌خواه در حوزه‌های اقتصادی مانند مالکیت خصوصی و کاهش مالیات، بر حقوق فردی تأکید می‌کند، اما در مسائل اجتماعی، با تأثیر دیدگاه‌های مسیحیان انجیلی، بر حفظ ارزش‌های سنتی و خیر عمومی تمرکز دارد. در اینجا آنچه برای ما اهمیت دارد، حقوق مدنی و آزادی‌های اجتماعی و تعبیر این دو حزب از برقراری امنیت اجتماعی در زمانه بحران اعتراضات است.

۴. تقدم حق بر خیر در اعتراضات به قتل فلوید

این اعتراضات به خوبی کشمکش بین دفاع از حقوق فردی رالزی یا دفاع از خیر عمومی براساس نگاه‌های جماعت‌گرایانه جمهوری‌خواهان را نشان می‌دهد. قتل جورج فلوید، مرد سیاه‌پوست ۴۶ ساله، در ۲۵ می ۲۰۲۰ به دست یک افسر پلیس سفیدپوست به نام درک شووین در مینی‌سوتاپولیس، اعتراضات گسترده‌ای را در ایالات متحده و جهان برانگیخت. این حوادث به یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اعتراضی در تاریخ معاصر آمریکا تبدیل شد و تنش‌های عمیق نژادی و سیاسی در جامعه آمریکا را به تصویر کشید. در ادامه سعی میشود تا در قالب یک جدول به شرح موضع‌گیری‌های هریک از دو حزب در خصوص موضوعات مختلف در جریان اعتراضات پرداخته شود. این موضع‌گیری‌ها نقش مستقیمی بر تقدم حق بر خیر یا بالعکس داشته‌اند.

جدول شماره (۲): تعامل حق و خیر در اعتراضات جورج فلوید

موضوع	شرح حادثه/اقدام	ارتباط با حقوق فردی و خیر عمومی
آنتیفا ^۱ و واکنش دولت	تلاش ترامپ برای اعلام آنتیفا به عنوان سازمان تروریستی با مخالفت قانون اساسی و جامعه مدنی مواجه شد زیرا دولت فدرال فقط سازمان‌های خارجی را می‌تواند تروریستی اعلام کند (-Washington Post, 2020).	حقوق فردی: مخالفت جامعه مدنی آمریکایی و وکلا با نقض قانون اساسی. خیر عمومی: تلاش دولت در راستای حفظ امنیت عمومی در برابر گروه مسلح شورشی اما نقض آشکار حقوق فردی بود.

۱. آنتیفا (Antifa) جنبش شبه نظامیان ضدنژادپرستی و ضدفاشیستی و ضدراست افراطی در آمریکا است که تجربه حضور در مبارزه مسلحانه با نظام بشار اسد را هم در کارنامه خود دارد.

حقوق فردی: آزادی تجمع برای جناح راست و چپ و رفتار یکسان با هر دو جناح. خیر عمومی: درگیری و خشونت میان جناح‌های مختلف و دوقطبی شدن جامعه باعث کم رنگ شدن خیر عمومی میشود.	گروه راست‌گرای افراطی «پسران مغرور» به حمایت از ترامپ و مقابله با جناح چپ به میدان آمدند با این حال، در اثر درگیری فیزیکی با مأمور امنیتی نگهبان خبرنگاران، پس از «گردهمایی میهن پرستان» در شهر دنور (۱۰ اکتبر ۲۰۲۰) یکی از ایشان به ضرب گلوله کشته شد (Guardian, 2020).	پسران مغرور و گروه‌های راست‌گرا
حقوق فردی: با توجه به فشارهای نیروهای دموکرات در کنگره، استفاده از نیروهای فدرال مانع از برگزاری تجمعات اعتراضی نشد. خیر عمومی: تلاش دولت برای کنترل اعتراضات و حفاظت از اموال عمومی.	استفاده از نیروهای نظامی در ماه می ۲۰۲۰ میلادی فرمانداران حداقل ۱۲ ایالت از جمله ماساچوست، جورجیا، کنتاکی، اوهایو، ویسکانسین، کلرادو، یوتا، واشنگتن، کالیفرنیا، تنسی، میسوری و تگزاس (VOA, 2020).	استفاده از نیروهای فدرال با فعال سازی «ماده ۱۸۰۷ درباره شورش»

حقوق فردی: نقض آزادی برگزاری تجمعات اعتراضی که با واکنش‌های شدیدی مواجه شد. خیر عمومی: تمام این اقدام در راستای تلاش دولت برای کنترل اعتراضات و حفاظت از امنیت عمومی بوده است.	استفاده دولت از ابزارهایی چون پهپادهای تیم واکنش ویژه آژانس مبارزه با مواد مخدر در مقابل، مقاومت‌های زیر انجام گرفت. الف) محکومیت اقدامات فدرال توسط کمیته قضایی مجلس نمایندگان: جری نادلر و کارن باس اقدامات نظارتی دولت فدرال را محکوم کردند. درخواست جلسه توجیهی از تیموتی شی، مدیر موقت اداره مبارزه با مواد مخدر ب) نامه دموکرات‌های کمیته نظارت مجلس: ارسال نامه به چاد ولف، مدیر موقت وزارت امنیت داخلی. درخواست توضیح درباره استفاده از پهپادها و نیروهای مهاجرت و مرزی برای نظارت بر معترضان ج) هشدار نمایندگان دموکرات به سوءاستفاده از قدرت: نمایندگانی همچون کارولین مالونی، جیمی راسکین، استفان لینچ، الکساندریا اوکاسیو کورتز و آینا پرسلی اقدامات نظارتی را «سوءاستفاده فاحش از قدرت» توصیف کردند. انتقاد از نظارت و ارباب معترضان، به‌ویژه مخالفان خشونت پلیس (BuzzFeed news, 2020)	استفاده از پهپاد برای شناسایی معترضان
--	--	--

حقوق فردی: نقض آزادی اعتراض و حفظ حریم خصوصی که از سوی جامعه مدنی نسبت بدان هشدار داده شد. خیر عمومی: تلاش دولت برای کنترل اعتراضات و حفاظت از اموال عمومی بود که لاجرم با توجه به سقوط شهرها لازم به نظر می‌رسید.	بازداشت‌های غیرقانونی توسط افسران ناشناس و لباس شخصی از طریق ماشین‌های ون بدون علامت به خصوص پس از سقوط شهر پورتلند صورت گرفت. در مقابل، مقاومت زیر انجام گرفت: فعالین مدنی از جمله روزنامه نگار آمریکایی، جیت هیر (Jeet Heer) در رسانه The Nation این اقدامات را خلاف قانون اساسی خواندند و نوشتند: «استقرار افسران فدرال ناشناس به ویژه در پورتلند و سایر نقاط آمریکا خطرناک است، زیرا می‌تواند به راحتی منجر به جعل هویت مقامات قانونی و آدم ربایی شبه نظامیان راستگرا تبدیل شود» (the nation, 2020).	استفاده از نیروهای لباس شخصی
--	---	-------------------------------------

حقوق فردی: نقض حق آزادی در برگزاری تجمعات اعتراضی بدون ترس از نابینا شدن صورت گرفت که جامعه مدنی سعی در حفاظت از آن را داشت و با منع شدن پلیس از استفاده مجدد از گاز اشک‌آور موفق هم بود. خیر عمومی: تلاش دولت و پلیس برای کنترل اعتراضات و حفاظت از اموال عمومی.	برخورد پلیس با معترضان از جمله استفاده از گاز اشک‌آور، گلوله‌های لاستیکی و بازداشت گسترده منجر به کور شدن چندین نفر از معترضان، روزنامه نگاران و غیره شد. درمقابل، آکادمی چشم پزشکی آمریکا از ادارات پلیس خواست تا استفاده از گلوله‌های لاستیکی را برای کنترل جمعیت متوقف کنند و در بیانیه‌ای نوشت: «آمریکایی‌ها حق آزادی بیان و برگزاری اجتماعات دارند و باید بتوانند از این حق بدون ترس از نابینایی استفاده کنند» (StarTribune, 2020). در ۱۰ سپتامبر، تد ویلر (Ted Wheeler) شهردار و کمیسر پلیس پورتلند، پلیس شهر را از استفاده از گاز اشک‌آور برای اهداف کنترل شورش منع کرد، اما تکرار کرد که پلیس به اعتراضات خشونت آمیز پاسخ قاطعانه خواهد داد (ABCNews, 2020).	کور شدن افراد در اثر برخوردهای خشن پلیس
حقوق فردی: تلاش دموکرات‌ها در راستای باور آن‌ها به آزادی‌های اساسی برابر از جمله حق برگزاری تجمعات اعتراضی بود. خیر عمومی: ترامپ امنیت را به هرج و مرج ناشی از تظاهرات ترجیح می‌داد.	دونالد ترامپ، نیز فرمانداران دموکرات را عامل بی‌ثباتی برخی ایالت‌ها قلمداد می‌کرد. ترامپ از فرمانداران و دولت‌های شهر خواست تا معترضان را سرکوب کنند و به طور چالش برانگیزی تهدید کرد که هنگ هشتاد و دوم هوابرد و پیاده نظام سوّم ارتش را در پاسخ به ناآرامی‌ها مستقر خواهد کرد (VOA, 2020).	اختلاف بین رئیس جمهور جمهوری خواه با فرمانداران دموکرات

حقوق فردی: نیروهای دموکرات معتقدند که این قانون خلاف اصل آزادی برگزاری تجمعات اعتراضی است. خیر عمومی: نمایندگان جمهوری خواه معتقد بودند که برگزاری تجمعات اعتراضی غیر از آشوب‌های خیابانی است و باید به حفظ امنیت عمومی اندیشید.	ادغام و سخت‌گیری قانون ضدشورش: ترکیب تظاهرات مسالمت‌آمیز، شورش و غارت در یک چارچوب قانونی. اعمال مجازات‌های شدیدتر برای تجمعات غیرقانونی و بی‌نظمی عمومی. اعطای مصونیت به رانندگانی که معترضان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند. مقاومت در برابر تصویب قانون ضدشورش جدید: قانون ضدشورش در برخی ایالت‌ها با مخالفت و مقاومت دموکرات‌ها روبرو شد. لغو قانون در فلوریدا: قاضی فلوریدا قانون را به دلیل ابهام و نقض آزادی اعتراضات مسالمت‌آمیز، آزادی بیان و روند قانونی، خلاف قانون اساسی اعلام کرد و آن را لغو کرد (NPR, 2021).	تلاش نمایندگان جمهوری خواه در مجالس ایالتی در سراسر کشور جهت تصویب «قانون ضدشورش» جدید
حقوق فردی: نقض آزادی بیان و برگزاری تجمعات اعتراضی توسط دولت ترامپ خیر عمومی: تلاش دولت برای کنترل افکار عمومی در راستای برقراری نظم	یک نهاد مدنی به نام «پایش آزادی رسانه‌ای در آمریکا» گزارش می‌دهد که حداقل ۱۰۰ روزنامه نگار در حین پوشش تظاهرات دستگیر شده‌اند، در حالی که ۱۱۴ نفر مورد حمله فیزیکی افسران پلیس قرار گرفته‌اند. (USA Today, 2020).	بازداشت گسترده خبرنگاران

اعتراضات جورج فلوید نه تنها نمادی از مبارزه با نژادپرستی و خشونت پلیس بود، بلکه به یک نقطه عطف در تاریخ مدنی و سیاسی آمریکا تبدیل شد. این اعتراضات تضاد میان حقوق فردی و نظم عمومی را برجسته کرد و نشان داد که جامعه آمریکا همچنان درگیر تنش‌های عمیق نژادی و ایدئولوژیک است. با این حال، وجود دو نیروی دموکرات و جمهوری خواه به عنوان مدافع حقوق فردی و خیر عمومی منجر به یک سیاست ورزی متعادل تا مجازات عاملان قتل فلوید، اصلاحات ساختاری پلیس و برقراری آرامش در ایالات متحده آمریکا شد.

۵. تقدم خیر بر حق در اعتراضات حامیان فلسطین

نسل‌کشی رژیم صهیونیستی منجر به اعتراضات گسترده در سراسر ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی شد که بیشتر این اعتراضات را بدنه دانشجویی رهبری می‌کردند. آنقدر این اعتراضات گسترده بود که واکنش‌های رهبران آمریکا و رژیم اسرائیل را نیز برانگیخت. در ادامه بررسی خواهد شد که چقدر دو حزب جمهوری خواه و دموکرات به سنت خود همچون آنچه در اعتراضات جورج فلوید رخ داد، پایبند هستند. با توجه به اینکه این دوره، آمریکا شاهد در قدرت بودن دموکرات‌ها بود. نکته لازم به ذکر در جدول زیر آن است که معمولاً برقراری نظم و امنیت به خصوص در دانشگاه‌ها بهانه تحدید آزادی‌های اساسی و حقوق فردی بوده است.

جدول شماره (۳). تعامل حق و خیر در اعتراضات حامیان فلسطین

موضوع	شرح حادثه/اقدام	ارتباط با حقوق فردی و خیر عمومی
واکنش دانشگاه‌ها به اعتراضات	بیشتر دانشگاه‌ها تلاش کردند با دانشجویان معترض مذاکره کنند و سپس کمپ‌های اعتراضی را با تهدید دخالت پلیس تعطیل کنند. دانشگاه‌هایی مثل اورگان، نورث‌وسترن، و راتگرز توافقات قبلی را لغو کردند. بسیاری از معترضان با اقدامات انضباطی و تعلیق مواجه شدند (Jewish currents, 2024).	حقوق فردی: نقض حق تجمع و اعتراض. خیر عمومی: تلاش برای حفظ نظم در محیط‌های آموزشی.
برخورد با معترضان بازداشت شده	در دانشگاه‌هایی مانند UC سانتا کروز دانشجویان بازداشت شده از خوابگاه‌ها اخراج و از دسترسی به منابع دانشگاهی محروم شدند (NYTimes, 2024). دانشجویان برخی دانشگاه‌ها مانند کلمبیا مجبور به نوشتن «اعترافات اجباری» شدند تا اتهامات از آنها برداشته شود (Haaretz, 2024).	حقوق فردی: تهدید حق آموزش و آزادی بیان. خیر عمومی: تلاش برای جلوگیری از گسترش بی‌نظمی.

حقوق فردی: محدودیت شدید آزادی بیان و تجمع. خیر عمومی: کنترل فعالیت‌های اعتراضی برای جلوگیری از اختلال در دانشگاه	بیش از ۱۰۰ دانشگاه محدودیت‌هایی بر اعتراضات اعمال کردند؛ مانند ممنوعیت تجمع شبانه، الزام به ثبت‌نام قبلی برای اعتراضات، و ممنوعیت استفاده از بلندگو. دانشگاه‌هایی مانند کالیفرنیا و هاروارد این محدودیت‌ها را به شدت اجرا کردند (Jewish cur-rents, 2024).	تشدید قوانین دانشگاهی
حقوق فردی: استفاده مفرط از زور و نقض حقوق بشر. خیر عمومی: تلاش برای کنترل اعتراضات و حفظ امنیت عمومی.	پلیس در اعتراضات از گاز اشک‌آور، گلوله‌های غیرکشنده، و بازداشت‌های گسترده استفاده کرد. در UCLA، پلیس دانشجویی را با شلیک غیرکشنده به شدت زخمی کرد. در پنسیلوانیا، پلیس خانه‌های دانشجویان معترض را مورد حمله قرار داد (ABCNEWS, 2024).	تشدید خشونت پلیس
حقوق فردی: سرکوب آزادی آکادمیک. خیر عمومی: تلاش برای جلوگیری از تشدید تنش‌ها در محیط دانشگاهی.	در دانشگاه‌های مختلف، اساتیدی که از اعتراضات حمایت کردند، تعلیق یا اخراج شدند. نمونه بارز، اخراج استاد تمام مائورا فینکلشتاین در کالج مولنبرگ بود که به دلیل حمایت از اشعار ضدصهیونیستی فلسطینی با واکنش‌های انضباطی مواجه شد (the intercept, 2024).	تعلیق و اخراج اساتید
حقوق فردی: تقبیح اعتراضات به عنوان ضدیهودی، محدودسازی آزادی بیان. خیر عمومی: در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، تلاش برای مقابله با افزایش تنش‌های قومی و نژادی	جو بایدن اعتراضات را «ضدیهودی» خواند و معترضان را متهم کرد که از وضعیت فلسطینیان درک درستی ندارند (Reuters, 2024).	واکنش رئیس‌جمهور بایدن

حقوق فردی: تهدید حق اعتراض و آزادی بیان دانشجویان خارجی. خیر عمومی: تلاش برای مقابله با تهدیدات امنیتی و حفظ نظم.	ترامپ اعتراضات را تهدیدی علیه ارزش‌های آمریکایی توصیف کرد و وعده داد دانشجویان خارجی معترض را اخراج کند. او معترضان را «افراطی و ضدآمریکایی» خواند (Haaretz, 2024).	اظهارات دونالد ترامپ (دوران پیش از پیروزی در انتخابات)
حقوق فردی: محدود کردن انتقاد از اسرائیل به عنوان نفرت‌پراکنی. خیر عمومی: در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن، تلاش برای کاهش یهودستیزی و محافظت از اقلیت‌ها.	این قانون با حمایت هر دو حزب در کنگره تصویب شد و تعریف یهودستیزی را به انتقاد از صهیونیسم و سیاست‌های اسرائیل گسترش داد. منتقدان قانون، آن را مغایر با آزادی بیان دانستند (NPR, 2024).	قانون «آگاهی از یهودستیزی»
حقوق فردی: حمایت از حق اعتراض مسالمت‌آمیز. خیر عمومی: مخالفت با برخورد خشونت‌آمیز و نظامی‌سازی فضاهای دانشگاهی.	برخی از نمایندگان دموکرات، مانند الکساندریا اوکاسیو-کورتز، واکنش پلیس به اعتراضات را «افراطی و خطرناک» توصیف کردند. همچنین، نمایندگان محلی در ویرجینیا دستگیری‌های گسترده را محکوم کردند (Yahoo, 2024).	انتقادات نمایندگان دموکرات
حقوق فردی: محدودسازی آزادی بیان و تجمع. خیر عمومی: حفاظت از دانشجویان در برابر خشونت و نفرت‌پراکنی.	این لایحه، محدودیت‌هایی بر تجمعات در دانشگاه‌ها اعمال کرده و هرگونه خشونت یا حمایت از نسل‌کشی را ممنوع می‌کند. مخالفان، آن را نقض آزادی بیان و اجتماع می‌دانند (legislature.ca.gov, 2024).	لایحه SB-1287 در کالیفرنیا

حقوق فردی: سرکوب آزادی بیان و اعتراض. خیر عمومی: تلاش برای جلوگیری از خشونت و افراط‌گرایی در دانشگاه‌ها	جمهوری خواهان خواستار برخورد شدیدتر با معترضان شدند. فرماندار فلوریدا و تگزاس معترضان را به زندان تهدید کردند. لایحه‌ای نیز پیشنهاد شد که معترضان محکوم به فعالیت‌های غیرقانونی باید در غزه خدمات اجتماعی انجام دهند (Bloomberg law, 2024).	حمایت قانون‌گذاران جمهوری خواه
حقوق فردی: تضعیف مشروعیت اعتراضات با استفاده از تئوری‌های توطئه. خیر عمومی: مقابله با آنچه تهدید امنیت ملی خوانده می‌شود.	گروه‌های محافظه کار تئوری‌هایی درباره تأمین مالی اعتراضات توسط جورج سوروس مطرح کردند و از اعتراضات به عنوان تهدیدی امنیتی یاد کردند (Wired, 2024).	نقش گروه‌های محافظه کار
حقوق فردی: تضعیف آزادی بیان به عنوان اظهارنظر در شبکه‌های اجتماعی خیر عمومی: درخوشیانه‌ترین حالت، حفظ انسجام ملی و مقابله با نفرت پراکنی	اداره مهاجرت و خدمات شهروندی آمریکا دولت دوم ترامپ اعلام کرده است که شبکه‌های اجتماعی متقاضیان ویزای آمریکا را به دلیل ممانعت از یهودی ستیزی بررسی میکند (USCIS, Gov, 2025).	نظارت بر شبکه‌های اجتماعی در دولت دوم ترامپ از طریق هوش مصنوعی
حقوق فردی: پای مال کردن آزادی بیان و حق برگزاری تجمعات اعتراضی خیر عمومی: درخوشیانه‌ترین حالت، حفظ آرامش محیط علمی دانشگاه‌ها و جلوگیری از اخلاف روندهای آموزشی-پژوهشی	ترامپ بودجه دانشگاه‌هایی را که در سرکوب اعتراضات موفق نبودند، قطع کرد از جمله دانشگاه کلمبیا با قطع ۴۰۰ میلیون دلار از بودجه‌اش مواجه شد (Washington Post, 2025).	فشار بر دانشگاه‌های بستر اعتراضات از طریق قطع بودجه در دولت دوم ترامپ

باتوجه به توضیحات جدول فوق، آشکار می‌شود، در اعتراضات مربوط به حامیان فلسطین علیه رژیم اسرائیل، ایالات متحده بیشتر شاهد حمایت از گفتمانی است که به اسم خیر عمومی و برداشت آن‌ها از خیر، اغلب حقوق مربوط به آزادی‌های فردی را تحدید می‌کنند. این درحالی است که این مرتبه، دموکرات‌ها برسر قدرت هستند و انتظار می‌رفت که برخلاف دوران جمهوری خواهانی همچون دولت اول ترامپ از حق برگزاری تجمعات اعتراضی به عنوان یکی از آزادی‌های اساسی دفاع کنند. این مساله به موجب حضور لابی‌های ثروتمند بخش خصوصی از جمله آپیک در حمایت از انتخابات و احزاب سیاسی اصلی ایالات متحده آمریکا است چیزی که جان رالز نیز منتقد آن بود. رالز بر حفظ استقلال احزاب سیاسی از منابع ثروت بخش خصوصی تاکید داشت. او در این باره می‌نویسد: «یک رهنمون برای تضمین ارزش منصفانه این است که حزب‌های سیاسی، از تمرکزهای فراوان اقتصاد خصوصی و قدرت اجتماعی در یک دموکراسی استوار بر مالکیت خصوصی و همچنین از کنترل حکومتی و قدرت دیوان سالاری در یک رژیم سوسیالیست لیبرال مستقل بمانند» (رالز، ۱۴۰۲: ۴۴۹). برخلاف کنایه‌ای که رالز به چپ‌های لیبرال با برچسب «رژیم سوسیالیست لیبرال» می‌زند اما ریشه این کژکارکرد در فردگرایی است که خود رالز نیز از آن دفاع کرده است. این فردگرایی نهایتاً فضایل اخلاقی و ارزش‌ها را از بین می‌برد. الکسیس تودوکویل در کتاب «دموکراسی در آمریکا» می‌نویسد فردگرایی حکایت از طبیعت انسان خودخواهی دارد که می‌خواهد همه چیز را به سوی دنیای خود سوق دهد (Tocqueville, 1956, II, P:104).

همچنین یکی از اشکالات اساسی بر ایده بی‌طرفی رالز، نقدی است مبنی بر اینکه بی‌طرفی دولت موجب رشد و نفوذ گروه‌هایی خواهد شد که از قضا با ارزش‌های لیبرال هم همسو نیستند. جان کیکس به عنوان یک نظریه‌پرداز محافظه‌کار در کتاب «**علیه لیبرالیسم**» مطرح می‌کند که اساساً دولت لیبرال هم نمی‌تواند نسبت به ارزش‌های مورد قبول خود بی‌طرف باشد زیرا ممکن است گروه‌هایی در جامعه شکل بگیرند که مخالف آن ارزش‌ها (حقوق لیبرالی) باشند (جان کیکس، ۱۳۹۲: ۳۱۳).

نتیجه‌گیری

آنچه در تحولات اعتراضات جورج فلویید و اعتراضات حامیان فلسطین رخ داد، نشان می‌دهد که حکمرانی و سیاست ورزی حرکت کردن بین حقوق فردی و خیر عمومی است و متناسب با هر کدام باید اقدام به نهادسازی کرد. نگارندگان این پژوهش استدلال می‌کنند اگر با عینک رالزی به وضعیت امروز ایالات متحده نگاه شود، آنگاه با اندکی تسامح حزب دموکرات نماد پاسداری از حق (آزادی‌های اساسی برابر، امنیت فردی و غیره) و حزب جمهوری خواهان نماد پاسداری از خیر (سنت‌ها، ارزش‌ها، امنیت عمومی و غیره) هستند، هرچند در مواردی جای این دو عوض می‌شود. حضور دو حزب رقیب با دو گفتمان مکمل در ساختارهای رسمی قوای سه‌گانه توانسته است که در نزاع حق و خیر در سیاست ورزی تعادل برقرار کند.

با این حال، نگارندگان در این پژوهش استدلال می‌کنند که در اعتراضات حامیان فلسطین، قضیه متفاوت شده است. با وجود در قدرت بودن دموکرات‌ها اما این بار هردو حزب به قوت از یک خیرعمومی برساخته به عنوان حفاظت از یهود یا جلوگیری از یهودستیزی، اقدام تحدید حقوق و آزادی‌های فردی می‌کنند. در نتیجه برخلاف اصل تقدم حق بر خیر در سنت رالزی، ایالات متحده این بار شاهد تقدم یک خیر موهوم کلی بر حقوق فردی است. ایده رالزی مستلزم آن است که نظر مردم و گروه‌های مختلف اجتماعی مشروعیت بخش باشد و خیری بالاتر از حقوق اساسی تعریف نشود که بتواند راه نقض آن‌ها را هموار کند.

جدول شماره (۴): مقایسه تطبیقی حق و خیر در اعتراضات آمریکا

شاخص	اعتراضات جورج فلویید ۲۰۲۰	اعتراضات حامیان فلسطین ۲۰۲۴
رویکرد غالب	تأکید بر تقدم حق بر خیر؛ تلاش برای حفاظت از آزادی‌های فردی علی‌رغم توجیهات امنیتی دولت	تقدم خیر بر حق؛ محدودسازی حقوق فردی به بهانه جلوگیری از یهودستیزی و حفظ نظم
حقوق فردی	تلاش برای حفظ آزادی بیان، تجمع و اعتراض؛ با وجود ورود نیروهای گارد ملی	محدودسازی شدید آزادی بیان و تجمع؛ سرکوب اعتراضات در محیط‌های دانشگاهی و تصویب قوانین محدودکننده حقوق مدنی
خیر عمومی	دولت حفظ امنیت عمومی را به عنوان خیر عمومی مطرح کرد، اما از سوی نیروهای دموکرات مقاومت در حفاظت از حقوق فردی صورت گرفت.	با همراهی هردو حزب، خیر عمومی به عنوان توجیهی برای سرکوب معترضان مطرح شد، اما این رویکرد منجر به سرکوب گسترده و کاهش آزادی‌های مدنی شد
جامعه مدنی	مقاومت گسترده جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری علیه نقض حقوق فردی و استفاده از نیروهای نظامی	جامعه مدنی به دلیل محدودیت‌های شدید، واکنش محدودی داشت؛ برخی گروه‌ها و افراد منتقد با تهدید و سرکوب مواجه شدند
واکنش نخبگان سیاسی	اختلاف میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان؛ دموکرات‌ها مدافع حقوق فردی و جمهوری خواهان مدافع کنترل امنیتی بودند	همراهی نسبی هر دو حزب در محدودسازی اعتراضات

تصویب قوانین مرتبط	تلاش جمهوری خواهان برای تصویب قوانین سختگیرانه مانند قانون ضدشورش با مقاومت دموکرات‌ها مواجه شد	تصویب قانون «آگاهی از یهودستیزی» با حمایت دو حزب؛
نقش نیروهای امنیتی	استفاده از نیروهای فدرال، نظامیان و پهپادها برای کنترل اعتراضات، که به عنوان نقض حقوق فردی مورد انتقاد قرار گرفت	استفاده از نیروهای پلیس و تدابیر سختگیرانه امنیتی مانند بازداشت گسترده، اخراج دانشجویان و استفاده از زور شدید
فضای دانشگاهی	تأکید بر آزادی بیان در محیط دانشگاهی علی‌رغم تنش‌ها و اعتراضات	سرکوب شدید معترضان در دانشگاه‌ها؛ تعلیق و اخراج دانشجویان و اساتید به بهانه جلوگیری از بی‌نظمی
نتیجه کلی	باوجود درگیری طولانی مدت، حقوق فردی تا حدودی حفظ شد	سرکوب گسترده حقوق فردی و آزادی‌ها به بهانه خیر عمومی

از این گذشته، نگارندگان استدلال می‌کنند ریشه کژکارد فوق نه از برداشت از خیر عمومی بلکه ریشه در یکی از حقوق فردی به نام حق مالکیت خصوصی دارد. گرچه، درابتدا، فردگرایی لیبرال به دنبال حفاظت از جان و مال افراد در برابر استبداد بود، به تنهایی می‌تواند خودشکن باشد. این مالکیت خصوصی می‌تواند انباشت ثروت را در دست یک جماعت یا قوم یا جریان نگاه دارد و آنگاه با ابزارهایی همچون لابی‌های ثروت و قدرت مثل کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل موسوم به آپیک^۱ بر کل فلسفه فرایند حکمرانی یک کشور - در اینجا ایالات متحده - اخلال ایجاد کند.

به ناچار حتی در یک اقتصاد رقابتی نیز انباشت ثروت موجب شکل‌گیری لابی‌های قدرت و ثروت انحصاراً در دست یک جماعت محدود می‌شود که در صورت دخالت در سیاست می‌توانند ارزش‌های لیبرال را نیز در یک فرایند خودشکن تضعیف کنند. در تایید استدلال نویسندگان می‌توان به بخشی از آخرین سخنرانی جو بایدن چهل و ششمین رئیس جمهوری آمریکا اشاره کرد که هشدار داد: «امروز یک الیگارش‌ی از ثروت عظیم، قدرت و نفوذ در حال شکل‌گیری در آمریکاست که به معنای واقعی کلمه تمام دموکراسی ما، حقوق اولیه و آزادی‌های ما را تهدید می‌کند» (NYTimes, 2025).

علاوه براین، نگارندگان استدلال می‌کنند که ایده تقدم حق بر خیر مستلزم بی‌طرفی دولت در خصوص دخالت دادن ارزش‌ها در سیاست‌گذاری است. نگارندگان این پژوهش استدلال می‌کنند که بی‌طرفی نیز خودشکن است. به ناچار گروه‌هایی شکل می‌گیرند که از بستر بی‌طرفی دولت برای گسترش ارزش‌ها

و رفتارهایی استفاده می‌کنند که یا منجر به تضعیف ارزش‌های اساسی دولت لیبرال بی‌طرف می‌شود یا به ناچار، آن را مجبور می‌سازد تا بی‌طرفی را کنار بگذارد. در تحولات مربوط به آمریکا، می‌توان شکل‌گیری گروه‌های نفوذناشیستی و راست افراطی را همچون پسران مغرور مثال زد که در برخی موارد از آزادی بیان، برای ایجاد نفرت و چند قطبی در جامعه آمریکا استفاده کرده‌اند یا گروه‌های ضدفاشیستی همچون آنتیفا را مثال زد که در تقابل با گروه‌های راستی افراطی، آشوب به پا می‌کنند.

یا لابی‌هایی اسرائیلی را می‌توان شاهد مثال آورد که از قدرت و ثروت خود در راستای منافع یک گروه خاص به جای ارزش‌های لیبرال عمل می‌کنند تا جایی که به اسم جلوگیری از یهودی‌ستیزی اقدام به محدودسازی آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان، آزادی برگزاری تجمعات، آزادی فعالیت و انتخاب آزادانه شغل با توجه به فرصت‌های گوناگون می‌کنند. هر سه دسته فوق‌الذکر یعنی گروه‌های راست افراطی، چپ افراطی و لابی آپیک، نسبت به ارزش‌های لیبرال بی‌تفاوت هستند اما بستر لیبرال به گونه‌ای خودشکن عمل می‌کنند که هر سه دسته به بهانه‌های مختلف از جمله حمایت از ارزش‌های عمومی مثل امنیت یا غرور ملی (مورد حمایت پسران مغرور)، مقابله با نژادپرستی (مورد حمایت آنتیفا) و جلوگیری از یهودی‌ستیزی (مورد حمایت آپیک) اقدام به تخریب آزادی‌های اساسی برابر به مثابه ساختار اساسی نظام لیبرالی کرده‌اند.

منابع

- آقایی، وحید (۱۳۹۱)، «رابطه دین و جامعه در لیبرالیسم سیاسی جان رالز». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- عزیزی، سیدمجتبی (۱۳۹۵)، «سعادت و آزادی از منظر لیبرال‌ها و جماعت‌گرایان؛ تلاش برای یافتن رویکرد خاص جامعه ایرانی». رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- خلیلی، علی (۱۳۹۵)، «نسبت عدالت و آزادی؛ مطالعه تطبیقی آراء شهید مطهری و جان رالز». رساله دکتری، دانشگاه امام صادق (ع).
- خنیفر، حسین و مسلمی، ناهید (۱۳۹۸)، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی. تهران: ناشر دانش.
- دیرباز، عسکر، و مهری، هژیر (۱۳۸۹)، «نسبت نظریه عدالت جان رالز با فلسفه اخلاق کانت و فلسفه حق هگل». الهیات تطبیقی، ۴، ۵۳-۷۲.
- رالز، جان (۱۳۹۳)، نظریه‌ای درباره عدالت. ترجمه مرتضی نوری. تهران: نشر مرکز.
- رالز، جان (۱۳۹۸)، عدالت به مثابه انصاف. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: انتشارات ققنوس.
- رالز، جان (۱۴۰۲)، لیبرالیسم سیاسی. ترجمه موسی اکرمی. تهران: نشر ثالث.
- صحرائی، شاهرخ (۱۳۹۱)، «حقوق بشر در نظریه عدالت رالز». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- کیکس، جان (۱۳۹۲)، علیه لیبرالیسم. ترجمه محمدرضا طاهری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹)، درس گفتار روش تحلیل فلسفی. تهران: دانشگاه تهران.
- پیک حرفه، شیرزاد (۱۳۹۲)، «خطرهای خیرخواهی: تبیین و تحلیل اصل بیشینه‌سازی خیر در اخلاق هنجاری و نقد جان رالز بر آن. فلسفه»، ۴۱(۱)، ۱۲۵-۱۴۴.

References

- ABCNews (2024), "Portland mayor bans cops tear gas protests" & "UC Santa Cruz academic workers strike to stand up for pro-Palestinian protesters". Available at: <https://abcnews.go.com/US/wireStory/portland-mayor-bans-cops-tear-gas-protests-72931763> & <https://www.cbsnews.com/sanfrancisco/news/uc-santa-cruz-academic-workers-strike-pro-palestinian-protesters/>
- Aghaei, Vahid. (2012), The Relationship between Religion and Society in John Rawls's Political Liberalism. M.A. Thesis, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. [In Persian]
- Azizi, Seyyed Mojtaba. (2016), Happiness and Freedom from the Perspective of Liberals and Communitarians: An Attempt to Find a Special Approach for Iranian Society. Ph.D. Dissertation, University of Tehran, Faculty of Law and Political Science. [In Persian]
- Bloomberg Law. (2024), "Texas's Antisemitism Rules on Campuses Likely Chill Speech". Available at: <https://news.bloomberglaw.com/daily-labor-report/texas-antisemitism-rules-on-campuses-likely-chill-speech>
- Democratic Party Platform. (n.d.), Who we are. Available at: <https://democrats.org/where-we-stand/party-platform/>
- Dierbaz, Askar, and Mehri, Hajir. (2010), The Relationship between John Rawls's Theory of Justice with Kant's Moral Philosophy and Hegel's Philosophy of Right. Comparative Theology, 4, 53-72. [In Persian]
- Guardian. (2020), "At least 25 Americans were killed during protests and political unrest in 2020". Available at: <https://www.theguardian.com/world/2020/oct/31/americans-killed-protests-political-unrest-acled>
- Haaretz. (2024), "Columbia University Updates Guidelines: 'Zionist' as a Pejorative Term Classified as Harassment" & "Trump Says pro-Palestine Campus Protests Are Worse Than Deadly Charlottesville White Supremacist Rally". Available at: <https://www.haaretz.com/us-news/2024-09-24/ty-article/.premium/columbia-university-updates-guidelines-zionist-as-a-pejorative-classified-as-harassment/00000192-246a-d815-a393-7e7e6c1a0000> & <https://www.haaretz.com/us-news/2024-04-25/ty-article/.premium/trump-says-pro-palestinian-campus-protests-are-worse-than-deadly-white-supremacist-rally/0000018f-1575-d2e1-a7df-15f71de10000>
- Jewish Current. (2024), "After the Encampments". Available at: <https://c.org/after-the-enf-campments-gaza-university-divestment>
- Kant, Immanuel. (2017), Groundwork for the Metaphysic of Morals. Edited by Jonathan Bennett.
- Khalili, Ali. (2016), The Relationship between Justice and Freedom: A Comparative Study of Martyr Motahhari's and John Rawls's Views. Ph.D. Dissertation, Imam Sadiq University. [In Persian]
- Khamifar, Hossein, and Moslemi, Nahid. (2019), Principles and Fundamentals of Qualita-

- tive Research Methods. Tehran: Danesh Publisher. [In Persian]
- Kymlicka, Will. (1998), Liberal Egalitarianism and Civic Republicanism: Friends or Enemies? In Anita L. Allen, Milton C. Regan (Eds.).
 - Legislature.ca.gov. (2024), "SB-1287 Public postsecondary education: Equity in Higher Education Act: prohibition on violence, harassment, intimidation, and discrimination". Available at: https://leginfo.legislature.ca.gov/faces/billNavClient.xhtml?bill_id=202320240SB1287
 - Malekian, Mostafa. (2010), Lecture Series on the Method of Philosophical Analysis. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
 - NPR. (2021), "A Judge Has Blocked The 'Anti-Riot' Law Passed In Florida After George Floyd Protests". Available at: <https://www.npr.org/2021/09/09/1035687247/florida-anti-riot-law-ron-desantis-george-floyd-black-lives-matter-protests>
 - NPR. (2024), "House passes bill aimed to combat antisemitism amid college unrest". Available at: <https://www.npr.org/2024/05/02/1247374244/house-passes-bill-aimed-to-combat-antisemitism-amid-college-unrest>
 - NYTimes. (2024), "How Colleges Are Changing Their Rules on Protesting". Available at: <https://www.nytimes.com/2024/09/12/us/college-protest-rules.html>
 - NYTimes. (2025), "President Biden's Farewell Address: A Warning Against Emerging Oligarchy." January 15, 2025. Available at: <https://www.nytimes.com/2025/01/15/us/politics/biden-farewell-address.html>
 - Peik-Herfeh, Shirzad. (2013), The Dangers of Benevolence: Explanation and Critique of the Principle of Maximizing Goodness in Normative Ethics and John Rawls's Criticism of It. Philosophy, 41(1), 125-144. [In Persian]
 - Rawls, John. (1988), Themes in Kant's Moral Philosophy. In Eckart Förster (Ed.), Kant's Transcendental Deductions: The Three 'Critiques' and the 'Opus Postumum'. Stanford University Press. Pp. 79-113.
 - Rawls, John. (2000), Lectures on the History of Moral Philosophy. Edited by Barbara Harman. Harvard University Press.
 - Rawls, John. (2013), A Theory of Justice. Translated by Morteza Noori. Tehran: Nashr Markaz. [In Persian]
 - Rawls, John. (2019), Justice as Fairness. Translated by Erfan Sabeti. Tehran: Ghoghnoos Publications. [In Persian]
 - Rawls, John. (2023), Political Liberalism. Translated by Mousa Akrami. Tehran: Sales Publishing. [In Persian]
 - Republican Party Platform. (n.d.), Who we are. Available at: https://prod-static.gop.com/media/Resolution_Platform_2020.pdf?_ga=2.165306300.2055661719.1598124638-455285808.1584478680
 - Reuters. (2024), "What is behind US college protests over Israel-Gaza war?". Available at: <https://www.reuters.com/world/us/what-is-behind-pro-palestinian-protests-us-universities-2024-04-23/>
 - Sahraei, Shahrokh. (2012), Human Rights in Rawls's Theory of Justice. M.A. Thesis, University of Tehran. [In Persian]
 - Star Tribune. (2020), "Complaints skyrocket over police response to George Floyd protests". Available at: <https://www.startribune.com/complaints-skyrocket-over-police-response-to-george-floyd-protests/571608232>
 - The Intercept. (2024), "Meet the First Tenured Professor to Be Fired for Pro-Palestine

- Speech". Available at: <https://theintercept.com/2024/09/26/tenured-professor-fired-palestine-israel-zionism/>
- The Nation. (2020), "Trump Unleashes His Secret Police in Portland". Available at: <https://www.thenation.com/article/politics/trump-secret-police-portland/>
 - Tocqueville, Alexis de. (1965), *Democracy in America*. Edited by Phillips Bradley (Vol. II). New York: Vintage Books.
 - U.S. Citizenship and Immigration Services (USCIS). (2025), "DHS to Begin Screening Aliens' Social Media Activity for Antisemitism." News Releases, April 9, 2025. Available at: <https://www.uscis.gov/newsroom/news-releases/dhs-to-begin-screening-aliens-social-media-activity-for-antisemitism>
 - USA Today. (2020), "Journalists blinded, injured, arrested covering George Floyd protests nationwide". Available at: <https://www.usatoday.com/story/news/nation/2020/05/31/journalists-blinded-injured-arrested-covering-george-floyd-protests/5299374002/>
 - VOA. (2020), "National Guard Called up in 11 States to Handle Protests". Available at: https://www.voanews.com/a/usa_national-guard-called-11-states-handle-protests/6190201.html
 - Washington Post. (2020), "Antifa isn't the problem. Trump's bluster is a distraction from police violence". Available at: <https://www.washingtonpost.com/outlook/2020/06/01/trump-antifa-terrorist-organization/>
 - Washington Post. (2025), Svrluga, Susan. "Palestinian Protester Arrested by ICE Despite Green Card, Lawyer Says." Archived from the original on March 10, 2025.
 - Wired. (2024), "No, a Shadowy Figure Is Not Buying Tents for Columbia Student Protesters". Available at: <https://www.wired.com/story/conspiracy-tents-student-protests-gaza/>
 - Yahoo. (2020), "Alexandria Ocasio-Cortez hits out at Columbia for calling police on pro-Palestine protesters". Available at: [Yahoo.com](https://www.yahoo.com/news/alexandria-ocasio-cortez-hits-out-at-columbia-for-calling-police-on-pro-palestine-protesters-120000388.html)

Table of contents

The conceptual capacity of jurisprudence in response to the issue of participation in popular governance	1-20
---	-------------

Mansour Mirahmadi

From the Punished Body to the Governed Psyche: A Study of the Political Body in the Qajar and Pahlavi Eras	21-42
---	--------------

Seyed Morteza Hafezi

Transhumanism and New Challenges in Political Theories	43-66
---	--------------

Matin Anjomrooz, Mohammad Khezri

Analytical model of Iran-Saudi Arabia relations from 1979 to 2024	67-87
--	--------------

Sajad Mohseni

UAE-Türkiye Relations: Balanced Cooperation (2011-2023)	88-110
--	---------------

Mehdi Zibaei

Examining the Role of Social Media in New Social Movements A Case Study of the Black Lives Matter Movement	111-131
---	----------------

Ali Davari, Mostafa Ghaffari

Representation of Iran among Iraqi social media users (A case study of Facebook users after the defeat of ISIS until the martyrdom of Hajj Qassem Soleimani)	132-149
---	----------------

Mohsen Finizadeh

A Comparative Study of the Relationship Between Rights and Good in Rawlsian Perspective on the Protests Against the Murder of George Floyd (2020) and the Protests Against the Palestinian Genocide (2024) in the United States	150-178
--	----------------

Maysam Baharloo, Mohamed Sadiq Nosratpanah

and Persian.

2. Authors' affiliations should be filled in the required fields exactly according to the notes below; otherwise, the article will be sent back to the authors for correction, which may cause a delay in the process of evaluation. Please fill in the required field in English and Persian: 1.

Department, 2. Faculty, 3. University/Academic Institute, 4. City, 5. Country

For Example: History Department, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

3. Please notice that after the acceptance of the article, the names and affiliations of the authors will be sorted according to the journal's guidelines. Therefore, it will not be subject to change according to the author's request.

4. In articles with more than one author, the corresponding author should be specified.

5. The e-mail address of all authors must be included and the e-mail address of the corresponding author must be the university e-mail address. Also, registration of Orchid ID is required for authors during registration.

6. All the author information should be uploaded in a separate file (MS WORD 2010) in our online submission manager.

C) Article's Format

1. Text files (an article file with no information regarding authors and a file containing authors' information) should be written as WORD documents (MS WORD 2010) Persian text should be written with B Mitra font (size 13.5) and Latin-based parts with Times New Roman font (size 12).

2. The length of the article (including the bibliography) should not exceed more than 8000 words. Additional words are subject to charges.

D) Citation Style

1. In writing their articles, respected authors must refer to reliable sources and researches listed in international indexes such as ISI, Scopus and the like. Articles without these references will be ranked lower in the judging and acceptance process.

2. In general, the components of the in-text reference of the source of direct and indirect quotations are respectively: author's last name, year of publication, volume number, page number.

3. In general, the complete bibliographic details of all sources in the bibliography section are the author's last name, author's name, year of publication, book name in italics, name of the translator or proofreader, book cover number or publication number, place of publication: Name of the publisher. (All sources must be translated into English.)

Writers Guide

The Journal of Political and International Approaches (Rāhyafthaye Siāsi va Beinolmelāli) is a scientific journal based on peer-review, which is managed and published in the Political Science Department of Shahid Beheshti University.

a. Terms and conditions of accepting and publishing articles

1. The submitted articles must be far from plagiarism and the result of the author/authors' research and help to add knowledge or solve a problem. Authors are also responsible for the correctness and scientific validity of the articles.
2. Currently, the journal only evaluates and publishes research articles.
3. Faculty members of universities, graduates and doctoral students alone, and master's students only with the participation of faculty members can send their articles to the journal for review and publication.
4. Only the articles that are sent to the journal's website will be received and evaluated. Therefore, authors must upload and register their article file on the journal's website and follow all the steps through this system.
5. The articles that are taken from the doctoral dissertation must include the full title of the dissertation in the file containing the authors' information.
6. The articles taken from students' theses are published under the supervisor's and student's names together and under the responsibility of the supervisor.
7. The submitted article must not have been published in domestic or foreign publications. Also, after accepting the article for publication, the author is not allowed to publish it in other publications.
8. The editor and the editorial board of the magazine and the referees have full authority in accepting and modifying the content and rejecting the articles.
9. The author responsible for the article is responsible for the correctness of the text of the quotations, the address of the sources of the quotations and the bibliographic characteristics of the sources and their transliteration in the bibliography section.
10. The responsible author is obliged to apply all corrections that are made in the judging or editing stages within the deadline announced in the evaluation. Otherwise, the article will be removed from the judging or editing and publishing stage.

B) Author's Information

1. All the authors should be mentioned according to their first name and last names in English

In the Name of Allah

Scientific Journal of Political and International Approaches

Volume 17, Issue 2, Serial 82, 2025

Publisher: Shahid Beheshti University

Director-in-Charge: Dr. Reza Khorasani;

Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editor-in-Chief: Dr. Mansour Mirahmadi

Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Editorial board

Dr. Hossein Pourahmadi Maybodi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mahmoud Saril al-Qalam; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mansour Mirahmadi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Qasim Eftekhari; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Salimi; Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Hossein Deshyar; Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.

Dr. Abbas Manouchehri; Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Reza Tajik; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Amir Mohammad Haji Yousefi; Associate Professor, Political Science Department, Faculty of Economic and Political Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Dr. Mohammad Shirkhani; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Jahangir Moini Alamdari; Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran.

Dr. Gregory John Simon; Associate Professor of Toriba University, Latvia.

Dr. Yasuyuki Matsunaga; Professor of Political General Department, Faculty of Global Studies, University of Tokyo, Japan.

Dr. Chen Qi; Deputy Director, CISS, Tsinghua University, Professor of School of Social Sciences, Tsinghua University.

Dr. Eric Lob; associate professor in the Department of Politics and International Relations. Florida International University.

Managing Director: Dr. Ishaq Soltani

Editor: Dr. Alireza Nouri

Operator, Designer: Mohammad Javad Mohseni

P-ISSN: 1735-739X E-ISSN: 2645-4386

Address: Faculty of Economic and political Science, Shahid Beheshti University, Chamran Express way, Evin, Tehran/Iran.

Tel: +98-21-22431721

URL: <https://piaj.sbu.ac.ir>

Email: rahyaft.siasi@yahoo.com



P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386



Vol 17, Issue 2, Serial 82, Summer 2025

The Conceptual Capacity of Jurisprudence in Response to the Issue of Participation in Popular Governance

Mansour Mirahmadi

From the Punished Body to the Governed Psyche: A Study of the Political Body in the Qajar and Pahlavi Eras

Seyyed Morteza Hafezi

Transhumanism and the Reimagining of Political Theories: Challenges and Future Scenarios

Matin Anjomrooz, Mohammad Khezri

Analytical Model of Iran-Saudi Arabia Relations from 1979 to 2024

Sajad Mohseni

UAE-Türkiye Relations: Balanced Cooperation (2011-2023)

Mehdi Zibaei

Examining the Role of Social Media in New Social Movements A Case Study of the Black Lives Matter Movement

Ali Davari, Mostafa Ghaffari

Representation of Iran among Iraqi social media users (A case study of Facebook users after the defeat of ISIS until the martyrdom of Hajj Qassem Soleimani)

Mohsen Finizadeh

A Comparative Study of the Relationship Between Right and Good in the Rawlsian Perspective: The George Floyd Protests (2020) and the Protests Against the Palestinian Genocide (2024) in the United States

MeysamBaharloo, Mohamad Sadiq Nosratpanah